



تتبع و نگارش :

الحاج امين الدين « سعيدي - سعيد افغاني »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان

ومسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره - جرمني

چاپ اپریل ۲۰۱۴

بسم الله الرحمن الرحيم آداب جنازه

« اللهم اغفر لحينا وميتنا وشاهدنا وغائبنا وصغيرنا وكبيرنا وذكرنا وأنثانا ۞ اللهم من احببته منا فاحبه على اسلام ومن توفيته منا فتوفه على الايمان » .
خواننده محترم!

احكام جنازه شامل احكام مربوط به غسل ميت، تكفين ميت، نماز جناز، حمل و تدفين ميت مساله عزاداری و مجالس فاتحه خوانی وغيره... میگردد. که در این رساله، در مورد هر کدام از این بخش ها و مطالب مرتبط بطور مؤجز و مختصر، معلوماتی تقدیم شما میگردد. درینجا همچنان قبل از همه میخواهم در مورد حالت احتضار و جایب اقارب و مکلفیت های شان نیز روشنی اندازم.
حالت احتضار چیست؟

حالت درونی انسان را در هنگام جان دادن، احتضار می نامند. میگویند مرگ واقعی زمانی واقع میگردد، که نفس انسان تا حلقوم برسد.
سکرات مرگ در واقع همان حالت احتضار است، از آن جهت به حالت دم مرگ احتضار می گویند که وقت حضور مرگ، وقت حضور ملائک است.
مرگ دارای شرایط و حالات خاصی است که هر انسانی موقع احتضار با آنها روبرو خواهد شد.
خداوند عزوجل می فرماید: « وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ » (سوره ق: ۱۹)
(سکرات مرگ (سرانجام فرا می رسد و) واقعیت را به همراه می آورد (و دریچه قیامت را به رویتان باز می کند، و حوادث و صحنه های دنیای جدید را کم و بیش نشانتان خواهد داد. بدین هنگام انسان را فریاد می زنند که) این همان چیزی است که از آن کناره می گزفتی و می گریختی.)
منظور از سکرات مرگ دشواری و مشکلات آن است. امام راغب در مفردات القرآن می فرماید:
« **السکر حالة تعرض بین المرء و عقله** سکر بمعنای مستی و این مستی حالتی است که میان انسان و عقلش حایل و مانع ایجاد میکند.

اصطلاح سکر اغلب برای شراب بکار میرود ولی بر غضب، عشق، درد، خواب، چُرت و بی هوشی ناشی از درد و ناراحتی نیز اطلاق می گردد و منظور از سکرات مرگ بی هوشی ناشی از درد و رنج قبض روح است. (فتح الباری 362/11).

رسول الله مقبول ما محمد صلی الله علیه وسلم نیز با این حالت (سکرات) مواجه شده و درد آن را تحمل فرموده است.

محدثین مینویسند: زمانی که پیامبر اسلام در بستر مریضی مرگ قرار داشت تشت آب را در نزدیک پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مبارکش را در آب داخل مینمود و بر پیشانی خویش می مالید و می فرمود: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ) (خداوند یگانه است. بی تردید مرگ سختی هایی دارد) (بخاری کتاب رقاق با سکرات موت. فتح الباری 361/11).
حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها این وضعیت پیامبر اسلام را چنین بیان داشته است:
هیچ ناراحتی را شدیدتر از ناراحتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در مریضی مرگش ندیده ام.

در این هیچ جای شک نیست که: کافر و فاجر بیش از مؤمن رنج و درد سکرات مرگ را متحمل می شوند، براء بن عازب انصاری (از قبیل اوس) یکی از یاران با وفای پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در حدیثی در این مورد می فرماید:

روح کافر و فاجر، وقتی که فرشته مرگ خطاب به آن می گوید: بیرون بیا و برو بسوی خشم و ناراحتی خداوند، در بدن ذوب می شود و فرشته مرگ آن را مانند درخت خاردار که شاخه های زیادی دارد از میان پشم های تر شده بیرون آورده شود، بیرون می آورد که هنگام بیرون آمدنش تمام رگ ها و اعصاب را تکه تکه می کند.

قرآن کریم شدت و ناراحتی کافرین هنگام مرگ را به تعبیر زیبا چنین به تصویر می کشد:

« وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ » (سوره الانعام: 93).

(چه کسی ستمکارتر است از کسی که دروغی بر خدا ببندد (و بگوید که کتابی بر کسی نازل نشده است. یا این که بگوید: خدا را فرزند است) یا این که بگوید: به من وحی شده است، و بدو اصلاً وحی نشده باشد (از قبیل: مُسَيْلِمَةُ كَذَابٍ و اُسُودٌ عَنَسِي و طَلْحَةُ اُسْدِي). و یا کسی که بگوید: من هم همانند آنچه خدا (بر محمد) نازل کرده است خواهم آورد! (چرا که قرآن افسانه‌های گذشتگان است و شعری بیش نیست، اگر بخواهم مثل آن را می‌گویم و می‌سرایم!)).

اگر (حال همه ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابهنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شدايد مرگ فرو رفته‌اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان سیلی و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید.

این زمان به سبب دروغهایی که بر خدا می‌بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می‌کردید، عذاب خوارکننده‌ای می‌بینید.

(مصدق آیه - همانگونه که ابن کثیر می‌فرماید- به وقوع خواهد پیوست: هنگامی که فرشته عذاب زنجیر، عقاب، طوق، دوزخ، آب گرم و سوزان و خشم غضب خدا را به کافر مژده می‌دهند، روح او در جسدش پراکنده می‌شود و عصیان می‌کند و از بیرون آمدن سر باز می‌نهد، فرشتگان، کفار را مورد ضربه شلاق قرار می‌دهند تا اینکه روح او از جسد بیرون بیاید.)

فرشته خطاب به کفار می‌گویند: « أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ » ابن کثیر در مورد تفسیر آیه « وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ » را به زدن فرشتگان تفسیر می‌کند، همانگونه که در دو آیه مانده 28 و ممتحنة 2 « لَنْ يَسْطُرَ إِلَيْكَ لِيُفْتَلَنِي » و « وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ » ذیل به همان مفهوم به کار رفته است. مؤرخین مینویسند:

عمرو بن العاص زمانیکه مبتلا به مریضی مرگ شدند، فرزندش خطاب به وی گفت: پدرجان، تو میگفتی: ای کاش انسان عاقل، خردمندی و دانشمندی را در حال سکر است میدیدم تا مشاهداتش را در لحظات مرگ برایم قصه میکرد، آن انسان عاقل تو هستی، پس حالا مشاهدات را برای من قصه کن.

عمرو بن العاص در جواب پسرش میگوید:

« لَيْتَنِي كُنْتُ قَبْلَ مَا قَدْ بَدَأَ لِي فِي تَلَالِ الْجِبَالِ أَرَعِيَ الْوَعُولَا » (ای کاش قبل از آشکار شدن این حالت در بلندی کوه‌ها گوسفند را می‌چراندم تا آن تنگ نفسی که حالا می‌چشم احساس می‌کردم).

یکی از دعای مشهور پیامبر صلی الله علیه وسلم همین است که می‌فرمود:

خدایا! سختی مرگ و جان‌کندن را برای من آسان بگردان.

حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریون خود فرمود: در بارگاه خداوند دعا کنید که تحمل مشقت ورنج جان‌کندن را برای من آسان کند، زیرا ترس مرگ مرا به مرگ نزدیک نموده است. می‌گویند جماعتی از زاهدان بنی اسرائیل به قبرستان رسید و اعضای آن جماعت با مشورت کردند و تصمیم گرفتند تا از خداوند بخواهند یکی از مردگان را زنده کند تا از او بپرسند که هنگام مرگ بر او چه گذشته است؟ بنابراین، آنها دعا کردند و مرده‌ای از قبر بلند شد که به علت کثرت عبادت، نشان سجده بر پیشانی اش دیده می‌شود.

گفت: می‌خواهید از من بپرسید؟ پنجاه سال از مرگ من گذشته است و هنوز اثر درد و ناراحتی را در بدنم حس می‌کنم.

در حدیثی از حضرت حسن رضی الله عنه روایت است: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگام ذکر سختیهای مرگ فرمودند: اذیتی مرگ به اندازه‌ای وارد شدن سیصد زخم شمشیر بر بدن است. هنگام که حضرت علی کرم الله وجهه مسلمانان را برای جهاد تشویق می‌کرد، اظهار داشت:

اگر شما در جهاد کشته نشدید ، در رختخوابها می میرید . قسم به کسی که جان من در اختیار اوست ، اندوه و مصیبت مرگ دردناک تر از ضربه هزار زخم شمشیر بر بدن است .
 امام اوزاعی می گوید : مردگان تا روز حشر سختیهای هنگام مرگ را حس می کنند .
 میگویند وقتی حضرت موسی وفات کرد ، خداوند پرسید : مرگ را چگونه یافتی ؟ گفت احساس می کردم که گویا گنجشک زنده ای را در آتش بریان می کنند در حالی که روح از تنش جدا نمی شود و نمی تواند پرواز کند !
 در روایتی دیگر آمده است : حضرت موسی گفت : مثل این بود که پوست گوسفند زنده ای را می کنند.

قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم توسط ملک الموت :

اصح ترین و مستند ترین روایت که در مورد قبض روح پیامبر صلی الله علیه وسلم در روایات اسلامی وارد گردیده است همین است : زمانیکه وقت موعود رسید سختی مرگ بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فشار آورد . میگویند در همین لحظه اسامه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم تشریف آورد . آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حالتی قرار داشت که توان سخن گفتن را نداشت و فقط میتوانست دست های خویش را به سوی آسمان بلند کند .
 محدثین میگویند در همین اثناء اسامه متوجه می گردید که برایش دعا می کند . عایشه ، پیامبر را در آغوش گرفته بود . در این اثنا عبدالرحمن ابن ابوبکر در حالی وارد شد که مسواکی در دست داشت . پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم به مسواک او چشم دوخته بود .
 حضرت بی بی عایشه گفت: آن را برای شما بگیرم؟ با اشاره سر گفت: بلی . عایشه چوب مسواک را از برادرش گرفت و آن را جوید و نرم کرد و به پیامبر داد . ایشان مسواک را در دهان گرفت و مسواک زد و این جمله را تکرار نمود: «فی الرفیق الاعلی» یعنی دوست دارم به رفیق اعلی بیوندم و دستش را مرتب در ظرف آبی که کنارش بود ، فرو می برد و به چهره اش می مالید و می گفت: (لا اله الا الله، ان للموت سكرات). «لا اله الا الله! مرگ سكرات دشواری دارد!»
 همینکه از مسواک زدن فراغت یافتند ، دستانشان یا انگشتانشان را بالا کردند ، و چشمانشان را به سقف اتاق دوختند ، و لب های مبارکشان به حرکت درآمد . عایشه با دقت گوش فراداد . آنحضرت گفتند: «مع الذین أنعمت علیهم من النبیین والصدیقین و لشهداء والصلحین . اللهم اغفر لی وارحمنی وألحقنی بالرفیق الاعلی . اللهم ، الرفیق الاعلی» .
 «با آن کسانی که به آنان انعام فرموده ای: پیامبران ، صدیقان ، شهیدان و صالحان! بارخدا، مرا بیامرز و مرا مشمول رحمت قرار ده ، و مرا به ملکوت اعلا برسان! بارخدا، ملکوت اعلا!»
 این عبارت اخیر را سه بار تکرار کردند ، و دستشان به یک طرف افتاد ، و به ملکوت اعلا پیوستند: «إنا لله وإنا إليه راجعون!» . (بخاری ، کتاب المغازی ، شماره 4437 و 4449 و «باب مرض النبی») و در روایتی آمده است که فرمود: بار الها! مرا در سختی های مرگ یاری نما. (الترمذی ، کتاب الجنائز ، شماره 978)

اما در مورد سكرات موت ، همانطور که در حدیث فوق اشاره رفت عایشه رضی الله عنها در مورد سخنان پایانی پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام لحظات چنین نقل می کند که ایشان فرمودند: «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ» یعنی: «لا اله الا الله ، همانا مرگ ، سختیها دارد» .

سیلی زدن ملک الموت توسط حضرت موسی :

در بسیاری از داستان های دینی نقل شده است که : لحظاتی که فرشته مرگ « ملک الموت » نزد حضرت موسی علیه السلام تشریف آورد تا او را قبض روح نماید ، حضرت موسی علیه السلام وی را به سیلی زد او با یک عالم پریشانی و شکوه نزد پروردگار برگشت :
 در مورد اینکه واقعیت این داستان چه است ؟ و نظریات و تفاسیر علماء اهل حدیث در این مورد چه میباشد و این داستان چگونه بوقوع پیوسته است ، بهتر خواهد بود به حدیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم روایت گردیده است مراجعه نمایم :
 در حدیثی از ابو هریره آمده است :

« عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: أَجِبْ رَبِّكَ. قَالَ: فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ فَفَقَّاهَا، قَالَ: فَرَجَعَ الْمَلِكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ: إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَكَ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ وَقَدْ فَقَأَ عَيْنِي. قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي فَقُلْ: الْحَيَاةُ ثَرِيدٌ، فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مِثْنِ نُورٍ فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً. قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ. قَالَ: فَإِلَّا أَنْ مِنْ قَرِيبٍ رَبِّ أَمْنَتِي مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَةً بِحَجَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكُثَيْبِ الْأَحْمَرِ » (روایت مسلم).

ترجمه حدیث :

(از ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمود: ملک الموت نزد موسی علیه السلام آمد و به او گفت: « دعوت پروردگارت را استجابت کن » ، (پیامبر) گفت: موسی علیه السلام به چشم ملک الموت ضربه ای زد و چشمش را کور کرد، (پیامبر) گفت: ملک الموت نزد خداوند برگشت و گفت: « مرا به بنده ای فرستاده ای که خواهان مرگ نیست و چشمش را کور کرد » ، (پیامبر) گفت: خداوند چشمش را به او برگرداند و به او گفت: « به بنده ام برگرد و به او بگو: آیا زندگی (دنیوی) میخواهی؟

اگر زندگی (دنیوی) میخواهی پس دستت را پشت گاو میشی بگذار و تا هر جایی که دستت برسد به اندازه هر مو یک سال عمر داده برایت داده خواهد شد .»

موسی گفت: « سپس چه میشود؟ » ، ملک الموت گفت: « سپس مرگ به سراغت میآید » ، موسی گفت: « پس همین الان مرگ را میطلبم، پروردگارا، به اندازه فاصله انداختن یک سنگ مرا نزدیک بیت المقدس بمیران » ، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « قسم به خدا، اگر نزدیک آنجا بودم قبرش را به شما نشان میدادم که در جانب راه و نزدیک توده ریگ سرخ هست).

در توضیح و تفسیر این حدیث علماء تفسیر مختلفی ارایه داشته اند . تعدادی از علماء میفرماید: بر طبق این حدیث و احادیث صحیح دیگر، این درست است که حضرت موسی علیه السلام به چشم ملک الموت ضربه زده و چشمش را کور کرده، ولی طوریکه در فوق ذکر یافت، پروردگار با عظمت چشمش را دوباره به او برگرداند، ولی علماء علت و حکمت این حادثه را اینچنین توصیف و تفسیر میدارند .

اول :

قبل از همه باید گفت که پروردگار با عظمت ما « ملک الموت » را بعنوان ملائکه و برای قبض روح موسی علیه السلام نفرستاد، بلکه او را بصورت بشر و برای آزمایش نزد موسی علیه السلام فرستاد، لذا موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت هست، بلکه او را یک شخص غریبه پنداشت که بدون اجازه واذن وارد خانه حضرت موسی علیه السلام شده بود ، لذا او را ضربه زد، و این چیزی هست که در اسلام نیز جائز هست، یعنی اینکه اگر شخصی بدون اجازه و بی خبر به داخل خانه کسی بنگرد و سپس صاحب خانه متوجه شود و چشمش را کور کند گناهی برگردن او نیست و حکم قصاص ندارد، زیرا یک روز شخصی به داخل خانه پیامبر صلی الله علیه و سلم مینگریست، ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم بعد از مدتی متوجه آن شده بود و به آن شخص گفت که اگر میدانست که داخل خانه را مینگری چشمش را ضربه میزد .

بنابراین این مسئله در اسلام نیز جائز هست، و برای همین حضرت موسی علیه السلام که این شخص را غریبه پنداشت چشمش را ضربه زد، و در اینکه موسی علیه السلام ندانست که او ملک الموت هست نیز ایرادی نیست، زیرا ملائکه ها بصورت بشر نزد انبیاء میآمده اند بدون اینکه انبیاء آنها را بشناسند، همانطور که جبریل علیه السلام در لباسی سفید و پاک نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و از او ارکان اسلام و ایمان و در مورد احسان سؤال کرد و هیچکس آنرا نشناسید، ولی هنگامی که رفت پیامبر صلی الله علیه و سلم او را شناخت و به صحابه گفت که او جبریل بود و آمده که دینتان را به شما تعلیم دهد ، و همچنین ابراهیم علیه السلام و لوط علیه السلام که داستانهایشان در قرآن در سوره های « هود » و « الذاریات » و غیره آمده، هنگامی که ملائکه بصورت بشر نزد آنها آمدند ندانستند که آنها ملائکه بودند تا اینکه آنها خودشان را ملائکه و فرستاده خداوند معرفی کردند.

دوم :

قول دیگر علماء در مورد این داستان اینست که میگویند موسی علیه اسلام طبع و سرشت خشنی داشت، لذا وقتی آن مرد ناشناس را داخل خانه اش دید به جنگ او برخاست و ناخودآگاه ضربه ای به چشمش وارد شد و کور شد، ولی در دفعه دوم بعد از اینکه خداوند چشمش را به او بازگردانده بود، موسی علیه السلام فهمید که او از طرف خداوند آمده لذا تسلیم امرش شد و ملک الموت قبض روحش کرد.

سوم :

برخی دیگر از علماء علشتش این ضربه زدن را چنین بیان میدارند که : این ضربه به امر خداوند و آزمایشی برای ملک الموت بود که صبرش را بیازماید، همانطور که صبر موسی علیه السلام را با خضر علیه السلام مورد آزمایش قرار داد ولی موسی علیه السلام بی صبری نشان داد، و خداوند متعال هر آنطور که بخواهد بندگان را میآزماید.

چهارم :

برخی دیگر از علماء بدین نظر اند که : به او ضربه زد زیرا ملک الموت موسی را مخیر نکرد که بمیرد و یا زنده بماند، زیرا طبق فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و سلم در احادیث صحیح هیچ پیامبری نیست مگر اینکه قبل از مرگش مخیر میشود که زنده بماند و یا بمیرد، و حتی خود پیامبر صلی الله علیه و سلم نیز در روایات آمده که ملک الموت او را بین زنده ماندن در این دنیا و یا مردن مخیر کرد ولی پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « اللهم الرفیق الاعلی » ، یعنی: « بارخدا، دوست بالا را میطلبم (یعنی مردن و نزد خداوند رفتن را میطلبم) » ، و لذا وقتی که ملک الموت برای بار دوم نزد موسی علیه السلام آمد و موسی علیه السلام را مخیر کرد تسلیم امر وی شد و مرگ را انتخاب کرد.

تعداد کثیری از علماء قول چهارم ، توضیح و تفسیر آنرا از جمله بهترین قول بیان نموده اند و بر آن استناد مینمایند .

سکرات مرگ شهید:

مطابق روایت اسلامی شدت سکرات مرگ انسان شهید در معرکه تخفیف می یابد. حضرت ابوهریره رضی الله عنه در حدیثی میفرماید :

« مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنَ الْقَتْلِ إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنَ الْقَرْصَةِ » (صحیح ابن ماجه) (2278). (شهید درد کشتن را تنها مانند گزیدن مورچه احساس میکند).

ندامت و پیشمانی در موقع سکرات:

وقتی مرگ انسان فرا می رسد، و در لحظات سکرات مرگ قرار میگیرد ، آرزو می کند که یکبار دیگر به زندگی دنیایی برگردد، کافر بخاطر اینکه مسلمان شود و انسان گناه کار بخاطر اینکه توبه کند چنین آرزویی را در دل خود می پروراند.

قرآن عظیم الشان این حقیقت را چنین بیان فرموده است :

« حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » (سوره المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰).

(کافران به راه غلط خود ادامه می دهند) و زمانی که مرگ یکی از آنان فرا می رسد، می گوید:

پروردگارا! مرا (به دنیا) باز گردانید. تا این که کار های خوبی را انجام دهم و فرصتهایی را که از دست داده ام جبران نمایم. نه! (هرگز راه بازگشتی وجود ندارد).

این سخنی است که او بر زبان می راند (و اگر احياناً او به زندگی دنیا برگردد، باز به همان شیوه و برنامه به زندگی خویش ادامه می دهد). در پیش روی ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند (و دوباره زنده می گردند و برای سعادت سرمدی یا شقاوت ابدی به صحرای محشر گسیل می شوند).

خواهر و برادر گرامی!

به یاد داشته باشید که ایمان زمان فرا رسیدن مرگ پذیرفته نمی‌شود و به یاد داشته باشید که توبه زمانیکه روح به حلقوم برسد سودی و فایده ای ندارد.

قرآن عظیم الشان می‌فرماید:

« إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا * وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا » (سوره النساء: ۱۷ - ۱۸).

(بیگمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی (و سفاقت و حماقت ناشی از شدت خشم و غلبه شهوت بر نفس) به کار بد دست می‌یازند، سپس هرچه زودتر (پیش از مرگ، به سوی خدا) برمی‌گردند (و از کرده خود پشیمان می‌گردند)، خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد. و خداوند آگاه (از مصالح بندگان و صدق نیت توبه‌کنندگان است) و حکیم است (و از روی حکمت درگاه توبه را بر روی توبه‌کنندگان باز گذاشته است).

توبه کسانی پذیرفته نیست که مرتکب گناهان می‌گردند (و به دنبال انجام آنها مبادرت به توبه نمی‌نمایند و برکرده خویش پشیمان نمی‌گردند) تا زمانیکه لحاظات که سكرات مرگ به فرازش میرسد و میگوید:

حالا میخواهم که توبه کنم (و پشیمانی خویش را اعلام میدارم). همچنین توبه کسانی پذیرفته نمیشود که بر کفر می‌میرند (و جهان را کافرانہ ترك می‌گویند). هم برای اینان و هم آنان عذاب دردناکی را تهیه دیده‌ایم).

حافظ ابن کثیر مفسر شهیر جهان اسلام مینویسد :

پروردگار توبه بنده را تا زمانیکه روح به حلقوم میرسد، می‌پذیرد: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُغْ» (خداوند تا قبل از رسیدن روح به حلقوم توبه بنده را می‌پذیرد). (این روایت را ابن ماجه و ترمذی نقل نموده اند)

هرکس قبل از مرگ توبه کند، توبه‌اش به تعبیر این آیه قریب است اما باید اساس آن توبه اخلاص و راستی باشد. بنابراین انسان باید پیش از اینکه اجلش فرا رسد باید توبه کند، چون در لحظات سكرات امکان توبه وجود ندارد.

یاد و شوق موت:

در حدیثی از حضرت ابوهررة روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: ای مردم! مرگ را یاد کنید و به یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم میکند (جامعه الترمذی، سنن ابن ماجه، معارف الحديث).

همچنان در حدیثی دیگری از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبهی، معرف الحديث).

آرزوی مرگ و ممانعت از طلب آن:

از حضرت انس رضی الله تعالی عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: کسی از شما بخاطر تکلیف و غم تقاضای مرگ را نکند و نه دعا نماید و اگر مجبور شدید این گونه بگوئید: «اللهم احیینی ما کانت الحیوة خیراً و توفنی اذا کانت او فاة خیراً لی» (ای پروردگار اگر حیات طیبه نصیب من باشد من را زنده دار و اگر مرگ برایم بهتر باشد از دنیا خلاصم کن) صحیح بخاری، مسلم، حصن حصین، معارف الحديث).

سرور و خوشحالی مؤمن در حال سكرات:

وقتی فرشتگان خدای رحمن با مژده از طرف خداوند منان به سوی بنده مؤمن می‌شتابند، آثار فرح و سرور و شادی بر چهره مؤمن ظاهر می‌شود، ولی بالعکس، آثار غم، اندوه، خستگی و ناراحتی بر رخسار کافر هویدا می‌گردد.

بنا بر این بنده مؤمن در حالت احتضار و سكرات مرگ، دیدار خدا را آرزو می‌کند، ولی انسان کافر و

فاجر دیدار خدای قهار را دوست ندارد.

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ قَالَتْ عَائِشَةُ أَوْ بَعْضُ أَزْوَاجِهِ إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ قَالَ لَيْسَ ذَلِكَ وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ فَأَحَبُّ لِقَاءِ اللَّهِ وَأَحَبُّ لِقَاءِ اللَّهِ وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ وَكَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ» (بخاری، کتاب الرفاق).

(هرکس دیدار با خدا را بیسندد، خدا نیز دیدار با وی را می‌پسندد و هرکس دیدار با خدا را مکروه بداند، خداوند نیز از دیدن او خوشحال نیست).

حضرت عایشه رضی الله عنها یا یکی دیگر از همسران رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کرد: ای رسول الله! ما مردن را نمی‌پسندیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چنین نیست، چون مؤمن با فرا رسیدن مرگش، مژده رضایت و کرامت را دریافت می‌کند، آینده و دیدار مژده برای او از هر چیزی محبوب‌تر هستند، بنابراین مؤمن در آن هنگام دیدار با الله را می‌پسندد و خداوند نیز لقای او را می‌خواهد، ولی انسان کافر موقع احتضار وقتی از عذاب خداوند و عقوبت او مطلع می‌گردد، بیش از هر چیز آینده‌اش را بد می‌داند و نسبت به آینده‌اش ناخوشایند است، لذا دیدار با الله را نمی‌پسندد و خداوند نیز دیدار با وی را نمی‌خواهد.

اینجاست که بنده صالح از تشییع کنندگان می‌خواهد هرچه زودتر او را به خاک بسپارند تا سریع‌تر از نعمت‌های خداوند بهره‌مند شود، ولی انسان شوم و بد عمل از رفتن به سوی گورستان هراس دارد و بر سر و روی خود می‌زند.

در صحیح بخاری و سنن نسائی حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه اینگونه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا وَضِعَتِ الْجَنَازَةُ وَاخْتَمَلَهَا الرَّجُلُ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَإِنْ كَانَتْ صَالِحَةً قَالَتْ قَدُمُونِي وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ صَالِحَةٍ قَالَتْ يَا وَيْلَهَا أَيْنَ يَذْهَبُونَ بِهَا يَسْمَعُ صَوْتَهَا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا الْإِنْسَانَ وَلَوْ سَمِعَهُ صَبَقَ» (فتح الباری 184/3. نسائی کتاب جنائز باب سرعة فی الجنائز 41/4).

(رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هرگاه جنازه گذاشته شود و مردان آن را روی دوش‌های خود حمل می‌کنند، اگر نیکوکار باشد، می‌گوید: مرا زودتر به جلو ببرید و اگر بد عمل و بدکار باشد، می‌گوید: وای بر من، مرا کجا می‌برید، جز انسان تمام موجودات این صدا را می‌شنوند و اگر انسان‌ها آن را بشنوند بی‌هوش می‌گردند). (بخاری کتاب جنائز باب قدمونی).

قبض روح توسط «ملک الموت»

خواننده محترم!

در مورد چگونگی قبض روح و اینکه چطور در یک مدت واحدی ارواح بسیاری از انسانهای قبض می‌شود بحث است قابل تعمق که ذهن برخی از انسانها را بخود مشغول ساخته است. ولی می‌خواهم قبل از همه به تصحیح یک مساله روشنی اندازم و آن اینکه: نام «عزرائیل» که مردم آنرا معمولاً برای فرشته قبض روح انسانها مورد استفاده قرار می‌دهند، «عزرائیل» نیست بلکه ملائکه است بنام «ملک الموت».

باید متذکر شد که: نام ملائکه بنام عزرائیل نه در قرآن عظیم الشان و نه در احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، بلکه این نام، از اسرائیلیات گرفته شده است، و غیر دقیقانه توسط مردم مورد استفاده قرار می‌گیرند، از فهم شرعی بهتر است این نام ترک شود و در عوض نام اصلی آن «ملک الموت» مورد استفاده قرار داده شود، زیرا ملائکه قبض روح «ملک الموت» نام داشته طوریکه نامش هم در قرآن عظیم الشان و هم در احادیث نبوی ذکر گردیده است.

ثانیا، پروردگار با عظمت که ملائکه‌های با قدرتی از قبیل ملک الموت، جبریل، میکائیل، و غیره خلق کرده است این نیرو، توان، قدرت و سرعت نیز به آنها بر حسب شغلشان نیز برایشان عطا فرموده است. که در یک لحظه ای واحد ارواح بسیاری از انسانها را قبض نماید.

پروردگار با عظمت ما میفرماید: « **قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ** » بگو: جان شما را فرشته مرگ که موکل شماست می گیرد (سوره سجده آیه 12) مجاهد رحمة الله عليه گفت:

«زمین مانند طشتی تحت اشراف و احاطه ملک الموت قرار داده شده است، به طوری که هرگاهی بخواهد، هر روحی را از آن می گیرد».

در قرآن عظیم الشان بصورت تقریبی در 12 مورد ی در باره «توفی» و مرگ بحثی بعمل آمده است ، و اگر این بحث ها مورد تدقیق و بحث قرار گیرد در خواهیم یافت که گرفتن ارواح بدست یک فرشته معین نیست بلکه فرشتگانی هستند که این وظیفه را بزرگی بعهده دارند و مامور انتقال ارواح انسانها از این جهان به جهان دیگرند، در آیه 97 سوره نساء آمده است « **إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاعَتْ مُصِيرًا** » (کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند و به آنها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با اینکه مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند ما در سرزمین خود تحت فشار بودیم، آنها (فرشتگان) گفتند مگر سرزمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آنها (عذری نداشتند و) جایگاهشان دوزخ و سرانجام بدی دارند.) در این آیه متبرکه ملاحظه میفرمایم که کلمه « فرشتگان » به صورت جمع آمده اند (الملائکه) .

همچنان در (در آیه 61 سوره انعام) می خوانیم: « **حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا** » (هنگامی که زمان مرگ یکی از شما برسد، فرستادگان ما روح او را قبض می کنند) . و اگر می بینیم که در بعضی از آیات این موضوع به ملك الموت (فرشته مرگ) نسبت داده شده از این نظر است که او بزرگ فرشتگان مامور قبض ارواح است، و او همان کسی است که بنام « عزرائیل » از او یاد شده است.

بنا بر این اینکه بعضی می پرسند چگونه يك فرشته می تواند در آن واحد همه جا حضور یابد و قبض روح انسانها کند، جواب آن با بیانی که گفته شد روشن می گردد از این گذشته به فرض اینکه فرشتگان نبودند و تنها يك فرشته بود باز مشکلی ایجاد نمی شد زیرا تجرد وجودی او ایجاب می کند که دایره نفوذ عملش فوق العاده وسیع باشد زیرا يك وجود مجرد از ماده می تواند احاطه وسیعی نسبت به جهان ماده داشته باشد .

همچنان اگر ملاحظه نمایم در برخی از آیات قرآنی قبض روح به خدا نسبت داده شده است مانند: « **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا** » (خداوند جانها را در موقع مرگ می گیرد) (سوره زمر - 42) منافاتی با آیات گذشته ندارد زیرا در مواردی که کار با وسائلی انجام می گیرد، گاهی کار را به وسائط نسبت می دهند و گاهی به آن کسی که اسباب و وسائط را برانگیخته است، و هر دو نسبت، صحیح است.

جالب اینکه در قرآن بسیاری از حوادث جهان به فرشتگانی که مامور خدا در عالم هستی هستند نسبت داده شده است، و همانطور که می دانیم فرشته معنی وسیعی دارد که از « موجودات مجرد عاقل» گرفته تا « نیروها و قوای طبیعی» را شامل می شود.

ولی اینجا لازم به تذکر است که بجای اینکه فکر کنیم که چگونه ملك الموت قادر به قبض ارواح در یک لحظه است، و یا اینکه چطور در یک مدت واحدی ارواح بسیاری از انسانهای قبض میشود ، باید در فکر آن باشیم که قبل از ملاقات با او هنگام مرگ، چه اعمال صالحی را برای خود پیشه خویش قرار دهیم .

نشانه های خاتمه به خیر شدن:

خدا و رسولش محمد صلی الله علیه ، علایم و نشانه های خاتمه به خیر شدن را ارائه داده اند، که هر کس با یکی از آن نشانه ها فوت کند، یا هنگام قبض روح یکی از آن علایم در او دیده شود، دلالت بر حسن خاتمه اش دارد.

اول:

گفتن کلمه شهادت هنگام قبض روح :

در این مورد اینکه آخرین کلام در حین قبض روح کلمه شهادت باشد ، این حکم در احادیث متعددی تذکر رفته که از انجمله توجه خوانندگان محترم را به چند حدیث ذیل جلب مینمایم :

1- «وَمَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ». (هر کس آخرین کلمه‌اش لا اله الا الله باشد، به جنت خواهد رفت).

2- طلحه بن عبیدالله می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: من کلمه‌ای می‌دانم که هر کس هنگام قبض روح، آن را بخواند، چهره‌اش درخشان می‌شود و خداوند سختی‌های سكرات موت را از وی برطرف می‌سازد.

طلحه پرسید: آن چیست؟ عمر فرمود: مگر کلمه‌ای بهتر و با عظمت تر از کلمه‌ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم به کاکایش که در حال جان دادن بود، تلقین کرد، سراغ داری؟ یعنی از «لا اله الا الله»؟ طلحه به عمر گفت: کلمه، همین است. راست می‌گویی؟

دوم:

عرق پیشانی:

در حدیث بریده بن خصیب آمده است که ایشان در سرزمین خراسان بود. به عیادت برادرش رفت، او در حال جان دادن بود و پیشانی‌اش عرق کرده بود. بریده گفت: الله اکبر، از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: (مرگ مومن توأم با عرق جبین است).

وظیفه شرعی مؤمن در حال احتضار:

سنت عملی پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود ، زمانیکه به عیادت شخصی مریض تشریف می برد ، وصایا گرانبهای جهت آماده ساختن شخص مریض به سفر آخرت همراهی مریض بعمل می‌آورد . در اولین قدم آنان را به نوشتن وصیت نامه و همچنین توبه امر می‌نمود .

مکلفیت های شرعی مریض:

1-شخص مریض باید به قضا و قدر الهی خشنود باشد و در برابر تقدیر الهی، صبر را پیشه کند و گمانش را نسبت به پروردگارش نیکو گرداند، که چنین وضعیتی به نفع او خواهد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«عَجَبًا لِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ إِنَّ أَمْرَهُ كُلَّهُ خَيْرٌ وَلَيْسَ ذَاكَ لِأَحَدٍ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِ إِنْ أَصَابَتْهُ سَرَّاءٌ شَكَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ وَإِنْ أَصَابَتْهُ ضَرَاءٌ صَبَرَ فَكَانَ خَيْرًا لَهُ». (مسلم، بیهقی و احمد.)

(شأن مومن شگفت انگیز است، زیرا تمام امورش به خیر او تمام می‌شود و این وضعیت را بجز مومن، کسی دیگر ندارد. مومن هنگام شادی، خدا را سپاس می‌گوید، و این به نفع اوست. و هنگام مصیبت، صبر پیشه می‌کند باز هم به خیر اوست.

در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (مسلم، بیهقی و احمد.) (هیچ کس از شما نمیرد، مگر اینکه گمانش نسبت به پروردگارش نیکو باشد.)

2- حالت مریض در هنگام مرض موت، باید میان بیم و امید قرار داشته باشد، این بدین معنی است که در برابر گناهایی که انجام داده از الله بترسد و در عین حال، به رحمت پروردگار، امیدوار باشد. واز لطف و رحمت پروردگار بیزار نگردد.

در حدیثی از حضرت انس روایت است: «أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى شَابٍّ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ كَيْفَ تَجِدُكَ قَالَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي أَرْجُو اللَّهَ وَإِنِّي أَخَافُ ذُنُوبِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْطِنِ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مَا يَرْجُو وَأَمَنَهُ مِمَّا يَخَافُ»

در یکی از روز ها : (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نزد جوانی که در بستر مرگ بسر می‌برد، رفت و پرسید: خود را در چه حالتی می‌بینی؟ گفت: ای پیامبر خدا ،به الله سوگند، من به

رحمت‌های پروردگار امیدوارم و در عین حال، از گناهانم بی‌مناک هستم.
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: بیم و امید در چنین حالتی در دل هیچ مسلمانی جمع نمی‌شوند، مگر اینکه خداوند آنچه را که او امیدوار است به وی می‌دهد و از آنچه که بیم دارد، نجات‌اش می‌دهد. (

3- حکم شرع اسلامی همین است که : با وجود مریضی سخت و دشوار و غیر علاج ، برای مریض ، جایز نیست که آرزوی مرگ نماید. چنانکه ام الفضل روایت می‌کند:
«أَنَّ النَّبِيَّ دَخَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَهُوَ يَشْتَكِي الْمَوْتَ فَقَالَ يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولَ اللَّهِ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتَ مُحْسِنًا تَزِدُّهُ إِحْسَانًا إِلَى إِحْسَانِكَ خَيْرٌ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مُسِيئًا فَإِنْ تَوَخَّرَ تَسْتَعْتَبُ خَيْرٌ لَكَ فَلَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ»

(رسول اکرم صلی الله علیه وسلم وارد خانه شد. حضرت عباس؛ کا کای پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم ؛ که مریض بود، آرزوی مرگ کرد.
رسول الله فرمود: کا کا جان! آرزوی مرگ نکن. زیرا، اگر نیکوکار باشی، با زنده ماندن، فرصت نیکی بیشتر می‌یابی و اگر بدکار باشی، با زنده ماندن، فرصت توبه از گناهان به تو می‌رسد و این برایت بهتر است. پس آرزوی مرگ مکن.)

و در حدیث انس آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:
«فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَاعِلًا فَلْيَقُلْ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي»
(بخاری، مسلم، بیهقی و دیگران)

ترجمه: اگر کسی ناچار بود. چنین بگوید: پروردگارا! تا زمانی که زنده بودن برایم بهتر است، مرا زنده نگه دار، و هر وقت، مردن به نفع (دین و دنیا) من است، مرا بمیران.
4- اگر حق کسی به عهده مریض است، آن را برگرداند و اگر برایش ممکن نبود، وصیت نماید.
چنانکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

قبل از مرگ و فرارسیدن روزی که در آن، پول و ثروت پذیرفته نمی‌شود، حق مردم را بپردازید. در غیر اینصورت، اعمال نیک انسان به طلبکاران داده می‌شود. اگر کفایت نکند، اعمال بد طلبکاران، بر دوش او نهاده می‌شود.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از صحابه پرسید:
«أَتَذَرُونَ مَا الْمُفْلِسُ قَالُوا الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ فَقَالَ إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ»

(آیا می‌دانید مفلس کیست؟ عرض کردند: نزد ما مفلس کسی است که پول و ثروتی نداشته باشد.
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

همانا مفلس امت من کسی است که روز قیامت، در حالی می‌آید که نماز، روزه، حج و زکات به همراه دارد ولی به یکی ناسزا گفته، دیگری را تهمت زده، مال کسی را خورده و خون کسی را ریخته و دیگری را شلاق زده است.

نیکی‌هایش به این و آن، داده می‌شود. اگر نیکی‌هایش قبل از بدهکاری‌ها به پایان رسد، گناهان افراد طلبکار را به او می‌دهند و وی را به دوزخ می‌اندازند.
همچنین فرموده است:

«وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَلَيْسَ بِالْدَّيْنَارِ وَلَا بِالذَّرْهِمِ وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ» (هرکس در حالی بمیرد که مدیون است، باید بداند که آنجا، درهم و دینار پذیرفته نمی‌شود، بلکه آنجا معامله نیکی‌ها و بدی‌ها است.)

و همچنین می‌فرماید:

دو نوع قرض وجود دارد: هر کس در حالی بمیرد که قصد ادای دین را هنگام قرض گرفتن داشته است، من (پیامبر) ولی او هستم و دینش را از بیت المال می‌پردازم ولی هر کس بمیرد در حالی که

هنگام قرض گرفتن، قصد پرداخت آن را نکرده است، اعمال نیکش به قرضداران داده می‌شود. چون در آن روز، دینار و درهم (پول) به کار نمی‌آید.

جابر بن عبدالله می‌گوید:

شب قبل از غزوه احد، پدرم مرا نزد خود خواست و گفت: من خودم را اولین کسی می‌بینم که از میان اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم کشته می‌شود و عزیزترین کسی که بعد از خود، باقی می‌گذارم، تو هستی.

میدانی من مدیون و قرضدار هستم. قرض های مرا ادا کن. و با خواهرانت به خوبی رفتار کن. جابر می‌گوید: صبح روز بعد، مبارزه آغاز شد و پدرم نخستین کسی بود که به قتل رسید.

5- مریض در وصیت خود نسبت به پرداخت حقوق دیگران تاخیر ننماید.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ» (هر کس که چیزی قابل وصیت دارد، باید وصیتش را بنویسد و همواره همراه خود داشته باشد و حق ندارد دو شب پیاپی، سپری کند در حالی که وصیتش آماده نباشد. عبدالله ابن عمر می‌گوید: «مَا مَرَّتْ عَلَى لَيْلَةٍ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي» (از روزی که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام هیچ شبی را بدون وصیت، به صبح نرسانیده‌ام).

6- مریض باید در حق خویشاوندانی که از او ارث نمی‌برند وصیت کند. چنانکه خداوند می‌فرماید: (إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۝ ۱۸۰)

(البقرة: 180). (وقتی زمان موت یکی از شما فرا می‌رسد، در حق والدین و سایر خویشاوندان وصیت بکند، اگر چیزی باقی گذاشته است این حق است بر گردن پرهیزگاران.

7- همچنین بیش از یک سوم ترکه را وصیت نکند، بلکه کمتر از یک سوم باشد. همانطور که سعد بن ابی وقاص می‌فرماید:

در سفر حجة الوداع با رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم، چنان مریض شدم که احتمال مرگم بسیار زیاد بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم برای عیادتم آمد.

عرض کردم: ای پیامبر خدا! مال زیادی دارم. و وارثی جز یک دختر ندارم. آیا صحیح است که دو سوم مال خود را برای مستمندان وصیت کنم؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: خیر. عرض کردم نصف آن؟ فرمود: خیر. عرض کردم یک سوم؟ فرمود: یک سوم خوب است ولی باز هم زیاد است. بعد فرمود: ای سعد! اگر تو وارثان و فرزندان را بعد از مرگ، بی‌نیاز بگذاری بهتر است از اینکه آنان را فقیر بگذاری تا نزد دیگران، دست گدای دراز کنند و همچنین فرمود: ای سعد! هر لقمه‌ای که در راه خدا اتفاق می‌کنی، در برابر آن، اجر خواهی برد. حتی لقمه‌ای که در دهان همسرت می‌گذاری. سعد می‌گوید: بعد از این بود که، وصیت به یک سوم مال، مباح و جایز دانسته می‌شد. (احمد و شیخین)

ابن عباس می‌فرماید: «وَدِدْتُ أَنَّ النَّاسَ عَصَوْا مِنَ الثَّلْثِ إِلَى الرَّبْعِ فِي الْوَصِيَّةِ لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ الثَّلْثُ كَثِيرٌ». (دوست دارم که مردم در وصیت، ثلث را به ربع تقلیل دهند، چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود، یک سوم زیاد است).

8- مریض در وقت وصیت، دو نفر مرد عادل و مسلمان را شاهد قرار بدهد، اگر دو مسلمان پیدا نشد، دو نفر غیر مسلمان را هم میتواند شاهد بگیرد، همانطور که قرآن در آیه 106 الی 108 سوره مائده در مورد شهادت توصیه کرده است.

9- وصیت برای والدین و سایر خویشاوندانی که از میت ارث می‌برند، بوسیله آیه میراث، منسوخ شده است و رسول الله صلی الله علیه وسلم در خطبه حجة الوداع بطور روشن و شفاف آن را توضیح داده و فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لَوَارِثٍ». (خداوند حق هر صاحب حق را داده است. اکنون وصیت برای کسی که از وصیت کننده، ارث می‌برد، جایز نیست).

یادداشت توضیحی:

باید دانست که ناسخ در واقع، قرآن است و حدیث، مبین این مطلب است. همانطور که از خطبه حجه الوداع بر می آید. بر خلاف آنچه که بسیاری می پندارند که ناسخ این حکم، حدیث است. از اینرو برخی از معاصرین روی آن خرده گیری نموده و گفته اند: حدیث، خبر واحد است و نمی تواند ناسخ قرآن باشد. هر چند که این تصور، باطل است. زیرا صحیح این است که خبر واحد می تواند ناسخ قرآن باشد. ولی اینجا ناسخ در واقع، آیه میراث است. فرضاً اگر بپذیریم که ناسخ، حدیث است. حدیث واحد باتفاق علما صلاحیت ناسخ بودن را دارد. علاوه بر آن، حدیث متواتر است و متواتر بودن آن بر کسی که از اسناد و طرق حدیث آگاهی دارد، پنهان نیست.

10- ضرر رساندین به دیگران، در وصیت حرام است. مانند اینکه شخصی درباره محروم شدن بعضی از وارثان از ارث، وصیت کند. یا بعضی را نسبت به بعضی دیگر ترجیح دهد. خداوند می فرماید:

(مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَلِيمٌ ١٢) (سوره النساء: 12).
(در وصیت، به کسی ضرر نرسانید، این توصیه خداوند است و خدا دانا و شکیبا است.)

و رسول الله علیه وسلم می فرماید: «لا ضرر ولا ضرار، من ضار ضاره الله و من شاق، شاقه الله». ترجمه: ضرر رسانیدن به خود و دیگران درست نیست، هر کس در صدد ضرر رساندن باشد، خداوند باو ضرر می رساند و هر کس در صدد مشقت (دیگران) باشد، خداوند او را در مشقت می اندازد.
11- وصیت ظالمانه، باطل و مردود است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ». (هر کس در دین ما بدعت و پدیده ای بوجود آورد، مردود است).

و در حدیث عمران بن حصین آمده است: شخصی هنگام مریضی مرگ، شش غلام را که تمام ثروت او بودند آزاد کرد. وارثانش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و شکایت کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (اگر می دانستم که چنین ظلمی را مرتکب شده است، بر او نماز جنازه نمی خواندم). راوی می گوید:

آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم میان آن شش غلام، قرعه انداخت و دو نفر از آنان را که معادل یک سوم مال میت بود، آزاد کرد و چهار نفر دیگر را به حالت اول برگردانید.

12- با توجه به اینکه اغلب مردم در این زمان مبتلا به بدعت های متعدد در امور دین و بخصوص در مسائل مربوط به جنازه و میت هستند. بر انسان مسلمان واجب است وصیت کند تا مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تکفین و تجهیز شود.

خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۖ أَلَا هِيَ (سوره التحريم: آیه 6)». (ای مومنان! خود و فرزندان تان را از آتشی که مواد سوختی آن، انسان ها و سنگ ها هستند، برهائید.)

به موجب آیه مذکور، اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه می کردند که آن ها را مطابق سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم تدفین کنند، در اینجا چند مورد از اینگونه توصیه ها را یادآور می شوم.

الف- عامر بن سعد بن ابی وقاص می گوید: پدرم هنگام مریضی مرگ، چنین وصیت کرد: «الْحَدُوا لِي لَحْدًا وَأَنْصِبُوا عَلَيَّ اللَّيْنِ نَصْبًا كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللَّهِ». (مرا در لحد بگذارید و با خشت خام، دهانه لحد را ببندید، همانطور که با جسد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتار شد).

ب- ابو برده می گوید: ابوموسی اشعری در مریضی وفات چنین وصیت کرد: «إِذَا انْطَلَقْتُمْ بِجَنَازَتِي فَاسْرِعُوا الْمَشْيَ وَلَا يَتَّبِعْنِي مَجْمَرٌ وَلَا تَجْعَلُوا فِي لَحْدِي شَيْئًا يَحُولُ بَيْنِي وَبَيْنَ التُّرَابِ وَلَا تَجْعَلُوا عَلَيَّ قَبْرِي بِنَاءً وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ حَالِقَةٍ أَوْ سَالِقَةٍ أَوْ خَارِقَةٍ قَالُوا أَوْ سَمِعْتَ فِيهِ شَيْئًا قَالَ نَعَمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ». (هرگاه جنازه ام را حمل کردید، به سرعت مرا به قبرستان ببرید. با جنازه من، بخور و آتش همراه نکنید. بر لحد من چیزی (مانند سنگ، آجر، شیشه) نگذارید که میان من و خاک مانع باشد. من در

حضور شما خدا را گواه می‌گیرم که من از هر نوحه خوان و کسیکه به سر و صورت بزند و موهای خود را بکند، بیزارم. یعنی بعد از مردن من هیچ کس از افراد فامیلم حق ندارد دست به چنین اعمالی بزند. گفتند: در این مورد از پیامبر، چیزی شنیده‌ای؟ گفت: بلی.

ج- حذیفه می‌گوید: هرگاه مرگ من فرا رسید، کسی را از مردن من با خبر نسازید. زیرا می‌ترسم خبر مرگ من باعث نعی شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را منع کرده است.

با توجه به آنچه بیان گردید. امام نووی در باب انکار می‌فرماید: مستحب است که شخص، وارثان خود را درباره اجتناب از بدعت‌های رایج در تدفین و تکفین توصیه کند و پرهیز از بدعت را مورد تاکید قرار دهد.

در حال احتضار چه باید کرد؟

وظیفه شرعی یک مؤمن و مسلمان است، اگر برادر مؤمنش را در حال احتضار دریابد، کلمه توحید را به آرامی و مهربانی و محبت خاص کنار سرش تلقین نماید. و با مهربانی زاید الوصفی آنرا تکرار نماید وقتی آن را بر زبان جاری ساخت، دیگر از تکرار آن دست بردارد. علماء می‌فرمایند که: علت عدم تأکید بر تکرار بخاطر احتیاط است که نه شود به پافشاری سبب قهر و یا غصه شخص در حالت جان کندن نه شود.

این امر بدین امید است که آخرین گفتارش در دنیا شعار توحید باشد و وارد جنت گردد، زیرا پیامبر مهربان ما محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**لَقِنُوا مَوْتَكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». (مسلم 1523 و ترمذی 898). (به کسانی از شما که در حال مرگ می‌باشند کلمه شهادت لا اله الا الله را تلقین کنید).

همچنان در حدیثی دیگری از معاذ روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته است: «**مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ**» (هرکه آخرین کلام اش شعار توحید باشد، وارد جنت می‌گردد). (ابو داود حدیث متذکره را روایت نموده و صحیح می‌باشد.) (ابو داود در کتاب الجنائز ۲۷۰۹) (وحاکم ۱/ ۱۵۱) و آنرا صحیح دانسته است) (کسیکه آخرین کلام اش، «**لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** باشد» داخل جنت می‌گردد.

در جایی دیگر می‌فرماید: «**مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ**» (هرکه آخرین کلام اش شعار توحید باشد، وارد جنت می‌گردد). (ابو داود حدیث متذکره را روایت نموده و صحیح می‌باشد.) همچنان در حدیثی دیگری از معاذ روایت شده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم گفته است: «**مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ**» (ابو داود در کتاب الجنائز ۲۷۰۹) (وحاکم ۱/ ۱۵۱) و آنرا صحیح دانسته است) (کسیکه آخرین کلام اش، «**لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** باشد» داخل جنت می‌گردد.

یادداشت:

تلقین کلمه شهادت مطابق وضعیت که محتضر در آن قرار دارد گفته شود: «**أشهد أن لا اله الا الله وحدو لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله**» (گواهی میدهم که غیر از خداوند معبودی دیگر نیست و او تنهاست و شریک ندارد، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست.) به یاد داشته باشید اگر در وقت احتضار خدا نا خواسته از لسان مریض کدام الفاظ کفری بر آید هیچ تشویش نداشته باشید و نه به مردم چیزی بگویند یعنی این مسایل را بخش و نشر نکنید، بلکه این گمان را کنید که در حین جان کندن از لحاظ سختی عقلش بجای نیست ازین نگاه این گونه گفت و در صورت عدم عقل هر چیز معاف است از الله دعای مغفرت نمائید. ولی در تلقین کلمه توحید از اسرار زیاد جلوگیری کنید.

حضور یافتن نزد محتضر کافر و تلقین وی به اسلام:

طوریکه در فوق متذکر شدیم که وظیفه یک مسلمان است که در وقت جان دادن کلمه لا اله الا الله را باید بر مرده تلقین نماید، ایا میتوان عین عمل را در حین جادادن کافر هم انجام داد؟

تا جاییکه از نصوص احکام شرعی بر می آید : حکم شرعی همین است که : حضور یافتن نزد محتضر کافر و دعوت و تشویق آن در آخر حیاتش به آغوش اسلام ، درست و از لحاظ شرعی کدام ممانعتی ندارد.

زیرا محتضر کافر علائم مرگ را با چشم خود دیده است، و چه بسا آنچه که او را از پذیرش اسلام منع می نمود حسادت یا رقابت و یا ترس از دست دادن مقام و منزلت و منصب باشد، و با وجود مرگ این مانع از بین می رود.

از جانب دیگر شخص پیامبر صلی علیه وسلم نزد جوان یهودی که او را خدمت می کرد حضور یافت و او را به اسلام دعوت نمود ، پدر جوان گفت از ابوالقاسم (کنیه پیامبر صلی الله علیه وسلم) اطاعت کن، و جوان یهودی بنابر دعوت پیامبر صلی الله علیه وسلم ، شهادتین را تلفظ کرد پیامبر صلی الله علیه وسلم از نزد وی بیرون آمد و می گفت:

«الحمد لله الذي هداه للإسلام» ستایش خدایی که او را به اسلام هدایت نمود. روایت از بخاری

در کتاب الجنائز (1268) از انس ، و أحمد (12896)، و لفظ حدیث نزد بخاری چنین است:

عن أنس (رض) قال: «كان غلام يهودي يخدم النبي ص فمرض، فأتاه النبي ص يعوده، فقعد عند رأسه فقال له: «أسلم»، فنظر إلى أبيه وهو عنده، فقال له: أطع أبا القاسم ص، فأسلم، فخرج النبي ص وهو «اما شخصی کافری که در عناد و دشمنی و اصرار وی بر کفر معروف باشد و راه چاره ای در آن نباشد نباشد و دعوت در وی تأثیر هم نداشته باشد حضور مسلمان نزد او جایز نیست، و غالباً تلقین دادن اوسود و فایده ای هم ندارد. - خدابهتر می داند.

نشانه های حالات احتضار:

درک حالت احتضار برای مسلمانان بی نهایت مهم میباشد ، این حالتی است که بادرک آن مومن مسلمان میتواند در برابر برادر مسلمان خویش وجبیه دینی و انسانی خویش را بوجه احسن انجام دهد.

علماء طی تحقیقاتی که بعمل آوردن اند ، حالات ، علامه و نشانه احتضار مرگ را در یک انسان چنین خلاصه و جمع بندی نموده اند :

- 1- میگویند در حال احتضار هردو قدم ها ی انسان قریب المرگ سست می شود .
- 2- انسان قوت و توازن ایستاد شدن را از دست میدهد ، زمانیکه بخواهد ایستاد شود گاهی به یک سو و گاهی به سوی دیگر سقوط میکند . و در نهایت قوت و حوصله راه رفتن را از دست میدهد .
- 3- سربینی انسان قریب الموت تقریباً مایل به کجی میشود ، شقیه ها و فکهای انسان فرو میرود ، پوست صورت انسان کشیده میشود ، و رنگ داخل چشم ، گوش ها تغییر کرده (مایل به کم رنگی) میشود .

- 4- پوست خصیتین دراز میشود .

- 5- حالت شدید ترس انسان را می پیچاند ، از تنهای سخت حراس دارد . و در برخی از اوقات از دیدن چیز های عجیب و غریب صحبت بعمل میاورد ، و مبتلا به خواب های متنوع و احیاناً ترس اور میگردد .

(اعتقاد داشتن به این که شیاطین بصورت پدر و مادر شخصی که در حال مردن است و در لباس یهود و نصارا نزد وی می آیند و پذیرفتن تمام ادیان را بمنظور گمراه کردن شخص در حال مرگ، پیشنهاد می کنند. ابن حجر هیثمی در «الفتاوی الحدیثیه» به نقل از سیوطی می گوید: چنین چیزی از حدیث و فهم شرع ثابت نشده است.)

- 6- در وقت جان کندن نفس انسان کوتاه کوتاه میشود این بدین معنی است که انسان در وقت جان دادن زود زود نفس می کشد ، همه جسم انسان بخصوص پای ها بی قوت میشود .

دهن انسان کج میشود، گوش های بی حواس میشود ، زمانیکه این حالت در یک انسان محسوس شد بدانید که وقت جان کندن مریض است ، که استدعا میکنم : پروردگار ! این حالت را اول بر من و سایر مسلمانان آسان بگرداند . آمین یا رب العالمین

7- میگویند که اگر انسان ضعیف جسم باشد روح از بدن آن بصورت فوری و تقریباً به اسانی کشیده میشود ، ولی اگر انسان قوی جسم باشد ، از حنجره اش صدای مخصوصی شنیده میشود . قابل یاد اوری است که که پس از جداسدن روح از بدن هر عضو بدن به سردی می گرانید ، اول پا ها از حرکت باز می ماند ، زیر روح اول از طرف پا ها کشیده می شود و سپس به تدریج از راه دهان بیرون می رود سپس ساقها ، رانها و همین طور سایر اعضای بدن از حرکت باز می ماند .

8- تشنگی شدید وزاید الوصف ، انسان را فرا میگیرد و لب های انسان خشک میگردد. (در صورت ممکن اگر لب ها با تیکه تر شود بهتر خواهد بود) ، چشم ها زیاتر اوقات باز و در برخی از انسان بسته می ماند ، مطابق احادیثی نبوی انسان که در احتضار قرار دارد ، ملانکه قبض روح را به چشم می بیند ، وزیاد علاقه دارد تا اقارب و دوستان اش ، بخصوص زن و فرزندانش که ثمره زندگی اش است ، در کنارش حضور داشته باشند ، در این حالت انسان علاقه زاید الوصفی به آنده از انسانها نشان میدهد که : بتواند او را به سوی آرامش دعوت کند ، ووی را از حالت ترس سكرات مرگ آرام سازد . از جمله علماء صالحین و انسانهای که در تقوای و فضیلت معروف باشند ، میتوانند این وظیفه را بوجه احسن انجام دهد و کمک خوبی را برای شخص محتضر بعمل آرد . مطابق احادیث نبوی ، کسیکه در حالت نزع یا به اصطلاح در حالت احتضار قرار داشته باشد ، اگر آرامش و سکون بر او مسلط باشد و زبانش به بیان کلمه شهادت حرکت و قلبش به امید به رحم خداوند شاد باشد در بهترین حالت مرگ قرار دارد .

پیغمبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « إرقبوا المیت عند ثلاث : إذا رشح جبینہ ودمعت عیناه ویبست شفتاه فہی من رحمۃ اللہ قد نزلت به و اذا غط غطیط المخنوق و احمر لونه و اربدت شفتاه فہی من عذاب اللہ قد نزل به ».

(به هنگام مرگ شخص ، متوجه سه حالت باشید اگر پیشانیاش به عرق نشست و اشک در چشمانش حلقه زد و لبهایش خشک شد این حالها در اثر رحمتی است که از جانب پروردگار بر او نازل شده است.

اما اگر مانند کسی که دارد خفه اش می کنند به غر غر افتاد و رنگش سرخ شد و لبهایش سبز و کبود گردیده باشد ، این حالت ها نشانه این است که او در عذاب قرار دارد. (راوی حدیث ابو داود ۲۸۵۷ ، نسایی ۱۶۵/۴) (شیخ آلبنی این حدیث را حسن دانسته است.)

همچنان پیغمبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسید ، بعضی از اعضاء بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند ! و به همدیگر چنین می گویند :

سلام بر تو ، تو از من و من نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) و حلول آن در بدن ، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم » .

پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته ، و میفرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ ما را با دنیا تازه ای روبرو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیا جدید ، تنها با برافتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام میفرماید:

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید که :

هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مرد که فوت کرده بود فرمود : « أصبح من تحلاً عن الدنيا و ترکها لا هلها

فإن كان قد رضى فلا یسره أن یرجع إلى الدنيا كما لا یسر أحد یرجع إلى بطن أمه » (او از دنیا

رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به

دنیا برگردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارد که به شکم مادرخویش دوباره برگردد.)

پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاریک مادر است .

یادداشت:

طوریکه قبلاً در مورد حالت احتضار یاد آور شدیم ، زمانیکه مومن مسلمان این حالت را مشاهده مینماید در ضمن اینکه ، کلمه طیبه با ملایمت بعمل میآورد ، میتواند سورت یاسین را نیز بخواند و برای مرده دعا کند تا خاتمه اش بخیر صورت گیرد .

و توجه باید کرد که گریه و فریاد در آوردن در حالت احتضار برای شخص پریشانی بوجود آورده . این عمل سبب نقصان عظیم میگردد . انسان که در حالت جان دادن است و به تکلیف سختی مواجه است ، به اثر این گریان و چیغ زدن بجای اینکه فایده برای مریض ببار آرد ، بلکه این اوضاع واحوال او را بیشتر به مشکل و تکلیف اضافی مواجه می سازد . بنا توجه باید کرد که گریان کردن به اواز بلند ، چیغ زدن و پاره کردن یخن و به سر و پای زدن عمل حرام می باشد . احياناً اگر گریان هم صورت میگیرد و در حد ریختن اشک از چشم باشد مانع ندارد .

زمانیکه انسان بحق رسید چشمان میت باید بسته شود ، عورت میت نیز باید پوشانیده شود و در حد توان سعی و کوشش بعمل تا در تجهیز تغسیل و تدفین میت عجله صورت گیرد .

روی کردن مرده بسوی قبله:

روی کردن شخص بطرف قبله از موضوعات قابل بحث در بین مسلمانان بشمار میرود ، در این باب بحث ها و دیدگاه های مختلفی در بین علمای اسلام وجود دارد ، ولی رای ثواب و قریب به اتفاق در این است که : هدایت و دستور دین مقدس اسلام همین است : شخصیکه در حال احتضار قرار داشته باشد، در صورتی ممکن شخصی متذکره را، به پهلوی راست در حالیکه روی اش بطرف قبله باشد، قرار دهید. مستحب اسلامی همین است که : همین وضع و حالات باید در قبر هم مراعات گردد ، و روی جنازه (میت) بطرف قبله باشد.

همچنان اکثریت فقهای اسلام طی فتوا های خویش بر این امر تصریح نموده ، که انسان زمانیکه روح از بدن خارج شود ، روی میت را در صورت ممکن بطرف قبله بگرداند . اگرچه برخی علماء و فقهای اسلامی این عمل را سنت نمی دانند و حتی میگویند ضرور نیست .

ولی آنده از علمای که : به رو گردانیدن میت بسوی قبله حکم میکنند و آنرا عمل استحبابی می شمارند ، استدلال خویش را این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که در (الکبانر) ذکر گردیده است مستند مینمایند : «**وَاسْتِحْلَالُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ قَبْلَتُكُمْ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتاً**» (ابوداود اخراج کرده (2875) و نسائی (165/4) و آلبانی این حدیث را حسن دانسته است، نگا: إرواء الغلیل (154/3).) (حلال پنداشتن بیت الحرام به عنوان قبله مرده ها و زنده های شما، و دلیل دیگر اینکه از حذیفه روایت شده است که هنگام مرگ گفته است: «**وَجَّهُونِي إِلَى الْقَبْلَةِ**» «مرا رو به قبله گردانید» لذا رو به قبله نمودن محتضر مستحب است، همچنانکه در قبر رو به قبله می شود، (منار السبیل (158/1) و إرواء الغلیل (152/3) و آلبانی گفته حدیث مذکور مرسل است.)

ولی طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم ، هستند علمای که روی گردانیدن بسوی قبله را ضرور و حتمی نمی دانند و حتی ابو سعید رو به قبله کردن مریض را مکروه می دانست و می گفت: «**اليس الميت امرأ مسلماً؟!**» (مگر میت فرد مسلمانی نیست؟!)

ابو زرعه محدث شهیر جهان اسلام می گوید:

روزی به عیادت سعید بن مسیب بن حزن مخزومی قریشی با کنیه ابو محمد (متولد 16 ه.ق، وفات ۹۴ ه.ق) یکی از فقیهی هفت گانه و محدث مشهور شهر مدینه ، رفتم دیدم ، ابو سلمه بن عبدالرحمن یکی از علمای جلیل القدر شهر مدینه نیز نزد شان حضور داشت .

دیدم سعید بن مسیب یکباره بی هوش شد. ابوسلمه دستور داد تا رختخوابش را رو به قبله کنند. وقتی سعید بن مسیب به هوش آمد، گفت: رختخواب مرا شما بطرف قبله کرده اید ؟ گفتند: بلی !

به ابو سلمه نگاه کرد و گفت: شاید او چنین دستوری داده باشد .

ابو سلمه گفت:

بلی، من دستور را دادم. سعید امر کرد تا رختخوابش را دوباره به حالت اول برگردانند. علماء میفرمایند:

که از این داستان طوری معلوم میشود که اگر روی محتضر بسوی قبله و یا هم روی میت بسوی قبله گردانیده نشود، مشکلی ندارد.

ولی طوریکه در فوق یاد آور شدیم مطابق حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم مستحب و بهتر است که در حالت جانکدن و حالت که انسان در حال احتضار قرار داشته باشد، در صورتیکه ممکن باشد، روی آنرا بطرف قبله بگردانیم، و بهتر و احسن است تا دوستان نیک و اقارب نزدیک اش حاضر در حال احتضار حاضر باشند و در صورت ممکن بالای سر اش «سوره یاسین شریف» را تلاوت فرمایند.

اگرچه در مورد خواندن سوره «یاسین»، حدیث صحیحی هم در دست نیست ولی عمل خوبی و کارنیک و مفید هم برای محتضر و هم برای عیادت کننده میباشد.

دعای پس از چشم فرو بستن مرده:

مشهور ترین دعا بعد از چشم پوشی میت اینست که گفته شود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ (باسمه) وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْعَابِرِينَ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ».

(پروردگارا! (اسم شخص را بگوید) را رحمت کن و در میان هدایت یافتگان درجه اش را متعالی بگردان و جانشین صالحی در میان بازماندگانش قرار ده، ای پروردگار جهانیان! ما و او را مورد مغفرت قرار بده و مرقدش را وسیع و منور بفرما) «مسلم».

دعای تعزیت:

مشهور ترین دعای تعزیت عبارت است از: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ» (از آن خداوند است آنچه که می ستاند و آنچه که می دهد و هر چیز نزد او مدت مشخصی دارد، باید صبر را پیشه کنی و امید اجر و پاداش داشته باشی) «بخاری و مسلم».

خواننده محترم!

زمانیکه به فامیلی سر خوردید که از میت اولاد یتیم باز مانده باشد، از یاد نبرید که: مسح کردن و دست کشیدن بر سر یتیم و اکرام آنان عمل مستحب است. طوریکه در روایت عبدالله بن جعفر آمده است که می گوید: من وقتم و عبید الله، پسران عباس، وقتی کودک بودیم با هم بازی می کردیم.

روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم که سوار حیوانی بود از کنار ما تیر شد و به طرف من اشاره نمود و فرمود: او را نزد من بیاورید، مرا جلوی خود سوار کرد. سپس به طرف قتم اشاره کرد و فرمود: او را نزد من بیاورید، و او را پشت سر خود سوار کرد. گرچه عباس (رض) عبید الله را بیش از قتم دوست داشت، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم تردیدی نداشت در اینکه قتم را با خود سوار کند و عبید الله را به حال خود، پیاده بگذارد. عبدالله بن جعفر می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم سه بار دست مبارکش را بر سر من کشید و هرگاه که سرم را مسح می کرد، می فرمود: پروردگارا در فرزندان جعفر جانشینی برای او قرار ده.

اعمال جایز بعد از وفات:

برای حاضرین و غیر حاضرین جایز است، زمانیکه میخواهید به دیدن میت تشریف میاورند، میتوانند: چهره میت را لوچ کند و روی یا پیشانی میت را ببوسد، و همچنین جایز است تا سه روز بخاطر از دست دادن عزیزاش اشک بریزد. در روایات اسلامی در این باب آمده است:

1- جابر بن عبدالله (رض) می گوید:

وقتی پدرم شهید شد، مرتب چادر را از صورتش کنار می زدم و گریه می کردم. حاضرین مرا منع

می‌کردند، ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم منع نمی‌کرد. سپس رسول الله دستور داد تا جنازه را بردارند. عمه‌ام شروع به گریه کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چه گریه کنی چه نکنی، همچنان فرشتگان او را زیر سایه بال‌های خود گرفته بودند تا اینکه او را بلند کردید.

2- حضرت بی بی عایشه می‌فرماید:

روز رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر صدیق سوار بر اسب بود و از خانه خویش که در منطقه بنام سنج زندگی می‌گرد به طرف مسجد آمد:

یکه راست داخل مسجد رفت. می‌گویند عمر (رض) مشغول سخنرانی بود. ابوبکر صدیق بدون اینکه با کسی سخن بگوید، به خانه عایشه رفت. چادری بر روی رسول الله صلی الله علیه وسلم انداخته شده بود، ابوبکر صدیق چادر را از چهره ایشان برداشت و خود را به طرف چهره رسول الله صلی الله علیه وسلم خم کرد و پیشانی رسول الله صلی الله علیه وسلم را بوسید و گریست.

و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدایت باد، مرگی که باید به سراغت می‌آمد، همین است و دوباره نخواهی مرد.

3- همچنین عایشه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم کنار جنازه عثمان بن مظعون رفت، صورتش را باز کرد. خود را خم نمود و چهره‌اش را بوسید و چنان گریه کرد که رخسارش تر شد.

4- انس (رض) می‌گوید:

همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم به خانه ابو سیف (پدر رضاعی ابراهیم فرزند رسول الله) رفتیم. رسول الله صلی الله علیه وسلم ابراهیم را در بغل گرفت و بونید و بوسید.

بار دیگر که رفتیم، ابراهیم در حال احتضار بود. اشک از چشم‌های مبارک رسول الله صلی الله علیه وسلم سرازیر شد.

عبدالرحمن بن عوف گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می‌کنید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: گریه نشانه شفقت و مهربانی است.

عبدالرحمن دوباره همان سوال را تکرار کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا چشم اشک می‌ریزد و دل غمگین می‌شود. ولی ما سخنی که باعث عدم رضایت پروردگار باشد، بر زبان جاری نمی‌کنیم. ای ابراهیم! ما از جدائی تو غمگین هستیم.

5- عبدالله بن جعفر می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم به اهل بیت جعفر (که فوت نموده بود) سه روز مهلت داد پس از سه روز نزد آنان آمد و گفت: «**لَا تَبْكُوا عَلَى أَخِي بَعْدَ الْيَوْمِ**» (از امروز به بعد برای برادرم (جعفر) گریه نکنید).

مسئولیت خویشاوندان میت:

بعد از اینکه شخص جان داد و به حق رسید، مسئولیت خویشاوندان و اقارب است، تا هر کس بنوبه خویش سایر دوستان، اقارب و اعضای فامیل میت را، از موضوع مطلع سازند.

همه کسانی که از موضوع اطلاع می‌یابند، مطابق حکم و دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم کوشش بعمل آرند در صورت ممکن خود را در اولین لحظات غرض کمک و مساعدت با فامیل میت برسانند، و سهم و دین و غم‌شریکی خویش را در مورد بجا بیاورد. نه تنها خودش صبر و شکیبایی را پیشه خویش قرار دهد، بلکه با گفتن دعای «**اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**» برای متوفی مغفرت برای خود و بستگان میت صبر جمیل تمنا نماید، اعضای و فامیل و اقارب متوفی را به صبر و شکیبای دعوت نمایند و برای آنان تسلیت و حضور شان موجب اقرای و بازماندن متوفی گردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**إِنَّمَا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى**». (ارزش صبر در لحظات نخستین مصیبت است).

صبر بر رضا و قضا و قدر الهی:

طوری که پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۝١٥٥ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۝١٥٦ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۝١٥٧**» (البقرة: 155-157).

(شما را با ترس، گرسنگی، کاستن اموال، و انفس و محصولات، مورد آزمایش قرار می‌دهیم، ای پیامبر

صلی الله علیه وسلم صابران را که هنگام مصیبت، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و بسوی خدا بر می‌گردیم، بشارت بده، اینان مورد رحمت و مهربانی خداوند هستند و همین‌ها هستند هدایت یافتگان. (انس بن مالک (رض) می‌فرماید :

رسول الله صلی الله علیه وسلم از کنار زنی گذشت که نزد قبری نشسته و گریه می‌کرد. رسول الله خطاب به آن زن فرمود:

صبر و تقوا را پیشه کن. زن گفت: «إلیک عنی، فانک لم تصب بمصیبتی» از کنار من برو. به مصیبت من گرفتار نشده‌ای! راوی می‌گوید: او رسول الله صلی الله علیه وسلم را نمی‌شناخت. به او گفتند: این رسول خدا بود. با شنیدن این سخن، از شدت ناراحتی، گویا مرگ به سراغش آمد. خود را به خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم رساند. در آنجا هیچ محافظ و نگهبانی نیافت. گفت: ای پیامبر خدا (عذر می‌خواهم) من شما را نشناختم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ الصَّبْرَ عِنْدَ أَوَّلِ صَدَمَةٍ» (صبر همان است که در ابتدای مصیبت باشد). صبر در برابر از دست دادن فرزند، اجر و پاداش زیادی دارد.

همچنین لازم است در زمانی که انسان وفات نمود و از این دنیا رحلت نمود به حق متوفی به دعا کثیره بپردازد. در حدیثی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما من عبد تصیبه مصیبه، فیقول: إنا لله وإنا الیه راجعون، اللهم أجرنی فی مصیبتی وأخلف لی خیراً منها، إلا أجره الله تعالی فی مصیبتی، وأخلف له خیراً منها» (راوی حدیث امام مسلم). (هر بنده‌ای به مصیبتی گرفتار آید و بعد از گفتن: انا لله و انا الیه راجعون، بگوید: خدایا! مرا بر این مصیبت پاداش عطا فرما و جایگزین بهتری را ارزانی ده، خداوند وی را پاداش داده و جایگزین بهتری نیز به او خواهد داد). در جایی دیگر مؤمنان را چنین نوید می‌دهد:

«ما لعبدی المؤمن جزاء إذا قبضت صفیه من أهل الدنیا ثم احتسبه إلا الجنة» (راوی حدیث احمد باسند صحیح). (هر بنده مؤمنی در وقت مرگ دوستش پاداش اخروی را امید داشته باشد، جز بهشت، پاداش دیگری ندارد).

خواننده محترم!

غرض توضیح بیشتر موضوع توجه شما را به احادیثی ذیل جلب مینمایم :

1- «لَا يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ». (هر مسلمانی که از وی سه فرزند بمیرد (و او صبر کند) به دوزخ نمی‌رود، مگر برای کفاره قسم). توضیح:

در قرآن عظیم الشان آمده است: (وَإِنْ مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا) (سوره مریم: آیه 71). یعنی همه شما وارد دوزخ می‌شوید. منظور این است که اهل جنت از روی پل صراط که بالای سطح دوزخ نصب شده است، عبور می‌کنند و به جنت می‌روند.

2- از ابوهریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر مسلمانی که سه فرزند نا بالغ از وی فوت شود، خداوند به فضل خود، آن‌ها و والدینشان را به جنت خواهد برد. آن سه فرزند، در آستانه یکی از درهای جنت توقف می‌کنند و به آنان گفته می‌شود: وارد جنت شوید. می‌گویند: تا والدین ما همراه ما نیایند، وارد جنت نمی‌شویم. به آنان می‌گویند: به لطف و کرم الهی، با والدین خود وارد بهشت شوید. (بخاری و بیهقی و سند حدیث بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح است).

3- در بخاری از ابو سعید خدری (رض) روایت است، که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَ لَهَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ كَانُوا حِجَابًا مِنَ النَّارِ قَالَتْ امْرَأَةٌ وَأَثْنَانِ قَالَ وَاثْنَانِ» (هر زنی که سه فرزند از وی بمیرد. آنان بین او و دوزخ حایل می‌گردند. زنی پرسید: دو فرزند چی؟ رسول الله ﷺ فرمود: دو فرزند نیز همین حکم را دارد).

4- «إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى لِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ إِذَا ذَهَبَ بِصَفِيهِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ بِهِ بَثْوَابِ دُونِ الْجَنَّةِ» (هرگاه خداوند (فرزند) محبوب مسلمانی را بمیراند و او صبر کند و مصیبت وارده را موجب اجر بداند، خداوند جز جنت، پاداش دیگری برای او نمی‌پسندد).

زمانیکه روح از تن بر آمد لازم است:

زنج میت را با پارچه دراز بسته ، وچشمانش را نیز بپوشانند وبگویند : « بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ يَسِّرْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَسَهِّلْ عَلَيْهِ مَا بَعْدَهُ »

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است : « إِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَاغْمُضُوا الْبَصَرَ فَإِنَّ الْبَصَرَ يَتَّبِعُ الرُّوحَ ، وَقُولُوا خَيْرًا ، فَإِنَّهُ يَوْمَنَ عَلَى مَا قَالَ أَهْلُ الْمِيتِ » (امام احمد ۱۶۵۱۳) وابن ماجه وحاکم روایت نموده اند وحاکم آن را صحیح دانسته است.

(هرگاه بر سر مردگان خویش حضور یافتید چشمان آنها را فروبندید ، چشم وابسته وتابع روح است ، ونیک گویند ، بر آنچه اهل میت گویند مورد قبول قرار می گیرد.)

دستهایش را بر پهلوی هایش گذاشته ونیز اندم های او دراز کشیده شود، وهمانطوریکه قبلاً اشاره شد ، مستحب است تا به اقارب ، دوستان ،میت ودر نهایت به اهل قریه اطلاع داده شود. وهرچه سریع ممکن باشد ، امادگی برای تجهیز ودفن اتخاذ گردد.

مسئولیت دیگری که بر خویشاوندان واجب می گردد، استرجاع ، یعنی خواندن « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » (سوره البقرة: آیه 156) است. همانطور که در آیه مذکور آمده و علاوه بر آن، کلمات زیر را نیز بر آن بیفزایند: «اللهم اجرنی فی مصیبتی و اخلف لی خیراً منها». (پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما.)

ام سلمه می گوید:

از رسول الله صلی الله علیه شنیدم که فرمود: هر مسلمانی که هنگام مصیبت به دستور خدا عمل نماید و این جمله ها را بخواند، خداوند بهتر از آن را به او عنایت خواهد کرد.

ام سلمه (که از ازواج مطهرات است) می گوید: وقتی شوهرم؛ ابوسلمه، وفات کرد، با خودم گفتم: چه کسی بهتر از ابوسلمه خواهد بود؟ او اولین کسی بود که با اهل بیت خود، بسوی رسول الله هجرت نمود. پس از آن، دعای فوق را خواندم. خداوند در عوض ابوسلمه، رسول الله را به من عطا فرمود. رسول خدا حاطب ابن ابی بلتعه را برای خواستگاری من فرستاد. در پاسخ، گفتم: من دختری دارم و از غیرت زیادی برخوردارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: درباره دخترت، دعا می کنم تا خداوند او را بی نیاز گرداند و در مورد غیرتت نیز دعا خواهم نمود تا تعدیل شود.

فضیلت مردن در شب یا روز جمعه:

روزه جمعه یکی از روز های مقدس در بین مسلمانان میباشد ، که مسلمانان که در این روز ویا در شب همین روز وفات نمایند ، پروردگار با عظمت از عذاب قبر نجاتش میدهد :

در حدیثی آمده است : «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ إِلَّا وَقَاهُ اللَّهُ فِتْنَةَ الْقَبْرِ». (هر مسلمانی که روز جمعه یا شب جمعه فوت کند، خداوند از عذاب قبر نجاتش می دهد.)

فضیلت شهادت در راه خدا:

یکی دیگر از مرگ های که از عذاب قبر نجات می یابد شهادت در راه اسلام است :

قرآن عظیم الشان این موضوع را با زیبایی خاصی چنین بیان میدارد :

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۚ ۱۶۹ فَرِحِينَ بِمَا عَاطَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۚ ۱۷۰ »

﴿يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۷۱﴾ (آل عمران: 169-171).

(کشته شدگان راه الله را مرده نپندارید، بلکه آنان زنده هستند و نزد پروردگارشان روزی می خورند و به آنچه خداوند به آنان داده است، شادمان اند و به کسانی که بعد از آنان می آیند، بشارت می دهند بر اینکه هیچ خوف و هراسی نداشته باشند و خداوند پاداش مومنان را ضایع نخواهد کرد.

در این خصوص، روایاتی نیز آمده است:

1- «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ سِتٌّ خِصَالٌ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَحُلِّي خُلَّةَ الْإِيمَانِ وَيُجَارَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيَرْوَجُ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ وَيُشْفَعُ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ».

ترجمه: شهید، نزد خداوند شش امتیاز دارد. با ریختن نخستین قطره خورش، گناهانش بخشوده می‌شود. محل سکونتش در بهشت به او عرضه می‌گردد، از عذاب قبر، نجات می‌یابد، از وحشت بزرگ روز محشر در امان خواهد بود، لباس ایمان پوشانده خواهد شد، با حوریان بهشتی ازدواج خواهد کرد و برای هفتاد تن از خویشاوندان، خود شفاعت خواهد نمود.

2- یکی از یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ قَالَ كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً». ترجمه: شخصی سوال کرد: ای پیامبر خدا! چرا همه مومنان در قبرهایشان مورد آزمایش قرار می‌گیرند، بجز شهید؟ فرمود: همان برق شمشیر که بر فرق سر شهید می‌درخشد، برایش بزرگترین آزمایش است.

امیدواریم که این حکم مشمول کسی بشود که قلباً مشتاق شهادت در راه خدا است. گرچه در میدان جنگ کشته نمی‌شود. بدلیل حدیثی که رسول الله ﷺ می‌فرماید: هر کس صادقانه از خدا خواهان شهادت باشد، به درجه شهیدی می‌رسد، گرچه بر بستر خود بمیرد.

مرگ در حال جهاد در راه الله:

در این خصوص، دو حدیث وجود دارد.

1- «مَا تَعْدُونَ الشَّهِيدَ فَيَكُمُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ قَالَ إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذَا لُقِيتُمْ قَالُوا فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونَ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ مَاتَ فِي الْبُطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَالْغَرَقُ شَهِيدٌ».

ترجمه: رسول الله ﷺ از صحابه پرسید: شما چه کسی را شهید میدانید؟ عرض کردند: ای پیامبر خدا! هر کس در راه خدا کشته شود، او شهید است. رسول الله ﷺ فرمود: با این حساب، شهدای امت من، اندک خواهند بود. عرض کردند: پس چه کسانی شهید به حساب می‌آیند؟ رسول الله ﷺ فرمود: هر کس که در راه الله کشته شود، و یا بمیرد و هر کس در اثر وبا و اسهال بمیرد یا در آب غرق شود شهید است.

2- «وَمَنْ فَصَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ أَوْ قُتِلَ فَهُوَ شَهِيدٌ أَوْ وَقَصَهُ فَرَسُهُ أَوْ بَعِيرُهُ أَوْ لَدَعَتْهُ هَامَةٌ أَوْ مَاتَ عَلَى فَرَسِهِ أَوْ بِأَيِّ حَتْفٍ سَاءَ اللَّهُ فَإِنَّهُ شَهِيدٌ وَإِنْ لَهُ الْجَنَّةُ». ترجمه: هر کس در راه خدا از خانه خارج شود و سپس بمیرد یا کشته شود یا از اسب و شتر بیفتد و بمیرد یا گزنده ای او را نیش زند و یا بر بستر خود بمیرد، شهید و بهشتی است.

مرگ به مرض طاعون:

در این خصوص نیز روایاتی آمده است:

1- «حَفْصَةُ بِنْتُ سِيرِينَ قَالَتْ قَالَ لِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَا مَاتَ يَحْيَى بْنُ أَبِي عَمْرَةَ فَقُلْتُ بِالطَّاعُونِ فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ». ترجمه: حفصه دختر سیرین می‌گوید: انس بن مالک از من پرسید: علت مرگ یحیی بن ابی عمره چه بود؟ عرض کردم: در اثر طاعون فوت کرده است. انس گفت: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: مسلمانی که در اثر طاعون بمیرد، شهید است.

2- عایشه می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره طاعون پرسیدم. فرمود: طاعون عذابی است که خداوند بر کسی که می‌خواست، می‌فرستاد. سپس، خداوند آن را برای مومنان رحمت قرار داد. بنابراین، در شهری هرگاه طاعون شیوع پیدا کند و مسلمان در آنجا باشد و از شهر خود بیرون نشود و بداند که هیچ آفتی بدون خواست خداوند به او نخواهد رسید، (اگر بمیرد) پاداش شهید را دارد.

3- «يَأْتِي الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ بِالطَّاعُونِ فَيَقُولُ أَصْحَابُ الطَّاعُونِ نَحْنُ شُهَدَاءُ فَيَقَالُ انظُرُوا فَإِنْ كَانَتْ جَرَاحُهُمْ كَجِرَاحِ الشُّهَدَاءِ تَسِيلٌ دَمًا رِيحُ الْمِسْكِ فَهُمْ شُهَدَاءُ فَيَجِدُونَهُمْ كَذَلِكَ».

ترجمه: شهدا و کسانی که در اثر طاعون فوت کرده‌اند، به محضر پروردگار شرف یاب می‌شوند. طاعونی‌ها می‌گویند: پروردگارا! ما جزو شهدا هستیم، (به فرشتگان) گفته می‌شود: ببینید اگر زخم

آنان مانند زخم شهیدان است و از خون آنان بوی مشک می‌آید، راست می‌گویند. پس آنان را اینگونه می‌یابند.

مرگ بر اثر اسهال:

در مورد اینکه شخصی به مرض اسهال بمیرد شامل شهدا می‌گردد و یا خیر ؟ در این خصوص دو حدیث وجود دارد که ذیلاً بدان اشاره مینمایم :

- 1- «و من مات فی البطن فهو شهید». (هر کس در اثر اسهال بمیرد شهید است).
- 2- عبدالله بن یسار می‌گوید:

نزد سلیمان بن صرد و خال بن عطفه نشسته بودم. درباره مردی که در اثر اسهال فوت کرده بود، سخن بمیان آمد. آن‌ها اظهار تمایل کردند که در نماز جنازه او حاضر شوند. یکی به دیگری گفت: مگر رسول الله نفرموده است، هر کس در اثر اسهال بمیرد، شهید است و در قبر عذاب نمی‌بیند؟ دومی گفت: بلی. راست می‌گویی.

مرگ در اثر غرق شدن در آب:

رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «الشَّهْدَاءُ خَمْسَةٌ الْمَطْعُونُ وَالْمَبْطُونُ وَالْغَرَقُ وَصَاحِبُ الْهَذْمِ وَالشَّهِيْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». ترجمه: شهدا پنج دسته اند: کسی که در اثر طاعون بمیرد و شخصی که در اثر اسهال فوت شود و کسی که در آب غرق شود و کسی که زیر آوار بمیرد و کسی که در راه خدا کشته شود.

غُسل مُرده (شستن میت)

غُسل دادن به مرده بالای زنده ها لازم است، برخی علماء غسل مرده را فرض کفائی و برخی دیگر از علماء آنرا واجب میدانند. (بدین معنی که در مرحله اول بر همه مسلمانان واجب است که در غسل دادن میت اقدام نمایند، ولی اگر شخص یا اشخاصی از مسلمانان وظیفه تغسیل میت را به دوش گیرد، از گردن دیگران ساقط می‌شود).

- علماء بدین باور اند که بهتر است کسیکه مسئولیت غسل میت را بدوش می‌گردد اگر از جمله اشخاصی باشد که میت وصیت کرده است، بهتر خواهد بود.
 - همچنان بهتر است غسل توسط خویشاوندان نزدیک (محارم) باشد، صورت یابد.
 - زنان زن را و مردان مرد را غسل می‌دهند، به استثناء همسران (زن و شوهر) که جایز است همدیگر را غسل دهند.
 - جایز است برای زن و مرد جنس مخالف خود، زیر عمر هفت سال را غسل دهند.
 - سنت است که غسل قبل از غسل وضو بگیرد.
 - بهتر است، غسل اگر در حین غسل میت دستکش داشته خوب خواهد بود.
- مُرده را مطابق به دساتیر دین اسلام به طریقه ذیل غسل میدهند.

مراحل غسل میت

قبل از همه شخصی که مسئولیت غسل میت را بردوش می‌گیرد، واجب است که قبل از شروع غسل، نیت غسل میت را به جا آورد.

ترتیب غسل میت :

وقتیکه مرده را بالای تخته گذاشتند، لباس های او را بیرون نموده و سنت است در هنگام غسل عورت میت بپوشاند، ولو که غسل از همجنس شخص میت هم باشد.

بعدا مُرده را استنجاء داده وضوء دهند، (فرج و مقعد بدون نگاه کردن و از زیر پارچه باید صورت گیرد.) و گرفتن وضوء برای میت (بدون مزمره و استنشاق، به دلیل جلوگیری از ورود آب به بدن، در عوض با پارچه‌ای تر دهان و بینی وی مسح داده می‌شود).

بدن میت به آب گرم و صابون از سر تا پا سه مرتبه طوری که پهلوی چپ او بالای تخته و پهلوی راست او بلند باشد به آب سرد یا اشنان، یا صابون یا شامپو، و یا گل ختمی، بشویند بعداً طرف چپ او را بالا نموده و به پهلوی راست از سر تا پا آب انداخته آنرا بشویند از

آن به بعد سر متوفی را بلند نموده به پشت وی چیزی را تکیه دهند و شکم او را به آهستگی مسح کنند (اگر چیزی از شکم آن بر آمد) شسته شود حاجت تکرار غسل نیست و در اخیر توسط يك پارچه او را خشك نمایند سنت است، به سر و صورتش بر پیشانی، بنی، کفها و هر دو زانوی وی خوشبوئی و بر اندام های که بر آن سجده میشود کافور مالیده میشود. موهای متوفی و ناخن های او را قطع نکنند.

علماء میگویند، اگر بعد از غسل کامل، چیزی از دهان، فرج یا مقعد میت خارج شود غسل باطل نمی‌شود، و تنها شستن دوباره آن محل کافیست.

- اگر شخص محرم (کسی که در احرام حج می‌باشد) فوت کند برای شستن بدن وی نباید از کافور استفاده شود.

- برای شهید (در جهاد و میدان مبارزه) غسل داده نمی‌شود.

تبصره:

سقط (موجود انسانی مرده متولد شده از شکم مادر) غسل ندارد مگر در حالات ذیل:

1- در اثنای تولد آواز بدهد و یا حرکت کند.

2- سقط مرده تولد شد و خلقت آن تام بوده باشد و اگر خلقت آن تام نبود برای آن غسل داده نمیشود بلکه بالای آن آب انداخته میشود و در يك پارچه پیچانیده میشود و لازم است بالای آن نام نهاده شود.

تیمم قائم مقام غسل است در نبودن آب و یا برای مرده هائیکه دادن غسل آن امکان پذیر نباشد. مثلاً: کسی به اثر آتش بمیرد و خوف ریختن گوشت او به غسل متصور باشد و اگر ریختن گوشت او متصور نبود آب را بالای مُرده باندازند و حاجت به مالیدن نیست.

غسل دادن شوهر به زن:

غسل دادن و تکفین و تدفین زن توسط شوهر جایز است، و اینکه با مرگ یکی از زوجین محرمیت بین آنها باقی نمی‌ماند این رأی نادرست است.

علامه البانی رحمه الله در « کتاب الجنایز » می‌گوید:

« زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل دهند و هیچگونه مانعی وجود ندارد. زیرا اصل بر جواز است و علاوه بر آن، دو حدیث در تایید آن آمده است:

1- « **لَوْ كُنْتُ اسْتَقْبَلْتُ مِنْ أَمْرِي مَا اسْتَذْبَرْتُ مَا غَسَّلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غَيْرَ نِسَائِهِ** ». عائشه گفت: آنچه را که هم اکنون برایم روشن است اگر قبل از این می‌دانستم، رسول خدا را جز همسرانش، کسی دیگر غسل نمی‌داد. احمد، دارمی، ابن ماجه (1464)، ابویعلی، دارقطنی و بیهقی.

2- « **رَجَعَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ جَنَازَةٍ مِنَ الْبَقِيعِ وَأَنَا أَجِدُ صُذَاعًا وَأَنَا أَقُولُ وَرَأْسَاهُ قَالَ بَلْ أَنَا يَا عَائِشَةُ وَرَأْسَاهُ قَالَ وَمَا ضَرَّكَ لَوْ مِتُّ قَبْلِي فَعَسَلْتُكَ وَكَفَنْتُكَ وَصَلَّيْتُ عَلَيْكَ وَدَفَنْتُكَ** ». یعنی: عائشه می‌گوید: « رسول الله صلى الله عليه وسلم پس از اقامه نماز جنازه در بقیع، نزد من آمد.

من سر درد شدیدی داشتم و فریاد می‌زدم. وای سرم! رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: من نیز سر درد دارم و افزود: به تو چه ضرری می‌رسد، اگر قبل از من بمیری، من تو را غسل می‌دهم، کفن می‌کنم و بر تو نماز می‌خوانم و دفن می‌کنم. ابن ماجه (1465)، حاکم، بیهقی و حاکم آن را با شرایط بخاری و مسلم صحیح میدانند. »

و استاد سید سابق رحمه الله در کتاب « فقه السنة » مینویسد:

« پیروان مذهب امام ابو حنیفه گفته‌اند:

مرد نمی‌تواند جسد مرده همسرش را غسل دهد و اگر به جز شوهر کسی نباشد که او را غسل دهد، شوهر باید او را تیمم دهد. ولی مفاهیم احادیث خلاف گفته آنان را اثبات می‌کند. »

جمهور فقها غسل دادن جسد زن از طرف همسرش را جایز می‌دانند، زیرا روایت شده است که علی رضی الله عنه فاطمه همسرش را غسل داد و دفن نمود. دارقطنی و بیهقی آنرا نقل کرده‌اند.

و در « نه‌ایه‌ الارب » آمده که ابوبکر رضی الله عنه وصیت کرد که همسرش اسماء بنت عمیس او را غسل دهد و در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم او را دفن کنند. بنابراین مانع شرعی دیده نمی‌شود که : زوجین جسد یکدیگر را پس از مرگ بشویند و یا تکفین نمایند.

تغسیل شخصی مشکل خنثی :

در مورد اینکه شخص مشکل خنثی را مرد تغسیل کند یا زن بین فقها موضوع اختلافی می‌باشد:

پیروان فقه حنفی:

پیروان مذهب امام حنیفه بدین نظر اند که : میت شخصی مشکل خنثی باید با خاک تیمم کرده شود، زیرا نمی‌شود او را غسل کرد، از آنجاییکه معلوم نیست که آیا مرد است و یا زن، و اگر زن غسلش را بعهده بگیرد شاید او مرد باشد، و اگر مرد غسلش را بعهده بگیرد شاید او زن باشد و جائز نیست که زن و مرد (بجز زوجین) عورت همدیگر را ببینند چه در حال زنده و چه مرده، و حتی در حال مرده که او را تیمم می‌کنند، بهتر است که محرم او را تیمم کند، که در اینصورت نیازی به پیچیدن دستمال به دست هنگام تیممش نیست، ولی اگر مرد نامحرم او را تیمم کند باید توسط دستمال و یا چیز دیگری مرده را تیمم دهد تا مرده را لمس نکند و هنگام تیمم کردنش به دستانش نگاه نکند زیرا شاید زن باشد.

پیروان فقه شافعی:

پیروان مذهب شافعی بدین نظر اند که : اگر این شخص دو جنسه نا بالغ و کوچک باشد و محرم موجود نباشد، جائز است که زن و یا مرد نا محرم او را غسل دهد، ولی اگر این شخص دوجنسه بالغ باشد و یا نابالغ باشد ولی بزرگ باشد، در اینصورت تیمم کرده می‌شود و سپس دفن می‌شود، و در قول دیگر این مذهب می‌گویند که غسل کرده می‌شود چه توسط زن و چه توسط مرد.

پیروان فقه حنبلی:

پیروان مذهب حنبلی بدین نظر اند که : اگر این شخص دو جنسه هفت سال و یا بیشتر داشته باشد، در اینصورت تیمم کرده می‌شود توسط دستمال و یا چیز دیگر تا مرده را لمس نکند، و مرد اولاً تر است که این تیمم را بعهده بگیرد.

و در مورد کفن پیچا نیدن او، بهتر است با پنج قطعه کفن پیچا نده شود زیرا اگر زن بود سنت تطبیق شده، زیرا زنان را پس از مرگ باید با پنج قطعه کفن پیچید، و اگر مرد بود برای پیچیدنش دو قطعه کفن بیشتر استفاده شده و اشکالی ندارد، زیرا سنت است برای مردان سه قطعه کفن استفاده کرد، ولی اگر بیشتر باشد اشکالی ندارد.

و هنگام نماز خواندن روی میت مشکل خنثی، اگر همراه مردان و زنان دیگر باشد، باید جسدش را ما بین میت مرد و میت زن قرار داد، زیرا در حال حیاتش باید در نماز جماعت ما بین صف مردان و زنان بایستد، بنابراین این مسئله در حال مرگش نیز رعایت می‌شود. و اگر با مردگان دیگر در یک قبر دفن شود، اگر جسد دیگر مرد بود، جسد خنثی پشت جسد مرد قرار می‌گیرد و حاجزی بین آنها گذاشته می‌شود، و اگر با جسد زن در یک قبر گذاشته شود، جسد دو جنسه را جلو جسد زن قرار می‌دهند.

دادن پول به مُرده شوی:

غسل دادن میت مسلمان از عباداتی است که الله متعال آنرا بر مسلمین واجب کرده اند، بنابراین شایسته است برای کسب اجر و خشنودی خداوند اقدام به غسل جنازه کرد نه بخاطر کسب مال .. اما اگر به غسال، بعد از فراغت از کارش مقداری پول بدهند – بدون آنکه در ابتدای امر چنین شرطی کرده باشند، کدام مانع در آن دیده نمی‌شود که : آن پول را بگیرد. و اگر غسال شرط بگذارد که میت را نمی‌شوید مگر در ازای فلان چیز، این حرام نیست و جایز است، اما با این کار در واقع اجر و ثواب خویش را نزد الله متعال کم کرده است.

در کتاب « کشاف القناع » (86/2) آمده : «گرفتن دستمزد برای شستن میت و تکفین و حمل و دفن آن مکروه است، و امام احمد گرفتن پول توسط غسل و قبر کن بابت کارشان را مکروه دانسته مگر آنکه محتاج باشند، که در آنصورت از بیت المال به او پول داده می شود، اگر (از بیت المال) مقدور نبود، به اندازه کارش به او داده شود».

از شیخ ابن عثیمین سوال شد : آیا گرفتن اجرت در مقابل غسل و تکفین جنازه جایز است؟ جواب فرمودند : «اگر این اجرت بدون شرط (اولیه) بوده باشد، شکی در جواز آن نیست و ایرادی ندارد، زیرا این پول؛ پاداشی برای این غسل و تکفین کننده بابت کارش است، و پیامبر علیه الصلاة والسلام فرمودند : «مَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفاً فَكَافَتْهُ». یعنی : « کسی که در حق شما نیکی انجام داد، او را پاداش دهید». حدیث صحیح است؛ ابوداود (1672) و نسائی (2566).

اما اگر این اجرت قبلاً شرط شده باشد، بدون شک این موجب کاهش ثواب غسل و تکفین کننده می شود، زیرا شخص غسل دهنده و تکفین کننده میت اجر بزرگی می برند؛ چرا که شستن و تکفین میت فرض کفایی هستند؛ و لذا اجر و ثواب فرض کفایه به غسل و تکفین کننده می رسد، اما اگر بابت کارش اجرت درخواست کند، در واقع ثواب کارش کاهش می یابد، هرچند اگر پولی درخواست کند ایرادی بر آن نیست؛ زیرا این پول در مقابل کاری است که برای دیگران انجام داده است، و جایز است برای هر کاری که برای دیگران انجام شود اجرت طلب نمود، همانگونه که گرفتن اجرت در برابر آموزش قرآن جایز است». « فتاوی نور علی الدرب » (36/7).

همچنین از علمای هیئت دائمی افتاء سوال شد : حکم گرفتن پول بابت شستن میت چیست؟ چه این دستمزد از اول شرط شده باشد یا خیر؟

پاسخ دادند : «جایز است، ولی بهتر آنست که در صورت امکان کارش را از باب تبرع انجام دهد». « فتاوی اللجنة الدائمة » (112/15).

شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز .. شیخ عبد الرزاق عفی فی .. شیخ عبد الله بن غدیان .. شیخ عبد الله بن قعود.

غسل بر مرده شوی :

آیا بر مرده شوی بعد از انجام غسل میت غسل واجب میگردد یا خیر ؟
برخی از علماء بدین نظر اند که بر مرده شوی به اساس حدیثی «وَمَنْ غَسَلَ مَيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ». (هر کس مرده ای را غسل دهد باید غسل نماید، و هر کس او را حمل نماید باید وضو بگیرد).

بسیاری از علماء سند این حدیث را ضعیف دانسته اند، و برخی هم اسناد آنرا صحیح دانسته اند، و دسته ای دیگر در متن آن توقف نموده اند و گفته اند: موجبی برای غسل کردن وجود ندارد، چون غسل دهنده با چیزی برخورد نکرده است که موجب غسل باشد، و به همین سبب در حدیث مذکور تردید نموده اند، اما آنهایی که آنرا صحیح پنداشته اند حکم آن را بر استحباب حمل کرده اند و گفته اند غسل کردن برای کسی که مرده ای را غسل دهد مستحب است، بعضی از علماء وضو برابر غسل دهنده واجب دانسته به شرطی غسل نکرده باشد، گفته اند: غسل کردن سنت مؤکده است، ولی اگر غسل ننماید وضوء بر او واجب است، و این کمترین چیزی است که بر او واجب می گردد.

کفن مرده :

لازم است که کفن مرده از مال خاص آن که حق غیر به آن تعلق نداشته باشد داده شود و اگر مال خاص نداشت کفن وی بالای کسانی لازم است که در زندگی نفقه بالای او لازم بود و اگر مرده اقارب نداشت کفن او از مال بیت المال داده شود و اگر بیت المال هم نبود بالای سایر مسلمانان فرض کفائی است تا مرده را کفن و هم مصارف مقبره و دفن او را بپردازند، بهتر است برای مرده کفن سفید پوشانده شود.

در حدیث شریف آمده است : « **لبسوا البیاض فانهما اطیب واطهر وکفنوا فیها موتاکم** » (لباس های سفید بپوشید ، چون بهتر است و پاک تر است و مردگان خود را در آن ها کفن کنید) برای مرد سنت است که سه جامه ازار ، قمیص و قدیقه داده شود و به دو جامه هم اکتفاء درست است . برای زن و دختر سنت است پنج جامه داده شود که عبارت است :

- 1- ازار از سر تا پای مانند مرد .
 - 2- لفافه که از ازار کرده چهار آر دراز باشد .
 - 3- قمیص بدون آستین و بدون بند های پای مانند مرد .
 - 4- سینه بند از زیر بغل تا زانو اگر زیاد باشد خوب ورنه تا ناف هم صحیح است و پهنی اش آنقدر باشد که بسته شود .
 - 5- سر بند یعنی سر پیچک سه دست دراز باشد غرض آنکه زن مانند کفن مرد در سه می باشد البته دو زیادی می باشد یعنی سینه بند و سر بند یعنی سر پیچک .
- نباید فراموش کرد که در صورت ضرورت میتوان به سه جامه هم اکتفاء نموده ، طوریکه برخی علماء میفرمایند که : در حال اشد ضرورت تنها پوشیدن عورت اگرچه به خس و خاشاک هم باشد کفایت میکند .

تبصره:

کفن مسنون مرده به سه قسم است .

إزار : (از فرق سر تا به قدم) .

پیراهن یا قمیص : (بدون آستین و جیب و بدون تکمه از ابتدای گردن تا قدم)

لفافه : (که تمام بدن را میپوشاند و کمی از ازار درازتر می باشد تا امکان بسته شدن آن بلند تر از سر و پائین تر از پا موجود باشد .

یادداشت توضیحی :

طوریکه در فوق یاد آور شدیم ، مستحب است ، که کفن میت باید سفید باشد زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بدان ارشاد فرموده اند : « **الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ وَكَفَنُوا فِيهَا مَوْتَكُمْ** » . (لباس سفید بپوشید . زیرا لباس سفید بهترین لباس شما است و مردگانتان را نیز در پارچه سفید کفن کنید) . (ابوداود ، ترمذی ، ابن ماجه ، بیهقی ، احمد)

همچنان کفن را سه بار ، مواد خوشبو بزنند . رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : « **إِذَا جُمِرْتُمُ الْمِيتَ فَاجْمَرُوا ثَلَاثًا** » . (هرگاه میت را مواد خوشبو زدید ، سه بار بزنید) . (احمد ، ابن ابی شیبه ، ابن حبان ، حاکم ، بیهقی و حدیث صحیح است) .

- نباید برای کفن تکه قیمتی و همچنین بیشتر از سه قطعه جایز نیست . زیرا این کار ، خلاف سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و تضییع مال است و شریعت از اسراف ، منع کرده است . بخصوص اگر زندگان به آن ضرورت داشته باشند . رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : « **إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ** » . (خداوند سه چیز را برای شما حرام کرده است : بحث و جدل ، ضایع کردن مال و به کثرت سوال کردن را) . (بخاری و مسلم)

خواننده محترم !

برای خود کفن تیار کردن مکروه نیست ولی نباید فراموش کرد که برای خود قبر تیار کردن قبل از مرگ مکروه می باشد ، (حکم تفصیلی آن بعداً بیان میگردد) .

بخاطر تبرک شستن کفن و یا هم تر کردن کفن با آب زمزم باعث علی البرکت کفن میشود .

کفن دادن مُرده:

هنگامیکه میخواهید مُرده را بعد از غسل ، در کفن بگذارید او را به پهلوی چپ می اندازیم ، اگر بیم آن بود که کفن از بالای متوفی پس شود ، میتوانند تاری را بر بالای کفن از بالا و پایان بسته کنند .

ترتیب پوشاندن کفن زن:

برای زن ها اول پیراهن بعد از آن موهای او دو دسته شود که به سینه راست و چپ وی انداخته میشود بعداً قدیغه بالای سر او انداخته میشود که طرف راست آنرا به زیر بغل چپ و طرف چپ زیر بغل راست نهاده و بعداً خرقة را بالای آن بسته نمایند بعد از آن ازار و در اخیر لفافه را بروی بپوشانند اگر خوف پراگنده شدن کفن بود بالا و پائین کفن را بسته نمایند.

ترتیب پوشاندن کفن مرد:

اول پیراهن بعد از آن ازار و بعد از آن لفافه پوشانیده میشود. کفن زن : علاوه بر سه لباس فوق يك چادر بر موهای زن میبندند این چادر موازی بطول موهای او است که اویزان می شود و يك لباسی که بر سینه او زیر بغل تا زیر زانوی او نیز می افزایند ، موهای زن را پیش از کفن شدن بدو گیسو میبافند.

آیا تکفین میت در غیر لباس سفید جائز است؟

در جواب باید گفت : بلی جائز است. شرع اسلامی در مورد کدام ممانعت نمی بیند . ولی استفاده کردن از تکه سفید برای کفن مستحب میباشد. طوریکه قبلاً گفتیم در حدیثی از ابی داود روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «البسوا من ثيابكم البياض فإنها من خير ثيابكم وَكُنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ» (اخراج ابوداود (176/4) و ترمذی (132/2) لباس های سفیدتان را بپوشید که از بهترین لباس های شما است، و مرده هایتان را در آن کفن نمایند.

حکم تابوت :

گذاشتن جنازه مسلمان داخل تابوت و دفن او به همراه آن در درون قبر جایز نیست، زیرا سنت مسلمانان از زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم تاکنون بر آن بوده که جنازه را پس از غسل، و تکفین وی در سه پارچه سفید، در درون قبری - بصورت لحد یا شق (لحد به معنی حفر در پهنای قبر در جهت قبله، و شق بمعنی ضریح یعنی حفر در جهت پایین مانند نهر) - دفن می کردند بدون آنکه جنازه را داخل محفظه ای شبیه تابوت کنند، و این از رسوم و سنت کفار است که جنازه را داخل تابوت می گذارند، و برای مسلمانان جایز نیست که از رسوم کفار تقلید کنند، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «من تشبه بقوم فهو منهم» رواه أحمد وغيره بسند جيد. یعنی: «کسی که از گروهی تقلید کرد از جمله ی آنها است».

بنابراین گذاشتن میت در تابوت جایز نیست.

و عایشه رضی الله عنها می گوید: «إن رسول الله صلى الله عليه وسلم كفن في ثلاثة أثواب يمانية بيض سحولية، من كرسف، ليس فيه قميص، ولا عمامة» بیهقی (3 / 399) وأحمد (231، 264). یعنی: رسول خدا صلی الله علیه وسلم را در سه پارچه یمنی سفید و کتانی ، کفن کردیم که در آنها پیراهن و عمامه وجود نداشت.

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت : « دخل قبر النبي صلى الله عليه وسلم العباس و علي و الفضل و سوى لحده رجل من الانصار و هو الذي سوى لحد قبور الشهداء يوم البدر». یعنی: عباس ، علی و فضل در قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل شدند. مردی از انصار لحد قبر رسول الله صلی الله علیه وسلم را آماده کرد. او همان کسی بود که لحد قبرهای شهدای بدر را در روز بدر آماده کرده بود. طحاوی در «مشکل الآثار»، وابن الجارود (268) وابن حبان (2161).

امام نووی در المجموع می گوید: «علما بر این اجماع دارند که هم لحد و هم راست گور هر دو مشروع هستند. با این تفاوت که در زمین سخت که در آن خطر ریزش وجود ندارد لحد و در غیر اینصورت راست گور بهتر است».

در فتوای هیئت دائمی افتاء آمده : «گذاشتن جنازه داخل تابوت در عهد رسول خدا صلی الله علیه وسلم و عهد صحابه رضی الله عنهم و در عهد خیر القرون که بر منهج صحابه بودند رسم نبوده است، و بنابراین گذاشتن میت داخل تابوت مکروه است، حال چه زمین (قبر) سخت و سفت باشد یا نرم و سست یا تر و مرطوب باشد، و اگر متوفی وصیت کرده باشد که وی را داخل تابوت بگذارند

نباید وصیتش تنفیذ گردد، تنها شافعیه گفتند : اگر زمین قبر نرم و سست یا مرطوب باشد جایز است در تابوت دفن شود، ولی اگر زمین سفت و سخت باشد وصیت متوفی تنفیذ نمی گردد مگر در حالت زمین نرم». «فتاوی اللجنة الدائمة» (312/2).

و در کتاب "دائرة المعارف فقهی" آمده : «دفن میت در تابوت به اجماع (مذاهب) مکروه است، زیرا اینکار بدعت است، و اگر کسی به آن وصیت کند تنفیذ نمی شود، و اما اگر مصلحتی در آن باشد مکروه نیست، مثلاً میت سوخته (و بر اثر آن متلاشی شده) باشد و نیاز باشد که جسدش در تابوت گذاشته شود».

سر جنازی :

در این اواخر دیده میشود که بالای جنازه سر جنازی که مزین به آیات قرآنی میباشد، پهن میکنند، قابل تذکر است که این سر جنازی جز کفن محسوب نميگردد و در استعمال آن هم کدام حرج نميباشد.

یادداشت ضروری :

قابل توجه است که استعمال عطر و خوشبوی کفن و میت از اعمال مسنونه بوده ولی در برخی از اوقات دیده میشود که تعدادی از مردم در کفن هم عطر میزنند و هم پنبه عطر آلود را در گوش مرده میگذارند، این رسم بدون دلیل جهالت است و کدام چیزی که در شرعیت آمده است از آن نباید به امور اضافی اقدام نمایم.

تعجیل و معطلی در دفن میت :

واقعیت امر اینست که در شرع اسلامی هیچ نصی (از قرآن عظیم الشان و احادیثی صحیحی نبوی) وارد نشده است که در آن مدت زمان مشخصی را برای دفن میت، تکفین و تدفین جنازه تعیین نموده باشند، بنابراین نمی توان مشخصاً گفت که تا چه اندازه تأخیر در دفن جنازه جایز است.

اما آنچه که از نصوص احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم در می یابیم اینست که باید در تدفین میت تا حد ممکن باید شتاب صورت گیرد، طوریکه در حدیثی میخوانیم: «**أَسْرِعُوا بِالْجَنَازَةِ فَإِنْ تَكَ صَلَاحَةً فَخَيْرٌ تَقَدُّ مَوْنَهَا وَإِنْ تَكُنْ سَوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ**». بخاری و مسلم و اصحاب سنن.

یعنی: جنازه را با شتاب، به طرف گورستان ببرید. اگر نیکوکار باشد، او را به سوی خیر و برکت پیش می برید وگرنه شری را از دوش خود پایین می گذارید.

و از این حدیث این حکم را هم میتوانیم در یابیم که : در هنگام حمل میت به طرف قبرستان نیز شتاب کردن مستحب است، یعنی آرام آرام رفتن سنت نیست، بلکه شتاب در رفتن سنت است، البته نه شتابی که موجب سختی گردد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم با صرحت تام میفرماید: «**لَا يَنْبَغِي لِحَيْفَةِ أَنْ تَجْسَ بَيْنَ ظَهْرَانِي أَهْلَهُ**» (روایت از ابوداود ۲۷۴۷ و بیهقی) (نباید جنازه میت میان خانواده اش باقی بماند، و یا در تدفین آن تأخیر صورت گیرد).

همچنان در حدیث دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُهُنَّ ...**» (اخراج بخاری در کتاب الکبیر، و احمد و ترمذی و ابن ماجه باسند صحیح) (سه چیز را به تأخیر نیندازید، و جنازه را از جمله همین سه چیز ذکر کرده است).

شیخ البانی رحمه الله در «**کتاب الجنائز**» خود می نویسد: «**شتاب در انتقال جنازه، برای تکفین و تدفین، واجب است. البته شتابی که با دویدن همراه نباشد و در این خصوص، احادیثی نیز آمده**

است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هنگامی که جنازه آماده می شود و مردم او را روی شانه های خود حمل می کنند، اگر انسان نیکوکاری باشد می گوید: «**قدمونی**» مرا زودتر ببرید.

و اگر انسان بد کاری باشد می گوید: وای بر من، مرا کجا می برید؟ این صدا را جز انسان، هر موجود زنده ای می شنود. و اگر انسان، آن را می شنید، بیهوش می شد و به زمین می افتاد.

(بخاری، نسائی، بیهقی و احمد).

عبدالرحمن بن جوشن می گوید:

در تشییع جنازه عبدالرحمن بن سمره، شرکت داشتم تعدادی از غلامانش، پیشاپیش جنازه. آرام راه می رفتند، و می گفتند: آرام، آرام حرکت کنید. خداوند به شما برکت بدهد. سپس ابوبکر رضی الله

عنه در یکی از کوچه های مدینه به آنها رسید و سوار بر قاطر آنها را دنبال کرد و با شلاق آنها را زد و گفت: زود بروید، سوگند به خدا در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم میت را چنان با شتاب می بردیم که گویی می دویدیم. (ابی داود، نسائی، طحاوی و حاکم. و حاکم آن را صحیح دانسته است و ذهبی با او موافقت نموده است).

امام نووی می گوید :

شتاب روی در تشییع جنازه مستحب است (المجموع). بنده می گویم: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم امر نموده اند، پس شتاب واجب است.

ابن قیم می گوید: اینکه مردم جنازه را آرام، آرام تشییع می کنند مخالف با سنت رسول الله و موافق با روش یهودیان است. (زاد العماد) « به فتاوی (1596) مراجعه کنید.

اما آنچه را که بعضی از مردم در مورد جنازه ی خود انجام می دهند و آنرا یک یا دو روز و یا حتی بیشتر نگه می دارند، عمل آنها اشتباه است و با سنت نبوی صلی الله علیه وسلم سازگار نیست.

علامه ابن عثیمین رحمه الله در این باره می گوید:

«من به این مناسبت می خواهم در مورد چیزی تذکر دهم که مردم آنرا بوجود آورده اند و آن: تأخیر دفن میت می باشد تا آنکه خانواده و بستگان و دوستانش از جاهای دور برسند، چه بسا (جنازه به این خاطر) یک یا دو روز باقی می ماند در حالیکه هنوز تجهیز نشده است و این خطا و اشتباه است، چرا که اگر میت مؤمن باشد، پس محبوب ترین چیز نزد وی این است تا به آنچه را که خداوند به وی وعده داده برسد، و لذا اگر مردی فوت کند و شخص صالحی باشد؛ نفسش می گوید: مرا ببرید مرا ببرید، لذا آنچه که بر خانواده ی میت واجب است؛ اینست تا در تجهیز و نماز خواندن بر او و تدفینش (هرچه زودتر) مبادرت ورزند، البته ایرادی ندارد یک یا دو ساعت یا مدت مشابهی منتظر بود تا کسانی که بر سر جنازه حاضر نشده اند برسند، اما به فرض که بستگان جنازه نتوانستند بر سر او حاضر شوند در اینحالت نیز ایرادی ندارد تا آنهایی (که نرسیده اند) به قبرستان رفته و بر قبرش نماز بخوانند، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد زنی که مسجد را نظافت می کرد و در شبی فوت می کند و صحابه رضی الله عنهم دوست نداشتند (تا مزاحم پیامبر صلی الله علیه وسلم شوند) و وی را با خبر نمی کنند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن زن از آنها پرسید، به وی گفتند: او مرده است، و ایشان فرمود: (چرا شما مرا آگاه نکردید؟) سپس فرمود: مرا نزد قبر او ببرید آنها نیز وی را نزد قبر آن زن بردند و پیامبر صلی الله علیه وسلم بر قبر او نماز خواند. بنابراین بستگان و دوستان (میت) هرگاه به نماز جنازه نرسیدند می توانند بعد از دفن بر قبر او نماز بخوانند، هرچند که مدت زمان زیادی از دفن گذشته باشد». « فتاوی نور علی الدرب».

توجه: منبع حدیث مورد استناد شیخ: مسلم (956) و بیهقی و نسائی با سند صحیح و نسائی آنرا بطور مختصر روایت کرده است.

یادداشت:

خواندن نماز در قبرستان یا مقبره و یا رو به قبر حرام است و اگر کسی در چنین جاهایی نماز بخواند باید نماز خویش را از سر تکرار کند، اما خواندن نماز جنازه در حالتی که افرادی موفق نشده اند که در مسجد یا خارج قبرستان بر وی نماز بخوانند، جایز است. (و این رأی امام ابن حزم در « کتاب الجنائز البانی»، و ابن باز در « فتاوی اللجنة الدائمة 392/8 » و ابن عثیمین در «مجموع فتاوی – کتاب الجنائز، سوال 821). (4410) و (2824).

و باز شیخ ابن عثیمین می گوید: «و اگر فرض شود که تأخیر در تدفین میت چند ساعت مختصر باشد تا مردم (برای نماز و تشییع جنازه) جمع شوند، مثلاً مردم در نماز ظهر زیاد نیستند چون هر یک در سر کار خود هستند ولی در نماز عصر زیاد می شوند، در این حالت می توان با این قضیه (تأخیر) تسامح کرد، اما ماندن یک یا دو و یا سه روز اشتباه و غلط است». « لقاء الباب المفتوح » (202/13).

یادداشت:

دفن میت در شرایط زیر جایز نیست (مگر آنکه ضرورتی وجود داشته باشد):

الف- دفن در اوقات سه گانه:

از عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت است: (ثلاث ساعات كان رسول الله صلى الله عليه وسلم ينهاها أن يصلي فيهن، أو أن نقبر فيهن موتانا، حين تطلع الشمس بازغة حتى ترتفع، وحين يقوم قائم الظهيرة حتى تميل الشمس، وحين تضع الشمس للغروب حتى تغرب) «سه وقت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را نهی می کرد که در آن اوقات نماز بخوانیم یا مرده هایمان را دفن کنیم، هنگامی که آفتاب طلوع می کند تا وقتی که بلند شود، و وقتی که نیمه روز (ظهر) می شود تا هنگامیکه آفتاب زوال کند، و وقتی که آفتاب به غروب نزدیک می شود تا آنکه غروب کند».

مسلم (831).

حدیث مذکور به صراحت دال بر ممنوعیت دفن در اوقات سه گانه است. ابن حزم در «محلّی» نیز چنین فتوا داده است.

واقعیت این است که حدیث، دیدگاه امام احمد را که دفن در اوقات سه گانه را مکروه می داند، تأیید می کند.

ب- دفن در شب:

دفن میت در شب در صورتیکه نیازی نباشد منع گردیده است:

در حدیثی که از جابر رضی الله عنه روایت گردیده است آمده است :

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطَبَ يَوْمًا فَذَكَرَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيُضَفِّضُ فَيُكْفَنُ فِي كَفَنٍ غَيْرِ طَائِلٍ وَقَبْرٍ لَيْلًا فَرَجَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَضْطَرَّ إِنْسَانٌ إِلَى ذَلِكَ».

مسلم.

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم در سخنی پیرامون یکی از اصحاب که در شب فوت کرده و در کفنی ناتمام کفن شده بود از این که میت در شب دفن شود، نهی نمود. مگر اینکه نیاز شدید به این کار باشد.

دلیل ممنوع بودن دفن میت در شب، شاید این باشد که ممکن است تعداد نمازگزاران در شب کم باشد. به همین خاطر فرمود: «حتی یصلی علیه» تا نمازگزاران بیشتری بتوانند در نماز جنازه شرکت کنند.

این حدیث از دفن میت در شب منع می کند و مذهب امام احمد نیز طبق روایتی همین است، چنان که وی در «الانصاف» روایت می کند: «لا یفعله الا لضرورة» یعنی میت در شب، دفن نشود مگر در صورت نیاز شدید. و در روایتی دیگر می گوید: دفن کردن در شب مکروه است.

اگر ضرورت ایجاب کند، می توان مرده را شبانه دفن کرد، و می توان برای تسهیل عمل دفن از چراغ استفاده کرد: به دلیل حدیث ابن عباس: «أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أدخل رجلاً قبره ليلاً، و أسرج في قبره» «پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی را در شب دفن کرد و (برای تسهیل عمل دفن) داخل قبرش، از چراغ استفاده کرد».

ترمذی (1063).

نماز جنازه

جنازه کلمه عربی است که به کسر جیم به معنی مُرده و بفتح جیم بمعنی تخت که مُرده را بر وی برمی دارند یا عکس آن باشد یا بالکسر تخت با مرده و هر که او را مشایعت کند.

نماز جنازه بالای هر مسلمانی که از میت (مرده) خبر باشد فرض کفایه است و اگر از جمله آنها چند نفری این نماز را ادا نماید ذمه فرض خلاص میشود و اگر هیچ کس به نماز حاضر نشد همه گناه گار می باشد.

مفهوم کلی که در نماز جنازه وجود دارد همانا دعا بر میت میباشد و از همین سبب درین نماز قرائت، رکوع، سجده و غیره مثلیکه در دیگر نماز ها است در نماز جنازه نیست.

سنت است که، هنگام خواندن نماز جنازه، امام برای مرد در قسمت سر و برای زن در وسط جنازه ایستاده شود.

همچنان سنت است که امام در پیش روی مقتدی ها ایستاده شود، ولی اگر محل جنازه ضیق باشد، مقتدیان میتوانند در کنار امام هم ایستاده شوند.

سنت است که ، هنگام خواندن نماز جنازه ، امام برای مرد در قسمت سر و برای زن در وسط جنازه ایستاده شود.

وقت نماز جنازه:

در مراقی الفلاح صفحه (324) مینویسد : همانطوریکه برای پنج وقت نماز وقت معینی در شرع اسلامی تعیین گردیده است برای نماز جنازه وقت معینی مقرر نگردیده است .
درشامی مینویسد :

بعد از نماز صبح تا آفتاب بر آمدن و بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب نفل و سنت خواندن منع است ولی خواندن نماز جنازه در این وقت بلا کراهیت درست است .
همچنان در شامی در صفحه 341 و صفحه 344 جلد اول عالمگیری ، در مختار شامی در این مورد می افزاید :

در وقت طلوع الشمس زوال و در ظهر و در حین بر آمدن آفتاب مانند نماز های دیگر نماز جنازه هم جائز نیست وقت طلوع از طرف بالای آفتاب شروع شود تا که آفتاب مکمل طلوع ننماید یعنی تا وقت چشم انسان در آن کار نکند و وقت غروب آفتاب آنکه رنگش زرد شود از آن جا شروع شده یعنی نظر آنرا دیده تواند تا که آفتاب پت نشده باشد .

خلاصه:

نماز جنازه علاوه از این هر سه وقت طلوع زوال غروب در دیگر وقتها بلا کراهیت کرده شود جائز است و در آن هر سه وقت در صورت جائز است که نماز جنازه خاص در همان وقت ها آمده باشد .

هدف نماز جنازه:

طوریکه در فوق یاد آور شدیم : بر پا گردیدن نماز جنازه خاص الخاص بخاطر دعا برای میت میباشد ، در حدیثی از ابو هریره (رض) روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :
« **إذا صلیتم علی المیت فاخلصوا له الدعاء** » (ابو داود ، کتاب الجنائز ، باب الدعاء للمیت شماره : ۳۱۹۹) « زمانیکه بر میت نماز خواندید (یعنی دعا کردید) خالصانه برایش دعا کنید . »
طوریکه یاد آور شدیم ، نماز جنازه رکوع ، سجده و تشهد ندارد و تنها، چهار تکبیر با تکبیر تحریم و چند ذکر و دعاست.

بدین ترتیب که نمازگزار با نیت و گفتن « **الله اکبر** » یعنی تکبیر تحریمه، نماز را شروع می کند. بعد از تکبیر اول سوره فاتحه خوانده می شود.

بعد از تکبیر دوم درود بر پیامبر اسلام محمد مصطفی فرستاده می شود. « **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ ... تا اخیر ...** خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد.

و بعد از تکبیر سوم برای میت دعا خوانده می شود. برای میتی که طفل نابالغ باشد، برای پدر و مادر وی طلب رحمت و مغفرت می شود و بعد از تکبیر چهارم سلام داده می شود.

شروط فرض شدن جنازه:

برای فرض شدن نماز جنازه همان شرطهای است که در دیگر نماز ها است یعنی قدرت بلوغ اسلام البته در نماز جنازه یک شرط اضافه میباشد آنکه از مرده او خبر نباشد و معذور باشد پس نماز جنازه بر او فرض نیست .

قیام شروط نماز جنازه:

شروط نماز جنازه عبارت اند از :

- ۱- مسلمان بودن مُرده .
- ۲- پاک بودن مُرده که قبل از دادن غسل نماز جنازه مُرده صحت ندارد. (شهید البته از این حکم مثننی است.)
- ۳- پیش روی امام قرار داشتن مُرده . اگر مُرده پشت سر بود نماز جنازه آن درست نیست.
- ۴- حاضر بودن مُرده است .

۵- قرار داشتن مُرده بر زمین اگر مُرده بالای شانه های مردم و یا بالای چیز دیگر بار بود نماز آن درست نیست و اما شرط هایی که تعلق به نماز گزار دارد همان شرط های نماز است از قبیل نیت ، طهارت ستر عورت و غیره .

ترتیب نماز جنازه

طوری که در فوق یاد آور شدیم امام در برابر سینه مرده ایستاده میشود و صفوف را برابر میکنند بهتر است صفها سه ، پنج و یا هفت باشد یعنی تاق باشد اگر از هفت صف هم تجاوز کرد ضرورت به جفت و یا تاق بودن صف ها نیست .

امام به جهر و مقتدی ها به خفیه تکبیر میگویند دستها را تا شانه ها و یا نرمی گوشها بلند میکنند و دست ها را طوری که در نماز بسته میکردند آنرا بسته کنند و امام و مقتدی ها « **سبحانك اللهم** » را تا اخیر میخوانند بعداً امام به جهر و مقتدی ها به آهسته گی تکبیر میگویند در حالیکه دستها را بلند نمیکنند درود شریف را میخوانند ، بعد از آن امام به جهر و مقتدی ها به آهسته گی تکبیر میگویند که برای مرد بالغ وزن بالغ این دعا را میخوانند :

« **اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغائبنا وصغیرنا وکبیرنا وذرنا واثاننا اللهم من احیته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منافتوفه علی الایمان** »

« بار خدایا زنده و مرده ما را و حاضر و غائب ما را و کوچک ما را و مرد و زن ما را بیمارز با رخدایا هر که را زنده نموده ای از ما پس زنده نگهدار او را بر اسلام و هر که را از ما فوت ساخته ای پس او را بر ایمان فوت کن. »

و اگر مرده طفل صغیر باشد این دعا خوانده میشود :

« **اللهم اجعلنا فرطاً واجعله لنا اجراً وذخراً واجعله لنا شافعاً ومشفعاً** » (بار خدا او را برای ما توشه آخرت بگردان توشه از پیش فرستاده شده و او را برای ما اجر و ذخیره گردان ، او را برای ما شفیع و مقبول الشفاعة بگردان .)

و اگر مرده دختر صغیره باشد این دعا خوانده میشود :

« **اللهم اجعلها لنا فرطاً واجعلها لنا اجراً وذخراً واجعلها لنا شافعة ومشفعة** » بعد از آن امام به جهر و مقتدیان به آهسته گی تکبیر میگویند و مرده را چهار نفری توسط چار پائی بر میدارند و در راه در حالی که سرش طرف پیش باشد کمی تیز تر طرف قبر میبرند لازم است مردم عقب جنازه بروند .

مرده را بدون ضرورت به حیوان بار کردن و یا او را دو نفر برداشتن مکروه است و طریقه برداشتن طفل شیر خوار یا کمی بزرگتر از آن به این طور بوده که يك نفر ، آنرا بر میدارد که سرش بطرف دست راست بردارنده باشد.

تجدید نماز جنازه:

در این اواخر رسم طوری شده که زمانی که جنازه را از یک ولایت به ولایت دیگر و یا هم از خارج کشور به داخل کشور منتقل می نمایند ، در حالیکه جنازه متوفی در محل اولی بر میت خوانده شده ، ولی مسلمانان یکبار دیگر به تجدید جنازه اقدام مینمایند .

در امداد الاحکام صفحه 735 جلد اول خواندن دوباره و تجدید نمازه جنازه را امر بدعت و مکروه تحریمی محسوب نموده اند . ولی اگر وارث میت در جنازه اولی حضور نداشته باشد و یا هم بدون اجازه او نماز جنازه بجاء آمده باشد ، در این صورت خواندان نماز دوباره جنازه و تجدید آن ممانعت ندارد .

جنازه غایبانه

همانطوری که در فوق خدمت خوانندگان بعرض رسانیدیم ، برای ادای نماز جنازه حاضر بودن میت لازم است ، ولی اگر احیاناً ، مرده بدون نماز جنازه دفن شده باشد ، در این صورت تا سپری شدن وقت محدودی بر روی قبرش نیز می توان نماز جنازه را ادا نمود .

ولی باید گفت که بنزد علمای احناف خواندن نماز جنازه غائباً نزد روانمی باشد .

و فی عمدة القاری:

قد مات من الصحابة خلق كثير و هم غائبون عنه، و سمع بهم، فلم يصل عليهم، إلا غائبا واحداً و رد أنه طويت له الأرض حتى حضره. (عمدة القاری، کتاب الجنائز، باب الرجل یئیی إلى أهل المیت بنفسه: 22/8)

لم یکن من هدیہ صلی اللہ علیہ وسلم الصلاة علی کل میت غائب، فقد مات خلق كثير من المسلمین و هم غیب، فلم یصل علیهم. (زادالمعاد فی هدی خیرالعباد لابن القیم، فصل فی هدیہ صلی اللہ علیہ وسلم فی الصلاة علی الغائب .).
و فی الدرالمختار: (و إن دفن) و أهل التراب (بغیر صلاة أو بها بلاغسل أو ممن لا ولایة له (صلی علی قبره) إستحسانا (ما لم یغلب علی الظن تفسخه) من غیرتقدیر، هو الاصح. (الدرمع ردالمختار: 2/224).

نظریات علماء در مورد جنازه غایبانه:

علمای مذاهب اربعه در مورد جواز نماز جنازه بر غائب سه قول مختلف دارند:

قول اول:

امام شافعی و امام احمد بدین نظر است که : نماز جنازه بر غائب در شرع جایز بوده ، و آنها بر خواندن نماز جنازه توسط پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر نجاشی استناد مینمایند .
چنانکه مسلم در صحیح خود از ابوهریره رضی اللہ عنه روایت کرده که گفت: عن ابی هریره: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». مسلم (951).

یعنی: رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و ایشان چهار تکبیر گفت (نماز جنازه خواند).

قول دوم:

امام ابوحنیفه و امام مالک میگویند نماز جنازه بر غائب بصورت مطلق جایز نیست، و آنها استدلال میاورند که نماز جنازه پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بر نجاشی خواند ، تنها خاص او بوده است، ولی برای دیگران در هیچ صورت صحیح و درست نیست.
از جانب دیگر در (امداد الاحکام در صفحه 735 جلد اول با تمام صراحت ووضاحت بیان گردیده است) که : « در فقهی حنفی برای صحت نماز جنازه شرط آنست که مرده باید روبرو موجود باشد بدون حضور جنازه میت نماز جنازه برآن صحیح نیست » در فقه حنفی گفته شده است که بصورت مطلق برای خواندن نماز جنازه غائبانه گنجایشی موجود نمی باشد ، بناً حنفی مذہبان از اشتراک در نماز جنازه غائبانه جداً احتراز نمایند . (تفصل موضوع مراجعه شود به صفحه 227 رساله احکام میت از شیخ الاسلام مولانامفتی رفیع عثمانی مترجم مولانا نصر اللہ فیضانی)

قول سوم:

قول سوم شامل علمای چون شیخ الاسلام ابن تیمیہ و شیخ ابن عثیمین و شیخ ناصر الدین البانی و غیره علماء میگردد.

شیخ الاسلام ابن تیمیہ می گوید:

اگر مسلمانی، در شهری فوت کرد و کسی بر او نماز جنازه نخواند، غائبانه بر او نماز جنازه خوانده شود، همانطور که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بر نجاشی که در میان کفار فوت کرد و کسی بر او نماز نخواند، غائبانه نماز خواند.

اما اگر شخصی در جائی فوت کرده، و افرادی بر او نماز جنازه خواندند، بر چنین شخصی ، غائبانه نماز جنازه خوانده نشود. زیرا با نماز خواندن تعدادی از مسلمانان فرض از بقیه، ساقط می گردد. و

از رسول خدا صلی الله علیه وسلم خواندن نماز جنازه و ترک آن هر دو به ثبوت رسیده است. لذا هر یک از آنها در جای خود قابل عمل می باشد.

شیخ ناصرالدین البانی در «کتاب الجنائز» می نویسد:

«و همین قول (سوم) را بعضی از محققین شوافع پذیرفته اند. چنانکه خطابی در «معالم السنن» می گوید:

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند.

اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را ادا نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی بشمار می رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز جنازه غائبانه خواند. و الله اعلم.

بنابراین، اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود نیازی نیست که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که بخاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، بدلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود.

در ترتیب نماز جنازه آمده است :

در نماز جنازه غائبانه نمازگزاران رو به قبله می ایستند، نه در جهت شهری که میت در آنجا است. برخی از علماء خواندن نماز جنازه غائبانه را مکروه می دانند و بر این باورند که این عمل مخصوص رسول الله صلی الله علیه وسلم بوده است. دلیلشان هم این است که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حق نجاشی در حکم حاضرین بوده، چون در بعضی اخبار آمده است که تمام کوههای بین مدینه و حبشه هموار گشت تا آنجا که پیامبر صلی الله علیه وسلم نجاشی را می دید. البته این تاویل، تاویل فاسدی است، تبعیت و پیروی از آن چه که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از اعمال شریعت انجام داده است بر ما لازم است و تخصیص یک عمل به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیاز به دلیل دارد.

رفتن رسول خدا صلی الله علیه وسلم به مصلی و صحابه پشت سر ایشان، نشان دهنده بطلان این تاویل است. و الله اعلم

از جمله دلایلی که دال بر عدم مشروعیت نماز جنازه برای هر میت غائب می باشد این است که وقتی خلفای راشدین و سایر اصحاب و یاران بزرگ رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کردند، هیچیک از مسلمانان بر آنان نماز جنازه غائب نخواندند. در حالیکه اگر چنین می کردند، این مساله بصورت تواتر نقل می شد و بر کسی پنهان نمی ماند.

اکنون، مطالبی که بیان شد با عملکرد بسیاری از مسلمانان معاصر که برای هر میت غائب نماز جنازه می خوانند مقایسه باید کرد.

در عصر امروزی ما و بخصوص در کشور ما دیده میشود که با استفاده از نفوذ دولتی و سیاسی نماز جنازه را در سراسر کشور بر پا میدارند، که از جمله بدعت ها بوده و ترک آن واجب میباشد. که هیچ عالمی و فقهی که به سنت رسول خدا صلی الله علیه وسلم و شیوه سلف آگاهی داشته باشد در بدعت بودن آن تردیدی نخواهد داشت». (تفصیل موضوع «کتاب الجنائز» شیخ البانی.)

چگونگی جنازه غائبانه بر نجاشی:

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعِيَ النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ خَرَجَ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». بخاری و مسلم.

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آنحضرت چهار تکبیر گفت.

همچنین از ابوهریره و دیگران روایت است، که وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را اعلام کرد، فرمود: «**استغفروا لأخیکم**» برای برادران طلب آمرزش کنید.

علامه البانی در «**کتاب الجنایز**» مینویسد:

«از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را در مدینه منوره برای مردم اعلام کرد و فرمود:

ای مردم! امروز یکی از برادران شما و در روایتی فرمود: بنده صالحی از بندگان خداوند، در سرزمینی دیگر فوت کرده است. برخیزید و بر او نماز بخوانید. پرسیدند: او کیست؟ فرمود: نجاشی. و فرمود: برای برادران طلب استغفار کنید.

آنگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم را به مصلا و در روایتی: به بقیع برد و به امامت ایستاد و مردم پشت سر ایشان صف بستند، همانطور که برای نماز جنازه صف بسته می شود و همانگونه که نماز جنازه خوانده می شود، بر او نماز خواندند. بطوریکه گویا جنازه، دریشروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم گذاشته شده است.

ما اقتدا کردیم و رسول خدا با گفتن چهار تکبیر بر او نماز جنازه خواند. (بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی، طیالسی و احمد)

این حدیث، بیانگر این مطلب است که نجاشی مسلمان شده بود. چنانکه ایشان از ابوموسی اشعری رضی الله عنه درباره خصوصیات پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم پرسید و بعد از آن گفت: من گواهی می دهم که او پیامبر خدا می باشد و همان کسی است که عیسی بن مریم به آمدن او مژده داده است. و اگر فرصت می یافتم بعنوان خدمتگزار کفشهایش را بر می داشتم. (ابوداود و بیهقی با سند صحیح)».

و باز علامه البانی رحمه الله بنقل از کتاب زادالمعاد (205/1 و 206) ابن قیم آورده است: «خطابی در «معالم السنن» می گوید:

نجاشی مرد مسلمانی بود که به رسول الله صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و نبوت او را پذیرفته بود، البته ایمانش را کتمان می کرد. و هر گاه، مسلمانی بمیرد، بر سایر مسلمانان واجب است که بر وی نماز جنازه بخوانند.

اما او در میان کفار فوت کرد و در آنجا مسلمانی وجود نداشت تا حق او را ادا نماید و بر او نماز جنازه بخواند. لذا لازم بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بخواند. زیرا او پیامبر خدا و ولی نجاشی بشمار می رفت و از همه مردم به نجاشی نزدیک تر بود. به همین خاطر، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز جنازه غائبانه خواند.

از خواندن نماز جنازه غائبانه پیامبر صلی الله علیه وسلم بر پادشاه حبشه (نجاشی) میتوان این حکم استنباد نمود که:

اگر مسلمانی در یکی از شهرها فوت کرد و بر او نماز جنازه خوانده شده بود ضرورتی دیده نمیشود که مسلمانان در شهری دیگر، بر او نماز جنازه غائبانه بخوانند و اگر معلوم شود که بخاطر عذر یا هر مانعی، نماز جنازه بر او خوانده نشده است، سنت است که نماز غائبانه بر او خوانده شود و نماز، بدلیل دوری مسافت و فاصله زیاد میان میت و نمازگزاران ترک داده نشود.

یادداشت ضروری:

پادشاه حبشه نجاشی اسلام آورد و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را تصدیق نمود. گرچه ایمانش را از قومش پنهان کرد؛ چون می دانست که قومش بر باطل پافشاری می کنند و بر گمراهی علاقمندند و می دانست که آنها بر عقاید باطل هر چند با عقل و نقل مخالف باشد، تعصب می ورزند. او در سال نهم و یا سال هشتم هجرت و قبل از فتح مکه درگذشت. (اسدالغابه، ج 1، صفحه 99 الاصابه، ج 1، ص 109).

نماز جنازه بعد از دفن میت:

اگر کسی نتوانست در نماز جنازه اشتراک نماید، در شرع اسلامی برایش اجازه است که بعد از دفن هم بر میت نماز جنازه رابخواند، و این مدت حدودا تا يك ماه می تواند باشد، زیرا رسول خدا -صلی الله

علیه وسلم- این عمل را انجام داده اند .
 (امام بخاری و امام مسلم - رحمهما الله - آورده‌اند که: مردی درگذشت (و او را دفن کردند) رسول الله -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «فدلونی علی قبره، فأتی قبره فصلی علیه».
 (قبر او را به من نشان دهید، سپس به نزد قبر رفت و بر آن مرد نماز خواند). و بیشتر از يك ماه دیگر جایز نمی‌باشد بدین علت که در حدیث یا اثری نیامده است که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بعد از يك ماه از دفن میت بر وی نماز جنازه خوانده باشد.

بحثی در مورد خواندن سوره فاتحه

در نماز جنازه

ترتیب نماز جنازه با سوره فاتحه:

با تکبیر اول، سوره فاتحه خوانده می‌شود، اگر به همراه آن سوره کوتاهی با يك یا دو آیه از قرآن خوانده شود بهتر است. این نحوه قرائت در حدیثی از ابن عباس م آمده است
 با تکبیر دوم، بر رسول الله -صلی الله علیه وسلم- درود و صلوات فرستاده می‌شود مشابه همان درودی که نماز خوانده می‌شود. (طلحه بن عبدالله بن عوف روایت می‌کند که: «صلیت خلف ابن عباس -رضی الله عنهما- علی جنازة فقرا بفاتحة الكتاب وسورة وجهر حتى أسمعنا، فلما فرغ أخذت بيده فسألته فقال: إنما جهرت لتعلموا أنها سنة وحق».) (البخاری، أبوداود والنسائی).
 (پشت سر عبدالله بن عباس -رضی الله عنهما- بر جنازه‌ای نماز خواندم، او سوره فاتحه را با سوره‌ای دیگر با صدای بلند خواند، تا آنها را به ما بشنوند، بعد از اتمام نماز، دستش را گرفتم و پرسیدم، گفت: عمداً با صدای بلند خواندم که بدانید خواندن فاتحه و سوره سنت و حق می‌باشد) با تکبیر سوم، این دعا خوانده می‌شود.

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرْنَا وَأُنْثَانَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمَهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَارْحَمْهُ بِالْمَاءِ وَالْبُرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَاراً خَيْراً مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلاً خَيْراً مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجاً خَيْراً مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ...».) (مسلم، الترمذی والنسائی وابن ماجه).

(خداوندا!، زندگان ما را، و مردگانمان را، و حاضران، و غایبانمان را، و کودکانمان (کوچک هاسمان و بزرگانمان)، و مردان و زنان ما را، مغفرت کن و ببخشای، خداوندا! هر کس از ما را که زنده می‌گردانی براین اسلام زنده گردان، و هر کس را که از ما می‌میرانی بر ایمان بمیران، خداوندا! بر (این میت) رحم کن، و او را ببخشای، و عافیت را نصیبش کن، و از وی در گذر و معافش کن، جایگاهش را گرمی دار، و قبرش را گسترده بگردان، او را با آب، برف و یخ غسل بده و از اشتباهات پاکش گردان، همانگونه که پارچه‌ای سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود، به او منزلی بهتر از خانه دنیا اش بده، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش عطا کن، او را وارد جنت کن، و او را از عذاب قبر و عذاب جهنم در پناه خویش نگه دار.
 پروردگارا !

ما را از پاداش او محروم مگردان، و (همچنین) ما را بعد از او گمراه و منحرف مکن.»
 مستحب است هنگام هر تکبیر دستها بلند گردد.

(ابن قدامه -رحمه الله- می‌گوید: «أجمع أهل العلم على أنَّ المصلي على الجنائز يرفع يديه في أول تكبيرة يكبرها، وكان ابن عمر رضي الله عنهما يرفع يديه في كل تكبيرة»). (البیهقی، ابن ابی شیبہ، المغنی لابن قدامه 417/3 و دیگران).

(اجماع علما بر این است که نمازگزار بر جنازه به هنگام تکبیر اول رفع یدین کند (دستهایش را بلند کند)، ابن عمر -رضی الله عنهما- با هر تکبیر دستهایش را بلند می‌کرد. (رفع یدین می‌کرد.)
 در مذهب شافعی و احمد بن حنبل، با هر تکبیر دستها بلند می‌شود، اما در مذهب امام ابو حنیفه و امام مالک دستها را بلند نمی‌کنند، یعنی تنها در همان تکبیر اول دستها را بلند می‌کنند.)

همچنان قابل یاد اوری است که اگر : مرده (میت) زن بود دعا را در عربی به صیغه مونث می خوانیم، اگر تعداد مرده ها (میتها) چند نفر بودند، دعای عربی را به صیغه جمع می خوانیم. چنانچه مرده (میت) کودک یا نوزاد بود [19]، دعای مغفرت خوانده نمی شود و به جای آن، دعای زیر خوانده می شود.

« اللهم اجعله فرطاً لوالديه، وذخراً شافعياً مجاباً، اللهم ثقل به موازينهما، وأعظم به أجورهما، اللهم اجعله في كفاله إبراهيم -عليه السلام- ، وألحقه بصالح سلف المؤمنين وقه برحمتك من عذاب الجحيم». (المغنی لابن قدامة 416/3).

(پروردگارا ! او را پاداش، گنجینه ای، شفاعت کننده ای، و پاسخ دهنده ای برای پدر و مادرش قرار بده، خداوندا! توسط این کودک ترازوی اعمالشان را سنگین بگردان، و بدین خاطر پاداش شان را زیاد کن، خداوندا! این کودک در کفالت و حضانت ابراهیم -علیه السلام- قرار بده، و وی را به مؤمنان صالح پیشین (سلف صالح) ملحق بگردان. و با رحمت خودت او را از عذاب دوزخ حفظ بگردان. » سنت آن است که امام در مقابل سر جنازه اگر مرد باشد بایستد، و اگر زن بود در مقابل وسط پیکر جنازه بایستد.

(عن أبي غالب الجناط قال: «شهدت أنس بن مالك صلى على جنازة رجل عند رأسه - وفي رواية: رأس السرير - فلما رفع أتى بجنازة امرأة من قریش - أو من الأنصار - فقیل له: یا أبا حمزة هذه جنازة ابنة فلان فصل عليها، فصلی عليها فقام وسطها - وفي رواية -: عند عجیزتها وعلیها نعش أخضر وفینا العلاء بن زیاد العدوی فلما رأى اختلاف قیامه علی الرجل والمرأة قال: یا أبا حمزة هكذا كان رسول الله -صلى الله علیه وسلم- یقوم حیث قمت؟ ومن المرأة حیث قمت؟ قال: نعم، قال: فالتفت إلینا العلاء فقال: احفظوا». (أحمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه و دیگران).

(از ابی غالب الجناط روایت است که گفت: شاهد بودم که انس بن مالک -رضی الله عنه- در برابر سر جنازه ای نماز خواند، - در روایت دیگری آمده است - در مقابل سر تابوت ایستاد، و زمانی که جنازه را بردند، جنازه زنی قریشی یا انصاری آورده شد: در این هنگام به انس گفته شد: ای ابوحمزه! این جنازه دختر فلانی است، بر او نیز نماز بخوان، در نتیجه او در وسط جنازه ایستاد، و بر او نماز خواند. در روایت دیگری آمده است که: در انتهای تابوت ایستاد، در حالی که بر آن جنازه کفنی سبز رنگ بود، و در میان ما علاء بن زیاد عدوی (یکی از ثقات و معتمدین تابعین) نیز وجود داشت. و هنگامی که او شاهد این اختلاف در قیام میان زن و مرد بود پرسید: ای ابوحمزه! آیا رسول الله -صلی الله علیه وسلم- همینگونه که تو ایستادی و نماز خواندی بر جنازه نماز می خواند؟ و شبیه آنچه که بر زن نماز خواندی نماز می خواند؟! انس گفت: بله، در این هنگام علاء بن زیاد رو به ما کرد و گفت: این روش را در خواندن نماز جنازه حفظ کنید. »

در حدیثی دیگر از سمره بن جندب -رضی الله عنه- آمده است که: «صلیت خلف النبی -صلی الله علیه وسلم- وصلی علی أم کعب ماتت وهی نفساء، فقام رسول الله -صلی الله علیه وسلم- للصلاة علیها وسطها». (البخاری و مسلم).

(در پشت سر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ام کعب که در حالت نفاس مرده بود نماز خواندیم، بدینصورت که ایشان -صلی الله علیه وسلم- در وسط جنازه برای نماز ایستادند.) و اگر چند جنازه از مرد و زن باشد. جنازه مرد را مقابل امام قرار می دهند، و جنازه زن را در جهت قبله و پشت جنازه مرد قرار می دهند، یعنی بعد از جنازه مرد گذاشته می شود، و اگر جنازه کودک بود، پشت جنازه پسر بچه بعد از جنازه مرد، سپس جنازه زن قرار داده می شود، و بعد از آن جنازه دختر اطفال در جهت قبله بعد جنازه زن، پشت سر هم گذاشته می شود. بدینصورت جنازه ها قرار داده می شود که سر هر جنازه مقابل جنازه قبلی قرار می گیرد. سر پسر بچه مقابل سر مرد، و میانه سر زن مقابل سر مرد، و سر دختر اطفال مقابل سر زن قرار می گیرد. نمازگزاران همگی پشت سر امام می ایستند و چنانچه يك نفر از نمازگزاران جایی در پشت سر امام نیافت، می تواند در دست راست امام بایستد.

نظریات علماء در مورد سورة فاتحه:

تعدادی از علماء بدین باور اند که : خواندن فاتحه در نماز جنازه از خود پیغمبر صلی الله علیه وسلم با سند صحیح ثابت نیست و صحابه در این مورد اختلاف نموده اند ابن حجر رحمه الله می فرماید: این از مسائلی است که در آن اختلاف کرده اند : ابن منذر از ابن مسعود و حسن بن علی و ابن زبیر و مسور بن مخرمه مشروعیت آن را نقل نموده است و از ائمه قول امام شافعی و احمد و اسحاق همین است.

از ابوهریره (رض) و ابن عمر (رض) نقل شده که در نماز جنازه قرائت خوانده نمی شود و قول امام مالک و اهل کوفه همین است (فتح الباری ج 3 ص 204).

امام ترمذی نیز می فرماید:

برخی از اهل علم از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دیگران این را اختیار کرده اند که بعد از تکبیر اول فاتحه الکتاب خوانده شود و قول شافعی و احمد و اسحاق همین است و برخی از اهل علم می گویند در نماز جنازه قرائت خوانده نمی شود و آن فقط ثناء بر الله و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و دعا برای میت است و این قول ثوری و دیگران از اهل کوفه می باشد. (ترمذی ج 1 ص 199 ابواب الجنائز باب ما جاء فی القراءة علی الجنائز بفاتحة الکتاب).

معنی «صلاة»:

این تعداد از علماء در استدلال خویش مینویسند که : لفظ « صلاة » به معنی دعا است چنانکه در قرآن مجید در آیات زیر به معنی دعا و استغفار آمده است.

1- «...كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ...» (نور/41) هر يك (از آنچه در آسمان و زمین است) دعا و تسبیح خود را دانسته است.

2- «... وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...» (توبه/103) و دعا کن و بخشش بخواه برای آن ها زیرا که دعای تو برای آن ها آرامش و اطمینانی است .

3- «...هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَةٌ...» (احزاب/43) او آن ذاتی است که ثنا و تعریف می کند شما را نزد فرشتگان و فرشتگان او نیز برای شما دعا می کنند و بخشش می طلبند.

چرا به ارکان مخصوص نماز «صلاة» می گویند؟

در ارکان مخصوص نماز، دعا شامل است از این جهت است که آن را به « صلاة » یعنی نماز نام گذاری کرده اند و این از قبیل تسمیه الكل باسم الجزء می باشد.

نماز جنازه نیز در اصل تعریف و ثنای الله و درود بر پیغمبر (ص) و دعا برای میت است و چون در برخی از احکام از قبیل رکوع ، سجده، تشهد و غیره با مطلق نماز فرق دارد لذا بر نماز قیاس نمی شود و از حدیث « لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ » بر وجوب قرائت فاتحه استدلال گرفته نمی شود.

روش احسن نماز جنازه:

این تعداد از علماء روش احسن نماز جنازه را بشرح ذیل تشریح مینمایند : از شعبی روایت است که فرمود: فی التكبيرة الاولى يبدأ بحمد الله والثناء عليه والثانية صلاة على النبي صلى الله عليه وسلم والثالثة دعاء للميت والرابعة للتسليم. (مصنف ابن ابی شیبہ ج 7 ص 251 شماره 11493). در تکبیر اول تعریف و ثنای الله را بگوید و دومی درود بر پیغمبر (ص) و سومی دعا برای میت و چهارمی برای سلام گفتن است.

ابوهریره (رض) چگونه نماز جنازه می خواند؟

امام مالک از سعید بن ابی سعید المقبری از پدرش روایت کرده است که او از ابوهریره (رض) پرسید که چگونه بر جنازه نماز می خوانی؟ ابوهریره در جواب فرمود:

« أُنَا لَعَمْرُ اللَّهِ أَخْبَرْتُكَ أَنَّهَا مِنْ أَهْلِهَا فَأَدَا وَضَعْتُ كَبْرَتَ وَحَمَدْتُ اللَّهَ وَصَلَّيْتُ عَلَى نَبِيِّهِ ثُمَّ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّهُ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تَفْتِنَّا بَعْدَهُ... » (موطأ امام مالک - كتاب الجنائز باب ما يقول المصلي على الجنائز)

من به تو خبر می دهم که از میان اهلش او را همراهی می کنم زمانیکه بر زمین گذاشته شد تکبیر می گویم و تعریف و ستایش الله را می گویم و بر پیامبرش صلی الله علیه وسلم درود می خوانم سپس می گویم :

ای الله همانا این بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو بوده است (پدر و مادرش مراد هستند) به اینکه معبود برحق به جز تو نیست و اینکه محمد بنده و رسول تو است گواهی می داد و تو به احوال او داناتری ای الله اگر نیکوکار بوده است در نیکی اش (ثوابش) اضافه کن و اگر بدکار بوده است از گناهانش درگذر بفرما.

ای الله ما را هم از پاداش (نماز بر جنازه) او محروم نفرما و بعد از او ما را در فتنه نینداز. در این روایت آمده است که ابوهریره می فرماید: بعد از تکبیر اول ثناء الله و بعد از تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بعد از تکبیر سوم دعا است.

روش دعا:

این تعداد از علماء در مورد روش دعاء برای میت مینویسند که : روش و طریقه دعا نیز در احادیث به همین صورت آمده است. حضرت فضاله بن عبید می فرماید: آن حضرت (ص) فرمودند: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَمْجِيدِ رَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَالتَّثْنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ يَدْعُو بَعْدَ بِمَا شَاءَ» (ابوداود ، کتاب الصلوة باب الدعاء ج 1 ص 218) زمانیکه یکی از شما نماز بخواند باید اول از ستایش و ثنای پروردگارش شروع کند سپس بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم درود بفرستد بعد از آن به آنچه می خواهد دعا کند.

هدف از نماز جنازه چیست؟

این عده از علماء هدف نماز جنازه را چنین تعریف مینمایند: نماز جنازه فقط به خاطر دعا برای میت است. حضرت ابوهریره (رض) می فرماید: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: «إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ» (ابوداود، کتاب الجنائز ، باب الدعاء للمیت شماره 3199 ، زمانیکه بر میت نماز خواندید (یعنی دعا کردید) خالصانه برایش دعا کنید.

عبدالله ابن عمر (رض) در نماز جنازه قرائت نمی خواند. امام مالک (رح) از نافع روایت کرده است که : «عبدالله بن عمر در نماز جنازه قرائت نمی خواند» (موطأ امام مالک، کتاب الجنائز باب ما یقول المصلی علی الجنائز) این حدیث در مصنف ابن ابی شیبہ به شماره 11522 نیز روایت شده است.

استدلال امام ابوحنیفه (رح) :

امام محمد رحمه الله در موطأ ابواب الجنائز باب الصلوة علی المیت و الدعاء حدیث ابوهریره (رض) را از امام مالک روایت کرده است و می فرماید: قال محمد وبهذا نأخذ لأقراءة علی الجنائز و هو قول ابی حنیفه رحمه الله دلیل ما همین حدیث است که بر جنازه قرائت نیست و قول امام ابوحنیفه نیز همین است.

عمل اهل مدینه :

امام مالک عالم مدینه منوره رحمه الله می فرماید: «قراءة الفاتحة لیست معمولاً بها فی بلدنا فی صلاة الجنائز» خواندن فاتحه در نماز جنازه در شهر ما معمول نیست.

(کشف المغطاء عن وجه الموطأ بر حاشیه موطأ امام مالک ص 210)

محمد بن عبدالله بن ابی ساره می فرماید: من از سالم پرسیدم: آیا بر جنازه قرائت خوانده می شود؟ فرمود: «لا قراءة علی الجنائز» بر جنازه قرائت نیست (مصنف ابن ابی شیبہ ج 7 ص 259-11532) سالم از یکی از فقها مدینه و فرزند نافع است که بر عدم قرائت در نماز جنازه فتوی می داد.

علماء که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند:

ابوبکر بن ابی شیبہ در مصنف خود کتاب الجنائز من قال لیس علی الجنائز قراءة. از کسانی که قائل به عدم قرائت در جنازه هستند روایاتی را آورده که عبارتند از:

- 1- ابن عمر (رض) (شماره 11522) 2- محمد بن سيرين رحمه الله (شماره 11523) 3- ابو العالیه «رح» (شماره-11524) 4- فضالة بن عبيد «رح» (شماره- 1525)
- 5- پدر ابوسعید بن ابی بردة (شماره -11526) 6- عطاء «رح» (شماره-11527) 7- شعبی «رح» (شماره-11528) 8- طاووس «رح» (شماره-11529) 9- بکر بن عبدالله «رح» (شماره-11530) 10-
- میمون «رح» (شماره-11531) 11- سالم «رح» (شماره-11532)

حدیث ابن عباس و جواب به آن :

« عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَى جَنَازَةٍ فَقَرَأَ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ قَالَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ » (صحيح بخاری، کتاب الجنائز، باب قراءة فاتحة الكتاب على الجنازة) طلحه بن عبدالله بن عوف می فرماید: من پشت سر عبدالله بن عباس بر جنازه ای نماز خواندم فاتحه کتاب را خواند و فرمود: تا بدانید که آن سنت است. آن هایی که به خواندن فاتحه در نماز قائل اند از این حدیث استدلال می گیرند که ابن عباس فرمود: «لتعلموا انها سنة» یعنی تا بدانید که آن سنت است. در جواب گفته می شود نخست ما باید تعریف سنت را بدانیم سنت از نظر لغت یعنی راه و روش و در اصطلاح به معنی ما و اظب علیه النبی صلی الله علیه وسلم من غیر افتراض « (فتح القدیر ج 2 صفحه 398 باب النوافل) یعنی آنچه پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آن مواظبت نموده (و گاهی اوقات آن را ترك کرده است) تا ثابت شود که فرض نیست با توجه به این تعریف معلوم می شود که سنت اصطلاحی مراد نیست چون اگر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر خواندن فاتحه در نماز جنازه مواظبت می فرمود صحابه و تابعین که از اسلاف هستند با هم اختلاف نمی کردند .

ابن تیمیه رحمه الله می فرماید : فان السلف فعلوا هذا وهذا و كان كلا الفعلين مشهورا بينهم كانوا يصلون على الجنازة بقراءة و غير قراءة. (مجموع الفتاوى ج 24 ص 188 مسئلة الصلاة بعد الاذان الاول يوم الجمعة).

یعنی هر دو عمل در میان سلف مشهور بود و بر جنازه با قرائت و بدون قرائت نماز می خواندند. ابن بطل رحمه الله می فرماید: کسانی که در نماز جنازه قرائت نمی خواندند و آن را تردید و انکار می کردند عبارتند از:

- 1- عمر بن خطاب «رض»
- 2- علی بن ابیطالب «رض»
- 3- ابن عمر رضی الله عنهما
- 4- ابوهریره رضی الله عنه

و از تابعین:

- 1- عطاء «رح»
- 2- طاووس «رح»
- 3- سعید بن مسیب «رح»
- 4- ابن سیرین «رح»
- 5- سعید بن جبیر «رح»
- 6- شعبی «رح»
- 7- حکم «رح»

و ابن منذر می فرماید قول مجاهد و حماد و ثوری نیز همین است. (كشف المغطا عن وجه موطا بر حاشیه ی موطا ص 210).

پس ثابت شد که این مسئله از زمان صحابه و تابعین و ائمه مجتهدین مختلف فیه بوده است. نزد احناف خواندن فاتحه واجب و یا سنت نیست آنچه سنت است خواندن حمد و ثنا است چنانچه که در روایت ابوهریره (رض) بیان شد و علماء در مورد حدیث ابن عباس جواب های متعددی را ذکر کرده اند .

مفتی رشید احمد رحمہ اللہ می فرماید: ابن عباس سوره فاتحه را به قصد ثنا و دعا خوانده است و اینکه فرمود که آن سنت است معنایش این است که در فاتحه حمد و ثنا است و در نماز جنازه حمد و ثنا سنت است و شواهدی وجود دارد که این معنا را تایید می کنند که عبارتند از:

1- حدیث ابوهریره «رض» که در آن بعد از تکبیر حمد و ثنا مذکور است و از سوره فاتحه ذکر نمی شده است معلوم می گردد که در این اثر ابن عباس رضی الله عنهما مقصود خواندن فاتحه به قصد دعا می باشد. در این صورت در میان روایات تعارض می آید.

2- اگر مقصود ابن عباس قرائت می بود بعد از هر تکبیر فاتحه را می خواند زیرا که در نماز جنازه هر تکبیر به منزله ی یک رکعت است و در هر رکعت نماز سوره فاتحه خوانده می شود.

3- از ابن عباس (رضی الله عنهما) با سند صحیح روایت شده است که بعد از فاتحه سوره نیز خوانده است. (اعلاء السنن ج 1 ص 157). از این حدیث ثابت می شود که ابن عباس فاتحه و سوره هر دو را به نیت ثناء و دعا خوانده است زیرا که هیچ کس به این قائل نیست که در نماز جنازه همراه با فاتحه سوره را نیز به غرض قرائت بخواند. (احسن الفتاوی ج 4 ص 235).

جواب دوم: احتمال دارد که منظور ابن عباس این باشد که نماز سنت است نه قرائت. (کشف المغطاء بر حاشیه موطاء ص 210).

جواب سوم: حدیث ابن عباس با همه آثاری که قبلاً ذکر شدند معارض است.

جواب چهارم: حدیث ابن عباس با عمل اهل مدینه که از امام مالک روایت شده است معارض است. (کشف المغطاء بر حاشیه موطاء ص 210).

جواب پنجم: حدیث ابن عباس با روایتی که حافظ در فتح الباری و عمرو بن شیبہ در اخبار مدینه و مکه با سند قوی از ابی حمزہ روایت کرده اند که می گوید: «من به ابن عباس گفتم در کعبه چگونه نماز بخوانم فرمود: کَمَا تُصَلِّي فِي الْجَنَازَةِ ، تُسَبِّحُ وَتُكَبِّرُ وَلَا تَرْكَعُ وَلَا تَسْجُدُ » (فتح الباری ج 5 ص 262 باب من کبر فی نواحی الکعبه) نیز معارض است. (العرف الشذی بر حاشیه ترمذی ج 1 ص 199 کتاب الجنائز)

جواب ششم: احتمال دارد که سنت اجتهادی مراد باشد چنانکه امام شافعی فرموده است که گاهی ما از صحابی لفظ سنت رامی یابیم. لیکن آنچه تحت این لفظ داخل است مرفوع نیست بلکه استنباط و اجتهاد آن صحابی است. (العرف الشذی بر حاشیه ترمذی ج 1 ص 199 کتاب الجنائز).

نماز جنازه بر پیامبر اسلام:

مورخ و سیرت نویس مشهور جهان اسلام شیخ صفی الرحمن مبارکفوری در کتاب خویش «رحیق المختوم» درباره نماز جنازه بر پیامبر صلی الله علیه وسلم مینویسد:

رسول الله صلی الله علیه وسلم لحاظاتی که به حالت احتضار در آمد به حضرت بی عایشه تکیه داشت: طوری که در روایت بی عایشه آمده است: یکی از نعمتهای الهی بر من، این بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم در خانه ام و روز نوبتم در حالی که میان سینه و گلویم تکیه داده بود، رحلت فرمود. و آب دهانم با آب دهان ایشان هنگام مرگ مخلوط شد. به این صورت که عبدالرحمن بن ابوبکر در آن هنگام وارد شد و مسواکی بدست داشت؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که به من تکیه داده بود، به او نگاه می کرد.

حضرت بی بی عایشه می افزاید: فهمیدم که دوست دارد، مسواک بزند. به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: می خواهی آن را برایت بگیرم؟

رسول الله با سر اشاره کردند که بلی. مسواک را گرفتم و چون سخت و خشک بود، گفتم: آیا با دهانم نرمش کنم؟

اشاره کرد که بلی؛ با دهانم مسواک را جویدم و به پیامبر صلی الله علیه وسلم دادم و ایشان بهتر از همیشه مسواک زد. ظرف آبی پیش رویش قرار داشت؛ دستش را با آن آب تر میگرد و به صورتش می کشید و می گفت: «لا اله الا الله» مرگ سكرات و سختی های دشواری دارد!¹

چیزی از مسواک زدن پیامبر باقی نمانده بود که دستش یا انگشتش را بلند نمود. و چشمانش به طرف سقف بلند شد و لبانش حرکتی کرد.

بی بی عایشه آن حضرت را بطرف خودش مایل نمود و ایشان می گفت: با آن کسانی که به آنان نعمت داده ای، اعم از پیامبران، صدیقان و شهدا و صالحین؛ بار خدایا! مرا بیامرزش و مرا مشمول رحمتت بگردان و مرا به ملکوت اعلی برسان؛ بار خدایا! به رفیق اعلی² و جمله آخر را سه بار تکرار کرد و دستش افتاد و به رفیق اعلی پیوست. «انا لله و انا الیه راجعون» لحظه وفات رسول الله در شدت گرمای قبل از ظهر روز دوشنبه 12 ربیع الاول سال 11 هجری بود. بدین ترتیب عمر ایشان 63 سال و چهار روز بوده است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم را روز سه شنبه با همان لباسها غسل دادند. صحابه که در غسل پیامبر صلی الله علیه وسلم سهم گرفتند عبارتند از: عباس، علی، فضل و قثم فرزندان عباس و شقران برده آزاد شده رسول الله و اسامه بن زید و اوس بن خولی.

عباس و فضل و قثم پیکر پیامبر صلی الله علیه وسلم را پهلوی به پهلوی می گرداندند و اسامه و شقران آب می ریختند و علی او را غسل می داد و اوس او را به سینه اش تکیه داده بود. پیکر پیامبر صلی الله علیه وسلم را سه بار غسل دادند، اول با آب، سپس با سدر، مرتبه سوم با آب چاهی بنام «غرس» که متعلق به سعد بن خثیمه و در ناحیه قباء بود و از آن آب می نوشیدند. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم را در سه پارچه سفید سحولی، از جنس پنبه کفن کردند و پیراهن و عمامه، جزو کفن رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نبود. در مورد محل دفن رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز میان صحابه کرام اختلاف افتاد. ابوبکر صدیق (رض) گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود:

هیچ پیامبری قبض روح نمی شد مگر آنکه در همان جایی که جان می سپرد، دفن می گردید. پس از آن ابوظلحه فرشی را که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آن وفات کرده بود برداشت و همانجا را حفر کرد و برای قبر لحدی نیز حفر نمود.

سپس مردم، بطور گروههای ده نفری وارد خانه شدند و به صورت فرادی و بدون اینکه کسی امام باشد، نماز جنازه خواندند. اولین کسانی که بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز جنازه گزاردند، خویشاوندانش بودند. سپس مهاجران و بعد انصار، آنگاه زنان و سپس کودکان. ابن عباس رضی الله عنه می گوید:

« .. دخل الناس علی رسول الله صلی الله علیه وسلم أرسلوا یصلون علیه حتی إذا فرغوا أدخلوا النساء حتی إذا فرغوا أدخلوا الصبیان ولم یوم الناس علی رسول الله صلی الله علیه وسلم أحد »
«نخست مردان به تنهایی آمدند و بدون جماعت بر پیامبر نماز خواندند؛ سپس زنان و بعد از آن، بچه ها (و بعد از آنها بردگان آمدند) و نماز خواندند، و هیچکس امامت نکرد». دلایل النبوه، ج 7، ص 250 - سنن ابن ماجه، شماره 1628.

و ابن کثیر می گوید: «این خبر متفق علیه است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نماز جنازه با جماعت خوانده نشد». (البدایه و النهایه، ج 5، ص 232.)
اسلام شیخ صفی الرحمن مبارکفوری می افزاید :

روز سه شنبه به همین منوال سپری شد و شب چهارشنبه فرا رسید. عایشه می گوید: ما هنوز از دفن رسول الله صلی الله علیه وسلم بی خبر بودیم که در دل شب و به روایتی آخر شب چهارشنبه صدای بیل ها را که خاک می ریختند، شنیدیم.

برای تفصیل موضوع مراجعه فرماید به : الموطأ، امام مالک، کتاب الجنائز، «باب ماجاء فی دفن المیت» ج 1، ص 231؛ طبقات ابن سعد، ج 2، ص 288-292.

در حالتی که نماز جنازه بر میت خوانده نمی شود؟

گفتیم نماز جنازه بر میت فرض کفایه است، حتی اگر میت در حال حیاتش انسان گناهکار و فاسقی هم بوده باشد، و یا بلافاصله بعد از تولد بمیرد.
امام نووی رحمه الله می گوید :

«نماز بر میت در نزد ما بدون هیچ اختلافی فرض کفایی است، و به اجماع رسیده است» «شرح المذهب» (169/5).

و می گوید: «و اما (نماز جنازه) بر کودک، در مذهب شوافع و مذهب جمهور سلف و خلف واجب است، و حتی ابن منذر اجماع نقل کرده است.» «شرح المذهب» (217/5).
و هیچ استثنایی در مورد جنازه مسلمان وارد نشده، مگر کسی که در میدان نبرد و جهاد شهید شده باشد، که جمهور اهل علم - از جمله امام مالک و شافعی و روایتی از امام احمد - گفتند: بر پیکر شهید نماز خوانده نمی شود، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند.
نگاه کنید به: «المغنی» (334/2).
امام ابن قیم رحمه الله می گوید:

«بر شهید معرکه نماز خوانده نمی شود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند، و شناخته نشده که ایشان بر کسی از شهدا که همراه ایشان در غزوات حضور داشتند نماز خوانده باشند، و همینطور خلفای راشدین و جانشینان بعد آنها.» «زاد المعاد» (217/3).
و علامه عبدالعزیز ابن باز گفتند:

«شهداء یعنی آن کسانی که در میدان جنگ کشته شدند، نماز جنازه بر آنها مطلقاً مشروع نیست، و غسل داده نمی شوند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر شهدای احد نماز نخواندند و غسلشان نداد.. بخاری در صحیحش (1347) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است.» (تفصیل موضوع را میتوان در مجموع فتاوی ابن باز (162/13) مطالعه فرمود)
علامه ابن عثیمین هم مشابه همین سخن را گفتند، مراجعه شود به: الشرح الممتع (367/5).
اما بعضی از اهل علم گفتند: نماز بر شهداء جایز است ولی واجب نیست.
و علامه البانی در «کتاب الجنایز» می گوید:

«شهداء نیز از جمله کسانی هستند که نماز جنازه بر آنان جایز است، در این باره روایات متعددی وجود دارد، مثلاً شداد بن الهاد می گوید: مردی بادیه نشین نزد نبی اکرم صلی الله علیه وسلم آمد و ایمان آورد و از او پیروی کرد. و گفت: می خواهم با شما هجرت کنم؟ دیری نگذشت که برای جنگ با دشمن، برخاستند. لحظاتی بعد، آن مرد را که تیر خورده و مرده و بر روی دستها حمل می شد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آوردند. او را در عبا اش کفن نمود و جلو گذاشت و بر او نماز خواند. نسائی و غیره با سند صحیح..

با وجود این احادیث باز هم می گوییم نماز جنازه شهید واجب نیست. به این دلیل که تعداد زیادی از یاران رسول الله رضی الله عنهم در غزه بدر و جاهای دیگر شهید شدند. اما نقل نیست که پیامبر صلی الله علیه وسلم بر آنها نماز بخواند. بنابراین ابن قیم می گوید: بخاطر روایات مختلف در این مورد بهتر است بگوییم: خواندن نماز بر شهداء اختیاری است، چنانکه طبق روایتی امام محمد نیز همین را گفته است (تهذیب السنن). بنده می گویم: بدون شک خواندن نماز بر آنها از نخواندن بهتر است.»

و اما جنینی که سقط شود درحالی که چهار ماه را کامل نکرده باشد، بر او نماز خوانده نمی شود، زیرا هنوز روح در او دمیده نشده، ولی اگر بعد از چهار ماه کامل سقط شود، بر او نماز خوانده می شود. عبدالله فرزند امام احمد نقل می کند: «شنیدم که از پدرم درباره نوزاد سوال شد: چه وقت بر او نماز خوانده می شود؟

پدرم گفت: اگر سقط در چهار ماهگی باشد بر او نماز بخوان.

پرسید: بر او نماز خوانده شود هرچند که گریه نکند؟

گفت: بلی «مسائل الإمام أحمد» (صفحه: 142).

و علمای هیئت دائمی افتاء گفتند: «اگر چهار ماه را کامل نکرده باشد، نه غسل داده می شود و نه بر او نماز خوانده شود، و لازم به تسمیه و عقیقه هم نیست، زیرا روح به وی نفخ نشده است.»
«فتاوی اللجنة الدائمة» (408/8).

نماز جنازه بر کافر، مرتد و منافق:

مرتد کسی است که بعد از اسلامش از دین مقدس اسلام بیرون میشود، مثل کسی که به صورت عمدی مرتکب شرک به خدا (ج) می شود، مثلاً با دانستن معنی و مفهوم کار خویش و بعد از رسیدن حکم برای مسلمان از اهل قبور استمداد و استعانت می طلبد، و آنها را به فریاد و دعاء می خواند، و یا کسی که منکر قرآن یا جزئی از آن شود، و یا حرام که مورد اتفاق مسلمین باشد را حلال بداند، مثلاً شرابخواری را جایز و حلال بداند، یا زنا و ربا را جایز بداند، یا کسی که ادعای غیب کند، و یا اهل سحر و جادو باشد، یا آیات خدا و رسولش را مسخره کند. (برای توضیح بیشتر مراجعه شود به: «الموسوعة الفقهية» (350/42).

علامه ابن عثیمین می گوید:

«مرتد با انواع آن، همانند کافر اصلی با او رفتار نمی شود، بلکه او ملزم به (توبه) و بازگشت به اسلام می شود، اگر اسلام آورد که هیچ، وگرنه بعنوان حد کشته می شود، و در کنار مسلمانان دفن نمی شود و بر او نماز خوانده نمی شود». «فتاوی نور علی الدرب» - لابن عثیمین (6/ 14).

و اما منافق:

کسی که در بین مسلمانان تظاهر به اسلام می کند، اما در خفی و پنهانی کفر می ورزد و اعتقادی به اسلام ندارد، بر همچون کسی نماز خوانده نمی شود، البته بشرطیکه نفاق او بر مردم ظاهر شود، الله متعال می فرماید: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه 84).

یعنی: «هرگز بر مرده هیچ یک از آنان (یعنی منافقان) نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش)، نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند».

بخاری روایت کرده: عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: روزی که عبد الله بن ابی مرَد، پسرش نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! پیراهنت را عنایت کن تا پدرم را با آن کفن کنم. و بر او، نماز جنازه بخوان و برایش، دعای مغفرت کن. رسول الله صلی الله علیه وسلم پیراهنش را به او عطا کرد و فرمود: «أَذِنِّي أَصَلِّي عَلَيْهِ». «هنگامی که جنازه آماده شد، مرا خبر کن تا بر او، نماز بخوانم». سپس آمد و رسول خدا صلی الله علیه وسلم را مطلع ساخت. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم خواست بر او نماز بخواند، عمر پیراهن ایشان را گرفت و گفت: مگر خداوند شما را از نماز خواندن بر منافقین، منع نفرموده است؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَنَا بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ، قَالَ: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ». «به من اختیار داده شده است. خداوند می فرماید: (چه برای منافقان، طلب مغفرت کنی چه نکنی، تفاوتی ندارد. حتی اگر هفتاد بار برای آنها طلب آمرزش کنی، خداوند هرگز آنها را نخواهد بخشید)». سرانجام، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز خواند، سپس، خداوند این آیه را نازل فرمود: (بر هیچیک از مردگان منافق، نماز نخوان). بخاری (1269).

شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید:

«نفاق هرکسی ظاهر شود نماز بر او و استغفار برای وی جایز نیست، اما برای کسی که نفاق او معلوم نشود بر وی نماز خوانده می شود، و هرگاه شخصی نفاق کسی برایش معلوم باشد او نباید بر وی نماز بخواند، ولی کسانی که نفاق او برایشان معلوم نشود بر وی نماز بخوانند. عمر رضی الله عنه بر کسی که حدیفه بر او نماز نمی خواند، نماز نمی خواند، زیرا حدیفه در غزه تبوک منافقینی که عزم یورش بر رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند، شناخت». «منهاج السنة» (5 / 160).

بطور خلاصه:

- 1- نماز خواندن بر جنازه هر مسلمانی واجب است، حتی اگر جنینی باشد که سقط شده است.
- 2- جنینی که به چهار ماه کامل نرسیده و سقط شود، بر او نماز خوانده نمی شود.
- 3- بر شهادی میدان جهاد نماز خوانده نمی شود، ولی اگر کسی نماز خواند ایرادی ندارد.

4- بر کافر، مرتد، و منافقی که نفاقش آشکار شده باشد نماز خوانده نمی شود.

نماز جنازه بر میت که چند سال قبل وفات نموده :

قبل از همه باید گفت که خواندن نماز جنازه بر میت هر مسلمانی فرض کفایی است، یعنی واجب است عده ای از مسلمانان بر او نماز بخوانند تا این واجب از دوش همه ساقط شود.

بنابراین مادام که این مرد فوت کرده و هیچکس بر او نماز نخوانده، واجب است که اکنون بر وی نماز جنازه خوانده شود؛ چه بر قبر ایشان در قبرستان باشد که در آنصورت یک یا چند مرد آنجا رفته و در کنار قبرش بر او نماز بخوانند، و یا اگر قبر او در خارج کشور یا جای دوری است، پس نماز جنازه را بصورت غائب بر او بخوانید، که در این مورد زنان هم می توانند در نماز شرکت داشته باشند.

اهل علم گفتند که اگر میت دفن شود بدون آنکه بر او نماز خوانده شود، می بایست بعد از دفن بر او نماز خواند.

علامه ابن عثیمین گفته : «اگر بر میت نماز خوانده نشده باشد، بر او نماز می خوانیم هر چند بعد از سالها باشد». «الشرح الممتع» (5 / 440).

و شیخ البانی در «کتاب الجنایز» می گوید : «اگر میت بدون نماز جنازه دفن گردد .. می توان بر قبرش نماز جنازه خواند.

احادیث متعددی در این باره آمده است؛ ابن عباس رضی الله عنه روایت می کند : «مَاتَ إِنْسَانٌ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُوذُهُ، فَمَاتَ بِاللَّيْلِ، فُدْفِنُوهُ لَيْلًا، فَلَمَّا أَصْبَحَ أَخْبَرُوهُ، فَقَالَ: «مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تُعْلَمُونِي؟» قَالُوا: كَانَ اللَّيْلُ فَكَّرْهُنَا، وَكَانَتْ ظُلُمَةٌ أَنْ نَشُقَّ عَلَيْكَ قَبْرَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ» بخاری (1247).

یعنی : «مردی فوت کرد که در دوران مریضی اش رسول الله صلی الله علیه وسلم به عیادت او می رفت. هنگام شب او را دفن کردند. وقتی صبح شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم را از مرگ او آگاه ساختند، فرمود: چرا مرا اطلاع ندادید؟ گفتند: ای رسول الله! شب و هوا تاریک بود. لذا نخواستیم شما را به زحمت بیاندازیم. آنگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم کنار قبر او رفت و بر او نماز جنازه خواند».

این حدیث دلیل بر جواز نماز بر قبر متوفی بعد از دفن اوست.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ حَرَجٌ إِلَى الْمُصَلَّى فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا». بخاری و مسلم.

یعنی : رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و آنحضرت چهار تکبیر گفت.. این حدیث دلیل بر جواز نماز بصورت غائب بر میت است، که بعضی از علماء گفتند : نماز غائب تنها بر کسی خوانده می شود که بر او نماز جنازه خوانده نشده باشد.

جنازه شخصی که خود کشی کرده:

قبل از همه باید گفت شخص که خود کشی نموده ، به جسد آن غسل داده میشود و نماز جنازه بر آن خوانده میشود. و در هدیره مسلمانان دفن میگردد ، زیرا او عصیانگر است، چون قتل نفس معصیت است نه کفر، و پناه به خدا هر گاه کسی خودکشی نموده غسل و نماز بر او انجام می شود، و کفن می گردد، و لکن بهتر است که امام بزرگتر و کسی که میان مردم دارای اهمیت و مقام باشد، به عنوان انکار و رد بر او نماز نمی خواند، تا مردم گمان نبرند که او به عمل میت (فردی که خود را کشته است) راضی می باشد، و امام اکبر یا سلطان یا قضات یا والی ولایت هر گاه نماز بر وی را ترک نمودند به عنوان رد و انکار این عمل و اعلان اینکه این عمل خطا می باشد، مطلوب و پسندیده است، ولی مسلمانان دیگر بر وی نماز می خوانند.

عدم اشتراک امام در جنازه :

در بسیاری از اوقات دیده شده است که در برخی از مساجد امام مسجد در خواندان جنازه بهانه تراشی میکند و استدلال میکند که اگر میت کلمه شهادتین را گفته باشد نمازش را میخوانم ، در

غیر آن از اینکه من از مرده اطلاع قبلی ندارم که آیا شخص متذکره مسلمان بوده یا بی اعتقاد؟ تارک نماز بوده یا خیر؟ ومن نمیخواهم در جنازه اشتراک کنم .

از دید وفهم شرعی در مورد چه باید کرد ؟

اصل بر آنست که بر هر مسلمانی که شهادتین گفته باشد، و ارتکاب به کفر و ارتداد او معلوم نشده باشد، باید نماز جنازه خواند. بنابراین اگر جنازه را به مسجد آوردند، امام با تکیه به این اصل و داشتن حسن ظن می تواند بر آن نماز بخواند ، ونباید در نخواندن جنازه استدلال نماید . ولی در این بخش نکات چندی را از دید فقها خدمت خوانندگان تقدیم میدارم : فقها میگویند که شخص میت اگر تارک نماز باشد دوقول مشهور ذیل وجود دارد :

اول :

جمهور اهل علم شخص تارک نماز را کافر نمی دانند، مگر آنکه شخص متذکره منکر نماز باشد.

دوم :

عده ای از اهل علم با استناد به این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم : «العهد الذی بیننا و بینهم الصلاة فمن ترکها فقد کفر». یعنی: «مشخصه ی بین ما و آنها (کفار و مشرکین) نماز است، هر کس آنرا ترک کند کافر می شود». ابن ماجه (1079).

تارک نماز را کافر می دانند، ولو که شخص متذکره منکر آن هم نباشد.

اما جدا از اینکه کدام قول ارجح تر است، از باب احتیاط و خروج از اختلاف و برانت جستن از این عمل؛ نباید بر جنازه تارک نماز، نماز جنازه خواند، به دلیل فرموده الله متعال درباره منافقین : « **وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ** » (توبه 84).

یعنی : « هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و طلب آمرزش) نایست! چرا که آنها به خدا و رسولش کافر شدند؛ و در حالی که فاسق بودند از دنیا رفتند». و اگر انسان شک داشت که آیا فلان میت در دنیا نماز خوان بوده یا خیر، می توان بر او نماز جنازه خواند در عوض دعا را بصورت شرطی بخواند، مقلا می گوید : « **اللهم إن كان مؤمنا فاعف له وارحمه** .. ». «بارالها! اگر او مومن بوده، پس وی را بیامرزد و بر او رحم نما ..».

از علامه ابن عثیمین سوال شد : اگر گمان غالب این باشد که میت نماز نمی خوانده، آیا این امر منجر می شود که بر او نماز خوانده نشود؟

جواب دادند : « این امر موجب امتناع از خواندن نماز بر او نخواهد شد، هرچند گمان غالب داشته باشد که او نماز نمی خوانده، مادام که یقین ندارد او نماز خوان نبوده (می تواند بر او نماز بخواند)، اما اگر گمان غالب او به دلیل وجود قرائن قوی شکل گرفته باشد، در آنصورت هرگاه برای وی دعا کرد، آنرا مقید کند، مثلا بگوید : « **اللهم إن كان مؤمنا فاعف له وارحمه .. تا آخر دعاء**».

دعای شرطی در کتاب و سنت آمده است، الله متعال در آیه لعان در باره شهادت مرد بر زنش که وی را متهم به زنا می کند، فرمود : « **فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ * وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * وَيَذَرُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ * وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ** » (سوره نور 6-9).

یعنی : « هر یک از آنها باید چهار مرتبه به نام خدا شهادت دهد که از راستگویان است؛ و در پنجمین بار بگوید که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد. آن زن نیز می تواند کیفر (زنا) را از خود دور کند، به این طریق که چهار بار خدا را به شهادت طلبد که آن مرد (در این نسبتی که به او می دهد) از دروغگویان است. و بار پنجم بگوید که غضب خدا بر او باد اگر آن مرد از راستگویان باشد».

این دعا با شرط است...

اما اگر بدانی که او نماز خوان نبوده، در آنصورت برای شما حلال نیست بر او نماز بخوانید، نه شما و نه دیگران؛ به دلیل فرموده الله تبارک و تعالی : « **وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ** » (توبه 84). « هرگز بر مرده هیچ یک از آنان، نماز نخوان! و بر کنار قبرش، (برای دعا و

طلب آمرزش) نایست». الله متعال نهی کردند که بر منافقینی که اظهار اسلام می کنند و کفر خود را پنهان می دارند، نماز خوانده شود». «فتاوی نور علی الدرب»

زنان و نماز جنازه :

در شرع اسلامی از اشتراک زنان در نماز جنازه ممنوعی بعمل نیامده ، زنان میتوانند در صورتی که زینت خود را آشکار نسازند و رفتارهای خلاف شرع؛ مانند چاک نمودن پیراهن، خراشیدن وسیلی زدن در روی و سر ، ناله و زاری با صدای بلند، از آنان دیده نشود، می توانند در مراسم تعزیه اشتراک نمایند . قابل تذکر است که تمام این کارها باعث خشم پروردگار گردیده ، و سبب آزار میت در قبرش خواهد شد.

شیخ سید سابق در کتاب فقه السنه مینویسد :

مانع شرعی در اشتراک زنان در نماز جنازه وجود ندارد و اگر حاضر بودند باید نماز جنازه را بخوانند.

در حکم فقهی موضوع اشتراک زنان در نماز جنازه آمده که : جائز است که زنان مانند مردان نماز جنازه را بخوانند چه بصورت انفرادی و یا بشکل جماعت. در صورتی که زنان در مراسم جنازه حاضر باشند ، میتوانند نماز جنازه را با مراعات آداب معین که البته در آخر صف ایستاده شده، بجا آرند . حضرت عمر انتظار کشید تا مادر عبدالله نماز جنازه عتبه را خواند و بی بی عایشه امر کرد تا جنازه سعد بن ابی وقاص را بیاورند تا بر وی نماز بخواند. امام النووی در مورد نماز جنازه برای زنان میفرماید : لازم است برای زنان در نماز جنازه جماعت ترتیب شود ، نماز جنازه را به جماعت بجا آرند مثلی که در نماز های دیگر به جماعت می خوانند و همین نظریه الحسن بن صالح و سفیان ثوری و امام احمد و امامان مذهب حنفی می باشد .

در کتاب مشهور فقهی بنام (الفتاوی النسائیه) (فتوا ها برای زنان) آمده است : زنان مانند مردان اگر در نماز جنازه حاضر شوند ، باید نماز جنازه بخوانند و ثوابی که مردان از نماز جنازه میگیرند، زنان نیز همان ثواب را بدست میآورند . مؤرخان میگویند که مردان و زنان جنازه رسول الله صلی الله علیه وسلم را خواندند. اگر جنازه حاضر شد باید که زنان با مردان نماز آنرا بخوانند.

خواندان نماز جنازه بطور انفرادی:

سنت آنست که بصورت جماعت بر جنازه نماز خوانده شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحابش اینگونه عمل کردند، هر چند اگر بصورت انفرادی هم باشد جایز است. امام نووی رحمه الله می گوید :

«نماز جنازه فرادی جایز است، اما سنت آنست که با جماعت خوانده شود، به دلیل حدیث نبوی : « مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ فَيُصَلَّى عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ صُفُوفٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أُوجِبَ » . یعنی : « هر مسلمانی که بمیرد در حالیکه سه صف از مسلمانان بر او نماز جنازه بر پا دارند بهشت بر او واجب می گردد». به روایت ابوداود و ترمذی، احادیث صحیح مشهور دیگری هم وارد شده، و اجماع مسلمین هم بر آن شکل گرفته است، و هر اندازه تعداد نمازگزاران بیشتر باشد بهتر است..». «شرح المذهب» (5/171). و در کتاب دائرة المعارف فقهی آمده : «.. حنفیه و شافعیه و حنابله گفتند که جماعت شرط صحت نماز بر جنازه نیست، بلکه سنت است. و مالکیه گفتند : شرط صحت آن؛ جماعت است، مانند نماز جمعه، اگر بدون امام بر جنازه نماز خوانده شود، نماز تکرار شود». «الموسوعة الفقهية» (16/18). علامه ابن عثیمین رای جمهور را برگزیده و در کتاب «الشرح الکافی» گفته : «جماعت شرط نیست، اگر بصورت فرادی هم نماز خوانده شود صحیح است، صحابه هم بصورت انفرادی بر پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز خواندند، زیرا آنها ناپسند می دانستند که شخصی را در مقابل رسول الله علیه وسلم امام قرار دهند، لذا هر کدام از مردان و سپس زنان بتنهایی آمدند و بر ایشان نماز خواندند».

تهلیل دسته جمعی در جنازه:

در بسیاری حالت دیده شده که مسلمانان در حمل جنازه بسوی قبرستان تهلیل میکنند و صدای خویش با گفتن اذکار و بخصوص (لا اله الا الله) و یا هم گفتن نعره تکبیر بلند می کنند . قبل از همه باید گفت که مطابق احادیث :

«روش رسول صلی الله علیه وسلم در وقت تشییع و حمل جنازه اینگونه بود که هیچ صدایی نه تهلیل (لا اله الا الله) و نه قرائت و مانند اینها از ایشان شنیده نمی شد، و امر به تهلیل دسته جمعی نکردند، بلکه از ایشان روایت شده که : «**نهی أن يتبع الميت صوت أو نار**». یعنی : «ایشان نهی کردند که میت را همراه با صدای بلند و یا آتش تشییع کنند». ابوداود روایت کرده است.

و قیس بن عباد که از بزرگان تابعین و از اصحاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه است، می گوید : «اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم پایین آوردن صدا در وقت تشییع جنازه و در وقت ذکر و در وقت قتال (جنگ) را مستحب می دانستند». طبرانی و ابو نعیم با سندی که روایانش مورد اعتماد می باشند.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید :

«نه قرائت و نه ذکر و نه چیز دیگری با صدای بلند همراه جنازه مستحب نیست، و این مذهب ائمه اربعه و ماثور از روش سلف از صحابه و تابعین است، و نمی دانم که مخالفی داشته باشد. و باز فرمودند :

«اهل علم آشنا به حدیث و آثار اتفاق نظر دارند که این روش در قرون مفضله (سه قرن اولیه اسلام) مرسوم نبوده است».

بنابراین باید برای شما روشن شده باشد که گفتن (لا اله الا الله) با صدای بلند در وقت حمل جنازه بدعتی منکر است..» (اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء (19/9).)

شیخ ابن عثیمین طی فتوای میفرماید :

آنچه از مسلمانان که عادت دارند که در وقت حمل جنازه با صدای بلند (لا اله الا الله – الدائم وجهه الله) می گویند، و در وقت دفن آن درقبر می گویند : (یا رحمن – یا رحمن ..) باید برایشان توضیح داد که :

«این اذکار ابداع شده هستند، شکی نیست که جز الله هیچ معبود بر حق نیست، و جز او تعالی باقی نمی ماند، اما گفتن این اذکار بدعت است، زیرا هر روشی که سلف صالح آنرا بقصد تقرب الی الله انجام نداده باشند، اگر (کسانی آنرا) بقصد عبادت انجام دهند، پس بدعت است.

و همینطور گفتن (یا رحمن – یا رحمن ..) در وقت دفن مرده، آن نیز بدعت است.

کسی که همراه جنازه می رود و در تشییع آن شرکت می کند، سنت است که (در آن لحظه) در عاقبت خویش تامل کرده و به فکر فرو رود، و اینکه اگر الان همراه جنازه می رد، بزودی او را نیز (مانند این مرده) تشییع خواهند کرد، و در اعمال و احوالش تامل کند.

و در وقت دفن مرده؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از فراغت از دفن میت کنار قبر می ایستاد و می فرمود : «**اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّشْيِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ**». یعنی : « برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمایید . چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد» به روایت ابوداود. پس سنت اینگونه است (که بعد از دفن برایش دعای استقامت و استغفار نمود)». (تفصیل موضوع را در رساله (اجابات مفیده صفحه 18 مطالعه فرماید).

برداشتن جنازه:

در حدیثی از حضرت از ابو هریره روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است کسیکه به نیت ثواب در جنازه برادر مسلمان شریک گردد تا آنوقت که همراه جنازه باشد که نماز بر آن خوانده نشده و از دفن کردن فارغ شوند برابر دوقیراط اجر به او لازم میگردد که اندازه هر قیراط برابرکوه احمیباشد اگر کسی صرف جنازه خواند پس گردد به دفن او نظر نکند بری این اجر یک قیراط داده میشود . (معارف الحدیث ، صحیح بخاری، مسلم)

همچنان در حدیث دیگری از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که : رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است جنازه را به تیزی ببرید زیرا که اگر او نیک باشد قبر برایش جنت میباشد زود برسانید ، اگر نباشد پس زود از شانهای تان پائین نمایند یعنی به قبرزود رسانید . (صحیح بخاری مسلم ، معارف الحدیث)

در حدیث شریف آمده است که کسیکه چهار پای جنازه را از چهار طرفش بلند نمایند ، یعنی به هر چهار پای چهارپای شانه بگذارند از چهار گناه کبیره معاف میگردد و برای مغفرت میشود .

انتقال میت در موتر جنازه به قبرستان :

افضل و بهتر آنست که میت را بر روی شانه ها به سوی قبرستان و محل قبرش حمل نمود ، تا مردم بدانند که جنازه است و برایش دعا کنند ، و از مرگ پند بگیرند ، اما اگر احیاناً عذری در کار باشد ، مثلاً قبرستان دور باشد یا گرمای شدید و یا هوا سرد باشد ، ایرادی ندارد که آنرا بوسیله موتر جنازه حمل کرد .

در کتاب « التاج والإکلیل » (34/3) آمده : «اگر کسانی نباشند که جنازه را (بر روی شانه های خود) حمل کنند ، ایرادی ندارد جنازه را روی چهارپایی حمل کرد» .
و در « مطالب أولی النهی » (895/1) آمده : «حمل جنازه بر روی سواری به غرض صحیحی اشکالی ندارد ، مثلاً قبر او دور باشد و یا سنگین وزن باشد» .

و شیخ البانی در « کتاب الجنایز » می گوید : « راه رفتن پشت سر میت و پیشاپیش آن ، از رسول الله صلی الله علیه وسلم عملاً به ثبوت رسیده است . انس بن مالک رضی الله عنه می گوید : «ان رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر و عمر کانوا یمشون أمام الجنازه و خلفها» . یعنی : رسول خدا صلی الله علیه وسلم ، ابوبکر و عمر پیشاپیش و همچنین پشت سر جنازه راه می رفتند» . ابن ماجه و طحاوی از طریق یونس بن یزید و سند آن مطابق شیخین صحیح است . ولی بهتر است که تشییع کنندگان پشت سر جنازه حرکت کنند» .

تشییع جنازه به حالت سواره نیز جایز است ، بشرط اینکه پشت سر جنازه حرکت کنند . رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید : « الرَّاکِبُ یَسِيرُ خَلْفَ الْجَنَازَةِ » سوار ، پشت سر جنازه حرکت کند» . البته بهتر است که تشییع کنندگان پیاده باشند ، زیرا شیوه معمول رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین بود ، و تشییع جنازه توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالت سوار ، به ثبوت نرسیده است .

چنانکه ثوبان می گوید :

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَى بِدَابَّةٍ وَهُوَ مَعَ الْجَنَازَةِ فَأَبَى أَنْ يَرْكَبَهَا فَلَمَّا انْصَرَفَ أَتَى بِدَابَّةٍ فَرَكِبَ فَقِيلَ لَهُ فَقَالَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَمْشِي فَلَمْ أَكُنْ لِأَرْكَبْ وَهُمْ يَمْشُونَ فَلَمَّا ذَهَبُوا رَكِبْتُ» ابوداود (3177) . یعنی : برای رسول الله صلی الله علیه وسلم که جنازه ای را تشییع می کرد ، مرکبی آوردند ، ایشان از سوار شدن بر آن امتناع ورزید ، ولی هنگام بازگشت بر آن سوار شد ، علت را از ایشان پرسیدند . فرمود : چون فرشتگان پیاده راه می رفتند ، صلاح ندیدم که بر مرکب سوار شوم ، پس از اتمام تشییع فرشتگان رفتند ، سوار مرکب شدم» .

در سوالی که از شیخ ابن عثیمین بعمل آمده فرموده اند : کدامیک بهتر است : حمل جنازه بر روی شانه ها ، یا بر روی ماشین؟

فرمودند : «افضل آنست که بر روی شانه ها حمل شود ، زیرا این روش به معنای حمل جنازه نزدیکتر است ، و اگر در کوچه و خیابان از کنار مردم عبور کند خواهند فهمید جنازه است و برایش دعا کنند ، و این روش حمل کردن از فخر و ابهت به دور است ، ولی اگر نیاز یا ضرورتی باشد ایرای ندارد که بوسیله موتر جنازه حمل کنند ، مثلاً باران ببارد ، یا هوا بسیار گرم یا سرد باشد ، و یا افراد تشییع کننده اندک باشند» « مجموع الفتاوی » (166/17) .

و باز در « الشرح الکافی » گفتند : «حمل جنازه بر روی موتر جنازه اشتباه است ، مگر نیازی به آن باشد ، مثلاً تعداد افراد تشییع کننده اندک باشند (و نتوانند جنازه را حمل کنند) ، و یا هوا بسیار گرم یا سرد باشد ، یا باران ببارد ، در غیر اینصورت حمل جنازه بر روی شانه های تشییع کنندگان مطابق

سنت است و به آنها نفع (اجر) می رساند، و موجب عبرت کسانی می شود که از کنار آنها عبور می کند، ولی بهر حال اگر نیازی برای اینکار (حمل توسط موتر جنازه باشد) باشد ایرادی ندارد».

گرنگی و سنگینی جنازه :

برخی از مسلمان زمانیکه جناز را حمل میکند و می بینند که جنازه گرنگ و سنگین باشد، میگویند که : جنازه شخص متذکره بسیار گرنگ و سنگین بود، و این سنگینی و گرنگی جنازه را علامه گنهگار بودن شخص متوفی میداند.

در جواب این تعداد از مسلمانان باید گفت :

که در شریعت مقدس اسلامی چیزی که بر این امر دلالت کند وارد نشده، نهایت آنچه وارد شده سخن بعضی از فقهای متاخر که در این بابت روایات فرموده اند :

در این بابت روایت داریم در حاشیه « نهایة المحتاج » (466/2) تذکر رفته و این روایت بشرح ذیل میباشد : «از ابوعلی نجاد درباره سبک یا سنگین بودن جنازه سوال شد، گفت : اگر (جنازه) سبک باشد پس شهید است؛ زیرا شهید زنده است، و زنده از مرده سبک تر است، و الله متعال می فرماید : «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». «هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند». این را ابو الحسین در طبقات خود ذیل ترجمه عمر ابی حفص برمکی ذکر کرده است».

اما قول صحیح و درست اینست که : سنگینی و سبکی وزن جنازه نشانه و علامتی دال و ربطی بر حسن خاتمه یا سوء خاتمه انسان ندارد که بر اساس آن قضاوت کنیم، و نشانه ای بر درستکار بودن یا فاسد بودن صاحب جنازه نیست.

همچنان علمای هیئت دائمی افتاء طی فتاوی خویش در این مورد میفرمایند :

«نمی دانیم که برای سبکی یا سنگینی جنازه سببی جز اسباب حسی یعنی لاغری و یا چاقی جسم وجود داشته باشد، اما آنکس که گمان می کند سبک بودن جنازه دلالت بر کرامت میت دارد، و اگر سنگین باشد نشانه فسق اوست، تا جائیکه می دانیم این سخن اصلی در شرع مطهر ندارد. ("فتاوی اللجنة الدائمة" (86/9).

شیخ البانی در « کتاب الجنایز » (بدعت شماره 47) : «اعتقاد داشتن به اینکه جنازه، اگر انسان نیکوکار و صالحی باشد، وزن آن بر دوش حمل کنندگان سبک است و سریعتر پیش می روند» را از جمله بدعتهای پدید آمده دانسته است.

موعظه و سخنرانی بر سر جنازه:

در افغانستان دیده شده که بعد از دفن میت علماء و بخصوص برخی از اعضای فامیل میت و در زیادتیر اوقات مسئولین دولتی و نظامی موعظه ها و سخنرانی در بابت میت بعمل میاورند .

در مورد این عمل باید گفت که در شرع اسلامی وعظ گفتن و ایراد بیانیه ها در قبرستان مشروع نیست، و نباید سنت همیشگی قرار بگیرد، اما اگر انگیزه و سببی برای وعظ گفتن باشد، مشروع است، مثل این که در هنگام دفن کردن مرده، افرادی مشاهده شوند که مشغول خنده و بازی و شوخی هستند، در این صورت شکی نیست که وعظ گفتن خوب و درست است، زیرا سبب و انگیزه ای هست که ایجاب می کند تا موعظه بیان شود، اما این هنگام دفن کردن مرده فردی برای سخنرانی میان مردم برخیزد، چنین کاری در سنت و رهنمود پیامبر صلی الله علیه وسلم اصلی ندارد.

بلی درست است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از جنازه مردی انصاری فارغ شد، و هنوز قبر آماده نشده بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست و یارانش اطراف او نشستند که گویا (از عظمت و هیبت) بالای سرشان پرنده هایی قرار دارند. — یعنی آنقدر در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم آرام گرفته بودند، و شاخه چوبی در دست پیامبر بود، و آن را به زمین می زد و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آنها از حالت شخص هنگام مردن و بعد از مرگ سخن می گفت. از حدیث براء بن عازب که احمد و ابوداود و غیره نیز روایت کرده اند.

در اینجا مشخص است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به عنوان سخنرانی که برای مردم سخنرانی کند و آنها را موعظه نماید نبوده است، بلکه او نشسته بود و یارانش هم اطراف او نشسته بودند و

منتظر بودند تا قبر آماده شود، در این میان پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان سخن گفت، مثل این که شما و همراهان‌شان نشسته و منتظر دفن شدن مرده باشید، و تو برای آنها در مورد مرگ و حالات بعد از مرگ صحبت کنی، و سخنی خاصی که در میان هم‌نشینان گفته می‌شود، با سخنی که به عنوان سخنرانی ایراد می‌شود فرق می‌کند، و همچنین وقتی مرده دفن می‌شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم کنار قبرش می‌ایستاد و می‌فرمود: از خداوند برای برادران آمرزش بطلبید، و از خداوند بخواهید تا او را پابرجا و استوار نماید، زیرا او اکنون مورد سؤال قرار می‌گیرد. (این نیز بیان مطلب خاصی است و سخنرانی نیست). ابوداود (3221) ارناؤوط در تحقیق شرح السنه امام بغوی (5 / 418) گفته است: سند این حدیث حسن است. منبع: کتاب «قواعد و رهنمونهای بیداری اسلامی»

اذکاری که در وقت

گذاشتن میت در قبر گفته میشود:

سنت است آنکسی که میت را در درون قبر می‌گذارد، بگوید: «بسم الله و علی سنة رسول الله» یا «و علی ملة رسول الله».

دلیل خواندن این اذکار مطابق به حدیثی که آنرا ابن عمر رضی الله عنه روایت فرموده است: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ إِذَا وَضَعَ الْمَيِّتَ فِي الْقَبْرِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (و فی لفظ: إِذَا وَضَعْتُمْ مَوْتَاكُمْ فِي الْقُبُورِ، فَقُولُوا: بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (و فی روایه: علی سنة). أبو داود (3213) و ترمذی (1046) و ابن ماجه (1550) و حاکم (1353).

یعنی: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم میت را در قبر می‌گذاشت می‌فرمود: (بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ).

و در روایتی فرمود: هرگاه شما میت را در قبر می‌گذارید، بگوئید: (بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) (به نام خدا و بر شیوه و ملت رسول خدا).

یادداشت:

قابل تذکر است که خواندن این دعا صرف برای کسی مستحب است که میت را درون قبر قرار می‌دهد، اما برای دیگران که در تشییع جنازه آن شرکت کردند سنت نیست، بلکه سایر مشترکین باید سکوت اختیار نمایند، و برای میت دعای رحمت و ثبات کنند.

امام نووی در «شرح المذهب» (257/5) گفته:

«مستحب است آنکسی که میت را داخل قبر می‌کند در وقت داخل کردن بگوید: «بسم الله و علی ملة رسول الله او علی سنة رسول الله صلی الله علیه وسلم».

و مرداوی در «الإنصاف» (546/2) می‌گوید: «و آنکسی که میت را داخل (قبر) می‌کند بگوید: بسم الله و علی ملة رسول الله».

و در فتاوی هیئت دائمی افتاء آمده: «و آنکسی که متولی دفن میت است در لحظه ای که میت را در لحد می‌گذارد، بگوید: بسم الله و علی ملة رسول الله صلی الله علیه وسلم..». «اللجنة الدائمة للإفتاء» (426/8).

و از شیخ محمد بن محمد المختار الشنقیطی حفظه الله سوال شد: آیا حاضرین نیز به همراه شخصی که میت را داخل قبر می‌کنند، بگویند: (باسم الله و علی ملة رسول الله)؟ جواب فرمودند:

«کسی که میت را داخل می‌کند و در قبرش می‌گذارد آنرا بگوید، اما به نسبت حاضری که شاهد دفن هستند، آنها سکوت کنند، و تنها به دعا برای او و درخواست از خداوند برای ثبات وی بسنده کنند، چرا که در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده که بعد از دفن میت فرمودند: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّيْبِتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ». یعنی: برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید، چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می‌گیرد. به روایت ابوداود». «شرح زاد المستقنع» (16/85).

بنابر این برای تشییع کنندگان سنت است که برای میت دعا کنند، و از الله متعال برای او ثبات قدم در پاسخگویی به سوالات را داشته باشند.

گذشتن گل بر سر قبر:

در این اواخر در بین مسلمانان طوری رواج یافته گردیده است که بالای قبر بعد از دفن میت دسته گل می گزارند و حتی آنرا از جمله اعمال تجهیز و تکفین بشمار میاورند و یا هم در بین مسلمانان طوری رواج بعمل آمده است که بالای قبر شمع و یا هم چراغ روشن مینمایند. همه این اعمال نه از قرآن و نه از سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم و نه از اعمال صحابه کرام و نه از اعمال انیمه مجتهدین به اثبات رسیده و نه در این مورد ثبوتی وجود دارد بناً این عمل بدعت و ناجائز میباشد. (امداد الاحکام صفحه 29 جلد اول: تفصیل موضوع را میتوان در صفحه 226 کتاب احکام میت مولانا مفتی رفیع عثمانی ترجمه مولانا نصر الله فیضانی) مطالعه فرماید.

نوشتن کلمه و یا عهد نامه بر کفن:

در برخی مناطق طوری رواج است که مردم بخاطر تیرک بر سینه و یا هم در پیشانی و یا هم در کفن کلمه طیبه، کلمه شهادت، آیت کرسی، و یا هم سایر دعا ها را به رنگ سیاه و غیره رنگ مینویسند در حالیکه این عمل در شرع جائز نیست زیرا مرده بعد از مدتی پوسیده میشود، و این چیز های مقدس نیز مورد بی حرمتی قرار میگیرد، بر مسلمانان واجب است تا حرمت این تقدس را رعایت نمایند. ولی نوشتن توسط انگشت که چیزی از آن معلوم نمیگردد برای تسلی زنده ها در شرع کدام ممانعتی نداشته، و جائز میباشد، بشرط اینکه این را هم سنت و یا مستحب و ضروری نداند ورنه این هم بدعت و واجب التبرک میباشد (احسن الفتاوی صفحه 351 جلد اول).

و بعضی مردم در سینه مرده شجره عهد نامه یا سورت یاسین وی تکه سنگ نوشته با آیات می گزارند، این هم در شرع فایده برای میت نمی رساند و مورد بی حرمتی به کلمات مقدس میگردد باید از انجام این عمل خود داری صورت گیرد در مقابل برای میت باید دعا کند.

قبر:

قرآن عظیم الشان با چه زیبایی میفرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» مبد اولی انسان از زمین آغاز میابد، و به خاک می انجامد. ابو البشر و خلقت او از خاک بود، و بازگشت آن دوباره در خاک است. و از همین خاک دوباره زنده میگردد. «پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید که: «إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ، فَإِنْ نَجَى مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدَّ مِنْهُ» (رواه الترمذی). (قبر اولین منزل از منازل آخرت است، پس اگر فرد از آن نجات یافت بعد از آن آسانتر است، و اگر از آن رستگار نشد بعد از آن سخت تر است).

همین طور پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا وَالْقَبْرَ أَقْطَعَ مِنْهُ» (هیچ منظره ای را از قبر سخت تر و ناخوشاینده تر ندیده ام). قبر منظره ایست که با آن دلها نرم و چشم ها گریان می شوند. انسان را به دنیا فانی بی علاقه و به آخرت ترغیب و علاقه مند می نماید. یاد آور مرگ، در هم کوبنده لذت و خوشیهاست. قبر پند و عبرت و بیداری از غفلت را در انسان تقویت مینماید.

قبر بای صدایی زندگان را به پند و عبرت دعوت مینماید، به انسان می آموزاند، تا آینده را بیاد آورند و بیشتر برای روز آخرت و باز پرس امادگی گیرد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «كَانَتْ نَهْيَتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُهَا، فَإِنَّهَا تَذَكُرُ الْآخِرَةَ» (شمارا از زیارت قبور نهی کرده بودم، ولی از این به بعد آن ها را زیارت کنید، به زیارت قبر ها بروید، چون زیارت قبر یاد آوری آخرت است). زمانیکه انسان در قبر گذشته میشود صدا بر می آید و پرسیده میشود کجاست ثروت و سامانت؟ کجاست تخت پادشاهی ات؟

كجاست مقام وجلال قدرت ، عظمت ، چوكى دنيايت ، كجاست زيبايى وجمالت ؟ كجاست جوانى ، تندرستى ، نیرو و قوتت ؟ مريضى و ناتوانى ، سستى و كسالتت كجاست ؟

در قبر چهره ها ، دست و پا ها ، زبان ، چشم و گوش همه و همه به جمجمه و استخوانهاى پوسيده تبديل مى شوند . و بجز اعمالى نيك كه انسان در دنيا بعمل آورده است ديگر هيچ چيزى و هيچ قدرتى ، هيچ فرزندى ، برادرى ، خواهرى ، مادرى ، اولاد و فرزندى و در نهايت امر هيچ انسانى او را از عذاب قبر نجات داده نمى تواند .

عذاب قبر چنان سخت و دشوار است كه پيامبر بزرگوار اسلام محمد صلى الله عليه وسلم هميشه در نماز خویش از عذاب قبر بخدا پناه مى برد و به پيروان خویش ارشاد فرموده است :

« إذا فرغ أحدكم من التشهد الآخر فليتعوذ بالله من أربع : من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة المحيا والممات ومن فتنة المسيح الدجال » . (رواه ابن ماجه) « هر گاه در نماز به آخرتشهد دوم رسيديد ، قبل از سلام كردن ، از چهار چيز بخدا پناه بريد :

1- از عذاب جهنم ،

2- از عذاب قبر ،

3- از فتنه زنده ها و مرده ها و فتنه دجال . » اللهم أنى أعوذ بك من عذاب القبر ومن عذاب النار

ومن فتنة المحيا والممات ومن فتنة المسيح الدجال » . پيامبر صلى الله عليه وسلم براى پيروان خویش تاكيد مى كرد و مى فرمود : « استعينوا بالله من عذاب القبر فإن عذاب القبر حق » ، (رواه احمد) (از عذاب قبر بخدا پناه بريد همانا عذاب قبر حق است) .

پيامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است : « إن هذه القبر مملوءة ظلمة على أهلها وإن الله عزوجل ينورها لهم بصلاتي عليهم » (رواه مسلم) (همانا اين قبر ستلنها بر ساكنينش بسيار تاريك است ، خداوند عزوجل بوسيله درود و دعائى من برايشان آن را روشن و نورانى مى گرداند .

برادر و خواهر مسلمان!

از ياد نبريد كه قبراندرز دهنده ساكت است ، زمانيكه انسان پند آنرا بشنود بايد خود را براى آن آماده كند ، بايد توشه را براى آن روز كه آمدنى است با خود داشته باشد . زندگى فرصتى است براى نجات ، در آنجا .

اى برادر و خواهر مسلمان!

قبل از اينكه وقت ضايع شود بر خيز و كمر همت ببند و تصميم بگير كه از اين ببعداعمال نيك انجام دهى ، تا در امتحان كه در پيش رو دارى با سر بلندى در آن موفق شوى .

اندازه قبر:

كمتر عمق قبر حداقل به اندازه نصف قامت يك انسان ميانه قد باشد ، متوفى به طرف قبله داخل قبر ميشود و كسى كه او را ميگذارد بگويد : « بسم الله وعلى ملة رسول الله » در صورت ممكن روى ميت را روبه قبله ميكنند و خشت هاى خام را بر لحدش مى گذارند با طرف زن جهت ستر او چادر و يا تكه مى گيرند .

در قبر از خشت پخته ، چونه و سمنت استفاده كردن مكروه است ، تخته سنگ و يانى در قبرى كه شق دارد استفاده شود سپس بالاى آن خاك ريختن آنده ميشود سرقبر را ماهى پشت مى سازند لُج كردن قبر جواز ندارد كه اين حالات از اين حكم مثتنى است .

1- مرده به كفن مغصوبه دفن شده باشد و صاحب كفن قيمت آنرا نميگرفت .

2- مرده در زمين مغصوبه دفن شده بود و صاحب زمين به باقى گذاشتن او راضى نبود .

3- همراه مرده قصداً و يا غير قصدى مال دفن شده بود ، و يا طب عدلى ، خواستار تحقيق در مورد چگونگى قتل ميت گردد .

اگر شخصى در كشتى مُرد و چاره دفن آن نبود بهتر است به متوفى يك چيزى سنگين بسته شود و بدريا انداخته شود .

گذاشتن علامه و نشانه بر سر قبر:

علامت گذاشتن بر قبر بوسیله شیء مباح، جایز است، چنانکه از کثیر بن زید مدنی از مطلب روایت است که او (یعنی مطلب) گفت: «لَمَّا مَاتَ عُثْمَانُ بْنُ مَظْعُونٍ أُخْرِجَ بِجَنَازَتِهِ فُذِّنَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا أَنْ يَأْتِيَهُ بِحَجَرٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ حَمْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَسَرَ عَنْ ذِرَاعَيْهِ قَالَ كَثِيرٌ قَالَ الْمُطَلِّبُ قَالَ الَّذِي يُخْبِرُنِي ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ ذِرَاعَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ حَسَرَ عَنْهُمَا ثُمَّ حَمَلَهَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ رَأْسِهِ وَقَالَ أَتَعْلَمُ بِهَا قَبْرَ أَخِي وَأُذْفِنُ إِلَيْهِ مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِي» أبو داود (3206).

یعنی: وقتی عثمان بن مظعون فوت کرد و جنازه اش به مقبره برده شد و دفن گردید، رسول الله صلی الله علیه وسلم مردی را امر کرد تا سنگی بیاورد. آن مرد نتوانست سنگ را حمل کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم آستین را بالا زد و به طرف سنگ رفت. راوی می گوید: کسی که این جریان را از رسول الله صلی الله علیه وسلم برای من نقل می کرد، می گفت: این جریان چنان در خاطره من محفوظ است که گویی هم اکنون رسول الله صلی الله علیه وسلم را می بینم که آستین را بالا زده، سنگ را حمل می کند. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم سنگ را حمل کرد و در جهت سر میت گذاشت و فرمود: با گذاشتن این سنگ، قبر برادرم را علامت گذاری می کنم و اگر از خویشاوندانم کسی بمیرد، او را در قرب و جوارش دفن می کنم.

حافظ ابن حجر در «التلخیص الحبیر» (2 / 133) اسناد این حدیث را حسن دانسته است. و شیخ البانی با استناد به این حدیث گفته: «قبر بوسیله سنگ یا امثال آن علامتگذاری شود تا دیگر خویشاوندان و بستگانش در قرب و جوار او دفن شوند».

و امام ابن قدامه می گوید: «علامت گذاشتن قبر بوسیله سنگ یا چوب ممانعتی ندارد، امام احمد گفته: ایرادی ندارد که شخص قبر را علامت بگذارد تا بوسیله آن شناخته شود، و پیامبر صلی الله علیه وسلم قبر عثمان بن مظعون را علامت گذاشت». «المغنی» (2 / 191).

ساختن قبر قبل از مرگ:

برخی از مردم عادات دارند قبل از اینکه مرگ شان فرا رسد، در جستجوی قبر میشوند و برای خود قبر را آماده می سازند؟ این عمل در شرع اسلامی جواز ندارد، قبرستان عمومی ملک شخصی کسی نیست، برای احدی جایز نیست که قبل از وفاتش برای خود قبر حفر نماید، زیرا این کار موجب محروم ساختن دیگران می شود، ولی اگر قبرستان ملک شخصی این شخص باشد، در آن صورت میتواند در ملکیت خود تصرف کند، و شرع برایش اجازه میدهد تا قبل از مرگ برای خود قبر انتخاب و حفر نماید.

در کتاب «مواهب الجلیل» (246/2) آمده: «برای او جایز نیست قبری را حفر کند تا اگر مُرد در آنجا دفن شود، زیرا موجب محروم شدن دیگری می شود و آنکس که زودتر می میرد نسبت به او اولتر است که در آنجا دفن شود، اما اگر ملک خودش باشد برای او جایز است؛ زیرا غصب کسی نیست و موجب یادآوری مرگ برای او می شود».

و در «کشاف القناع» (145/2) آمده: «حفر قبر در قبرستان وقف شده (عمومی) قبل از نیاز به آن، یعنی نیاز به دفن شدن، حرام است، مثل کسی که قبری برای خود می گیرد تا اگر مُرد وی را در آنجا دفن کنند».

و خطیب شربینی از فقهای جهان اسلام میفرماید: «اگر در قبرستان وقف شده ای قبری را حفر کند، (با این کار) آن قبر به او اختصاص نخواهد داشت، زیرا ملاک تقدم با دفن است نه با حفر». «مغنی المحتاج» (502/3).

شیخ ابن عثیمین درباره میفرماید:

«حفر قبر برای او قبل از مرگش، اگر در قبرستان عمومی باشد جایز نیست؛ زیرا با اینکار مکانی را اشغال کرده و دیگری را از دفن نمودن در آنجا منع می گرداند، درحالیکه نمی داند کجا خواهد مُرد، چه بسا در سرزمین دیگری بمیرد، اما اگر قبرستان عمومی نباشد، ایرادی ندارد، چنانکه عایشه

رضی الله عنها مکان قبر خود را در خانه اش (حجره نبوی) آماده کرده بد، ولی بعداً به عمر رضی الله عنه رسید». (مجموع فتاوی ابن عثیمین (78/17)).

حکم دفن کردن امانتاً در قبر:

برخی از مسلمانان که در کشور های دیگری زندگی مینمایند، متوفی را در تابوت مخصوص گذاشته و به اصطلاح امانتاً دفن می نمایند و بعد از مدتی آنرا به محل مربوطه انتقال میدهند، بعد از انتقال جسد میت را از تابوت بیرون کشیده دوباره دفن مینمایند. بیاد داشته باشید که بعد از دفن کردن اگر که امانتاً دفن کرده باشید دوباره کشیدن دوباره شرعاً جائز نیست و دفن کردن امانتاً هم در شرع نیست. (عزیز الفتاوی صفحه 342 جلد اول).

رفتن به قبرستان در روز سوم:

در افغانستان رسم طوری است که در روز سوم بری مراسم عزادری اهتمام خاصی قایل هستند، و در روز سوم اهل واقارب میت جمع شده و به قبرستان میروند و به اصطلاح یکبار دیگر مراسم تعزی را در روز سوم دوباره زنده می سازند و حتی آنرا از مراسم عزادری روز سوم مسمی می سازند.

در حالیکه دو روز قبل محافل عزاداری با مراسم خاصی ختم قرآن و خیرات در خانه میت در مسجد و فاتحه خانه زنانه و مردانه نیز صورت گرفته است.

وباز هم فامیل متوفی روز سوم عزادری را در قبرستان بر پا میدارند.

تجلیل مراسم روز سوم و رفتن بقبرستان اصل شرعی نداشته و ندارد. در مجموع باید گفت: که عزادری بعد از مرگ و آنهم به این مصارف گزاف بمناسبت روز سوم، دهم، بیستم، چهلم، عید اول عید دوم سال و سایر تجلیل ها از جمله بدعت ها و عمل ناجز میباشد به تاسف اگر کسی آنرا انجام ندهد، برایش تعنه هم میزنند. ثبوت این اعمال نه در قرآن و از سنت و نه از اعمال اصحاب و نه از تابعین و ائمه مسلمین و سلف الصالحین وجود نداشته، ترک و فروگذاشتن این اعمال واجب است (امداد المفتیین).

حکم دفن میت در قبرکهنه:

هرگاه میت در قبر دفن گردید، واجب است که آن قبر را رها ساخت (و ویران نکرد) تا زمانی که اثری از آن قبر نماند و لذا نبش قبر (مادامیکه متعلق به مسلمانی باشد) و بیرون آوردن اسکلت میت جهت دفن نمودن مرده ی دیگری در آن قبر جایز نیست.

امام نووی رحمه الله در «المجموع» می گوید:

«به اتفاق اصحاب (شافعیه) نبش قبر بدون عذری جایز نیست. ولی اگر مرده در قبر (پس از سالیانی) به خاک تبدیل شد، نبش آن برای اینکه مرده دیگری را داخل آن نمود یا اینکه به زمین زراعتی تبدیل کرد، جایز است. و همچنین به اتفاق اصحاب (شافعیه) جایز است تا برای سایر تصرفات و منتفعات از آن قبر استفاده کرد و این به شرطی است که داخل قبر حاوی استخوانهای میت نباشد و اثری از آن نمانده باشد». "المجموع" (273/5)

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

«إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِ حَيٍّ». (بخاری) شکستن استخوان مومن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است).

یعنی اینکه گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است.

این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مومن دلالت دارد.

شیخ ناصرالدین البانی رحمه الله در کتاب الجنایز خود در مورد حدیث فوق می گوید: "از حدیث مذکور موارد زیر استنباط می شود:

1- نبش قبر مسلمان بدلیل احتمال شکستن استخوانهایش حرام است. بر این اساس بعضی از سلف، حفر قبر را در مقبره ای که اموات، به کثرت آنجا دفن شده اند، مناسب ندانسته اند...

امام نووی در «المجموع» (303/5) می گوید: «نبش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته بخاطر اسباب شرعی مانعی ندارد...»

خلاصه کلام نووی این است: نبش قبر و بیرون آوردن اجزاء جسد پس از پوسیده شدن (استخوانهایش) و از بین رفتنش جایز می باشد. در چنین صورتی، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و بطور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود و از بین رفتن میت، مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز متفاوت است...

از جمله کارهای شگفت آوری که جلب توجه می کند، این است که بسیاری از حکومت های اسلامی به سنگ ها و بناهایی که بر روی قبور نصب شده اند احترام بیشتری قائل اند تا نسبت به صاحبان قبر یعنی، اگر گنبد، سنگ یادبود و یا ساختمانی در مسیر پروژه ها و برنامه های عمرانی قرار گیرد، از انهدام آن خودداری می کنند و به خاطر حفظ آن، نقشه تنظیم شده عمرانی را تغییر می دهند، چون آنرا از آثار باستانی می دانند! اما خود قبر نزد آنان از چنین احترامی برخوردار نیست و به خاطر حفاظت آن، چنین تغییری در نقشه های خود بوجود نمی آورند. حتی بعضی از حکومت ها بر اساس اطلاعاتی که داریم سعی شان بر این است که اموات را بیرون از حوزه شهر و به دور از مقبره های باستانی دفن کنند، این عمل به عقیده من مخالفتی دیگر با موازین شرعی است...

طبق این حدیث، جواب سوالی که میان محصلین پوهنهی طب به کثرت مطرح است، روشن می گردد و آن اینکه: آیا کالبد شکافی انسانها و شکستن استخوان مرده ها، به منظور انجام تحقیقات طبی جایز است یا خیر؟ جواب این است که: این کار در حق مردگان مسلمان جایز نیست و در حق اموات غیر مسلمان جایز است و آنچه در مسئله بعدی مطرح می شود، مؤید این مطلب است.

2- استخوان غیر مسلمانان از چنین احترامی برخوردار نیست. چون در حدیث کلمه «عظم» که به معنی استخوان است به مومن اضافه شده است و چنین به نظر می آید که کافر از این احترام برخوردار نیست...

نبش قبور کفار جایز است، زیرا کفار از چنین احترامی برخوردار نیستند، همانطور که حدیث سابق بدان اشاره دارد. حدیث انس بن مالک رضی الله عنه نیز مؤید این مطلب است که می گوید: وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد مدینه شد، در قبیله بنو عمرو بن عوف اقامت کرد. چهارده شب در آنجا مقیم شد. سپس قاصدی نزد بنی نجار فرستاد. آنان در حالی که مسلح بودند، آمدند. انس رضی الله عنه می گوید: آن صحنه را هنوز به خاطر دارم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که سوار شتر بود و ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان، و سران طایفه بنی نجار اطراف آن دو گرد آمده بودند. رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد صحن منزل ابو ایوب انصاری رضی الله عنه شد و دوست داشت هر جا که وقت نماز رسد. نماز بخواند. در نزدیکی محل خواباندن گوسفندان، نماز خواند. برای ساختن مسجد با سران طایفه مشغول مذاکره بود و خطاب به آنان فرمود: این باغ را برای ساختن مسجد، در برابر دریافت قیمت واگذار کنید. آنان در جواب گفتند: بخدا سوگند ما آماده هستیم که بدون قیمت، آن را در اختیار شما قرار دهیم. زمین مورد بحث داخل چهار دیواری ای بود. در آنجا قبور مشرکین، نخلستان و ویرانه هایی وجود داشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد تا قبور مشرکین را خراب کنند، همواری ها، مسطح و درخت های خرما قطع شوند. تنه نخلها را به طرف قبله مسجد چیدند و دو طرف راست و چپ مسجد را با سنگ ساختند. اصحاب، سنگ حمل می کردند و می آوردند، رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز در حالی که با اصحابش مشغول حمل خشت بود، چنین رجز می خواند:

اللهم ان الاجر اجر الآخرة
فارحم الانصار و المهاجرة (بخاری)
(پروردگارا! همانا اجر واقعی، اجر آخرت است- پس بر انصار و مهاجرین رحم بفرما).
حافظ در الفتح می گوید:

از حدیث مذکور چنین بر می آید که تصرف در قبوری که بوسیله هبه یا بیع، مملوک می گردند جایز است. همچنین نبش قبور کهنه و از بین رفته اگر متعلق به غیر مسلمانان باشد مانعی ندارد. همچنین خواندن نماز در قبرستان کفار بعد از نبش و بیرون آوردن آنها و ساختن مسجد در آنجا نیز، بلا مانع است."

پس خلاصه اینکه نبش قبور مسلمانان تا زمانی که اثر میت در آنها باقی مانده است بجز در صورت

ضرورت جایز نیست و این عمل بی احترامی به مردگان است ولی اگر اثری از آنها نمانده باشد بگونه ای که حتی استخوانهایشان نیز به خاک تبدیل شده باشند، ایرادی ندارد که قبور را نبش کرد و مرده دیگری را در آن دفن کرد یا اینکه در آن محل زراعت یا بنایی ساخت. ولی هرگونه تصرفی در قبرستان کفار جایز است. والله اعلم

دفن میت واجب است، ولو کافر باشد:

دین مقدس اسلام به پیروان خویش هدایت فرموده که دفن میت واجب است، ولو که کافر هم باشد، غرض توضیح بیشتر و بهتر موضوع توجه خوانندگان محترم به احادیثی ذیل جلب مینمایم:

1- گروهی از اصحاب که ابوطلحه انصاری یکی از آنان است روایت می کنند که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در روز بدر، امر کرد تا جسد 24 تن از سران قریش در خندقی یا چاهی از چاه های بدر انداخته شود، (جز امیه بن خلف، که ورم کرده و لباس زرهای اش پر شده بود، وقتی او را تکان دادند، اجزاء بدنش از هم جدا شد. بنابراین، جسد وی را بحال خود رها کردند و بر جسدش سنگ و خاک ریختند تا پنهان گردد).

معمولاً رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه در جنگ علیه دشمن پیروز می شد، تا سه روز در میدان توقف می کرد. روز سوم غزوه بدر، امر کرد تا مرکبش را آماده کنند. سپس به راه افتاد و یارانش او را همراهی کردند و گفتند: حتماً برای انجام کاری تشریف می برد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به راهش ادامه داد تا اینکه بر دهانه چاه ایستاد و شروع به ندا دادن نامهای سران کشته شده قریش نمود و فرمود:

ای ابو جهل و عتبه و شیبه و ولید! آیا آرزو نمی کنید که کاش از خدا و پیامبرش اطاعت می کردید؟ ما وعده پروردگاران را حق یافتیم، آیا شما نیز وعده پروردگار را حق یافتید؟ عمر (رض) که سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم را می شنید، گفت: ای پیامبر خدا با جسدهای بی روح و مرده ای سخن می گویی؟ مگر آن ها می شنوند؟ مگر خداوند نگفته است: تو نمی توانی که مردگان را بشنوانی؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: سوگند به خدایی که جان محمد در قبضه او است، شما سخنان مرا بهتر از آن ها نمی شنوید.

بخدا سوگند آن ها اکنون می دانند، آنچه من به آن ها می گفتم، حق بود ولی قادر نیستند به سوالهای من پاسخ بدهند. قتاده می گوید: خداوند در آن لحظه آن ها را برای شنیدن سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم زنده کرد تا تحقیر بشوند و حسرت بخورند. (این حدیث از عمر بن خطاب، عبدالله بن عمر و جمعی از صحابه نقل شده است).

همچنان در حدیثی دیگری حضرت علی کرم الله وجهه میفرماید:

وقتی ابوطالب فوت کرد، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و عرض کردم: کاکایت، ابوطالب فوت شده است. چه کسی او را دفن کند؟ رسول خدا فرمود: او را دفن کن و تا برنگشته ای، سخن مگو.

حضرت میفرماید: او را دفن کرده و به محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم حاضر شدم. رسول خدا فرمود: برو و غسل کن و تا پیش من نیامدی، سخن نگو. علی می گوید: غسل کردم و نزد رسول الله رفتم. آنحضرت برای من دعا کرد، دعاهایی که آن ها را از داشتن شترهای آبستن و سرخ رنگ ترجیح می دهم.

حکم ویران کردن قبر:

طوری که در فوق تذکر دادیم، حکم شرع اسلامی همین است تا زمانی که استخوان مردگان سالم باشد، تخریب قبرستان حرام است، زیرا لازمه خراب کردن آن؛ شکستن و بیرون راندن استخوان اجساد مردگان است، و این کار به معنای اهانت به آنهاست که حرام می باشد، و دلیل ممنوع بودن شکستن استخوانهای میت حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که می فرماید: «إِنَّ كَسْرَ عَظْمِ الْمُؤْمِنِ مِثْلُ كَسْرِ حَيٍّ». ابوداود (69/2) ابن ماجه (492/1). یعنی: شکستن استخوان مومن بعد از مردن، مانند شکستن استخوان او در حال حیات است. یعنی اینکه گناه این کار در حال زنده بودن و بعد از مردن برابر است.

این حدیث، بر حرمت شکستن استخوان میت مومن دلالت دارد، اما اگر استخوان اجساد پوسیده و به خاک تبدیل شده باشند، در آنصورت تخریب آنها و زراعت و ساختن در آنجا بلامانع است.

چنانکه فقهای حنفی گفتند :

هرگاه میت فاسد شد، و به خاک تبدیل گشت، می توان مرده دیگری را در همان قبر دفن کرد، و یا در آنجا زراعت نمود، و یا ساختمانی بر آن بناء کرد. "حاشیه ابن عابدین" (1 / 599).
و حنابله گفتند : هرگاه جسد میت پوسیده شود، زراعت و شخم زدن قبر و یا غیر آن مانند ساختمان سازی جایز است، اما اگر هنوز اجساد پوسیده نشده باشند، جایز نیست. و این حکم برای زمانی است که قبرستان از زمین وقفی نباشد، اگر آن زمین برای دفن اموات وقف شده باشد، کشاورزی و شخم زدن آنجا جایز نیست. "کشاف القناع" (2 / 144).
و امام نووی - از فقهای شافعیه - در «المجموع» (303/5) می گوید: «نبش قبر بدون مجوز شرعی صحیح نیست، البته بخاطر اسباب شرعی مانعی ندارد.
شیخ البانی در « کتاب الجنایز » می گوید:

«خلاصه کلام امام نووی این است : نبش قبر و بیرون آوردن اجزاء جسد پس از پوسیده شدن و از بین رفتنش جایز می باشد. در چنین صورتی ، جایز است که جسد دیگری در آنجا دفن شود. هم چنین اگر جسد میت پوسیده و بطور کامل به خاک تبدیل شده باشد، جایز است در آنجا زراعت کرد یا ساختمان احداث نمود. و از بین رفتن میت مدت مشخصی ندارد، بلکه با اختلاف شرایط جوی و تفاوت هوای هر منطقه مدت آن نیز متفاوت است. به عقیده من (البانی) اقدامات بعضی حکومت های اسلامی برای از بین بردن گورستان های مسلمانان و بیرون آوردن اجساد، بمنظور ساخت و ساز و عمران و ... بدون هیچگونه رعایت احترام و بدون توجه به نهی وارده در این موضوع و بدون جلوگیری از شکستن استخوانهای میت، از نظر شرع کار خوبی نیست. چون این گونه عمران از ضروریات زندگی مردم محسوب نمی شود، بلکه از جمله تشریفات زندگی هستند و برای پرداختن به تشریفات زندگی، تجاوز بر مردگان جائز نمی باشد. زندگان باید امور زندگی خود را چنان تنظیم کنند که به مردگان ضرر و آسیبی وارد نشود».

دفن مسلمان در قبرستان مشرکین:

موضوع دفن مسلمانان در قبرستان کفار بخصوص در کشور های که اقلیت های مذهبی در آن زندگی میکند یکی از موضوعات قابل بحث و مناقشه در بین مسلمانان میباشد.
تمامی علمای مذاهب اهل سنت اتفاق نظر دارند بر اینکه : دفن جنازه مسلمانان در قبرستان کفار، و یا دفن جنازه کفار در قبرستان مسلمانان حرام است، بلکه مسلمان در قبرستان مسلمانان و کافر در گورستان کفار دفن شود، مساله از زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم تا امروز چنین بوده است.
و دلیل حرمت آن حدیثی از بشیر (بن خصاصیه) که گفت :

«يَبْتِغِيْنَا اَنَا اُمَامِشِي رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِقُبُورِ الْمُشْرِكِيْنَ فَقَالَ : لَقَدْ سَبَقَ هَؤُلَاءِ خَيْرًا كَثِيْرًا ثَلَاثًا، ثُمَّ مَرَّ بِقُبُورِ الْمُسْلِمِيْنَ فَقَالَ : لَقَدْ اَدْرَكَ هَؤُلَاءِ خَيْرًا كَثِيْرًا» أبو داود (3230).

یعنی : همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم راه می رفتم، به قبرستان مشرکین رسیدیم، فرمود: «خوبی های زیادی از کنار اینها گذشت، ولی آنها محروم شدند» و سه بار تکرار کرد. بعد به مقبره مسلمانان رسیدیم، فرمود: «اینان خوبی های زیادی را کسب کردند».

ابن حزم به این حدیث احتجاج کرده که مسلمان و مشرک در یک مقبره دفن نشوند، و گفته : حدیث دلالت بر تفریق و جدایی قبور مسلمانان از قبور مشرکین دارد. « المحلی » (5 / 143).

و در کتاب « دائرة المعارف فقهی » آمده :

« فقهاء اتفاق دارند بر اینکه دفن مسلمان در قبرستان و عکس آن حرام است جز در ضرورت ». « الموسوعة الفقهية » (21 / 19).

بنابراین بر مسلمانانی که در کشور های اقلیت های مذهبی زندگی میکنند ، واجب است زمینی را با همکاری همدیگر خریداری کنند و آنرا مخصوص دفن اموات خود قرار دهند، هرچند که خرید آن برایشان سخت و ذی قیمت باشد ، اگر امکان خرید زمین برای تبدیل آن به قبرستان مخصوص مسلمانان نبود - مثلا قوانین ظالمانه دولتی مانع آن می شد - در این هنگام باید اموات خود را به نزدیکترین کشوری که در آنجا قبرستان مسلمانان یافت می شود منتقل کرده و در آنجا دفن نمایند.

خواننده محترم!

غرض توضیح بیشتر این حکم اسلام توجه شما را به فتوای علمای هیئت دائمی افتاء سعودی که در برابر یک سوال کننده نگاشته است جلب مینمایم:

سایلی از کشور فرانسه می پرسد: شخصی مسلمان در کشور فرانسه فوت نموده و امکان انتقال وی به کشور اسلامی وجود نداشت. و در کشوری که در آنجا فوت کرده قبرستان مخصوص مسلمانان وجود ندارد، آیا می توان وی را در قبرستان نصاری دفن کرد؟ همچنین در آنجا مکانی برای غسل دادن اموات مسلمانان یافت نمی شود بجز حجره ای که مخصوص غسل اموات نصاری است، آیا اگر امکان غسل میت در منزلش نباشد می توان اموات مسلمانان را در آن حجره غسل داد؟ علمای دارالافتاء در مورد چنین جواب فرموده اند:

«اگر قبرستان مسلمانان وجود نداشته باشد باز نباید مسلمان را در قبرستان کفار دفن نمود، در اینحالت باید مکانی را در دشت و صحرا یافت و او را در آنجا دفن کرد و قبرش را همسطح زمین نمود تا مبادا در معرض نبش قرار گیرد، و البته اگر امکان انتقال وی به سرزمین دیگری که در آنجا قبرستان مسلمانان وجود دارد فراهم باشد، و انتقال وی همراه با سختی شدید نباشد، اینکار اولاتر و بهتر است، اما اگر برای غسل دادن مسلمان امکان فراهم نمودن مکانی جداگانه – بدون تحمل کلفت، ممکن نبود، در آنصورت غسل دادن مسلمان در مکان مخصوص کفار ایرادی ندارد». «اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء» 454/8.

باز سایل دیگری می پرسد:

آیا دفن مسلمانان در قبرستان غیرمسلمانان جایز است؟ (البته) درجائیکه مسلمانان در سرزمین های دور از مقابر مسلمین سکونت دارند و اگر بخواهند اموات خود را به آنجا ببرند لازمست بیشتر از یک هفته در حال سفر باشند، درحالیکه سنت آنست که در دفن اموات تعجیل نمود؟

علما در این مورد چنین جواب میفرمایند:

« برای مسلمانان جایز نیست که جنازه مسلمانی را در قبرستان کفار دفن کنند، زیرا عمل اهل اسلام از عهد پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین و بعد آنها همواره بر این بوده که قبرستان مسلمانان از کفار جدا شده، و مسلمان را با مشرک در یکجا دفن نکردند، و این امر بعنوان اجماع عملی محسوب شده که قبرستان مسلمانان باید جدا از کفار باشد، و امام نسایی از بشیر بن معبد سدوسی روایت کرده که: همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم پیاده راه می رفتم که از کنار قبرستان مسلمانان عبور کردیم، ایشان فرمودند: «لقد سبق هؤلاء شرًا كثيرًا» آنها از شرهای زیادی خلاص شدند، و سپس از کنار قبر مشرکین عبور نمودیم و فرمود: «لقد سبق هؤلاء خيرًا كثيرًا» خوبی های زیادی از کنار اینها گذشت، ولی آنها محروم شدند.

واین حدیث دلالت بر جدا بودن قبرستان مسلمانان و مشرکان از همدیگر دارد.

بر هر مسلمانی واجب است که در سرزمین غیر اسلامی سکونت نکند، و در بین جمعیت کفار اقامت نگزیند، بلکه بر اوست که جهت نجات دینش از افتادن در فتنه آنجا را به سوی کشوری اسلامی ترک کند، تا بتواند شعائر دینش را برپا دارد، و با برادران مسلمان خود در نیکی همکاری و تعاون کند و سواد و جمعیت مسلمانان افزایش یابد، مگر کسی که جهت تبلیغ و نشر اسلام در بین آنها اقامت گزیند که در آنصورت اگر توانایی آنرا داشته باشد و تحت تاثیر کفار قرار نگیرد ایرادی بر وی نیست در آنجا اقامت کند، و یا برای کسی که مجبور به اقامت در بین کفار شود، و بر آنها لازمست که با همدیگر همکاری کرده و قبرستان مخصوصی را مهیا کنند تا اموات خود را در آنجا دفن نمایند».

خلاصه بحث:

اگر یک مسلمان در سرزمین کفر فوت کند، باید در قبرستان مخصوص مسلمانان دفن نشود و حق ندارند که وی را در قبرستان کفار دفن نمایند، اگر قبرستان مخصوص نبود وی را به نزدیکترین شهر یا کشوری که قبرستان مسلمانان در آن وجود دارد منتقل کنند، و اگر این امر برایشان بسیار سخت باشد، پس وی را در مکانی دور از شهر و قبرستان کفار دفن کنند و سطح آنرا با زمین یکسان نمایند تا مبادا آنرا ویران و یا نبش کنند.

انتظار کشیدن غرض سوال وجواب متوفی در قبر:

در بسیاری از اوقات دیده شده است که نزدیکان متوفی بعد از دفن میت بمدت یک والی دو ساعت نزدیک قبر متوفی خاموش می نشینند ، وبا خود میگویند که حضور ما در نزدیک قبر سوال جواب ملکین (منکر و نکیر) برای میت را اسان خواهد ساخت .

در مورد همچو اعتقادات باید با تمام صراحت گفت که : در نصوص شرعی چنین چیزی وجود ندارد. اما آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است، این است که بعد از دفن، برای میت دعای استقامت و استغفار بعمل می آید و به کسانی که در تدفین جنازه اشتراک نموده باشند نیز تقاضا بعمل می آید تا برای میت دعای ثبات، استقامت و استغفار بعمل آرند .

در حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه آمده است که : «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّثْبِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يَسْأَلُ». ابوداود (70/2) ،

حاکم (370/1) و بیهقی (56/4). یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم ، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود: برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید. چرا که اکنون مورد بازخواست قرار می گیرد.

و این دعا ها که برای استقامت و تثبیت برای میت در وقت دفن و بعد از آن بعمل می آید عبارت است از : «اللهم ثبته عند سؤال الملكین». یعنی: «بارالها! او را در پاسخ دادن به سوالات دو ملائکه (منکر و نکیر) ثابت قدم و استوار بگردان».

فریاد قبر :

حضرت ابو هریره (رض) روایت میکند : روزی همراه آن حضرت صلی الله علیه وسلم در تشیع جنازه ای شرکت نمودیم . وقتی به قبرستان رسیدیم ، آن حضرت صلی الله علیه وسلم نزدیک قبری تشریف بردند و فرمودند : قبر هر روز با کلمات فصیح و صدایی آشکار چنین می گوید : ای فرزند آدم ! تو مرا فراموش کردی ، من خانه ی تنهایی ، منزل بیگانگان ، آشیانه وحشت ، لانه کرمها و خانه تنگی هستم ولی نه برای کسی که خداوند مرا برایش وسیع گردانیده است . سپس آن حضرت فرمودند : قبر باغی از باغهای بهشت ، یا چاهی از چاهی دوزخ است .

نشر اعلان فوتی در وسایل اطلاعات جمعی :

اعلان فوتی که به شکلی که شبیه نعی (اعلام خبر وفات کسی در بین مردم از مناره ها و جای های بلند) است در شرع اسلام ممنوعه بوده و جایز نمی باشد، اما نشر و مطلع گردانید دوستان و اقارب و آشنایان از (از مرگ او) و دعوت از آنان غرض اشتراک در نماز جنازه و حضور برای تشیع جنازه در شرع اسلامی جایز و شامل نعی ممنوعه نمی باشد ، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی نجاشی فوت کرد مسلمانان را از مرگ او باخبر نمود و بر وی نماز جنازه خواند.(فتاوی اللجنة الدائمة (142/9). شیخ عبد العزیز بن باز ، شیخ عبد الله بن غدیان ، شیخ عبد الله بن قعود .).

پیامبر صلی الله علیه وسلم از نعی نهی فرمودند، چنانکه از بلال بن یحیی روایت است که گفت «كَانَ حَذِيفَةُ إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعْيًا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُذُنِي هَاتَيْنِ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ» ابن ماجه (1476).

یعنی : حذیفه بن یمان هرگاه کسی از نزدیکانش فوت می کرد، می گفت: مرگش را به کسی اعلام نکنید، می ترسم که این کار، نعی بحساب آید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از نعی، منع می فرمود.

علامه البانی در « کتاب الجنایز » گفته : ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و احمد با سند حسن روایت کرده اند.

در مورد جایز بودن یا نبودن اعلان فوتی در وسایل اطلاعات جمعی ، لازمست به اهداف این کار دقت کنیم؛ دو هدف را می توان برای اینکار در نظر گرفت :

اول : با اعلام خبر مرگ شخصی و آگاه نمودن اقارب و خویشاوندان و آشنایان میت و یا سایر مسلمانان سعی می شود مسلمانان برای تجهیز و تدفین و مهمتر از همه نماز خواندن بر آن، جمع شوند، و این اطلاع رسانی قبل از تدفین میت است.

دوم : هدف این باشد تا مردم در مجالس ترحیم و سوگواری شخص میت حضور یابند. آنچه که شرع بدان اجازه داده است، مورد اولی است. یعنی اعلام خبر مرگ شخصی بین آشنایان و اقارب جهت اجتماع برای نماز بر میت و تشییع جنازه است. علمای هیئت دائمی افتاء گفتند :

«خبر دادن (از مرگ میت) در بین اقارب و آشنایان متوفی برای آنکه در نماز جنازه حضور یابند، و همینطور برای تشییع جنازه وی، این شامل نعی ممنوعه نیست، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی نجاشی فوت کرد مسلمانان را از مرگ او باخبر نمود و بر وی نماز خواند». اما اعلام خبر برای حضور مردم در مجالس ترحیم ناجایز است، دلیل این تفاوت را می توان به جمع بین احادیثی در مورد نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم از اعلام خبر مرگ، و عمل پیامبر در خبر دادن فوت نجاشی به بقیه صحابه جهت جمع شدن برای خواندن نماز بر وی جنازه دانست. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت : «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعِيَ النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ حَرَجَ إِلَى الْمَصْلَى، فَصَفَّ بِهِمْ وَكَبَّرَ أَرْبَعًا» بخاری (1245) و مسلم (951). یعنی : رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی (پادشاه حبشه) را که در سرزمین حبشه فوت کرده بود، اعلام نمود و به مصلی رفت و مسلمانان صف بستند و ایشان چهار تکبیر گفت. اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را در میان صحابه اعلام نمودند تا صحابه جمع شوند و از دور نماز جنازه بخوانند، علمای بزرگوار چنین نتیجه گرفته اند که اعلام خبر فوت - فقط - برای جمع شدن مسلمانان جهت غسل دادن میت و تکفین و تدفین و نماز خواندن بر وی، جایز است. از جمله علمایی که این مورد را ذکر نموده اند : امام نووی رحمه الله در «المجموع» (174/5)، حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله در «فتح الباری» (140/3)، و شیخ ابن عثیمین رحمه الله در مجموع الفتاوی خود؛ کتاب الجنایز.

شیخ ابن عثیمین در مورد حکم تعزیه بوسیله روزنامه ها مینویسد: «این جزو همان نعی ممنوعه است که پیامبر صلی الله علیه وسلم از آن نهی کردند، زیرا هدف از آن؛ شناساندن و اعلان مرده شان است، و این جزو نعی نهی شده است». اودر مورد اینکه «حکم تعزیه بوسیله جراید چیست؟ و آیا این جزو نعی نهی شده می شود یا خیر؟ مینویسد : «آنچه بر من ظاهر شده؛ اعلان خبر مرگ بعد از وفات انسان و تعزیه در جراید جزو نعی نهی شده است، اما اگر قبل از آنکه بر میت نماز خوانده شود خبر مرگ بخاطر نماز (جنازه) اعلان شود ایرادی در آن نیست، همانگونه که پیامبر صلی الله علیه وسلم خبر مرگ نجاشی را وقتی فوت نمود اعلام کرد، و صحابه را امر کرد تا به مصلی بروند و با آنها نماز خواند، اما بعد از مرگ دیگر نیازی به اطلاع رسانی نیست، زیرا او دیگر مرده و تمام شد، پس اعلان مرگ او در جراید جزو نعی نهی شده است». (تفصیل موضوع را میتوان در مجموع فتاوی و رسائل " (344-343/17). را مطالعه فرمود).

یادداشت:

منظور از « نعی » یعنی : اعلام خبر وفات کسی در بین مردم، به منظور شرکت آنها در مراسم ترحیم و سوگواری و غیره ... پیامبر صلی الله علیه وسلم از نعی نهی فرمودند، علامه البانی در « کتاب الجنایز » می گوید : «اعلام فوت شخص از بالای مناره ها و غیره، «نعی» بحساب می آید و از حذیفه بن یمان رضی الله عنه ثابت است که : « إِذَا مَاتَ لَهُ الْمَيِّتُ قَالَ لَا تُؤْذِنُوا بِهِ أَحَدًا إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَكُونَ نَعْيًا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ ». یعنی : هرگاه کسی از نزدیکانش فوت می کرد، می گفت: مرگش را به کسی اعلام نکنید، می ترسم که این کار، نعی بحساب آید، زیرا من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از نعی، منع می فرمود. ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و احمد با سند حسن روایت کرده اند.

نعی در لغت:

اعلام خبر مرگ کسی است. بنابراین نعی، هرگونه خبر مرگ را در بر می گیرد، اما احادیث صحیحی

وجود دارد که صحت بعضی از اعلام مرگ ها را جایز می داند. علما می فرمایند: نعیی که از آن منع شده است، آن است که روش دوران جاهلیت باشد، یعنی **جیغ کشیدن بر در منازل و بازارها و مراکز تجمع مردم ...**

اعلام وفات مرگ اگر مانند شیوه های جاهلیت نباشد، جایز است. و حتی در برخی موارد که میت کسی را نداشته باشد که کار کفن و دفنش را انجام دهد، واجب می گردد. ابن حجر می گوید:

(نعی) نوعی رسم جاهلی بود که در بازارها و خیابانها خبر مرگ بعضی از انسانها را اعلام می کردند. بنده (البانی) می گویم: آنچه امروز از بلندگوی مساجد اعلام می شود همان نعی ممنوع است.»

استعمال کلماتی مانند مغفور یا مرحوم برای مرده:

درزیاتر از اعلانات فوتی دیده شده است که میت را بعنوان مغفور و یا مرحوم و مانند این کلمات، و به اینکه او از بهشتیان است، توصیف می کنند. و هر کس کوچکترین توجه به امور دینی و عقیده داشته باشد می داند که این گونه امور از امور غیبی اند، جز خداوند کسی بر آن واقف نیست، و بر طبق عقیده اهل سنت و جماعت نباید برای کسی بر دخول جنت و یا دخول در جهنم شهادت نمود، مگر آنکه قرآن بر جهنم و دوزخی بودن شهادت داده باشد: مانند ابی لهب، و یا پیامبر صلی الله علیه وسلم آن شهادت داده باشد: مانند عشره مبشره از یاران خود، و شهادت به مغفور و مرحوم فرد نیز همچون شهادت به موارد فوق است، لذا به جای مرحوم و مغفور می بایست، غفر الله له، یا رحمه الله، و مانند این کلمات و دعا برای مرده به کار برد.

استعمال کردن کلمه مثنوا اخیر:

برخی از مسلمانان عادت دارند که در اعلان های فوتی خویش و یا هم در صحبت های خویش متذکر میشوند (ذُفِنَ فی مثنوا الاخیر) (در منزل آخر خویش دفن گردید) گفتن این کلمه در شرع اسلامی حرام است، چون گفتن این جمله و مقتضای آن این است که قبر آخرین منزل است برای وی، و این انکار زنده شدن را در بردارد، برای عموم مسلمانان معلوم است که قبر آخرین منزل و مرحله برای مرده نیست، مگر نزد کسانی که باور به قیامت ندارند، به نظر آنان قبر آخرین مرحله میت است. اما مسلمان آخرین مرحله وی قبر نیست، و یک فرد اعرابی از مردی شنید که: با خود میگفت: : «**أَلْهَأَكُمُ التَّكَاثُرُ (1) حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (2)**» (سوره التكاثر: آیات 1، 2). افرون طلبی (و تفاخر) شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل نموده) است* تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید. را می خواند و گفت قسم به خدا زائر مقیم نیست. زیرا کسی که زیارت می کند می رود، پس نیاز به زنده شدن دارد.

استعمال لفظ شهید:

در دعا در حق میت آمده است :

«اللهم اغفر لحینا ومیتنا وشاهدنا وغایبنا وصغیرنا وکبیرنا وذرنا وأنثانا اللهم من احييته منا فاحیه علی اسلام ومن توفیته منا فتوفه علی الایمان»

برماست تا بزرگان خویش را مطابق به قواعد وقوانین شرعیت غرای محمدی احترام گذاشته، بزرگداشت نموده و به روح شان دعای مغفرت بفرستیم و از پروردگار با عظمت تنمأ نموده که از گناهان شان عفو و جای شان درجنت باشد.

در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که : « به مردگان ناسزا نگوئید زیرا که آنان به نتیجه ای اعمال شان رسیده اند » (صحیح بخاری حدیث 1393)

لذا خاصهء ووجیبه ما مسلمانان است که مرده و متوفی خویش را به القاب نیک یاد نمایم و برایش از درگاه ایزد متعال طلب مغفرت و بخشش شده و خداوند آنان را غریق رحمت خویش سازند . در مورد اینکه در شرع اسلامی به چه کسی خطاب شهید و اطلاق شهید می گردد و گفته میشود و به کی نه؟

موضوع است قابل بحث و مورد اختلاف علماء و مفسرین اسلام . برای توضیح این حکم و تعریف بهتر و بیشتر از مفهوم مقدس شهید باید به منابع شرع اسلامی مراجعه و در مورد مطابق فهم اسلامی ، حل مطلب نمایم:

در حدیثی صحیح از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد اینکه به چه کس میتواند خطاب شهید نمود، آمده است :

«الشَّهَادَةُ سَبْعٌ سِوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ : الْمَطْعُونُ شَهِيدٌ ، وَالْغَرَقُ شَهِيدٌ ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ ، وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقِ شَهِيدٌ ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدْمِ شَهِيدٌ ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهِيدٌ». (أبو داود (۳۱۱۱) و نسائی (۱۸۴۶) و صححه الألبانی فی صحیح أبی داود . (در روایت فوق به غیر از مجاهدی که در راه الله کشته می شود، شهداء را بر هفت دسته و کتوری تقسیمندی فرموده اند :

از جمله کسی که به مرض طاعون می میرد، کسی که در آب غرق می شود، کسی که به سینه پهلوی می میرد، کسی که به درد شکم می میرد، کسی که به خاطر سوختن می میرد و کسی که در زیر خرابی خانه و منزل و ویرانی می میرد و زنی که در هنگام وضع حمل نوزادش می میرد).

و فرمودند: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ». (أبو داود، ترمذی، احمد و نسائی و سند حدیث صحیح است. « هر

کس در راه دفاع از مال، ناموس و دین خود کشته شود، شهید است.» و این از فضل خداوند متعال است که علاوه بر مجاهد در راه خدا، این هفت کس را نیز بعنوان شهید حساب کرده است.

البته برخی از علماء ، بنابر بر فهم که از حدیث میگیرند ، تعدادی از امراض را نیز داخل کتوری لست شهدای هفتگانه نموده و استدلال میاورند شخصیکه به اثر مریضی سرطان بمیرد ، نیز در

جمله شهدا محسوب میگردد. این عده از علماء استدلال خویش رابه این حدیث مستند می سازند : «مَنْ مَاتَ مَرِيضًا مَاتَ شَهِيدًا وَوَقِيَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ وَغَدَى وَرِيحٌ عَلَيْهِ بَرْزَقُهُ مِنَ الْجَنَّةِ» ابن ماجه (۱۶۱۵).

(هرکس بر اثر مریضی بمیرد شهید است، و از فتنه قبر در امان خواهد ماند) .

در مقابل تعداد دیگری از علماء به استدلال فوق مخالفت نموده و اساساً این حدیث را اضعیف ، و مجعول میدانند . از جمله:

امام ابن جوزی و علامه شیخ البانی این حدیث را جعلی و ساختگی می دانند؛ (مراجعه شود به : السلسلة الضعيفة) (۴۶۶۱).

اما بعضی دیگر از اهل علم با توجه به حدیث صحیح فوق که شهداء را هفت دسته معرفی کرده ، میفرمایند که : «وَالْمَبْطُونُ شَهِيدٌ : کسی است که به درد شکم می میرد» گفتند: اگر سرطان مربوط به داخل شکم باشد، او در حکم شهید است.

و می افزایند هدف از : « مبطون: درد شکم » می باشد ، بناً درد شکم عام است و شامل هر کسی که بخاطر دردی از ناحیه شکم بمیرد، در کتوری شهدا شامل میگردند ، و درد شکم خاص به یک درد معین (مثلاً اسهال) نیست.

امام نووی رحمه الله در « شرح صحیح مسلم » میفرماید : « مبطون یعنی صاحب درد شکم، که همان اسهال است. اما قاضی عیاض استدلال میاورد که : مبطون کسی است که دچار استفراغ و نفخ شکم است، و می افزاید کسیکه به مرض شکم دردی ، و یا شخصیکه به اثر درد شکم بمیرد و یا هر دردی دیگری که در ناحیه شکم باشد ، در جمله شهید محسوب میگردد »

بنابر همین قول است که تعدادی از علماء مریضی سرطان را که در ناحیه شکم باشند ، شهید می شمارند ، و آنرا در معنای « مبطون » محسوب میدارند.

در سوالی که از یکی علماء شهیر جهان اسلام بنام « شیخ علامه عبد المحسن عباد » در مورد اینکه ، کسیکه به اثر مرض سرطان در ناحیه شکم بمیرد داخل شهدا میگردد ، یا خیر در جواب بصورت واضح میفرماید؟

« نه خیر، زیرا سرطان همیشه در ناحیه شکم رخ نمی دهد، بلکه مریضی سرطان گاهی در غیر شکم هم روی می دهد». (برای تفصیل مزید : مراجعه شود به شرح سنن أبی داود (نوار ۲۳۰).

پس آنده از مریضان که به اثر سرطان حنجره می میرند، آنان داخل در معنای « **مبطون** » نیست و جزو شهید محسوب نمی شود.

یادداشت:

قابل یاد اوری است : آنده از کسانی که بر اثر استعمال حرام مانند مخدرات و مشروبات و دخانیات به سرطان (داخل شکم) مبتلا میگردند و می میمیرند ، حکم بر شهید بودن وی داده نمی شود، زیرا وی بر اثر مواد حرام مرده است، مگر آنکه توبه کرده و استعمال آن مخدرات و مشروبات را ترک گفته باشد ولی بعدها بر اثر ضایعات آن دچار سرطان گردد.

یادداشت حکمی:

بنابر استدلال فوق حکم شرع همین است : آنده از کسی که بر اثر مریضی سرطان بمیرد ، آنرا نمیتوانیم شهید گفت، مگر آنکه محل سرطان در داخل شکم باشد، و البته نص صریحی در این باره نیز وارد نشده، اما بعضی از علماء اجتهاد کردند که سرطان داخل شکم می تواند داخل در معنای « **مبطون** : شکم درد » شود، و امید است که الله متعال چنین کسانی را شهید حساب کند. در ضمن اگر بالفرض کسی بر اثر مریضی بمیرد و شهید نامیده شود، حکم شهید فی سبیل الله و مقام وی را ندارد، پس به این افراد هم غسل داده می شوند و هم بر آنها نماز خوانده می شود (بر خلاف شهید در میدان جهاد) و فقط در برخی احکام اخروی با شهیدان در میدان جهاد تشابه دارند. برخی از علماء به استناد لفظ « **وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدَمِ شَهِيدٌ** ». کسانی که به اثر حادثه ترافیکی میمیرند آنان را نیز در جمله شهدا محسوب مینمایند. و این حکم چه برای کسی که در داخل موتر تصادف می کند و چه کسی که توسط موتر زده شود یکسان است.

حتی برخی از علماء اشخاصی که توسط شارطی برق می میمیرند، نیز در جمله شهدا بحساب می آورند . البته علماء در مورد اینکه آیا تمامی افراد یکه در فوق ، بعنوان شهید اطلاق می شوند، نیز از احکام اخروی شبیه شهید در راه خدا برخوردارند یا خیر، چنین قیاسی را صحیح نمی دانند بلکه گفته اند آنده از افرادی که بغیر از شهادت در میدان جهاد می میرند و حکم شهید را دارند در دنیا هم غسل داده می شوند و هم بر آنها نماز خوانده می شود (بر خلاف شهید در جهاد) و فقط در برخی احکام اخروی با شهیدان در میدان جهاد تشابه دارند.

علامه ابن باز رحمه الله می گوید: «.. افضل شهدا؛ شهدای فی سبیل الله هستند، یعنی همان کسانی که در راه خداوند با کفار می جنگند، و آنها افضل شهداء هستند، که نیازی به غسل آنها نیست و بر آنها نماز خوانده نمی شود، زیرا آنها زندگانی هستند که نزد خداوند رزق می گیرند، و اما دیگر شهدا غیر از شهدای فی سبیل الله مانند کسی که بر اثر درد شکم و یا طاعون بمیرد و کسی که زیر آوار بمیرد و کسی که غرق می شود، این دسته (بر خلاف شهدای فی سبیل الله) میباشند ، هم غسل داده می شوند و هم بر آنها نماز خوانده می شود، و کسی که بر اثر حوادث ترافیکی می میرند نیز به این گروه ملحق می شود، زیرا او شبیه کسی است که در زیر آوار می میرد و امید است که بعنوان شهادت محسوب شوند، باید برای آنان غسل داده شوند و بر آنها نماز جنازه خوانده شود، همانند کسی که بر اثر درد شکم و غرق شدن می میرد». (برای مزید معلومات مراجعه شود به فتاوی نور علی الدرب) (3/1426).

آیا جایز است بگوئیم « فلانی شهید است »؟

پروردگار با عظمت ما در (آیه ۳۶ سوره الاسراء) میفرماید: « **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** » (و از چیزی که بدان علم نداری (در مرحله اعتقاد و گفتار و عمل) پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و قلب ، هر يك مورد سؤال قرار خواهند گرفت (از انسان درباره کارهای آنها و از آنها درباره کارهای خودشان می پرسند) واقعاً چه زیبا فرموده است که انسان در مورد چیزی که از آن علم و آگاهی ندارد ، نباید از آن پیروی کند بلکه غرض احتیاط از گفتن در مورد چیزی که علم ندارند خود را نگاه دارند. چرا که : زبان ، قلب ، گوش ، دست ، بینی ، و قلم در روز اخرات جواب گوی اعمال و گردار خویش میباشند .

عالم ومفتی شهیر جهان اسلام علامه شیخ ابن عثیمین طی فتاوی میفرماید:

«جایز نیست که بصورت عینی بگوئیم فلانی شهید است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَكُلَّمُ أَحَدٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يَكُلَّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ

لَوْنُ الدَّمِ وَالرَّيْحُ رِيحُ الْمَسْكِ»، (سوگند به آن ذاتی که جانم در دست اوست هیچ کس در راه الله

زخمی نمی‌شود مگر آن که در روز قیامت با همان زخم می‌آید در حالی که رنگ، رنگ خون است و

بو، بوی مشک، و الله تعالی بهتر می‌داند چه کسی در راه او زخمی می‌شود). بخاری (۲۸۰۳).

(در این حدیث، پیامبر صلی الله علیه وسلم) علم آنرا به الله متعال نسبت داده است، و اگر اینگونه

است پس جایز نیست که برای شخصی شهادت و گواهی دهیم به اینکه او شهید است؛ زیرا اگر ما

گواهی دهیم که او شهید است در واقع گواهی دادیم به اینکه او به بهشت می‌رود، حال آنکه از جمله

اصول اهل سنت و جماعت آنست که به جنتی بودن احدی گواهی نمی‌دهیم مگر آنکسی را که رسول

خدا صلی الله علیه وسلم به جنتی بودنش شهادت داده باشد.

و بر این مبنا می‌گوئیم: امید است که فلانی جزو شهداء باشد، و همین (جمله در حق وی) کافیهست،

زیرا اگر واقعا نزد الله متعال شهید باشد پس واقعا شهید است چه ما به او شهید بگوئیم یا نگوئیم، و

اگر هم نزد خدا شهید نباشد پس جزو شهداء محسوب نمی‌شود هرچند که ما وی را شهید بنامیم».

(برای معلومات مزید مراجعه شود: به مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشيخ محمد بن صالح

العثيمين" (387/25). (برای تفصیل موضوع مراجعه شود به: **کتاب مختصر الأسئلة والأجوبة على**

العقيدة الواسطية)، ضبط شرحی الهراس وابن عثیمین للعقيدة الواسطية بالسؤال والجواب، تهیه و

تنظیم: مضحی بن عبید معثم شمري سایت جامع فتاوی اهل سنت و جماعت.)

مراسم عزاء و سوگواری :

در خانه ای که غم باشد بطرف ایشان تا سه روز برای تعزیت رفتن مستحب است ، برای متعلقین مرده

تسلی دادن ، بیان فضایل و بیان کردن این ثواب عظیم الشان و رغبت بر صبر کردن و طلب دعای

مغفرت برای مرده کار نیک و عمل اسلامی بشمار میرود . رفتن به خانه متوفی و اظهار غمشریکی را

در اصطلاح شرع تعزیت گویند ، ولی نباید فراموش کرد که بعد از سه روز تعزیت کردن مکروه

تنزیهی میباشد لیکن اگر باز ماندگان متوفی و یا به اصطلاح شخصی که برایش تعزیت داده میشود ،

اگر در سفر باشد و بعد از سه روز بخانه تشریف بیاورد ، میتوان بعد از سه روز هم نزد اقارب

رفته و مراسم تسلیت و تعزیت را بجاء آورد .

در همه این احوال در جنب اینکه یک مسلمان مراسم تعزیت را بجاء می‌آورد ، فراموش نباید کرد

که بازماندگان متوفی را به صبر و شکیبایی و راضی بودن به قضا و قدر خداوندی ترغیب می

نماید.

تعزیه و همدردی:

تعزیه لغت عربی بوده و از لحاظ لغوی به معنای اظهار همدردی ، سوگواری و تسلیت است . و یابه

عباره دیگر تعزیت ، عزاداری کردن تسلیت دادن برای بازماندگان متوفا و گفتن تسلیت به ایشان .

تعزیت برای تسکین آلام و دردهای فرد مصیبت دیده و فرونشاندن ترس و هراس فرد و آرام ساختن

اندوه و بی قراری وی می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: « **من عَزَى مَصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ** » یعنی: «آنکه مصیبت دیده

ای را تعزیت گوید پاداشی به اندازه ی او برای اوست.» (ترمذی و ابن ماجه).

اصطلاح تعزیه در افغانستان بنام « **مراسم فاتحه خوانی و یا فاتحه** » معروف میباشد که البته توام

با گفتن فاتحه مردانه و زنانه تقسیم میشود»

همانطوریکه گفتیم تعزیت و تسلیت گفتن پس از کفن و دفن میت به همه ای اعضای خانواده میت خواه

بزرگ باشند و یا کوچک عمل مستحب است؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:

« هر مسلمانی که به هنگام مصیبتی به برادر مسلمان خود تسلیت بگوید، روز قیامت خداوند لباس

کرامت را بر تن او می‌پوشاند.» (اخرجه ابن ماجه).

یادداشت ضروری:

لازم به یادآوری است که به روایت زاد المعاد ج ۱ ص ۵۰۸، ترتیب مراسم برای تعزیه و جمع شدن خانواده میت و سایر دوستان میت برای مراسم تعزیه، تسلیت و یا به اصطلاح مراسم فاتحه، و قرائت قرآن آنهم توسط چند نفر قاری و در ظرف یک یا دو ساعت، بدعت بوده و هیچ اصلی در دین مقدس اسلام ندارد. « (برای معلوماتی مزید مراجعه شود: زاد المعاد ج 1 ص 508).

آداب تعزیت:

تعزیت و همدردی دارای آداب خاصی خود بوده، که بر هر مسلمان لازم آنرا رعایت بدارد:

مشارکت:

به محض اینکه فرد از مرگ کسی از نزدیکان، همسایگان یا دوستانش خویش اطلاع حاصل نماید، بر او واجب است که به دیدار خانواده و دوستان و آشنا یان متوفی برای تعزیت گفتن و شرکت نمودن در تشییع جنازه برود. تا مطابق عمل پیامبر صلی الله علیه و سلم عمل نماید که فرموده است: (حق المسلم على المسلم خمس: رد السلام، وعيادة المريض، واتباع الجنائز، وإجابة الدعوة، وتشميت العاطس) یعنی: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، رفتن بدنبال جنازه، قبول کردن دعوت، دعا برای عطسه زننده.» (متفق علیه).

الفاظی تسلیت و تعزیت:

در تسلیت گفتن لفظ مشخصی وجود ندارد، بلکه هر لفظی که دلالت بر تسلی و دلداری دادن و سفارش به صبر کند، گفتن آن پسندیده است، هرچند افضل آنست که با الفاظ وارده از پیامبر صلی الله علیه و سلم تسلیت گفته شود.

الفاضی که باید به شخصی و یا خانواده شخص غم دیده و سوگواری گفته شود عبارت است از:

البقاء لله. یعنی: «تنها خداست که می ماند.»

و یا: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا». (ما از آن خدائیم و به سوی او بازمی گردیم. پروردگارا! در برابر این مصیبت، به من اجر بده و بهتر از آن را نصیبم فرما). (مسلم)

و یا «إِنْ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ»

یعنی: «آنچه را خداوند گرفت از آن خودش بود و آنچه داده است مال خود اوست. مسلماً هر چیزی نزد او دارای تقدیری است، لذا باید صبر کرد و امید به ثواب داشت.» (بخاری و مسلم)

یا این دعا را بخواند: «أَعْظَمَ اللَّهُ أَجْرَكَ، وَأَحْسَنَ عَزَاكَ وَغَفَرَ لِمِيتِكَ.»

«خداوند پاداش تان را زیاد نماید و عزایت را نیکو بگرداند و مرده ات را مورد مغفرت قرار دهد.»

و در کشور ما معمول که برای شخصی و یا خانواده ای که برایشان فاتحه داده میشود گفته شود:

پروردگار شما را دیگر از غم نگاه کند، این غم، غم اخیر شما باشد، اولاد و خانواده شما را الله تعالی زنده داشته باشد، متوفی را پروردگار غریق رحمت سازد، قبرشان را الله روضه جنت ساخته، جنت برین نصیبش گردد، ما خود را در این غم شریک میدانیم، برای شما و اعضای خانواده شما صبر جمیل تمنا داریم.

در حدیثی از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که گفت: «أَرْسَلَتْ ابْنَةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيْهِ: إِنَّ ابْنًا لِي قُبِضَ فَأَتَيْنَا، فَأَرْسَلَ يُفْرئُ السَّلَامَ، وَيَقُولُ: «إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ، وَكُلُّ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى، فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ». بخاری (1284) و مسلم (923).

یعنی: طفل یکی از دختران رسول الله صلی الله علیه و سلم (زینب) در سكرات موت، بسر می برد. وی قاصدی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرستاد و از او خواست تا بیاید.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به قاصد گفت: سلام مرا به دخترم برسان و به او بگو: «هرچه را که خداوند می دهد و میگیرد متعلق به خودش است و هرچیز نزد او مدت مشخصی دارد پس باید صبر پیشه کنی تا - بخاطر صبر - اجر و پاداش داشته باشی.»

پس مثلاً به فرد مصیبت دیده می توان گفت: « صبر داشته باش تا پاداش به تو برسد زیرا آنچه که خدا از تو گرفته و آنچه مالک آن هستی متعلق به خودش است».

شیخ ابن عثیمین رحمه الله می گوید:

«اگر بغیر از آن الفاظ، از الفاظ دیگری مانند: « خداوند بهت اجر دهد و تو را توفیق صبر دهد» و یا مشابه آنها استفاده شود ایرادی ندارد». (مجموع الفتاوی شیخ عثیمین کتاب الجنایز ص 346 سوال 307).

الفاظ جوابیه:

برای شخص عزادار که به او تسلیت گفته می شود، چیزی در سنت وارد نشده که با آن به تعزیه کنندگان پاسخ دهد، ولی می تواند از الفاظ و عبارات پسندیده ای استفاده کند، مثلاً در جواب بگوید: « جزاک الله خیراً : خداوند به شما جزای خیر دهد» و یا: «خداوند دعایت را قبول کند» و مانند اینها ..

شخصی مصیبت دیده باید درمقابل آمین گفته و به فرد تعزیه کننده می گوید: (آجرک الله) یعنی: «الله برای این عمل پاداشت دهد.» از ابراز تسلیت شما سپاسگزار هستیم، و خداوند شما را هم از غم نگاه کند، و غیره ...

در (حاشیه البیجرمی) (307/2) آمده: «برای شخص عزادار که به او تسلیت گفته می شود، شایسته است به تسلیت جواب دهد با الفاظی مانند: جزاک الله خیراً».

امام ابن قدامه از امام احمد نقل کرده که او به کسی که از وی تعزیه کرده بود، گفت: «استجاب الله دعاک ورحمنا وایاک: خداوند دعایت را اجابت کند، و به ما و شما رحم کند». «المغنی» (212/2). از جناب علامه ابن عثیمین سوال شد:

ادعیه ماثوره در تعزیه (تسلیت گوئی) کدامند؟ و با چه لفظی پاسخ داده شود؟ جواب فرمودند: «بهترین لفظ تسلیت همانست که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از دخترانش فرمود: «هرچه را که خداوند می دهد و میگیرد متعلق به خودش است و هرچیز نزد او مدت مشخصی دارد پس صبر پیشه کن و امید ثواب داشته باش»، این بهترین لفظ است. و شخص عزادار در پاسخ بگوید: خدا از شما بپذیرد، و ما را بر تحمل و صبر یاری دهد». «مجموع فتاوی ابن عثیمین» (359/17).

در سوگ و ماتم چه می گویند؟

در این مناسبات صحبت ها در شکیبایی و تسلیت خلاصه می شود. فرد تسلیت دهنده به شخص سوگوار می گوید: (البقاء لله) یعنی: «تنها خداست که می ماند». یا «إنا لله وإنا إليه راجعون» «ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم»، یا (الله ما أعطی والله ما أخذ، وکل شیء عنده بمقدار، فنتصبر ولتحتسب) یعنی: «آنچه را خداوند گرفت از آن خودش بود و آنچه داده است مال خود اوست. مسلماً هر چیزی نزد او دارای تقدیری است، لذا باید صبر کرد و امید به ثواب داشت.» فرد مصیبت دیده آمین گفته و به فرد تعزیه کننده می گوید: (آجرک الله) یعنی: «خداوند برای این عمل پاداشت دهد».

عدم دادن تعزیه:

قبل از همه باید گفت که: تعزیه دادن و تسلیت گفتن به فامیل متوفی و مصیبت دیدگان، سنت است نه واجب، یعنی اگر کسی دوست یا نزدیکان خود را که به مصیبتی گرفتار شدن تعزیه کند، بر طبق سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل کرده است، و اگر هم تعزیه نکند فقط نفس خویش را از اجر و ثواب محروم کرده و چیز دیگری بر وی نیست.

تعزیه دادن مسلمان موجب روحیه گرفتن و قوی شدن در برابر مصیبتش خواهد شد، و علاوه بر آن بجاء آوردن مراسم تعزیت و تسلیت، موجب تقویت رابطه اخوت و برادری بین مسلمین می شود، و این یکی از مهم ترین مقاصد شریعت است.

اگر کسی بداند که فلان شخص از نزدیکانش به مصیبتی گرفتار شده اما تعزیه دادن و تسلیت گوئی را عمداً ترک می کند، در واقع نوعی جفا در حق آنها مرتکب شده، حال آنکه احساس همدلی و تسلی

دادن و کمک کردن به انسان مصیبت دیده از حکمت است، که اینکار موجب می شود هرچه سریعتر مصیبت را فراموش کند.

لذا شایسته مسلمان است که هرگاه از مصیبت یکی از بردارانش مطلع شد، در تعزیه کردن او نباید کوتاهی کند، ولو اگر با یک تماس تلفنی باشد، ولی اگر مدت زمان درازی از مصیبت گذشته باشد بگونه ایکه مصیبتش را فراموش کرده باشد، دیگر نیازی به تعزیه نیست، تا درد آن برایش تازه نشود.

علامه ابن عثیمین می گوید :

«بعضی از اهل علم گفتند که نشستن انسان (مصیبت دیده) در خانه اش به قصد استقبال از تعزیه کنندگان مکروه است، و حتی بعضی گفتند حرام است و چنین عملی جایز نیست، و برای تعزیه (مصیبت دیدگان) هرگاه آنها را در مسجد یا کوچه و سرگ و یا قبرستان یا هر مکانی دیگری ملاقات نمود تعزیه و تسلیت گوید، البته بشرطیکه هنوز مصیبت را فراموش نکرده باشد، اگر فراموش کرده باشد و اثر آن نمانده باشد در اینحالت فایده ای بر تکرار تعزیه نیست؛ زیرا هرگونه تعزیه ای در این حال موجب یادآوری مصیبتش خواهد شد، حال آنکه هدف از تعزیه دادن قوی کردن انسان مصیبت دیده بر صبر است، پس هرگاه مصیبت را فراموش کرد و زمان طولانی بر آن گذشت، دیگر تعزیه نکنند» «نور علی الدرب».

انسان اگر در مسافرت هم باشد، می تواند با یک تماس تلفنی یا ارسال پیامی به فرد مصیبت دیده تسلیت گوید.

استقامت و پایداری در مصایب:

پروردگار با عظمت ما میفرماید: «وبشر الصابرين الذين اذا اصابتهم مصيبة قالوا انا لله وانا اليه راجعون».

صبر:

صبر یکی از اخلاقیات حمیده و صفت انبیاء و اسلحه متقیان و نیکوکاران است به نحوی که هیچ پیغمبر و هیچ رهبر و زعيم و در نهایت امر هیچ انسان خیر خواه بدون صبر و شکیبایی کامیاب و موفق نه گردیده است.

در قرآن عظیم ایشان هفتاد و چهار بار از صابرين و نعمت صبر یاد آوری بعمل آمده است. در روایات اسلامی آمده که «الصبر نصف الايمان» صبر نصف ایمان است. مثل معروف عربی است که میگوید: «الصبر مطية النصر» صبر وسیله کامیابی و ظفر است.

مصیبت یعنی چه؟

مصیبت عبارت از حادثه است که روح انسان به اثر آن افسرده گردیده، و دل انسان را می سوزاند.

این مصیبت ها گاهی به اثر مرگ دوستان و عزیزان، گاهی هم به اثر از دست دادن ثروت و یا هم مبتلا شدن انسان به فقر، تنگدستی، گرسنگی و پیریشانی، و گاهی هم به اثر از دست دادن مقام و منزلت و یا هم رفتن به سوی سیاه چال ها مذلت ها و بدبختی ها و گاهی هم مبتلا شدن انسان به امراض مزمن و خطرناک و در نهایت از دست دادن صحت و سلامتی و گاهی هم مبتلا شدن انسان به اضطرابات روانی ترس و خوف از مستقبل و آینده تاریک و غیره .. بوجود می آید.

استقامت در برابر مصایب یعنی چه :

علما بر این عقیده اند که ایستادگی و استقامت در برابر مصایب دارای دو مرحله میباشد: یکی اینکه انسان همه این مصیبت ها را با تحمل و شکیبایی، و حتی با لب خندان و عدم خم ابرو تحمل کند.

و مانند کوه در برابر این همه مصایب به ایستد و از خالق خویش نیرو و توانمندی مبارزه و مقامت بیشتری را استدعا نماید. و با تعمق بیشتر در مفهوم این آیه مبارکه که میفرماید: «انا لله وانا اليه راجعون» بپردازد.

و با تمام احساس در ك نمايد كه انسان بنده الله است در هر آن چه كه خالق آن رضا ء ببيند ، جز نیکی سود دیگری ندارد. بنده باید همیشه تسلیم حق او تعالی باشد.

نتیجه مصیبت:

اگر مصیبت در اثر ظلمی باشد که از جانب ظالم و ستمگر بر انسان روا داشته شده است ، مطمئن باشد که روزی آمدنی است که خداوند متعال ، انتقام را از او خواهد گرفت. و اگر این مصیبت از جانب خدای متعال باشد یقین داشته باشد که تحمل او به نفع او خواهد بود هم از نظر معنوی و هم از نظر مادی از بهره آن مستفید خواهد گردید.

فواید مادی صبر و تحمل اینست که:

روح انسان بر اثر این استقامت نیرومندی عظمی یافته که با نیرومندی روح ، انسان توانمندی دست یابی به مقامات عالیه را خواهد یافت و زمانیکه به آن مقام دست یافت ، بجز از خالق کسی دیگری توانمندی آنرا ندارد که این مقام را از نزدش تصاحب نماید. انسان در اثر پایداری و استقامت ، راه مبارزه با مشاغل و فشار ها را آموخته و در چنین مبارزه ابدیده میگردد. در طول تاریخ بسیاری از انسانها بودند که به مقامات بزرگی رسیدند ولی با بسیار سادگی آنرا از دست هم دادند .

همینطور است اگر انسان در زندگی با سختی ها روبرو نشده باشد و در مقابله با نا ملایمات بزرگ نشده باشد . در حیات اش حوادث به وقوع خواهد پیوست که بسیاری از مناصب و دست اورد های خویش را به اسانی از دست خواهد داد.

واقعاً چقدر زیبا است که : « بی رنج گنج میسر نمی شود » و « مزد صاحب کسانی میشود که کار کند » « مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد. » زحمت کشید و در برابر مصایب و پرابلم مقاومت و پایداری از خود نشان داد.

خداوند متعال نعمت های خویش را به کسانی ارزانی میفرماید که در مصایب صبر و استقامت داشته باشد.

حضرت یوسف:

اگرچه داستان زندگی حضرت یوسف نظر کوتاه به اندازیم در خواهیم یافت که یوسف لحظات سخت و دشواری را در چاه آنهم به اثر حسادات برادران خود بدون هیچگونه خطاء تحمل کرد. حضرت یوسف خرید و فروش خویش را با زردر بازار مصر تحمل کرد ، سالها زندانی شدن را تحمل کرد ، همه مشکلات ها ، بی خانگی ، دوری از پدر و مادر ، وطن و فامیل ، و هم تهمت ها را تحمل کرد با در نظر داشت همه این مصایب او با اراده محکم صبر ، در نهایت توانست زمامدار و شخص قدرتمند و صاحب اختیار در مصر گردد و باز هم در خدمت برادران خود ، در خدمت پدر و فامیل خویش و باز هم با تدبیر عالمانه و مدبرانه در خدمت مردم مصر قرار گیرد .

حضرت یعقوب:

همچنان حضرت یعقوب سالها در جدایی و فراق فرزند خود سوخت و گداخت ولی استقامت کرد به اثر همین صبر و استقامت بود که خداوند پاک چمشش را به جمال فرزندش دوباره روشن ساخت .

حضرت ایوب:

در روایت اسلامی می نویسند که : حضرت ایوب در فقر و مسکنت و تنگدستی و از دست دادن مال و اولاد صبر را پیشه خود قرار داد ، طوریکه صبر ایوب از جمله چنان با عظمتترین صبری بود که صبرش زبانزد خاص و عام گردید.

و هر آن کسیکه با مشکل و یا مصیبت مبتلا میگرددند با ذکر صبر ایوب به مقابله و مبارزه آن می پرداختند.

مؤرخین نوشته اند :

هنگامیکه ایوب به مصیبتی گرفتار می شد، می گفت : « پروردگارا تنها تو هستی که (مال و اولاد و نعمتها را) (پس می گیری و تنها تو) آنها را (می بخشی. داستان صبر ایوب را قرآن عظیم الشان در سوره (الانبیاء آیه متبرکه) ۸۳ - ۸۴) با زیبایی خاصی چنین بیان داشته است : « هنگامیکه حضرت ایوب علیه السلام پروردگار خود را به فریاد خواند و عاجزانه گفت : پروردگارا ! مریضی به من روی آورده است و تو مهر بانترین مهر بانانی . « خالق لایزال دعای او را می پذیرد مریضی وی را بر طرف می سازد اولاد (و اموال و منال) دوچندان بدو اعطا مینماید . ».

نتیجه معنوی صبر:

نتیجه معنوی صبر در مصایب آن است که : خالق لایزال بهترین پاداش ها و نیکوی های را به انسان عنایت میفرماید :

خداوند پاک در قرآن پاک چنین ارشاد فرموده است : « ما شما را به مقدری از مصایب می از ماییم ، سپس به کسانی که در برابر این مصایب صبر و پایداری کنند مرزده می دهیم که بهشت برین و جنات عدن الهی در انتظار آن ها است. زیرا آن ها کسانی بودند که رضای حق را بر رضای خود مقدم دانستند.

شکایت:

برخی از انسانها بدین باور و عقیده اند که : شکایت در مصایب اگر برای تشفی قلب و آرامی روان باشد ، جواز دارد و آنرا به اصطلاح بهترین وسیله بشمار میاورند . در جواب همچو نظریات باید گفت که : ذکر و شکایت از مصایب نه تنها سوزش دل تقلیل نمی بخشد ، بلکه تجارب نشان داده که همین شکایت ها در تلخی زندگی می افزاید .

ناگفته نباید گذاشت اگر سلسله شکایت هر روز تکرار گردد ، در نهایت این عمل به عادت انسان مبدل خواهد شد ، و در هر مصیبتی ولو که مصیبت کوچک هم باشد انسان لب به شکایت خواهد زد ، که در نهایت امر نیرومندی ، پایداری و مقاومتش وجودش در برابر حوادث و روزگار زندگی تضعیف خواهد گردید ، و انسان به جسم ضعیف و ناتوانی مبدل خواهد شد که هر بادی نازکی از حوادث روزگاری زندگی او را خواهد لرزانید و در برابر حوادث به شکست مواجه خواهد گردید و مرگ تدریجی کم کم گریبان او را خواهد گرفت و در نهایت او را به مرگ حقیقی خواهد کشانید. اگر هدف از شکایت کردن آن باشد که دیگران به غم شکایت کننده شریک گردند ، این شریکی چه سودی به حال شکایت کننده خواهد رسانید.

در زندگی بسیاری از مصایب است که کمک کردنی نیستند و شنونده به جز آن که از شنیدن آن به تنگ آید و از مجالست و مصاحبت بگریزد ، سودی دیگری برای انسان ببار نخواهد آورد . شکایت را باید نزد الله نمود که چاره ساز ، بی چارگان است. جزع در مصایب عاقبتی شومی داشته ، ولی استقامت و پایداری در برابر مصایب سرانجام کامیابی و پیروزی را نصیب انسان میگرداند.

ما باید به این باور و اعتقاد باشیم که همه چیز های این جهان پایان یافتنی است . خواه لذاذی باشد و یا شداذی . بجز ذات حق تعالی.

ما باید بر این امر معتقد باشیم که پس از پایان هر مصیبت ، سود و بهره را کسی می برد که استقامت و پایداری در برابر آن بعمل آورده باشد.

خداوند ما را از مصایب نجات ده ، و نیرو و توانمندی ما را در برابر آن به افزا امین یارب العالمین.

پرهیز از اسراف در بجاء آوردن مراسم تشییع جنازه:

مسلمان از هرگونه بدعتی در این رابطه دوری می نماید، بدعت هایی مانند :

برپانمودن مجالس ومحافل مجلل ، محافل شبی جمعه ، چهل ویا مراسم ومحل سالگرد ویا از این قبیل مجالس از جمله بدعت ها در دین مقدس اسلام میباشد.

فاتحه گیری:

ارشاد رسول مقبول است کسیکه تعزیت (تسلی) مصیب زده را کند برای او انگونه ثواب میباشد که برای مصیب زده میباشد . (جامع ترمذی ، معارف الحدیث)
اکثریت مطلق علماء وفقها بدین باور وعقیده اند که : فاتحه گیری برای میت فقط برای مدت سه روز می باشد . بغیر از زن متوفی که مدت عده آن چهار ماه و ده روز است ومیتواند تا این مدت سوگوار باشد ولی بعد از این مدت زن نیز نباید سوگوار باشد.

فرصت سه روزه :

طوریکه که قبلاً یاد اور شدیم :اگر برای انسان گرفتاری و مشکلات پیش اید که نتواند در مراسم تعزیت شخص متوفی در اولین ساعت سهم بگیرد ، کوشش بعمل ارد تا در ظرف سه روز مراسم تعزیت وتسلیت را انجام دهد ، ودر صورت ممکن بهتر است شخصاً به نزد فرد مصیبت دیده رفته وتسلیت خویش را ابراز نماید ، در صورت عدم امکانات میتواند توسط تلگرام ، تیلیفون ویاسایر وسایل ممکنه انترنیتی وغیره در تعزیت وتسلیت برای بازماندان متوفی سهم گیرد .

دعا دستجمعی بر میت بعد از دفن :

در این هیچ جای شک نیست که دعا کردن برای میت بعد از دفن آن مشروع است، به دلیل حدیث عثمان بن عفان رضی الله عنه که گفت : « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ : اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُّوا لَهُ بِالتَّشْيِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ » ابوداود (3221) و صحیح است.
یعنی : «رسول الله صلى الله عليه وسلم، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود : برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید، چرا که اکنون مورد سوال قرار می گیرد».

پس برای هر مسلمانی که در تشییع جنازه حضور دارد، مستحب است برای میت دعا کند.
و اما اگر دعای بعد از دفن بصورت دسته جمعی صورت گیرد ، مثلاً یک نفر دعا بگوید و بقیه گوش سپارند و در انتهای هر دعا آمین بگویند؛ اگرچه بعضی از اهل علم چنین کاری را اگر گهگاهی انجام شود و به عادت دائم تبدیل نشود، جایز دانسته اند، اما اگر به یک سنت تبدیل شود، بگونه ایکه هرگاه جنازه ای را تشییع کردند یا قبری را زیارت نمودند با این روش دعا کنند، و یا همه با هم با یک صدا دعا کنند، در آنصورت چنین کاری بدعت خواهد شد.

از شیخ علامه ابن باز سوال شد : بعضی از مردم بعد از دفن میت در کنار قبر می ایستند و برای او دعا می کنند، آیا این جایز است؟ و آیا دعای مشروعی هست که بعد از دفن خوانده شود؟و آیا می تواند بصورت دسته جمعی باشد، مثلاً شخصی دعا بگوید و بقیه آمین گویند؟ یا باید هرکس بتهایی دعا کند؟

جواب فرمودند :

«سنت ثابت شده از رسول صلی الله علیه وسلم دلالت دارد که دعا کردن برای میت بعد از دفن مشروع است، چرا که «رسول الله صلى الله عليه وسلم، هرگاه از دفن میت فارغ می شد در کنار قبرش می ایستاد و می فرمود : برای برادران طلب آمرزش کنید و برای او از خداوند تقاضای استقامت نمائید، چرا که اکنون مورد سوال قرار می گیرد»، و ایرادی ندارد اگر یک نفر دعا کند و شنوندگان آمین گویند، و یا هرکس بتهایی برای میت دعا کند، والله ولی التوفیق» "فتاوی الشیخ ابن باز" (204 /13).

برپا داشتن مجالس ترحیم وتعزیه:

تدویر مجالس ترحیم وتعزیه بخصوص مجالس امروزی که در کشور ما افغانستان برپا میگردد ، بدعتی نو پیدا است که در دین اختراع گردیده است .

در حدیث جریر بن عبدالله بجلی رضی الله عنه آمده است که : « كُنَّا نَعُدُّ الْإِجْتِمَاعَ إِلَى أَهْلِ الْمَيِّتِ

وَصَنِيعَةُ الطَّعَامِ بَعْدَ دَفْنِهِ مِنَ النَّبَاةِ» مسند أحمد (6866). (ما اجتماع کردن برای خانواده میت و درست کردن غذا برای عزاداران را بعد از دفن میت جزو نوحه بحساب می آوردیم).

در این حدیث به دو مورد مهم اشاره دارد که مسلمانان باید از آن پرهیز کنند :

1- اجتماع کردن در هر مکانی چه مسجد و چه منازل جهت عزا.

2- درست کردن غذا برای عزاداران و پذیرایی از آنها.

حدیث اشاره دارد به اینکه اجتماع کردن برای عزا و درست کردن غذا برای عزاداران نوعی از نوحه سرایی است و نوحه حرام است.

امام نووی رحمه الله در «المجموع» (306/5) می گویند: «اما نشستن در مکانی برای تعزیه، یعنی نشستن در آن مکان چنانکه خانواده میت در منزلی جمع می شوند تا مردم برای تسلیت نزد آنها بیایند؛ امام شافعی و دسته ای دیگر از علمای شافعیه بر کراهیت آن تاکید دارند، و در کراهیت این عمل برای زنان و مردان فرقی وجود ندارد، و گفته اند که این عمل بدعت است».

و در کتاب دائرة المعارف فقهی آمده :

«فقهاء نشستن برای تعزیه در مسجد را مکروه دانستند، و شافعیه و حنابله نشستن برای تعزیه را مکروه می دانند؛ مثلاً خانواده متوفی در مکانی جمع شوند تا مردم به جهت تعزیه نزد آنها بیایند، زیرا این عمل نوپیدا و بدعت است، و حزن و اندوه را تازه می کند». «الموسوعة الفقهية» (189/12).

شیخ ابن عثیمین در این باره می گوید :

«اجتماع کردن جهت تعزیه در منزل یکی از افراد مصیبت دیده، بدعت است و اگر علاوه بر این اجتماع برای عزاداران غذا نیز تهیه شود جزو نوحه بحساب می آید، در حالیکه بسیاری از اهل علم نوحه را جزو گناهان کبیره حساب کرده اند» «مجموع الفتاوی» شیخ ابن عثیمین صفحه 371 سوال 328.

و باز در جای دیگری گفتند : «به نسبت خانواده متوفی؛ اجتماع در خانه و استقبال از کسانی که بقصد تعزیه آمده اند برای آنها مشروع نیست، زیرا بعضی از سلف آنها جزو نوحه بشمار آورده اند، بلکه درب خانه را ببندد، و هرگاه مردم (خانواده متوفی) را در کوچه و خیابان و مسجد ملاقات کردند به آنها تسلیت گویند.

پس در اینجا دو امر قابل ذکر است :

اول :

رفتن به نزد خانواده متوفی، این مشروع نیست، مگر آنکه گفته شود که چون از بستگان نزدیک است اگر نرود خطر قطع صله رحم درکار باشد.

دوم :

نشستن (در مکانی) جهت استقبال از کسانی که بقصد تعزیه می آیند، این کار اصلی (در دین) ندارد، بلکه بعضی از سلف آنها نوعی نوحه بشمار آوردند. «مجموع الفتاوی» (343/17).

و باز گفتند : «تعزیه داخل مسجد نامشروع است، چرا که مساجد برای تعزیه بنا نشده اند، بلکه برای نماز و قرائت قرآن و ذکر و یا خدا و امثال اینها بنا شده اند، و هرکس بخواهد برای تعزیه در داخل مسجد چوکی بچیند، باید وی را منع کرد، زیرا موجب هممه و بی نظمی در آنجا خواهد شد...» «مجموع الفتاوی» (354/17).

و اما روایتی که ابوداود از عایشه رضی الله عنها آورده که گفت : «لَمَّا قُتِلَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَجَعَفَرٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ جَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ الْحُزْنَ» ابوداود (3122).

یعنی : «وقتی زید بن حارثه و جعفر (بن ابی طالب) و عبدالله بن رواحه کشته شدند، رسول خدا صلی الله علیه وسلم در مسجد نشست و در چهره او حزن و ناراحتی پیدا بود».

نشستن پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن نبود که مردم برای تعزیه و عرض تسلیت خدمت ایشان بیایند، علامه عبد المحسن العباد در شرح حدیث ابوداود می گوید :

«در این حدیث دلیلی مبنی بر نشستن و استقبال از عزاداران وجود ندارد، پیامبر صلوات الله وسلامه

وبرکاته علیه در مسجد نشست چون از (خبر وفات آن سه تن) متأثر و ناراحت شدند، و چه بسا به این خاطر نشستند چون در نشستن برای انسان نوعی راحتی وجود دارد، چرا که نشستن از ایستادن برای جسم انسان بهتر است».

غذا دادن برای میت:

در حدیثی که امام احمد رحمه الله با سند حسن روایت شده آمده است که: جایز نیست صاحب عزا (عزاداران و سوگواران) برای مردم و کسانی که برای تسلیت به نزد آنان می آیند غذا و خوراک تهیه و آماده کنند.

در مورد صحابی بزرگوار جریر بن عبدالله البجلی میفرماید: «ما در زمان حیات رسول الله -صلی الله علیه وسلم- جمع شدن برای عزاداری و تهیه و آماده کردن غذا را بعد از دفن میت از انواع نیاحت (نوحه خوانی، گریه و زاری و شیون به روش جاهلیت) و سوگواری ناجایز دانسته و بر می شمردیم اما برای صاحبان عزا مانعی وجود ندارد که برای خودشان و میهمانهایشان غذا تهیه کنند، البته بهتر آن است که خویشان و همسایگان برای صاحبان عزا غذا پخته یا تهیه کنند. زیرا زمانی که خبر شهادت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه- در سرزمین شام (مجموعه کشورهای سوریه، اردن، لبنان و فلسطین امروزی را شام می گفتند) به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، ایشان به خانواده خویش دستور دادند تا برای خانواده جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه، غذا تهیه کنند و سپس فرمودند: (امروز) بر آنان امری (مصیبتی) گذشته است که آنان را به خودشان مشغول ساخته و نگرانیشان کرده است. «اصنعوا لآل جعفر طعاماً فإنه قد أتاهم أمر یشغلهم» (احمد، أبوداود، الترمذی، ابن ماجه و دیگران). همچنین مانعی وجود ندارد که صاحبان عزا از غذایی که برایشان تهیه شده همسایگان و یا دیگران را دعوت کنند.

اربعین و یا روز چهل برای مرده:

محققین مینویسند که تجلیل و برگزاری از روز چهل بالای میت اساس، بنیاد و پایه ای در دین اسلام ندارد، بلکه این عادت از رسوم و رواج فراعنه در بین مسلمانان نفوذ نموده است، و به مرور زمان دامن جامعه اسلامی را نیز فراگرفته است.

اربعین و تدویر روز چهل برای مرده، بدعت بوده و در اسلام پایه و اساسی شرعی ندارد. بزرگداشت میت و مرثیه سرایی بر او به طرق مرسوم امروزی و اجتماع برای آن و غلو در ستودن میت به دلیل حدیث عبدالله بن ابی اوفی که احمد و ابن ماجه (مسند احمد (18351)، و سنن ابن ماجه باب ما جاء فی الجنائز (1581).

(آنرا روایت نموده و حاکم نیز آنرا صحیح دانسته که گفته: «نهی رسول الله عن المراثی». (پیامبر صلی الله علیه وسلم از مرثیه ما را نهی نموده است) جایز نیست، و چون در ذکر اوصاف میت غالباً همراه امت با فخر و تجدد غصه و به هیجان رساندن اندوه اما صرف تعریف از هنگام ذکر او، و یا هنگام عبور جنازه و ذکر اعمال نیک وی همچون رثای برخی از یاران پیامبر ص هنگام شهادت یاران احد جائز است.

از انس بن مالک س نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران از جنازه ای عبور کردند او را به خیر و نیکی ستودند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «وجبت»، سپس به جنازه دیگری عبور کردند، فرمود: «وجبت»، عمر گفت:

چه چیزی واجب گشت؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «این که بر او ستایش نیک نمودی جنت برای او واجب گشت، و این جنازه ای را که بر آن تعریف ش نمودی آتش بر او واجب می گردد، شما در زمین شاهدان خداوند می باشید» (مسلم در کتاب الجنائز (1578).

دار الافتاء مصر و حکم گرفتن روز چهل:

شیخ امام حسنین محمد مخلوف طی فتوای شمار (377) خویش که ثبت دارالافتاء مصر نیز میباشد چنین حکم نموده است:

گرفتن روز چهارم در شریعت نیست و از سنت آنحضرت صلی الله علیه و سنت صحابه نمی باشد و حتی تابعین روز چهارم را نگرفته اند و این عادت در قدیم در بین مسلمانان رواج نداشت . چهل یک عادت جدید و یک بدعتی می باشد که شریعت آنرا منع نموده است. مردم فکر کرده اند که گرفتن چهارم از دین است و ایشان در خطا می باشند. در برگزاری چهارم پول در غیر راه صحیح مصرف میشود . ممکن است میت از مردم و از خداوند قرضدار باشد و ممکن است خانواده میت به پول محتاج باشند. و همچنان گرفتن روز چهارم تجدید از غم و حزن می باشد که در شریعت مکروه است. در حدیث شریف که : (التعزیه مره) . تعزیه یکبار است چنانکه در نیل الأوطار و در فتاوی التتار خانیه (در مذهب حنفی) آمده که اگر کسی یکبار فاتحه داده باشد بار دوم فاتحه ندهد . در کتاب (الدر المختار) آمده که فاتحه دادن و گرفتن بعد از سه روز کراهیت دارد زیرا غم را تجدید میکند . گرفتن روز چهارم و فاتحه زیاده‌تر از سه روز یک بدعت بدی میباشد و دین و دنیا را فاسد میسازد و باید مردم از این عادت بد دوری کنند و چیزیکه برای میت در زندگانی برزخ فایده دارد دعا و استغفار و تلاوت قرآن و فرستادن ثواب آن می باشد و خواندن نماز و گرفتن روزه و رفتن به حج از طرف میت برای میت ثواب میرسد.

اعمال نیکی که میت از آن فایده می برد:

خوانندگان محترم !

میت و متوفی در چند صورت از اعمال نیک زنده های بهره مند میشود :

1- قبل از همه چیز ها ، میت از دعای مسلمان در حق او ، بشرط اینکه، شرایط قبولیت دعا فراهم شود فایده می برد :

پروردگار با عظمت ما در این مورد میفرماید :

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ » (سوره :الحشر: آیه 10)

(آنان که بعداً می آیند و می گویند: پروردگارا ما را و برادران دینی ما را که پیش از ما با ایمان رفته‌اند، مورد مغفرت قرار بده و در دل‌های ما هیچ نوع کدورتی نسبت به مومنین راه نده، پروردگارا تو رؤف و مهربانی.)

همچنان در حدیثی آمده است : « دَعْوَةُ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلٍ » (دعای مسلمان در حق برادر مسلمان خویش و در غیاب او، یقیناً قبول می‌شود. فرشته ای نزد او حضور دارد، هرگاه در حق برادر مسلمانش دعای خیر می‌کند، آن فرشته می‌گوید: آمین (خداوندا استجابت کن) و در حق خودت نیز این دعا قبول شود.

1- اشتراک در مراسم جنازه و بر پا کردن نماز جنازه خود، بهترین دلیل برای این مدعا است. زیرا مفهوم کلی که در نماز جنازه وجود دارد ، همین دعاء و استغفار برای میت است.

2- قضا آوردن روزه‌های نذری توسط ولی میت: طوری که در این باره احادیث متعددی وجود دارد که از جمله میتوان به احادیثی ذیل اشاره کرد :

الف :

«عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيَهُ» (هر کس در حالی بمیرد که روزه‌هایی بر ذمه‌اش باشد، ولی او بجایش روزه بگیرد.)

ب:

ابن عباس (رض) میفرماید : زنی سوار کشتی شد و نذر کرد که اگر خداوند او را نجات دهد، یک ماه روزه بگیرد. خداوند او را نجات داد و روزه نگرفت تا این که فوت کرد. یکی از اقاربش (دختر یا خواهرش) نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و جریان را به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم گزارش داد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم در جوابش فرمود : « اگر او مقروض می بود ، آیا

قرض هایش را میپردازختی؟ گفت بلی. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: قرض و بدهی خداوند شایسته تر است که پرداخت شود. برو و از جانب مادرت روزه بگیر

ج:

«أَنَّ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ اسْتَفْتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ أُمَّي مَاتَتْ وَعَلَيْهَا نَذْرٌ فَقَالَ أَقْضِهِ عَنْهَا». (سعد بن عباده از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسید: مادرم در حالی فوت کرد که نذری بر ذمه‌اش بود؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: تو نذر او را بجای آور). این وبه ده ها احادیثی دیگری به صراحت بیانگر روزه گرفتن ولی میت بجای او در روزه‌های نذر می‌باشد.

و حدیث اول بخاطر مطلق بودن شامل روزه‌های فرض نیز می‌شود. چنانکه شافعی و ابن حزم بدلیل عام قرار دادن احادیث فوق، روزه فرض را نیز مشمول همین حکم دانسته‌اند. اما ابو داود می‌گوید: از امام احمد شنیدم که می‌گفت: بجای میت روزه نگیرید، مگر اینکه روزه نذری باشد. و پیروانش حدیث نخست عایشه رضی الله عنها را که مطلق بود، حمل بر روزه نذر کرده‌اند. بدلیل روایتی که از عمره نقل شده که از عایشه در مورد روزه گرفتن بجای مادرش که مرده بود و بر ذمه‌اش روزه‌هایی از رمضان مانده بود، پرسید. عایشه گفت: روزه نگیر بلکه بجای هر روز، نصف صاع گندم صدقه کن. (طحاوی و ابن حزم)

همچنین روایت دیگری از ابن عباس (رض) روایت شده که گفته است: اگر کسی بخاطر مریضی نتوانست ماه رمضان را روزه بگیرد و در همان حال مرد، وارثانش بجای هر روز، مسکینی را خوراک بدهند و اگر روزه نذری بر ذمه‌اش بود، بجای او روزه بگیرند. (ابوداود با سند صحیح و بشرط شیخین).

شیخ عثیمین می‌فرماید :

«آنچه عانشه و ابن عباس بدان فتوا داده‌اند و امام احمد نیز معتقد بوده است صحیح به نظر می‌رسد. زیرا راوی حدیث، بهتر به محتوا و مصداق آن آگاهی دارد. ابن قیم در اعلام الموقین بعد از بیان حدیث فوق و تصحیح آن می‌گوید:

برخی محتوای این حدیث را کلی دانسته و روزه فرضی و نذری را شامل قرار داده‌اند. اما گروهی هیچکدام را قبول ندارند. و برخی قائل به تفصیل هستند. می‌گویند: ولی می‌تواند قضای روزه‌های نذر را بجا آورد، نه روزه‌های فرض را. و این سخن ابن عباس و پیروان او است. و همین رای، صائب به نظر می‌رسد. زیرا همانگونه که کسی نمی‌تواند بجای کسی دیگر نماز بخواند و مسلمان شود، نمی‌تواند که بجای او روزه بگیرد. البته روزه نذری مانند قرضی است که کسی دیگر می‌تواند آن را بجا آورد. همانطور که می‌تواند قرض او را پرداخت نماید. بر این اساس است که توبه کسی دیگر بجای دیگری و اسلام و نماز خواندن دیگری بجای کسی دیگر پذیرفته نیست.

3- پرداخت قرض های میت، توسط ولی یا غیر ولی: در این خصوص احادیث متعددی روایت گردیده است :

در تعلیمات دین مقدس اسلام با تمام صراحت تذکر رفته است که : بازماندگان شخص فوت شده، برای پرداخت قرض هایش باید از مال میت مبادرت ورزند. حتی اگر تمام ثروتش در این راه صرف شود. و اگر ثروتی از خود باقی نگذاشته بود ولی در زمان حیات برای پرداخت قرض هایش خود تلاش نموده بود، دولت مکلف است که قرض هایش را بپردازد. و اگر دولت، چنین نکرد و افراد خیری قرض هایش را پرداخت نمودند اشکالی ندارد.

1- در حدیثی سعد بن اطول می‌گوید: برادرم فوت کرد و سیصد درهم از او بجا ماند. زن و فرزندی نیز داشت. من تصمیم گرفتم ترکه‌اش را برای آن‌ها توزیع نمایم .

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود : برادرت بخاطر قرض هایش در قبر زندانی است. قرض هایش را بپرداز. رفتم و قرض هایش را پرداخت نمودم. سپس نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشتم و گفتم: ای پیامبر خدا! تمام قرض های برادرم را پرداخت نمودم، جز دو دینار. زیرا مدعی آن‌ها زنی بود که شاهد نداشت. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «أَعْطَاهَا فَإِنَّهَا مُحِقَّةٌ أَوْ

صَادِقَةً». (یعنی طلب آن زن را نیز بده، چرا که او راست می‌گوید).

2- سمره بن جندب می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم بعد از برگزاری نماز جنازه، و در روایتی دیگر، بعد از برگزاری نماز صبح، فرمود: آیا از فلان طایفه، کسی اینجا حضور دارد؟ همه سکوت اختیار نمودند. و شیوه معمول صحابه به این صورت بود که هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم ابتدا به ساکن، سوالی مطرح می‌نمود، همه سکوت می‌کردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم این سوال را سه بار تکرار کرد ولی کسی جواب نداد. سرانجام مردی گفت: آن شخص، از فلان طایفه است. روای می‌گوید: آنگاه مردی که از ارش بر زمین کشیده می‌شد، از انتهای مجلس برخاست.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: چرا بار اول و دوم به سوالم جواب ندادی؟ سپس فرمود: فلان شخص - که از طایفه آنان بود - بخاطر قرض هایش از رفتن به بهشت منع شده است. اگر مایلید، قرض هایش را بپردازید تا راه او بسوی بهشت باز شود. و گرنه، او را به عذاب الهی بسپارید. پس اگر خانواده او و یا کسانی را که به فکر او هستند، ملاقات نمودی به آن‌ها بگو که قرض هایش را بپردازند تا طلبکاری نداشته باشد.

3- جابر بن عبدالله می‌گوید: شخصی فوت کرد او را غسل دادیم، کفن کردیم، عطر زدیم و در محل مخصوص جنایز در نزدیکی مقام جبرئیل گذاشتیم.

تا رسول الله صلی الله علیه وسلم بر او نماز بگذارد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطلع ساختیم که جنازه آماده است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم چند قدم همراه ما آمد، و سپس فرمود: ممکن است او (میت) مدیون باشد. عرض کردیم: آری، دو دینار بدهکار است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم برگشت و فرمود: شما بر او نماز بخوانید. یکی از میان ما بنام ابو قتاده گفت: ای پیامبر خدا من آن دو دینار را پرداخت می‌کنم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پس آن دو دینار به عهده تو می‌باشد و از مال تو باید پرداخت شود و از ذمه میت ساقط گردید؟ آنگاه رسول الله بر وی نماز خواند. روز بعد که چشمش به قتاده افتاد، فرمود: در مورد آن دو دینار چه کردی؟ ابو قتاده گفت: پرداخت کردم، رسول الله فرمود: اکنون عذاب از او دور گشته و در آرامش بسر می‌برد.

یادداشت:

از حدیث فوق چنین بر می‌آید که ابو قتاده قرض های میت را پس از اقامه نماز پرداخت نموده است. در حالی که از خود ابو قتاده به روایت صحیح ثابت است که پرداخت دیون، قبل از برگزاری نماز، بوده است.

اگر دو مورد مذکور، متفاوت نباشند، صحت روایت ابو قتاده ترجیح دارد. زیرا در سلسله سند روایت جابر، عبدالله بن محمد بن عقیل وجود دارد که متکلم فیه است.

اگر روایات نقل شده از وی، مخالف با روایات دیگران نباشد، در درجه حسن قرار دارند. اما در صورت مخالفت، قابل استدلال نیستند. و الله اعلم.

2- از مجموع روایات فوق، چنین استنباط می‌شود که اگر قرض های شخص فوت شده، توسط شخصی دیگر غیر از فرزندش پرداخت شود، دین از عهده میت ادا می‌گردد. و از عذاب الهی نجات می‌یابد.

بنابراین احادیث فوق در واقع عمومیت آیه (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) را که گویای این مطلب است که تلاش دیگران برای انسان تاثیری ندارد و همچنین حدیث معروفی را که می‌گوید: هرگاه انسان بمیرد، اعمالش غیر از سه مورد (فرزند نیکوکار، صدقه جاری و علم مفید) منقطع می‌شود. را از بین می‌برد. بدین معنی که گاهی عمل دیگران برای انسان مفید واقع می‌شود.

البته پرداخت قرض های میت با صدقه دادن برای وی، فرق دارد. چرا که پرداخت قرض، امری خاص و پرداخت صدقه، امری عام است.

برخی نقل کرده‌اند که در مورد صحت صدقه دادن برای میت، اجماع وجود دارد. در صورت صحت اجماع،

مشکلی وجود ندارد. در غیر اینصورت، احادیثی که در مورد صحت صدقه برای میت وارد شده است، حمل بر صدقه فرزند برای پدر می‌شود. زیرا نص حدیث، فرزند را کسب (جزو اعمال) پدر و مادر می‌داند ولی فرد بیگانه، چنین نیست و قابل مقایسه با فرزند نمی‌باشد. لذا این مقایسه، در واقع قیاس مع الفارق است. همچنین صدقه دادن با ادای دین، قیاس نمی‌شود. زیرا صدقه از ادای دین، عام تر است.

3- جابر (رض) می‌گوید:

پدرم در غزوه احد شهید شد و شش دختر از او بجا ماند و مقدار زیادی خرما نیز بدهکار بود. طلبکاران برای باز پس گرفتن حق خود اصرار ورزیدند. هنگامی که فصل جمع آوری خرما فرا رسید، نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفتم و عرض کردم: ای پیامبر خدا! شما که میدانید پدرم در غزوه احد شهید شده و قرضدار است. دوست دارم قرضدارانش با شما ملاقات نمایند.

رسول الله فرمود: برو و انواع خرماها را جداگانه جمع کن. جابر می‌گوید: من نیز مطابق دستور، آن‌ها را جمع آوری کردم. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم را دعوت نمودم. آنحضرت صبح روز بعد آمد. هنگامی که طلبکاران، رسول الله را دیدند، احساس چیرگی نمودند (یقین نمودند که حقشان به آن‌ها خواهد رسید).

وقتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم عکس العمل قرضداران را دید، سه بار اطراف بزرگترین خرمن خرما دور زد و دعای برکت نمود.

سپس کنار آن نشست و فرمود: قرضداران را بگو تا بیایند، رسول الله صلی الله علیه وسلم همچنان خرما کیل می‌کرد و به آن‌ها می‌داد تا اینکه تمام قرض‌های پدرم را پرداخت نمود. من فقط راضی بودم که قرض‌های پدرم ادا شود و چیزی برای خواهرانم باقی نماند. بخدا سوگند که همه خرمن‌های خرما همچنان باقی ماندند. حتی من به خرمنی که رسول الله در کنار آن نشسته بود و از آن به قرضداران داده بود، نگاه کردم گویا یک دانه خرما از آن کم نشده بود. هنگام نماز مغرب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیدم و جریان را برایش بازگو نمودم. آنحضرت تبسم کرد و فرمود: نزد ابوبکر و عمر برو و آنان را نیز از این جریان با خبر ساز. وقتی آن دو بزرگوار را آگاه کردم، گفتند: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد، ما می‌دانستیم که چنین خواهد شد.

4- رسول الله صلی الله علیه وسلم در ادامه یک خطبه فرمود: «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِوَرَثَتِهِ وَمَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَعَلَىٰ وَالْيَ وَآنَا أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ». (هرکس پس از خود مالی بگذارد، من (یعنی بیت المال و حکومت) مسئول پرداخت و پرورش مال و عیال او هستیم).

5- از عایشه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ حُمِّلَ مِنْ أُمَّتِي دَيْنًا ثُمَّ جَهْدَ فِي قَضَائِهِ قَمَاتٍ وَلَمْ يَقْضِهِ فَأَنَا وَلِيُّهُ». (هر کس از امتیان من بمیرد در حالی که مدیون است و برای ادای دین، تلاش نموده است، پرداخت آن، به عهده من است).

خواننده محترم!

قابل یاد آوری است که: در قبال اعمال نیک و شایسته ای که فرزند صالح میت، انجام می‌دهد به پدر و مادر او نیز، به همان اندازه اجر می‌رسد. بدون اینکه از اجر فرزند چیزی کاسته شود. زیرا فرزند از جمله کسب و اعمال والدین است. خداوند می‌فرماید: (وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ) [النجم: 32]. (برای انسان نیست، جز آنچه خود تلاش نموده باشد).

و در حدیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ وَإِنَّ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ». (بهترین و پاک‌ترین روزی، آن است که انسان از دسترنج خود بخورد و فرزند انسان از جمله کسب و عمل او بحساب می‌آید).

در حدیثی از عبدالله بن عمرو روایت می‌کند که: عاص بن وائل سهمی، وصیت کرد که یکصد برده از طرف او آزاد شود. پسرش، هشام پنجاه برده آزاد کرد، پسر دیگرش، عمرو، می‌خواست پنجاه برده دیگر را آزاد کند اما گفت: باید در این باره از رسول الله سوال کنم. نزد رسول الله آمد و گفت: پدرم وصیت کرده که یکصد برده از طرف او آزاد شود. برادرم، هشام پنجاه برده آزاد کرده و پنجاه برده دیگر مانده است. می‌توانم پنجاه برده باقیمانده را از طرف او آزاد کنم؟ رسول الله فرمود: اگر پدرت مسلمان بوده است ثواب آزادی برده یا حج یا صدقه شما به او خواهد رسید. در روایتی دیگر آمده است: اگر او به یگانگی خدا ایمان داشته، روزه و صدقه‌ی تو برای او سودمند خواهد بود.

امام شوکانی در نیل اوطار می‌گوید: این احادیث بیانگر آن است که ثواب صدقه دادن فرزند برای پدر و مادر خود، به آن‌ها می‌رسد. اگر چه وصیت نکرده باشند.
زیرا فرزند انسان جزو کسب و حاصل تلاش او است. بنابراین، نیازی به تخصیص آیه: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره النجم: 39). نیست. و اما ثواب صدقه غیر فرزند، آنطور که از لحن آیات قرآن فهمیده می‌شود به کسی نمی‌رسد.

شیخ عثیمین می‌فرماید:

این استدلال امام شوکانی، حق و حقیقت است و آنطور که از آیات قرآن فهمیده می‌شود، فقط ثواب صدقه فرزند، به پدر و مادرش می‌رسد. چون او حاصل تلاش آن‌ها است نه ثواب صدقه دیگران.
اما نووی می‌گوید: «اجماع بر این است که صدقه دادن به جای میت، مورد قبول واقع شده و پاداش آن به او می‌رسد».

ولی در مقابل شیخ عثیمین می‌فرماید: من این اجماع را بدو دلیل قبول ندارم:

1- اجماع به معنای واقعی آن در هیچ مسأله‌ای جز مسائل ضروری دین، اتفاق نیفتاده است. چنانکه ابن حزم، شوکانی و امام احمد نیز همین را گفته‌اند.

2- بنده اکثر مسائلی را که برخی مدعی اجماع در آن شده‌اند با دقت بررسی نموده، دیده‌ام که اکثریت با اجماع مورد ادعا مخالفت کرده‌اند.

بطور مثال: امام نووی مدعی اجماع علما بر این مسئله شده که نماز جنازه در اوقات مکروه اشکالی ندارد. در حالی که اکثریت قاطع، بر خلاف این اجماع است.
همچنان تعداد از علماء دیگران را بر پدر و مادر قیاس نموده و گفته‌اند: می‌توان از جانب آنان عباداتی انجام داد.

ولی شیخ عثیمین این استدلال این عده از علماء را رد نموده و این قیاس را به چند دلیل باطل می‌داند.

1- مخالفت با لحن کلی بسیاری از آیات قرآن است. چنانکه قرآن می‌فرماید: (وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ) یعنی هر کس عمل تزکیه آمیزی انجام دهد خود را تزکیه می‌نماید. و پدر و مادر هم با تربیت صحیح فرزند خود گامی در جهت تزکیه خود برداشته‌اند. بنابراین، شریک عبادت فرزند خود هستند. اما دیگران از چنین مزیتی برخوردار نیستند.

2- فرزند حاصل تلاش پدر و مادر است و قرآن می‌گوید: «كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ» (ابراهیم: 51). همچنین می‌گوید: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (سوره البقرة: 286). یعنی انسان از کسب و تلاش خود بهر مند می‌شود. چنانکه حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره النجم: 39).

می‌نویسد: یعنی همانطور که بخاطر گناه دیگران مواخذه نمی‌شود، پاداش کار نیک دیگران نیز به او نمی‌رسد. و بر اساس همین آیه امام شافعی و پیروانش می‌گویند: ثواب قرانت قرآن دیگران به مردگان نمی‌رسد. چرا که رسول الله و یارانش این عمل را انجام ندادند و کسی را بر آن تشویق ننمودند و اگر در این امر مزیت و خیری وجود می‌داشت، یقیناً آن‌ها قبل از ما به آن می‌رسیدند. و نا گفته پیداست که در مسائل عبادی باید به مواردی که ثابت است بسنده نمود، نه اینکه بر اساس قیاس و رای خود، نوع جدیدی احداث کرد».

عزبن عبدالسلام در «فتاوی» می‌گوید: اگر کسی عبادتی انجام دهد برای اینکه ثواب آن به کسی دیگر از مردگان و زندگان برسد، نمی‌رسد. زیرا خداوند می‌فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره النجم: 39). مگر مواردی که در شریعت استثناء شده‌اند. مانند صدقه دادن، روزه گرفتن و حج گزاردن بجای میت.

3- اگر این قیاس درست بود، پس باید به اقتضای آن سلف این امت عمل می‌کردند که خیلی بیشتر از ما شیفته چنین اعمالی بودند. چنانکه شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: گذشتگان نیک عادت نداشتند که نماز و روزه و حج نفلی بجای آورند و یا قرآن بخوانند و ثواب آن را به اموات مسلمین ببخشند. بنابراین ما نیز موظف هستیم که از روش گذشتگان پیروی نماییم. زیرا یقیناً روش آنان بهتر و کاملتر بوده است. (اختیارات علمیه)

باید دانست که رفتار خوب و بد انسان از عقیده و باور او سرچشمه می‌گیرد. و اگر انسان معتقد باشد که پس از مرگ او روزانه نماز و نوافل و صدقات بی‌حد و مرزی از جانب مسلمانان سرازیر پرونده‌اش

می‌شود، به نوعی اعتماد کاذب دست می‌یابد و در انجام عبادات تساهل می‌ورزد. همانطور که در مسائل مادی وقتی کسی متوجه بشود که از طریقی تامین می‌شود، دست از کار و کوشش برداشته و بر دیگران تکیه می‌نماید.

حتی بسیاری از سرمایه داران به امید اینکه دیگران بعد از مرگ آن‌ها بجای آنان حج خواهند گزارد، از انجام فریضه حج تساهل می‌ورزند. و خطرناک تر از این فتوای برخی مبنی بر اسقاط نماز از ذمه میت توسط صدقه است که این فتوا موجب سهل انگاری برخی از نادانان در امر خواندن نمازهای فرض می‌شود. و این اعتماد، آثار سوء و پیامدهای نامطلوبی در جامعه بجا می‌گزارد. بنابراین باید در امور **عبادی پایبند نصوص شرعی بوده، از بکارگیری رای و قیاس جداً پرهیز کرد.**

و شاید به همین خاطر گذشتگان امت بیش از ما در انجام اعمال نیک و عبادات می‌کوشیدند و بعدیها بخاطر اعتماد بر اعمال دیگران به تدریج راه تساهل و تنبلی را در پیش گرفتند.

4- همچنین آثار نیک و صدقه جاریه‌ای که انسان از خود بر جای گذاشته باشد بعد از مرگ به او می‌رسد. چنانکه خداوند می‌فرماید: «وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَآثِرَهُمْ» (یس: 12)

در این مورد غرض روشن شدن بهتر موضوع به چند احادیثی ذیل اشاره مینمایم:

1- در حدیثی که ابوهریره (رض) روایت نموده است آمده است: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». (هرگاه انسان بمیرد پرونده عمل‌اش بسته می‌شود، بجز از سه جهت:)

- صدقه جاریه: (صدقه‌ای که نفع آن مداوم و طولانی باشد و مردم بعد از مردن صاحب صدقه، از آن بهره مند شوند. مانند: ساختن مدرسه، راه، پل، بیمارستان و...)
- علم و اثری از خود بر جای گذاشته باشد (که برای مردم نفع داشته باشد، مانند: نوشتن کتاب، ترجمه، تالیف، تعلیم قرآن و علوم دینی و...)
- فرزند نیک و صالح که برای والدین خود دعای خیر کند.

2- حضرت قتاده (رض) روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «خَيْرُ مَا يُخْلَفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ وَصَدَقَةٌ تَجْرَى يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا وَعِلْمٌ يَعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ» (بهترین چیزی که پس از مرگ برای انسان مفید و کارآمد خواهد بود، عبارت است از:

- 1- فرزند صالحی که برای پدر و مادر دعاء کند.
 - 2- صدقه‌ای که نفعش مستدام باشد.
 - 3- علمی که بعد از مردن صاحب علم، دیگران از آن بهره مند شوند.
- همچنان در حدیثی که از ابوهریره (رض) روایت است آمده است:
- «إِنَّ مِمَّا يَلْحَقُ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَمَلِهِ وَحَسَنَاتِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ عِلْمًا عَلَّمَهُ وَنَشَرَهُ وَلَدًا صَالِحًا تَرَكَهُ وَمُصْحَفًا وَرِثَةً أَوْ مَسْجِدًا بَنَاهُ أَوْ بَيْتًا لِابْنِ السَّبِيلِ بَنَاهُ أَوْ نَهْرًا أَجْرَاهُ أَوْ صَدَقَةً أَخْرَجَهَا مِنْ مَالِهِ فِي صِحَّتِهِ وَحَيَاتِهِ يَلْحَقُهُ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهِ أَوْ» (اعمالی که بعد از مرگ نیز ثوابشان ادامه می‌یابد، عبارت‌اند از: علمی که آن را به دیگران آموخته و منتشر کرده است. فرزند صالحی که تربیت کرده و بر جای گذاشته است. قرآنی که تعلیم داده و دیگران آن را از او به ارث برده‌اند، مسجد و یا مسافرخانه‌ای که ساخته است. نهر آبی که آن را حفر کرده و صدقه‌ای که آن را در زندگی و در حال صحت از مال خود داده است.

رسیدن ثواب صدقه برای میت:

شیخ امام حسنین محمد مخلوف در مورد رسیدن ثواب و صدقه برای میت مینویسد:

در مذهب حنفی آمده که تمام عبادات مثل دعا و استغفار و صدقه و تلاوت و ذکر و نماز و روزه و طواف و حج و عمره و غیره ثواب آن برای میت میرسد و میشود که ثواب عبادات را برای زنده‌ها و مرده داد و ثواب آن برای میت میرسد. موضوع حکم در کتاب هدایه و البحر به تفصیل بیان گردیده است.

در الفتح القدیر از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزی از مقابر عبور میکرد تلاوت کرد: (قل هو الله أحد) را یازده مرتبه و اهداء کرد ثواب آنرا برای مرده‌ها. مصطفی الزرقا این فتوا را در موضوع رسیدن ثواب به متوفی می‌دهد:

از زنده‌ها برای میت‌ها هیچ چیزی نمی‌رسد بغیر از دعا و عبادات و فرستادن ثواب آنها به میت و همچنان دادن صدقه برای فقراء و اشخاص محتاج و کسانی که مستحق گرفتن زکات‌اند.

ولی دادن طعام در مجالس امروزی که متأسفانه برای خود نمایی و رسم رواج و هم چشمی صورت میگیرد از جمله عبادات و نزدیک شدن به پروردگار نبوده و هیچ ثوابی آن برای مرده نمی رسد.

فایده ایصال ثواب و صدقه جاریه:

در حدیثی از حضرت انس (رضی) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: در خانه کسی که مرده شود و اهل خانواده از طرف او صدقه نمایند پس ثواب این صدقه را حضرت جبرائیل علیه السلام در ظرف نوری میگذارد و به قبر انتقال میدهد و برای اهل قبور میگوید این تحفه است که اهل خانواده شما برای شما فرستاده است پس شما قبول نمائید پس مرده خوش حال میشود و به همسایه های دیگر خوشخبری را بیان میکند و به کدام همسایه گان که از طرف اقاربش تحفه نیامده است خفه اند. (نور الصدر صفحه 138) و کتاب احکام میت صفحه 249 نوشته مولانا مفتی عثمانی).

فایده استغفار گفتن اولاد به پدر و مادر:

از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت است که برای بنده نیک الله تعالی در جنت در چه بلندی بخشید و او حیران گردد و میگوید ای الله این در چه به من چگونه رسید، الله تعالی برایش میگوید بنابه برکت استغفار و دعاء فرزندت. (نور الصدر و رساله احکام میت صفحه 249 نوشته مولانا مفتی عثمانی).

چهار گونه احسان کردن برای مرده:

از حضرت ابو سعید رضی الله عنه روایت است که شخصی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و عرض داشت یا رسول الله پدر من وفات کرده است و این گونه کدام صورت میباشد که من برای پدر و مادر خود احسان کنم رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود بلی بنابر چهار طریقه تو احسان کرده میتوانی:

- 1- برایشان دعاء کن.
- 2- کدام نصیحت و وصیت که برایت کرده است به آن قائم باش.
- 3- دوستان و یاران را عزت و تعظیم نمائید.
- 4- کسانی که اقارب نیک او میباشند با آنها محبت رفت و آمد کن. (نور الصدر صفحه 125) و رساله احکام میت صفحه 250 نوشته مولانا مفتی عثمانی).

صفت نیک مرده را بیان کردن:

از حضرت ابن عمر (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است خوی های خوب میت را یاد کنید و از بدی های شان زبان را بند کنید. (نور الصدر صفحه 137).

میت از زائرین خود اطلاع می یابد یا خیر؟

در مورد اینکه میت از زائر خویش اطلاع می یابد و یا خیر عالم شهیر جهان اسلام شیخ عبد العزیز بن باز رحمه الله طی فتوای مینویسد:

«اینکه میت زائر خود را درک می کند یا خیر، خدا بهتر می داند، هرچند بعضی از سلف چنین معتقد اند، اما تا جائیکه می دانم دلیل واضحی برای آن وجود ندارد، با این وجود سنت در زیارت قبور معلوم است؛ و ما بر آنها (اهل قبرستان) سلام می فرستیم، و می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَبِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمُسْتَفْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» (سلام بر شما مومنان و مسلمانانی که ساکن این دیار هستید، همانا ما نیز - این شاء الله - به شما ملحق خواهیم شد، و خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، از خدا برای خودمان و شما عافیت می طلبیم»

این مشروع است، اما اینکه او (یعنی میت) این را احساس می کند یا خیر، نیاز به دلیل واضح دارد و خداوند متعال بهتر می داند، اما چه درک کند یا نکند هیچ ضرری (به زیارت) ما نمی رساند، آنچه بر ماست اینست که به سنت عمل کنیم؛ یعنی مستحب است به زیارت قبور (قبرستان) برویم و برای آنها دعا کنیم هرچند که از زیارت ما آگاه نباشند، زیرا زیارت قبور هم اجری عاید ما می کند و هم فایده ای

(برای اموات) است؛ دعایی که ما برای آنها می‌کنیم به آنها فایده می‌رساند، و زیارت ما موجب کسب اجر و ثواب خواهد شد، و چونکه زیارت (مردگان قبرستان) باعث یادآوری مرگ و آخرت می‌شود و این خود به نفع ماست، میت هم منتفع خواهد شد، چون برایش دعا می‌کنیم، و طلب استغفار ما از درگاه خداوند برای او سودمند است.

اما ایستادن کنار قبر؛ امر در آن واسع است: اگر کنار قبر ایستاد ایرادی ندارد، و اگر در حاشیه و کناره قبرستان قرار گرفت و سلام کرد باز کفایت می‌کند، پس هرگاه در کنار قبور ایستاد، بگوید: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإنا إن شاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا ولکم العافیة، یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین» همین کافیهست، ولی اگر (مثلاً) نزدیک قبر پدرش یا برادرش برود بهتر و کاملتر است، پس نزد قبر برادر یا پدر یا فامیلش یا دوستش رفته و بایستد و سلام کرده و برایش دعا کند:

«غفر الله لک ورحمک الله، وضاعف حسناتک: خداوند تو را ببخشد و مورد رحم خویش قرار فرماید، و اجر حسانتت را بیافزاید» این بهتر و کامل تر است». «فتاوی نور علی الدرب» (195/1).
سماعة شیخ عبد العزیز بن باز رحمه الله

سوگواری شرعی زنان:

هر زمانی که یکی از اقارب نزدیک خانواده زن به گونه‌ای نمونه، مثل برادر، عمه، مادر، کاکا و... فوت نماید، میتواند تا مدت سه روز از آرایش، استعمال بوی معطر، کشیدن سرمه بر چشم، استعمال حنا و استفاده از زینت‌آلات و لباس‌های رنگارنگ خودداری نماید.

ولی هرگاه شوهر زن فوت کند، واجب است برای مدت چهار ماه و ده روز سوگواری نماید. در حدیثی که از ام عطیه روایت است: «کنا ننهی أن نحد علی میت فوق ثلاث، إلا علی زوجة أربعة أشهر و عشرًا، ولا نکتحل، ولا نطیب، و لا نلبس ثوباً مصبوغاً إلا ثوب عصب، و قد رخص لنا عند الطهر إذا اغتسلت إحداها من حیضها فی نبذة من کست أظفار، و کنا ننهی عن اتباع الجنائز» (متفق علیه).

«ما نهی می‌شدیم از اینکه برای مرده‌هایمان بیش از سه روز سوگواری کنیم؛ مگر برای فوت شوهر که چهار ماه و ده روز سوگواری می‌کردیم، از سرمه و بوی خوش استفاده نمی‌کردیم و لباس رنگارنگ نمی‌پوشیدیم مگر لباس یمنی، و وقتی که از حیض پاک می‌شدیم و غسل می‌کردیم به ما اجازه داده می‌شد که تکه‌ای بخور (ماده‌ای خوشبو) بکار ببریم (تا بوی بد اثر خون را از بین ببرد) و از تشییع جنازه نیز نهی می‌شدیم».

از ام سلمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «المتوفی عنها لاتلبس المعصفر من الثیاب، ولا الممشق من الحی، ولا تختضب، ولا تکتحل» (صحیح ابوداود 2287) «زنی که شوهرش فوت کرده است باید از پوشیدن لباس‌های زرد و قرمز و استفاده از جواهرآلات و حناء و سرمه خودداری کند».

طوری که گفتیم، زنی که شوهرش فوت کرده است، مدت چهارماه و ده روز سوگواری را در منزل همسری می‌گذارند، اما خانمی که طلاق رجعی داده شده لازم نیست که آن مدت را به عزا بنشیند، اما اکثر علما آن را برای آن خانم نیز مستحب می‌دانند.

زنی که شوهرش فوت کرده است، در مدت چهارماه و ده روز عزاداری، برای کارهای ضروری روزانه می‌تواند از خانه خویش خارج شود، اما حتماً باید شب‌ها به منزل خود بازگردد. همچنان که گفته شد سوگواری بر زنی که شوهرش فوت کرده واجب است.

در مذهب امام ابو حنیفه آنرا بر زنان مطلقه که در طلاق بانه صغری و کبری باشند، واجب می‌شمارد. ولی اکثریت فقها آن را مستحب می‌دانند و زنانی که از طریق طلاق «رجعی یا بائن» طلاق داده شده‌اند از نظر امام ابو حنیفه نه شب و نه روز را نباید از منزل خارج شوند، اما پیروان مذهب شافعی می‌گویند تنها در صورتی زن در حال گذراندن عده می‌تواند منزل را ترک کند که ضرورتی وجود داشته باشد.

عده برای زن شوهر دار:

برای زن شوهر مرده که در حال گذراندن عده می باشد پنج چیز حرام است که در اصطلاح «حداد» نامیده می شود:

اول:

استفاده از هر نوع عطر و خوشبویی خودآرایی با زدن رنگ و سرمه کشیدن به چشم : زن شوهر مرده نباید نه به بدنش و نه به لباسش عطر بزند، و همچنین اشیاء و وسایل خوشبو و عطری را استعمال نکند؛ به دلیل فرموده رسول الله صلی الله علیه وسلم در حدیث صحیح: «ولا تمس طيباً». «زن شوهر مرده نباید عطر استفاده کند».

دوم:

استفاده از آرایش در بدنش: بر وی حنا کردن و استفاده از هر نوع آرایش همانند سرمه کشیدن، رنگ کردن پوست حرام است، جز در مواردی که هدف از استفاده درمان باشد نه تزیین و آرایش. لذا برای درمان می تواند شب ها از سرمه استفاده کند و روزها آن را پاک نماید. همچنین چشمش را می تواند با داروها غیر از سرمه درمان کند؛ البته چیزهایی که برای آرایش و تزیین نباشد.

سوم:

استفاده از لباس های زر و زیوردار، بلکه بر روی واجب است که از لباس هایی استفاده کند که زر و زیور نداشته باشد، ولی رنگ خاصی بر وی واجب نمی شود، بلکه هر چه که بطور عادی می پوشد، استفاده نماید.

از ام عطیه روایت است: (كنا نهي أن نحد على ميت فوق ثلاث، إلا على زوجة أربعة أشهر و عشرا، ولا نكتحل، ولا نطيب، ولا نلبس ثوبا مصبوغا إلا ثوب عصب، و قد رخص لنا عند الطهر إذا اغتسلت إحدانا من محيضها في نية من كست أظفار، و كنا نهي عن اتباع الجنائز) متفق عليه. «ما نهي می شدیم از اینکه برای مرده هایمان بیش از سه روز احداث کنیم؛ مگر برای فوت شوهر که چهار ماه و ده روز احداث می کردیم، از سرمه و بوی خوش استفاده نمی کردیم و لباس رنگارنگ نمی پوشیدیم مگر لباس یمنی، و وقتی که از حیض پاک می شدیم و غسل می کردیم به ما اجازه داده می شد که تکه ای بخور (ماده ای خوشبو) بکار ببریم (تا بوی بد اثر خون را از بین ببرد) و از تشییع جنازه نیز نهي می شدیم».

از ام سلمه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (المتوفى عنها لاتلبس المعصفر من الثياب، ولا الممشق من الحی، ولا تختضب، ولا تکتحل) صحیح ابوداود 2287 «زنی که شوهرش فوت کرده است باید از پوشیدن لباس های زرد و قرمز و استفاده از جواهر آلات و حناء و سرمه خودداری کند».

چهارم:

پوشیدن هر نوع طلاجات حتی انگشتر.

پنجم:

شب ماندن در منزل و خانه ای که مال شوهرش نیست؛ و بدون عذر شرعی از منزلی که شوهرش در آن وفات کرده بود و خودش در آن زندگی می کرد، جابجا نشود، حتی برای عیادت مریضی بیرون نرود، یا برای دیدن و زیارت دوستی و یا فامیل نزدیکی بیرون نرود، ولی در روز برای نیازهای ضروری زندگی اش می تواند بیرون رود حرف زدن در تلفن باعث فتنه نمی شود برایش جایز است. برای زنی که شوهرش وفات نموده، گرفتن ناخن و موهای زاید و به طور کلی نظافت، اشکالی ندارد.

و غیر از موارد پنجگانه فوق از چیزهای دیگری که خداوند حلال نموده است، نباید باز داشت. امام ابن القیم در کتاب (الهدی النبوی) (507/5) گفته است: از چیدن ناخن ها و تمیز کردن موی زیر بغل و سایر موهای زاید بدن، و از غسل کردن با سدر (برگ کنار) و حمام نمودن و شانه کردن موی سرش باز داشته نمی شود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (27/34، 28) گفته است: برای وی جایز است هر آنچه را که خداوند حلال نموده است بخورد همانند میوه و گوشت: همچنین بنوشد هر آنچه را که خداوند حلال کرده است. در ادامه گفته است: همچنین هر کار و حرفه حلالی که می‌تواند مشغول شود بر وی حرام نیست مثل گلدوزی، خیاطی، پشم‌ریسی و امثال اینها که معمولاً زنان انجام می‌دهند؛ همچنین سایر چیزهایی که برای زن در غیر مدت عده جایز بود، مثل حرف زدن با مردانی که نیاز است زن با آنها صحبت کند، البته با رعایت پوشش و بودن در ستر جایز است؛ این چیزهایی است که در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است، و همان چیزهایی است که زنان اصحاب پس از وفات شوهرهایشان انجام می‌دادند.

آنچه را که مردم عوام و ناآگاه می‌گویند که زن شوهر مرده باید صورت خود را از مهتاب بپوشاند، و به پشت بام منزل هرگز بالا نرود، و یا با مردان اصلاً صحبت نکند، و یا باید صورت خود را از محارم خویش بپوشاند، و امثال اینها؛ هیچ اصل و سندی ندارد.

یادداشت در مورد عده زن شوهر مرده :

دلیل این که زنان بعد از وفات شوهرانشان عده می‌گذارند چیست؟ اگر برای این است که مشخص شود زن حامله است یا خیر؟ چرا چهار ماه و ده روز فرض شده که در این مدت، زن حق ازدواج، بیرون رفتن از خانه و آراستن خود را ندارد؟

ولی طب امروزی چنان پیشرفت نموده است که میتواند در بیست و چهار ساعت، مشخص کند که زن حامله است یا خیر برای شرع در مورد چیست؟

در جواب باید گفت که پروردگار با عظمت ما بخاطر حکمت های متعددی گذراندن عده را برای زنان مقرر کرده است، علامه ابن قیم رحمه الله علیه در کتابش اعلام الموقعین (85/2) به این حکمت ها اشاره کرده است و آنچه او در این زمینه گفته کفایت می‌کند. او می‌گوید: مقرر شدن عده چند حکمت دارد:

از آن جمله این که با گذراندن عده، رحم پاک می‌شود و مشخص می‌شود که زن حامله است یا نه، و این گونه گذراندن عده مانع از اختلاط نطفه ی دو مرد در رحم يك زن می‌شود که با اختلاط نطفه در نسب افراد، اختلاط پیش می‌آید و نسبها فاسد می‌شوند، و فساد نسب چیزی است که شریعت و حکمت از آن جلوگیری می‌نماید.

از آن جمله یکی این که: تقدیر و بزرگداشت و اهمیت دادن به عقد نکاح و اظهار کرامت برای آن. یکی دیگر از حکمتهای گذراندن عده این است که زمان رجوع و بازگشت شوهر به زنی که طلاق داده شده طولانی می‌شود و شاید شوهر پشیمان شود و برگردد. بنابراین زمانی در نظر گرفته شده که او بتواند بازگردد.

از جمله: ادای حق شوهر است و اظهار اینکه فقدان شوهر تأثیر دارد که این تأثیر با عدم خود آرایي زن اظهار می‌شود. بنابراین خداوند به سوگ نشستن برای شوهر را بیش از مدتی قرار داده که در آن برای پدر و فرزند به سوگ نشسته می‌شود.

از جمله: احتیاط برای ادای حق شوهر و در نظر داشتن مصلحت زن و حق فرزند، و ادای حقی که خداوند واجب کرده است. پس در گذراندن عده، ادای چهار حق است:

1- احتیاط در حق شوهر.

2- در نظر گرفتن مصلحت زن

3- حق فرزند و ثبوت نسبش برای پدر

4- حق الهی

بنابراین شریعت اسلامی مرگ شوهر را به منزله آمیزش با همسر قرار داده است (یعنی هرگاه شوهر بعد از نکاح و قبل از زفاف بمیرد، از نظر شرعی مهر کامل به زوجه تعلق می‌گیرد، و زوجه باید عده بگذراند)؛ زیرا مدت نکاح، تمام عمر و زندگی است. و همچنین موت زوجه بجای دخول قرار داده شده در تحریم ربیبه (دختر زن از شوهر دیگر)، یعنی هر گاه پس از عقد و قبل از آمیزش، زوجه وفات شد در این صورت ربیبه بر زوج حرام میگردد نزد بعضی از صحابه و تابعین. و مذهب زید بن

ثابت رضی الله عنه و امام احمد در یکی از دو روایت نیز همین است . پس تنها منظور از گذراندن عده، تشخیص حاملگی یا عدم حاملگی نیست. بلکه اهداف و حکمت‌های دیگری در این کار وجود دارد.

چیغ و اوایلا بر جنازه:

چیغ زدن و اوایلا و به اصطلاح نوحه خوانی بر جنازه ، عبارت از : بلند کردن صدا به آه و ناله، پاره کردن لباس، سیلی زدن به سر و روی ، کندن موی سر، خراشیدن و خون کردن سر و صورت ، و خاک انداختن بر سر و روی ، به خاطر زاری گریان و ویلا بر میت، این فریاد ها و اوایلا سردادن و امثال این گفتارها و کردارها که از انسان سر داده میشود ، بمعنی نشان دادن اعتراض و عدم صبر و تحمل نسبت به قضا و قدر الهی می‌باشد ، همه این عمل از فهم شرع حرام و گناه کبیره و بزرگی به شمار میرود .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« **لیس منا من لطم الخدود، وشق الجيوب، ودعا بدعوى الجاهلیة** ». « کسیکه روی خویش به سیلی میزند ، و یخن خود را پاره میکند ، و ناله و فریاد جاهلیت را سر دهد، از امت من نیست». همچنین در کتاب صحیحین آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**بريء من الصالحة والحالقة والشاقة**». «این سه گروه از من جدا هستند، یک کسی که در هنگام مصیبت صدایش را بلند می‌کند، دوم کسی را که موی سرش را به خاطر مصیبت می‌کند و سوم کسی که در هنگام مصیبت لباسش را پاره می‌کند». و در صحیح مسلم آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم: «**لعن الناحية والمستمعة**». (زنان نوحه‌گر و همچنین آن زنانی را که از شنیدن نوحه‌سرایی احساس شگفتی می‌کنند، نفرین فرموده است).

پس ای خواهر مسلمان!

بر شما واجب است تا به پیروی از حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم از این عمل حرام در وقت مصیبت دوری نمایم .

در مقابل ای خواهر مومن بر شما واجب است که در هنگام مصیبت صبر نمایی و به الله پناه ببریم؛ تا مصیبت و عزای تو برایت تبدیل به بخشش گناهانت شود و همچنین موجب ازدیاد نیکی‌هایتان گردد. خداوند متعال با زیبایی زاید الوصف میفرماید :

« **وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ** » (البقره: 155-157).

«قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و نقص در مالها و نفس ها و میوه‌ها، امتحان می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان! آنها که هر گاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آن خدانیم؛ و به سوی او باز می‌گردیم!» اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان!».

واقعاً چه زیبا است صبر در وقت مصیبت که انسان آنرا پیشه خود سازد .

ولی در این هیچ جای شک نیست که : گریه کردن بدون چیغ و اوایلا و بدون انجام کارهای حرام و خلاف شرع اسلامی جایز است. و انسان نباید از قضا و قدر الهی خشمگین ، و یا هم منکر شود و صحبت های غیر شرعی بر زبان آرد .

گریه کردن نوعی رحم و رقت قلب نسبت به میت است و چیزی است که نمی‌توان از آن در چنین مواقعی جلوگیری کرد، به همین دلیل مباح است و گاهی اوقات هم مستحب می‌شود. (برای مزید معلومات مراجعه شود به : کتاب تنبیهاات علی أحكام تختص بالمؤمنات، شیخ دکتر صالح بن فوزان)

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

1- « **أَرْبَعٌ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَتْرُكُوْنَهُنَّ الْفَخْرُ فِي الْأَحْسَابِ وَالطَّعْنُ فِي الْأَنْسَابِ وَالْأَسْتِسْقَاءُ** »

بِالنَّجُومِ وَالنَّيَّاحَةِ وَقَالَ النَّاحِيَةُ إِذَا لَمْ تَتُبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَلَيْهَا سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ وَدِرْعٌ مِنْ جَرَبٍ».

(چهار خصلت در امت من وجود دارد که آن‌ها را ترک نمی‌کنند در حالی که آن‌ها از خصلت‌های جاهلیت‌اند:

1- افتخار بر حسب و نسب خویش

2- طعنه زدن بر نسب دیگران

3- طلب باران از ستارگان

4- نوحه خواندن .

و در این مورد فرمود: نوحه خوان اگر توبه نکند، روز قیامت در حالی حشر می‌شود که پیراهن و تنبان از قیر بر تن او خواهد بود.

2- «اِنَّتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرُ الطَّغْنِ فِي النَّسَبِ وَالنَّيَّاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ». (دو خصلت در میان مردم است که موجب کفراند: طعنه زدن بر نسب دیگران و نوحه خواندن بر میت).

3- هنگامی که ابراهیم؛ فرزند رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کرد، اسامه بن زید جیغ می‌زد . رسول الله علیه وسلم فرمود:

این کار شیوه من و دستور من نیست، فریاد کشیدن کار درستی نیست. البته دل غمگین می‌شود، چشم اشک می‌ریزد، ولی کاری که موجب خشم و غضب پروردگار گردد انجام نگیرد.

4- ام عطیه می‌گوید:

رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگام بیعت، از ما تعهد گرفت که نوحه نخوانیم. بجز پنج نفر از ما (بیعت کنندگان) کسی دیگر به این عهد، وفا نکرد. آن پنج نفر عبارتند از: ام سلیم، ام العلاء، دختر ابی سبره، و همسر معاذ

5- انس بن مالک می‌گوید:

«أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لَمَّا طُعِنَ عَوَّلَتْ عَلَيْهِ حَفْصَةُ فَقَالَ يَا حَفْصَةُ أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ الْمُعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ وَعَوَّلَ عَلَيْهِ صُهِيبٌ (يقول: و أخاه، و اصحابه) فَقَالَ عُمَرُ يَا صُهِيبُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُعْوَلُ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ».

محدثین در روایتی مینویسند :

«إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ وَ فِي آخِرِ بَمَا نِيحَ عَلَيْهِ».

(میگویند زمانیکه امیر المومنین حضرت عمر بن خطاب (رض) در داخل مسجد با نیزه زهری ابو لولو زخمی گردید. حفصه؛ دختر عمر؛ جیغ زد و گریان می‌گردد ، حضرت عمر بن خطاب فرمود: ای حفصه! نشنیده ای که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: هر کسی که برایش واویلا کنند و نوحه بخوانند گرفتار عذاب خواهد شد.

روایان میگویند در حالیکه از جسد امیر المومنین حضرت عمر فارق خون در جریان بود :

صُهِيبُ ابْنِ سَنَانِ بْنِ مَالِكٍ، مَلَقَبٌ بِهٖ أَبُو حَبِيبٍ يَكُنَى مِنْ صَحَابَةِ جَلِيلِ الْقَدْرِ وَتَرِيبِ الْأَنْدَالِ مَعْرُوفٌ بِاسْمِهِ اسْلَامُ اسْت، نوحه سر داده بود ، وبا اواز بلند می‌گفت: وای برادرم! وای رفیقم! فرمود: ای صهیب! خبر

نداری کسی که برایش، واویلا کنند و نوحه بخوانند دچار عذاب خواهد شد؟

حتی در تعداد کثیری از روایات آمده است که بعضی از گریه‌های اطرافیان، باعث عذاب میت می‌گردد.

6- «الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهٖ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ». (همانا میت، بخاطر گریه اطرافیان، عذاب داده

می‌شود.

در روایتی دیگر آمده است که: میت بخاطر نوحه‌ای ، جیغ و واویلا که برایش می‌خوانند در قبر عذاب خواهد دید).

7- «مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ». (برای هر کس که نوحه بخوانند، روز قیامت عذاب داده می‌شود).

حکم احادیثی فوق ممنوعیت نوحه خوانی و جیغ‌های که همراه با شیون است ، میباشد .

ولی گریه کردن و اشک ریختن نورمال در مصیبت هدف نمی باشد .

طوری‌که در حدیث عمر (رض) نیز به این مطلب اشاره شده بود که، فرمود: «بِبَعْضِ بَكَاءِ

همچنان بعضی از مردان، بخاطر مرگ نزدیکان و خویشاوندان خود برای مدتی ریش خود را نمی تراشند

وبعد از مدت کوتاهی، شروع به تراشیدن ریش می‌کنند، این کار نیز همانند پیریشان ساختن مو است که از نظر شرع بدعت می‌باشد. و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: هر بدعت موجب گمراهی، و هر گمراهی موجب رفتن به دوزخ است.

همسایه بد در قبرستان:

در مورد اینکه میت، از شخصی بدی که در جنب او دفن می‌شود متاثر می‌شود، یا خیر سولی که در ذهن یک تعداد انسان خطور مینماید:

بطور مثال اگر همسایه اش در قبرستان از اهل دوزخ و عذاب باشد او نیز اذیت می‌شود، و یا اگر از اهل پاداش و نعم باشد نفع می‌برد یا خیر؟

شیخ ابن عثیمین در این باره طی فتوای مینویسد: «این سخن نیاز به نصی از سوی شرع دارد و باید در مورد آن توقف کرد، اینکه میت اگر همراه کسی دفن شود که در قبر عذاب داده میشود او نیز بخاطر آن اذیت شود؛ تا جاییکه می‌دانم چیزی در سنت درباره آن وارد نشده، هرچند بعضی از علماء می‌گویند: میت به سبب همسایه اش که اهل عذاب باشد اذیت می‌شود، .. اما من دلیلی از سنت که این سخن را تأیید کند نیافتم، و خدا بهتر می‌داند». «فتاوی نور علی الدرب» (337/1).

و اما روایتی که ابو نعیم اصفهانی از ابوهریره رضی الله عنه آورده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «ادفنوا موتاکم وسط قوم صالحین، فإن الميت یتأذى بجار السوء، كما یتأذى الحی بجار السوء» «الحلیة» (354/6).

یعنی: «اموات خود را در بین صالحین دفن کنید، چرا که میت از همسایه ی بدش اذیت می‌شود، همانطور که انسان زنده از همسایه بدکردارش اذیت می‌شود».

این حدیث موضوع (جعل شده) است، ابن حبان رحمه الله گفته: «این خبر باطل است، هیچ اصلی از کلام رسول خدا صلی الله علیه وسلم ندارد». «کتاب المجروحین» (291/1).

علامه البانی نیز در «سلسلة الأحادیث الضعیفة» (563) آنرا موضوع دانسته است.

بعضی از علماء گفتند که دفن شدن در کنار قبر صالحین مستحب است، اما دلیل صریحی برای آن از سنت ذکر نکردند، بلکه صرفاً استنباط آنها از بعضی احادیث است، مثلاً به این حدیث که می‌فرماید:

«أن موسى عليه الصلاة والسلام لما حضرته الوفاة سأل ربه أن يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَةً بِحَجَرٍ» متفق علیه. (وقتی که وقت مرگ موسی علیه الصلاة والسلام فرا رسید، از پروردگارش خواست تا (قبر) او را نزدیک سرزمین مقدس، و به فاصله پرتاب سنگی از آن، قرار دهد).

امام بخاری در صحیح خود این حدیث را اینگونه باب گذاری کرده است: «آرزوی دفن شدن در سرزمینهای مقدس و همانند آن».

ابن بطلال گفته: «معنی درخواست موسی که او را در سرزمین مقدس دفن کنند، والله اعلم؛ به دلیل فضیلت کسانی از انبیاء و صالحین است که در آنجا دفن شده اند، لذا دوست داشت در مرگ همسایه آنها باشد، همانگونه که در حیات همسایگی آنها مستحب است، و چونکه انسانهای فاضل قصد مواضع فاضل را می‌کنند و قبرهایشان زیارت کرده و برایشان دعا می‌کنند».

«شرح ابن بطلال» (359/5).

و امام نووی گفته: «این حدیث دلیلی بر استحباب دفن شدن در مکانهای فاضل و مبارک و نزدیکی به محل دفن صالحین است» «شرح مسلم» (128/15).

پوشیده نیست که حدیث مذکور در آنچه اینجا می‌گویند هیچ صراحتی ندارد، برای همین خود امام بخاری «استحباب دفن شدن در سرزمین فاضله» را از حدیث برداشت کرده است، نه دفن شدن در کنار قبور صالحین..

با این وجود چندین تن از سلف صالح و اهل علم وصیت کردند که آنها را در جوار صالحین دفن کنند، مثلاً ابن مسعود رضی الله عنه وصیت کرد که وی را در کنار قبر عثمان بن مظعون رضی الله عنه دفن کنند. «الثقات لابن حبان» (208/3).

و ابوبکر خطیب وصیت نمود او را در کنار بشر بن حارث دفن کنند. «تاریخ دمشق» (34/5).

اگر کسی به جهت اقتداء به این دسته از علماء و ائمه وصیت کند که او را در جوار فلان شخص از صالحین دفن کنند، بر او خرده گرفته نمی شود، ولی نمی توانیم بصورت جزم و قطع بگوئیم که او با این کارش سود خواهد برد، زیرا دلیلی از کتاب و سنت بر اثبات آن در دست نیست. اما آنچه انکار می شود و مردم را باید از آن نهی نمود؛ اینست که بعضی از مردم بقصد تبرک وصیت می کنند که وی را در مکان معینی یا به جوار فلان مرده دفن کنند تا از او تبرک جویند، و نزد خدا برایش شفاعت کند! این اعتقاد فاسدی است که هیچ اصلی در دین ندارد، بر مسلمان واجب است که نفس خویش را برای مرگ آماده کند، و عملش را صالح گرداند، چون همین است که در قبرش انیس او خواهد شد.

چنانکه انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَتَّبِعُ الْمَيِّتُ ثَلَاثَةً فَيَرْجِعُ اثْنَانِ وَيَبْقَى مَعَهُ وَاحِدٌ: يَتَّبِعُهُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَرْجِعُ أَهْلُهُ وَمَالُهُ، وَيَبْقَى عَمَلُهُ» بخاری (6514) و مسلم (2960).

یعنی: «وقتی انسان می میرد سه چیز به همراه او می روند که دوتای آنها بر می گردند، ولی یکی از آنها با او باقی می ماند، (وقتی که او را به قبرستان بردند) خانواده و مال و عملش او را همراهی می کنند، خانواده و مالش بر می گردند، ولی عملش برای همیشه با او باقی می ماند».

و سلمان فارسی رضی الله عنه فرمود: «إِنَّ الْأَرْضَ لَا تُقَدِّسُ أَحَدًا، وَإِنَّمَا يُقَدِّسُ الْإِنْسَانُ عَمَلُهُ» الموطأ (1500).

یعنی: «زمین، هیچ کسی را تقدیس و پاک نمی گرداند، و تنها عمل انسان است که او را پاک و تقدیس می دارد».

پُل صراط :

قبل از همه باید گفت که پل صراط در برزخ نیست، بلکه در روز قیامت که همه انسانها محشور شدند و مورد حساب و جواب قرار گرفتند از پل صراط عبور می کنند، که راهی است به سوی جنت، یعنی همه باید از آن عبور کنند تا داخل جنت شوند.

در شریعت صراط به معنی پلی است که بر جهنم نصب شده است که همه از آن می گذرند و آن راه اهل محشر برای داخل شدن در جنت است. کتاب و سنت بر اثبات صراط دلالت دارند.

الله تعالی می فرماید: «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا* ثُمَّ نُنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا» مریم (71-72).

یعنی: «وکسی از شما نیست مگر آنکه بر آن وارد شود این (وعده) بر پروردگارت حتمی است. سپس پرهیزگاران را رهایی می بخشیم و ستمگاران را - از پای درآمده - در آنجا وا گذاریم». اکثر مفسرین منظور از وارد شدن به آتش را در اینجا به معنی گذر بر صراط دانسته اند و آن از ابن عباس، ابن مسعود، کعب الاحبار و دیگران نقل شده است.

«صراط» در لغت بمعنی راه واضح و روشن می باشد.

اما «صراط» در اصطلاح شریعت عبارت از پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، همه ی مردم از ابتدا تا به انتها روی آن عبور می کنند، پس صراط پلی است میان جنت و دوزخ. لوامع انوار البهیة: (189/2).

شارح طحاویه عقیده خود را درباره صراط در روشنی احادیث چنین بیان می فرماید: ما به «صراط» عقیده داریم و آن پلی است که بر دوزخ نصب شده است و مردم بعد از جا گذاشتن محشر بسوی تاریکی قبل از پل بدان می رسند.

همانگونه که حضرت عائشه رضی الله عنها روایت می کند که راجع به جایگاه مردم در روز تغییر و تبدیل زمین و آسمان از پیامبر الله صلی الله علیه وسلم سؤال شد؟ پیامبر الله صلی الله علیه وسلم در جواب فرمودند: «هم فی الظلّة دون الجسر». شرح الطحاویه: 469. (نرسیده به پل صراط در تاریکی ای خواهند بود).

سفارینی (محمد بن احمد، 1114-1188ق.) درباره «صراط» مینویسد:

در کل علما روی اثبات صراط اتفاق نظر دارند، اهل حق آن را بر ظاهر حمل نموده و می گویند: پلی

است که بر پشت دوزخ نصب شده است، از شمشیر تیزتر و از مو باریکتر است. اما قاضی عبدالجبار معتزلی و بسیاری از پیروانش، این معنی ظاهر صراط را رد کرده‌اند، بدلیل اینکه ممکن نیست از چنین پلی عبور کرد که از لبه شمشیر تیزتر و از مو باریک تر باشد، و اگر قرار بر این باشد که چنین چیزی امکان دارد باید این را دانست که عبور روی آن خالی از عذاب نمی‌باشد و این در حالی است که روز قیامت عذابی بر مؤمنان و صلحا نخواهد بود، بلکه منظور از صراط، همان راه جنت است که در آیه ذیل بدان اشاره شده است: «سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ» (سوره محمد: آیه 5) (به زودی خداوند آنان را (به سوی مقامات عالیه جنت و گفتار نیک و کردار پسندیده) رهنمود می‌کند و حال و وضعشان را خوب و عالی می‌نماید).

و راه دوزخ که آیه ذیل بدان اشاره دارد: «فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ». (سوره الصافات: 23) (آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید) ..

بعضی «صراط» را بر ادله واضح، مباحثات و اعمال پستی که انسان درباره آنها مواخذه شده و مورد سؤال قرار می‌گیرد، حمل کرده‌اند.

لازم به ذکر است که همه‌ی این تاویلات خرافی و باطل هستند، زیرا باید نصوص را بر معانی حقیقی حمل کرد، عبور از پل صراط دشوارتر یا شگفت‌آورتر از رفتن بر روی آب و یا به پرواز در آمدن در فضا و یا ایستادن و توقف نمودن در آن نیست. و پیامبر الله صلی الله علیه وسلم در پاسخ به حشر کافران بر رویشان فرمود: خداوند توانایی چنین کاری را در خود می‌بیند.

علامه قرافی تیزتر بودن صراط از شمشیر و باریک بودن آن از مو را رد کرده است و شیخ عز بن عبدالسلام در این باره از وی سبقت گرفته است، اما حرف حساب این است که درباره «صراط» نصوصی صحیح وارد شده‌اند، و آنها نیز بدون تاویل بر ظاهرشان حمل می‌شوند همانطور که در صحاح، مسانید و سنن روایات زیادی وارد شده دایر بر اینکه صراط پلی است که بر پشت دوزخ نصب شده است، و تمام انسانها از روی آن عبور می‌کنند و آنان در عبور کردن از آن به یک نواخت نیستند، و سرعت متفاوتی دارند. (شرح الطحاویة: ص 469).

قرطبی دیدگاه کسانی را که «صراط» را به معنی مجازی آن حمل می‌کنند نقل کرده و می‌گوید: بعضی از آنها که پیرامون احادیث صراط سخن گفته‌اند بر این باورند که صراط از مو باریکتر و از لبه شمشیر تیزتر است و این وصف، «صراط» را به آسان و مشکل بودن آن به تناسب اعمال بندگان حمل کرده‌اند و می‌گویند: عبور از آن، برای صاحبان اعمال نیک بسیار آسان و برای صاحبان اعمال بد بسیار دشوار است و حدود این آسانی و سختی را سوای خداوند متعال کسی دیگر نمی‌داند، زیرا که این باریکی و این تیزی حد معلومی ندارد و بر حسب عرف و عادت چیز بسیار خفی و پنهان را باریک می‌گویند، لذا بیان مثال و تشبیه آن با باریکی مو از این قبیل است، و معنی تیزتر از شمشیر این است که فرشتگان امر و فرمان الهی را مبنی بر عبور دادن مردم از پل صراط به سرعت تمام عملی می‌کنند و اندک امکان اینکه امر خدا را برگردانند وجود ندارد، همانطور که لبه تیز شمشیر وقتی با قدرت و قوت به چیزی اصابت کند، آن چیز بار دیگر امکان برگشتن به حالت اولی خود را ندارد، و اما اینکه گفته شده است: که خود «صراط» از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است، این مردود است بدلیل اینکه فرشتگان در دو پهلوی و کناره‌ی آن می‌ایستند و در آن قلاب و خارهایی وجود دارد، و بعضی از عبور کنندگان بر شکم آن می‌افتند و بعضی دیگر افتان و خیزان روی آن می‌گزرند،

و کسانی هستند که نورشان به اندازه جای قد مشان است، این مطالب حکایت از آن دارد که برای عبور کنندگان روی آن جای کافی برای گذاشتن قدمشان وجود دارد، و مسلم است که باریکی گنجایش این همه چیز را ندارد. لوامع الأنوار البهیه: 192/2.

قرطبی بعد از ذکر اقوال تأویل کنندگان به رد دیدگاه آنان پرداخته می‌گوید: دیدگاه این آقایان بدلیل احادیثی که در این خصوص بیان گردیده‌اند و ایمان آوردن بدانها واجب است، مردود می‌باشد، زیرا کسی که می‌تواند پرنده را در فضا نگاه دارد، قادر است که مؤمن را بر پل صراط تیزتر از شمشیر و باریک تر از مو نگاه بدارد و می‌تواند مؤمن را روی آن بدواند یا اینکه او را راه ببرد، و تا زمانی که معنی حقیقی محال نباشد، حمل لفظ بر معنی مجازی، خلاف ضابطه و قانون است، و حمل بر معنی حقیقی حاوی هیچ گونه محالی نمی‌باشد، زیرا که آثار و احادیث زیادی در این باره وارد شده است.

« تذکره»: 333.

و در صحیحین از ابوسعید خدری رضی الله عنه در حدیثی طولانی درباره دیدن پروردگار و شفاعت آمده که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «ثُمَّ يُؤْتَى بِالْجَسْرِ فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْجَسْرُ قَالَ مَذْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ عَلَيْهِ خَطَاطِيفٌ وَكَلَالِيْبٌ وَحَسَكَةٌ مُقْلَطَحَةٌ لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيقَاءُ تَكُونُ بِنَجْدٍ يُقَالُ لَهَا السَّعْدَانُ الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ فَنَاجٍ مُسَلَّمٌ وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ وَمَكْدُوسٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ حَتَّى يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ سَحْبًا»

یعنی: «سپس پلی را می آورند و وسط جهنم قرار می دهند. گفتیم ای رسول خدا این پل چیست؟ فرمود: جایی است خطرناک و لغزنده که بر آن قلابهای تیز و خارهایی وجود دارد که دارای نوک تیز و تنه ضخیم می باشد و این خارها قلابهایی دارند که مانند خارهایی است که در نجد وجود دارند و به آنها السعدان می گویند و ایماندار بر آن مانند یک چشم برهم زدن و مانند برق، مانند باد، مانند اسبهای تیزرو و یا شتر (بر حسب ایمانشان) از روی پل می گذرند بعضی از آنها به سلامت عبور می کنند و بعضی دیگر با بدن زخمی به آخر پل می رسند و عده ای به دوزخ می افتند تا اینکه آخرین نفر را به روی این خارها می کشانند». بخاری (7439) ، و مسلم (183).

وصف صراط در نصوص بسیار است و خلاصه ای از آنچه در باره آن آمده این است که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است، جایی بسیار لغزنده و خطرناک می باشد جز کسی که خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی تواند خودش را حفظ کند. و صراط بر تاریکی نصب می شود (جای تاریکی است)؛ به مردم به قدر ایمانشان نورهایی عطا می شود و بر اساس آنچه در حدیث سابق گذشت بر بالای آن هرکس به اندازه ایمانش از آن میگذرد.

تدفین در تاریخ بشریت:

دفن در لغت به معنای زیر خاک قرار دادن میت را میگویند ، اگر زندگی انسان از بدو مورد تحقیق و بررسی قرار بگیرد ، بوضاحت تام در خواهیم یافت ، که اولاده ابو البشر از ابتدا خلقت ، مردگان خویش به شکل از اشکال دفن وزیر خاک قرار میدادند ، مشهور ترین داستان در این مورد دفن داستان هابیل و قابیل ، از اولاده حضرت آدم است . میگویند زمانیکه قابیل برادر خویش هابیل رابه قتل رسانید ، در فکر آن شد که چه باید بکند که جسد برادر خویش را از دید پدر ومادر خویش مخفی بدارد .

ناچار جسد برادر را بر شانه انداخته واین طرف وانطرف سرگردان می دوید ، ناگهان زاغی از آسمان بر زمین نشست ، در حالی که زاغ مرده ای را به منقار داشت ، پس از نشستن بر روی زمین ، مرده را روی زمین گذاشت . و به سرعت مشغول کندن زمین شد. پس از آنکه مقداری چوقوری در زمین ایجاد شد ، زاغ مرده را با منقار خود به طرف چوقوری کش کرد ودر نهایت آنرا در همان چوقوری انداخت و سپس با پاهایش خاک را که از چوقوری در آورده بود ، روی زاغ مرده انداخت و رفت .

و این اولین درسی بود که اولاد آدم از طبیعت می آموخت . پس از دیدن این منظره ، قابیل جسد برادر را بر زمین گذاشت و پس از بازرسی اطراف خود ، به سرعت شروع به کندن زمین نموده و هیکل بی جان برادر خود را در زیر خاک های سرد زمین مدفون نمود . از آن تاریخ تا امروز انسانها مردگان خویش را بشکل از اشکال تدفین نموده اند ، که برخی از اشکال این تدفین معروف ومشهور عبارتند از:

دفن در حالت جنینی:

محققین در تحقیقات خویش مینویسند : قدیمترین قبر های بدست آمده که تاریخ شان ، به پنجاه هزار سال قبل از میلاد مسیح میرسد.مبین این امر است که انسانها در بد و ، مردگان خویش را مانند جنین که در شکم مادر قرار دارد ، به یک پهلوی در قبر که از سنگ ساخته شده بود می خوابانند. این نوع تدفین به انسانها این فهم را میرساند که مرده به خواب رفته ، وامید بر بیداری دوباره اش ویا تولد دوباره اش در روز رستاخیز است.

طناب پیچ کردن مرده گان:

طناب پیچ کردن مرده ها شکل دیگری از تدفین مرده ها در زمانه های گذشته بود . منطق طناب پیچ کردن مرده ها به این معنی بود که انسانها زنده میترسیدند که مردگان شان زنده نشوند و به سراغ زندگان بیایند.

دفن دستجمعی در یک قبر:

در قبرستان قدیمه که تاریخ شان به سه هزار و پانصد سال پیش از میلاد مسیح می رسد ، نشان میدهد که قبر های بزرگی که طول شان به دوازده متر میرسد و توسط یک تخته سنگی پوشیده شده در آن اضافتر از یک صد جنازه جا بجا شده است.

دفن در سنگ آهک شده :

در یونان قدیم انسانها مرده گان را در تابوتی که از سنگ آهک شده بود قرار می دادند و این تابوت سنگی را بنام سارکوفاغوس یا گوشتخوار می نمودند ، واصطلاح تابوت در برخی از زبان ها مانند آلمانی و فرانسه از همین کلمه سارکوفاک استخراج گردیده است .

دفن مرده با شتر و مجوهرات:

در بین عرب دوران جاهلیت رسم بر این بود که در قبر مرده همراه میت ، یک راس شتر را در حالیکه سر شتر به عقب بر گشتانده میشد ، با مقداری از مجوهرات ، همراه مرده یک جا دفن میگردد . حکمت این امر بدین معنی بود که در روز آخرت مرده وسیله برای سواری و پولی برای معیشت زندگش خود داشته باشد و محتاج کسی نگردد.

دفن قلب جدا از جسم:

در قرون وسطی اعتقاد براین بود که : روح انسان در قلب او جای دارد. بدین اساس تعدادی از پادشاهان و تعدادی از هنرمندان شهیر در وصیت نامه خویش مینوشتند ، که بعد از وفاتشان ، قلب شان را از جسم شان بیرون آورده و آنرا در قبر جداگانه دفن کنند. از جمله ریچارد شیردل، ناپلئون بناپارت، دانتو و شوپن از مشاهیری اند که قلب آنان بطور جداگانه دفن شده است.

دفن در تنه درختان:

در آمریکای شمالی، بخصوص در فلوریدا قبیله ی سمیول از قبایل سرخپوست مردگانش را در تنه های درختان می گذاشت تا به تدریج تجزیه شود. برخی قبایل سرخپوست هنگام کوچ از محلی به محلی دیگر ی مردگان شان را روی.

تدفین در آب:

در تبت، هرگاه زنان حامله ویا مریضان جذام می مردند، جنازه ی آنان را به دریا می انداختند . همین حالا در کشور های اروپای بخصوص در کشور المان تدفین در آب رواج بیشتر یافته است اروپای ها در این اواخر جسد مردگان خویش در داش های مخصوصی می سوزانند ، بعدا خاکستر شان را در ظرفی انداخته و در آب می اندازند .

سوختاندن مرده:

در کشور هندوستان و اخیراً در تعدادی کشور های اروپای طوریکه که قبلاً گفتیم از جمله کشور المان مردم اجساد مردگان خویش می سوزانند . تاریخ نویسان مینویسند که : هزار و پانچصد سال پیش از میلاد مسیح ژرمن ها مرده خویش را می سوختاندو خاکستر آن را به همراه اشیای قیمتی که از مرده به میراث مانده ، در یک ظرف گلی ساده جمع می کردند و آنرا در آب می انداختند . ولی در شرایط فعلی این شیوه حریق جسد در کشور المان قبل از اینکه ، فهم اعتقادی داشته ، مشکل اقتصادی ، در آن رول عمده ای را بازی میکند ، مرده را بعد از حریق ، خاکستر آنرا بدون زیورات در یک کوزه کلی جا بجا نموده و در آب می

اندازند . وحتی بسیاری از فامیل ها نسبت قیمت گزاف قبرستان ها ، تنها به حریق جسد مردگان خویش اکتفا مینمایند .

اما در کشور هندوستان ، سوختاندن مرده ها مرسوم ترین شکل تدفین بشمار میرود در میان هندوها رسم است که وقتی کسی می میرد، اگر دارای فرزند است، پسر بزرگ اش اولین شعله آتش را روشن مینماید .

هندوها اعتقاد دارند که روح مرده با سوختاندن جسم او آزاد می شود.

تدفین و مذهب:

در این هیچ جای شک نیست که با تدفین میت ، نوعی از تسلی برای بازماندان متوفی ببارمی آورد . میگویند در زمان رومی ها وقتی مرده ای در آتش می سوخت، بازماندگان از دیدن دودی که از جنازه برمی خاست تصور می کردند که روح مرده همراه با آن دود به آسمان می رود و با این ترتیب ، فکر خود را تسلی می دادند در حالی که بعدها با آمدن مسیحیت و بخصوص دین اسلام سوختاندن مرده ، نوعی از بی احترامی به جسم انسان بشمار رفت .

دین مسیحیت و دین مقدس اسلام در تعلیمات خویش تاکید نموده اند که : جسم انسان بعد از وفات باید در کفن پیچانیده یا در تابوت در قبر قرار داده شود . (اگرچه مسیحیت امروزی بنابر نوآوری در دین از این نظریه خویش عقب نشینی نموده و همین حالا مرده های خویش را حریق می نمایند .) میگویند که در قرون وسطی مفکوره حریق اجساد مردگان بنابر قوت عقاید مذهبی تضعیف یافت ، صرف اجساد زناتی جادوگر را ، بعد از اینکه در محاکم فیصله علیه شان صورت می گرفت ، جسد شان در آتش سوختانده میشود .

آنان بدین بترتیب فکر میگردند که به حریق جسد زن جادوگر ، روح شیطانی جادوگری همراه با جسم شان برای همیشه نابود میگردد .

همانطوریکه قبلاً گفته شد با انتشار ادیان ابراهیمی ، شیوه تدفین جنازه تغییر یافت و هم دین یهودیت ، هم در دین مسیحیت و بخصوص دین مقدس اسلام مخالفت صریح خویش در حریق جسد میت اعلان نموده ، و تاکید داشتند که جسد مرده ، بطوری حتمی در خاک دفن گردد . هم در دین یهودیت ، دین مسیحیت و هم در دین مقدس اسلام قبرستان و دفن میت در زیر خاک از مفهوم خاصی برخوردار میباشد .

تدفین در مسیحیت:

مسیحیان اولیه مانند یهودیان و رومی ها، جنازه خویش را در قبرستان که در زمین ساخته بودند دفن میگردند مسیحیان نه تنها در زیر زمینی قبرستان بزرگی ساخته بودند بلکه بخاطر مراسمی تعزیت کلیسا های مخصوصی را در زیر زمین اعمار مینمودند .

تدفین در دین یهودیت:

در دین یهودیت احکام خاصی برای جنازه و مراسم تعزیت وضع گردیده بود . از جمله :

1- شخص که در حال جان دادن و یا احتضار باشد ، دست زدن به شخص محتضر بصورت قطع ممنوع بود ، اگر احیاناً کسی برا شخص محتضر دست می زد و یا آنرا لمس میگرد ، این عمل شخص بدان می ماند که گویا قتل نفس انجام داده است .

زمانیکه محتضر جان میداد ، پر مرغی را نزدیک بینی او میگذاشتند ، اگر تکان نمی خورد ، میگفتند محتضر ، فوت نموده است .

در دین یهودیت محتضر را تنها نمی گذاشتند ، وقتی محتضر فوت میگرد ، همه آنهایی که نزد مرده حضور داشتند مکلف بودند لباس های خویش را پاره کنند.

2- غسل دادن میت:

تمام بدن میت را با آب گرم می شستند ، بعد از اتمام غسل مقداری 20 لیتر آب را برسر میت می رییزند .

3- اگر طفل نوزاد در هفته اول تولد می‌مورد ، او را در کنار قبر خخته میکنند ، نامی برای او می‌نهند و بعد او را دفن می‌کنند. وقتی تابوت را به ۳۰ قدمی قبر رساندند، باید هر چهار قدم به چهار قدم مکث کنند، وقتی وارد قبر کردند دعای مخصوص می‌خوانند.
(برای معلومات مزید مراجعه شود به ،موشه بن حافام، /حزقیا زرگدماي/ آرامش روح و مراسم سوگواری، انتشارات بنی توره، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۶ ۱۵).

مراسم سوگواری در یهودیت:

مراسم فاتحه و به اصطلاح سوگواری در بین اسریلان یک رسم کهنه و قدیم است ، و این رسم مذهبی بوده و از کتاب مقدس یهودیان تورا(تورات) ریشه گرفته است. مراسم سوگواری در دین یهودیت ، بلافاصله پس از تدفین آغاز می‌شود. شخص سوگوار راساً به خانه بر میگردد ، بوت های خود از پای خود کشیده ، بروی خاک می‌نشیند و سایرین برای تعزیت نزدشان مراجعه مینمایند . دوستان و همسایگان که غرض تسلیت و سوگواری به خانه سوگوار میروند با خود غذای مخصوصی بنام سعودت و هبرانا(غذای مخصوصی است که برای فامیل عزادار) تهیه ، میاورند .
مراسم تسلیت در یهودیت بنام (نیحوم آبلیم) یاد میگردد ، و این تعزیت برای مدت شیبعا (هفت روز) روز ادامه می‌یابد. ولی این مراسم نباید در ایام شبات (شنبه) و اعیاذ صورت گیرد .
فامیل یهودی که عزادر میباشند برای مدت سه روز ، آغاز از روز تدفین حق ندارند که اصلاح ریش و یا اصطلاح آرایش نمایند .

اولاد بزرگ فامیل (پسر) برای بزرگداشت یاد پدر یا مادر بمدت یازده ماه پس از روز تدفین هر روز، و هر سال در روز درگذشت قدیش طلب آمرزش می‌کنند می‌خواند.
در بین یهودان تعدادی از مردان و زنان بطور داوطلبانه امور تدفین (قبور) مردگان آن جامعه پیردازند. این افراد حبرا قدیش مسمی میباشد. همچو کمیته ها (حبرا قدیش) در بین یهودیان برای اولین بار در قرن چهاردهم در اسپانیا بوجود آمد ، و تقریباً این کمیته ها هسته اصلی جامعه یهودی در هر محل تشکیل میدهد . (موخذ :واژه های فرهنگ یهود)

سوک داری در بین یهودیت :

قربعا (لباس پاره کردن) :
لباس پاره کردن در مراسم تعزیت در بین یهودان ، رسم معمول بوده و بنام (لباس رنوبن) مسمی میباشد ، که ذکر آن کتاب تورات عهد عتیق بعمل آمده است .
رنوبن هنگامی که سرچاه برمی گردد و می‌بیند که یوسف در چاه نیست لباس خود را پاره می‌کند د. (پیدایش: ۲۹: ۳۷).

خاک انداختن بر سروروی :

خاک انداختن بر سر و روی در جنب آن لباس پاره کردن و روی خراشیدن و موی کندن از جمله عادت های قدیمی است که تا به امروز در بین یهودیت مروج بوده .
میگویند این عادت از یوشع و مشایخ اسرائیل زمانیکه بر زمین افتادند و خاک به سر خود پاشیدند. گرفته شده است (یوشع ۶: ۷ / دوم سموئیل ۱۹: ۱۳ / ارمیاء ۳۴: ۲۵ و ۲۶: ۶ / حزقیال ۳۰: ۲۷ مراشی ۱۰: ۲)

عدم آرایش:

عدم آرایش و اجتناب از پوشیدن زیورات و عدم شستوشو ی موی ها از جمله عادت است که یهودان در ایام عزاداری بعمل میاورند . دین مقدس پیروان خویش را بصورت مطلق از این عادت منع نموده است ولی با تاسف باید گفت که زیاتر از مسلمان با رسم یهودی در ایام عزاداری دست به چنین اعمال بخصوص در روز شهادت امام حسین می‌زنند.

عذاب قبر

قبل از همه باید گفت که عذاب قبر حق است و ذکر آن در (آیه ۴۵ – ۴۶ سوره غافر) بوضاحت تام با تفصیل بیان گردیده است .

پر وردگار با عظمت ما میفرماید: «وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (و فرعونیان را عذاب سخت فرا گرفت. اینک آتش دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه میدارند، و چون روز قیامت شود خطاب آید که: فرعونیان را به سختترین عذاب جهنم وارد کنید).

امام قرطبی میگوید:

(الجمهور على أن هذا العرض يكون في البرزخ وهو حجة في تثبيت عذاب القبر) «جمهور بر این رأی می باشند که این حال و وضع آنها در برزخ دلیل بر ثابت بودن عذاب قبر است» و ابن کثیر میگوید: (وهذه الآية أصل كبير في استدلال أهل السنة على عذاب البرزخ في القبور) (تفسیر ابن کثیر جلد ۷ / ۱۳۶). «و این آیه اصل بزرگی است در استدلال کردن اهل سنت بر اینکه عذاب قبر در برزخ وجود دارد».

همچنین تعدادی زیادی از علماء در مورد اینکه عذاب قبر حق است، به این آیه متبرکه استدلال مینمایند: «سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (سوره توبه آیه ۱۰۱) «دو بار آنها را عذاب می دهیم سپس آنها به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند».

قتاده می گوید:

(عذاب الدنيا وعذاب القبر ثم يردون إلى عذاب عظيم) «منظور از دو عذاب، عذاب دنیا و عذاب قبر است سپس به سوی عذابی بزرگ برگردانیده می شوند».

امام بخاری رحمه الله به وسیله این آیه و آیه قبلی بر عذاب قبر در تفسیر آن برای احادیث در مورد عذاب قبر استدلال کرده است. (صحیح البخاری باب ما جاء فی عذاب القبر فتح الباری (۳) / ۲۳۱).

اما دلیل بر نعمت و عذاب قبر در سنت بسیار است که از آن جمله در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشَىٰ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّىٰ يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صحیح البخاری برقم (۱۳۷۹) ، و صحیح مسلم برقم (۲۸۶۶).

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته میشود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و در صحیح مسلم از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِقُوا لَدَعَوْثِ اللَّهِ أَنْ يَسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» (صحیح مسلم برقم (۲۸۶۸). «اگر ترس از دفن نکردن مرد هایتان نبود از خداوند می خواستم که عذاب قبر را بشنوید».

در مورد اینکه عذاب قبر برای جسم است و یا بر روح ؟ و این عذاب چگونه عملی خواهد شد ، موضوعی است که فکر بسیاری از انسانها را بخود مشغول ساخته است .

علماء و مفسرین در این مورد نظریات و تفاسیر متفاوت را ارایه نموده اند .

برخی از علماء بدین عقیده اند تعذیب میت در محدوده جسم صورت میگیرد ، یعنی اینکه جسم مورد عذاب قرار میگیرد ، ولی برخی دیگری از علماء تنها بر تعذیب روح تاکید مینمایند ، ولی هستند ، علماء که بر تعذیب جسم و هم بر تعذیب روح در قبر حکم صادر نموده و چنین استدلال مینمایند :

نعمتها و عذاب قبر برای جسم و روح با هم است. پس روح وقتی که متنعّم یا معذب می شود به بدن متصل است پس نعمت و عذاب برای هر دوی آنهاست همانگونه که روح گاهی که از بدن جدا می شود و متنعّم یا معذب می گردد (شامل هر دو می گردد). پس نعمت و عذاب برای روح از بدن جدا نیست. و دلیل بر این گفته کتاب و سنت است و اهل سنت و جماعت بر آن اتفاق دارند بر خلاف کسانی که گمان می کنند نعمت و عذاب قبر در هر حال تنها برای روح است و به بدن تعلق ندارد.

دلیل بر آن حدیث انس بن مالک رضی الله عنه است که در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا وُضِعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّىٰ عَنْهُ أَصْحَابُهُ وَإِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَيَقْعَدَانِهِ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ لِمَحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ

وَرَسُولُهُ فَيَقَالَ لَهُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ قَدْ أَبَدَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْمُنَافِقُ وَالْكَافِرُ فَيَقَالَ لَهُ مَا كُنْتُ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالَ لَا دَرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ وَيَضْرِبُ بِمِطْرَقٍ مِنْ حَدِيدٍ ضَرْبَةً فَيَصِيحُ صَيْحَةً يَسْمَعُهَا مَنْ يَلِيهِ غَيْرَ الثَّقَلَيْنِ» (صحیح البخاری برقم ۱۳۳۸). «هنگامی که بنده ای را در قبرش میگذارند و دوستانش بر میگردند و می روند، میت صدای پاهایشان را می شنود. در این هنگام، دو ملائکه نزد او می آیند، او را می نشانند و از وی می پرسند: درباره این شخص، یعنی محمد صلی الله علیه وسلم چه می گفتی؟ جواب می دهد: من گواهی می دهم که محمد صلی الله علیه وسلم بنده خدا و رسول اوست.

ملائکه ها می گویند: به جایگاه خود در دوزخ نگاه کن. خداوند آنرا برای تو با جایی در بهشت، عوض کرده است». پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس هر دو جا (بهشت و دوزخ) را می بیند. اما اگر آن شخص، کافر یا منافق باشد، در جواب ملائکه ها، میگوید: من چیزی نمیدانم. هر چه مردم می گفتند، من نیز می گفتم. به او می گویند: تو ندانستی و نه سعی کردی که بدانی. سپس، با گورس آهنی، ضربه محکمی بر فرق سرش، می کوبند. آنگاه، چنان فریادی سر می دهد که بجز انسانها و جن ها، همه مخلوقات اطراف او، فریادش را می شنوند».

و در حدیث طولانی براء بن عازب که احمد، ابوداود، حاکم و دیگران بصورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند بعد از ذکر خروج روح و بالا رفتن روح مؤمن به آسمان می فرماید: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ» «روحش در جسدش برگردانیده می شود پس دو ملائکه می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پروردگارت کیست؟» مسند الإمام أحمد ۲۸۷/۴۴، وسنن أبی داود ۵۷۵/۵ برقم (۴۷۵۳)، والمستدرک ۱ / ۳۷ - ۳۸.

این دو حدیث بر واقع شدن عذاب و نعمت های قبر بر روح و جسم با هم دلالت دارند. در این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم «إن العبد إذا وضع في القبر» «بنده هنگامی که در قبر قرار گرفت» دلالت بر این دارد که لفظ عبد برای جسم و روح با هم بکار می رود و همچنین برگشت روح به جسم هنگام سؤال کردن همانگونه که در حدیث براء بن عازب آمده همراه با آنچه در دو حدیث که گذشت این از صفات جسم است مانند این سخن: «يسمع قرع نعالهم» (فیعقدانه) «صدای پاهایشان را می شنوند که می روند» «پس او را می نشانند» و «ويضرب بمطارق من حديد» «فیسحیح صيحة» «و با پتکی از آهن او را می زنند» «پس صيحة ای بسیار بلند سر می دهد». از همه اینها این نتیجه حاصل می شود که نعمتها و عذاب قبر شامل جسم و روح با هم می گردد.

با این وصف در بعضی از نصوص آمده که نعمتها و عذاب بر روح در بعضی حالات به تنهایی واقع می شوند که از آن جمله حدیث عبدالله بن عباس رضی الله عنهما است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ بِأُحْدٍ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْوَابِ طَيْرٍ خُضِرَ تَرْدُ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ تَأْكُلُ مِنْ ثَمَارِهَا وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلٍ مِنْ ذَهَبٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ» «هنگامی که برادران شما در روز احد دچار مصیبت شدند خداوند ارواحشان را در داخل پرندگان سبز رنگ قرار داد که آنها بر رودهای بهشت می گذرند و از میوه های آن می خورند و به آویزهایی از طلا در سایه عرش نزول می یابند». (أخرجه أحمد في المسند ۱ / ۲۶۶، والحاكم في المستدرک ۲ / ۸۸، ۲۹۷، وصححه ووافقه الذهبي). این خلاصه ای از نعمتها و عذاب بود که بر جسم و روح در قبر واقع می شوند و روح گاهی به تنهایی در آن واقع می شود.

بعضی از امامان محقق در سنت در بیان این مسئله می گویند: (والعذاب والنعم على النفس والبدن جميعا باتفاق أهل السنة والجماعة، تنعم النفس وتعذب منفردة عن البدن، وتعذب متصلة بالبدن والبدن متصل بها، فيكون النعيم والعذاب عليهما في هذه الحال مجتمعين كما يكون للروح منفردة عن البدن) «به اتفاق اهل سنت و جماعت، نعمت و عذاب بر روح و جان توأم صورت می گیرد. روح جدا از بدن به تنهایی متنعم و معذب می شود و عذاب آن به بدن وصل و بدن به آن (نعمت یا عذاب) متصل می شود. پس نعمت و عذاب بر آن دو در این حال جمع می گردد همانگونه که برای روح جدا از بدن واقع می شود.»

نوت:

(برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب: اصول عقیده اهل سنت در پرتو کتاب و سنت تالیف جمعی از علمای متخصص عقیده عربستان سعودی مراجعه فرماید.)

کیفیت عذاب قبر:

در مورد کیفیت عذاب قبر در احادیث آمده است: زمانیکه میت در قبر میگذارند، فرشتگانی بشکل و صورت ناشناخته‌ای نزد او می‌آیند. ونوع آمدن در حدیثی که در سنن ترمذی بیان گردیده است با زیبایی خاصی بیان گردیده است:

« إِذَا قَبِرَ الْمَيِّتُ أَوْ قَالَ أَحَدُكُمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ يَقَالُ ل أَحَدِهِمَا الْمُنْكَرُ وَالْآخَرُ النَّكِيرُ فَيَقُولَانِ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ فَيَقُولُ مَا كَانَ يَقُولُ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ... وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ لَا أَدْرِي ».

(هرگاه میت یا یکی از شما به خاک سپرده می‌شود، دو فرشته سیاه رنگ و سرخ چشم نزد او می‌آیند، یکی را منکر و دیگری را نکیر می‌گویند، از او درباره رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال می‌کنند و می‌گویند: درباره این مرد (رسول الله صلی الله علیه وسلم) چه می‌گوید؟ او در جواب بر اساس همان اعتقادی که در دنیا داشته به فرشتگان جواب می‌دهد، یعنی می‌گوید: گواهی می‌دهم که جز الله معبودی وجود ندارد و محمد صلی الله علیه وسلم بنده و فرستاده او است، اگر میت منافق باشد، می‌گوید: از مردم شنیدم که درباره او چیزی می‌گفتند، من نیز همان را گفتم و بیش از این چیزی نمی‌دانم.) (موخذ حدیث ترمذی، کتاب جنازه باب ماجاء فی عذاب القبر.)

همچنان در حدیث دیگری از حضرت براء بن عازب از رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین روایتی آمده است: که دو فرشته بسیار خشنمناک نزد او می‌آیند و بر وی خشمگین می‌شوند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند:

پروردگار تو کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت چه کسی است؟

این سوال و جواب آخرین سوال و جوابی است که از مومن به عمل می‌آید، طوریکه همین مطلب در قرآن عظیم الشان چنین بیان گردیده است.

«يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» ابراهیم: ۲۷

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطایای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد)

او در جواب می‌گوید:

پروردگار من الله است و دین من اسلام و پیامبر من محمد صلی الله علیه وسلم است.

ندایی از آسمان می‌آید و می‌گوید: بنده من راست می‌گوید.

اما در مورد سوال و جواب از شخص کافر و فاجر در روایاتی اسلامی آمده است:

دو فرشته بسیار خشنمناک می‌آیند. بر وی خشم می‌گیرند و او را می‌نشانند و از وی می‌پرسند:

پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم،

می‌پرسند: دین تو چیست؟ می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم.

می‌پرسند: درباره این مردی که به طرف شما فرستاده شده است چه می‌گویی؟ نمی‌تواند نام پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر زبان بیاورد،

به او گفته می‌شود:

محمد، آنگاه می‌گوید: وای، وای نمی‌دانم، از مردم شنیدم که چنین می‌گفتند، آنگاه این دو فرشته

خطاب به او می‌گویند: نه می‌دانستی و نه از مردم تبعیت کردی. منادی ندا در می‌دهد که بنده من دروغ گفته است.

از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« الْعَبْدُ إِذَا وَضَعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِنَّهُ لَيَسْمَعُ قَرْعَ نَعَالِهِمْ أَنَّهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ فَيَقُولَانِ لَهُ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَيَقَالُ انْظُرْ إِلَى مَقْعَدِكَ مِنَ النَّارِ أَبْذَلَكَ اللَّهُ بِهِ مَقْعَدًا مِنَ الْجَنَّةِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَرَاهُمَا جَمِيعًا وَأَمَّا الْكَافِرُ أَوْ الْمُنَافِقُ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي كُنْتُ أَقُولُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فَيَقَالُ لَا دَرِيْتَ وَلَا تَلَيْتَ » (بخاری، مسلم، ابو داود، نسائی.)

(هرگاه انسان در قبر گذاشته شود و دوستانش برگردند، او صدای راه رفتن آنها را می‌شنود، دو تا فرشته نزد او می‌آیند و او را بلند کرده و می‌نشانند، از وی سوال می‌کنند: درباره محمد صلی الله علیه وسلم چه می‌گویی؟ انسان مؤمن می‌گوید: گواهی می‌دهم که محمد بنده خدا و رسول او است.)

اما کافر و منافق می‌گوید:

نمی‌دانم، مردم سخنانی می‌گفتند و من هم تکرار می‌نمودم، به او گفته می‌شود: نه خودت چیزی فهمیدی و نه از دیگران پیروی کردی.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابتداء امر نمی‌دانست که این امت در قبر عذاب داده می‌شوند، بعد از مدتی خداوند او را از این مطلب آگاه ساخت، عروه بن زبیر رضی الله عنه از خاله‌اش، عایشه رضی الله عنها چنین روایت می‌کند: (دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ هَلْ شَعَرْتَ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ فَارْتَأِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ قَالَتْ عَائِشَةُ فَلَيْتَنَا لِيَالِي ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ شَعَرْتَ أَنَّهُ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَالَتْ عَائِشَةُ فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ يَسْتَعِيدُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ) (صحیح مسلم کتاب الساجد و مواضع الصلوة.)

(رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد آمد و زنی از یهودی های مدینه در خانه من بود و او به من گفت: آیا می‌دانی که شما در قبر تعذیب می‌شوید؟ عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم از سخن زن یهودی تعجب کرد و گفت: البته یهودی‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند، عایشه رضی الله عنها می‌گوید: چند روز سپری شد و بعد رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: ای عایشه می‌دانی بر من وحی نازل شده که مسلمانان در قبر عذاب داده می‌شوند. حضرت عایشه می‌فرماید: بعد از این جریان من همواره از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که از عذاب قبر به خدا پناه می‌خواست.)

آیا برای کفار عذاب قبر وجود دارد؟

از فحوای تعدادی از احادیثی چنین معلوم میگردد که: برای کفار هم درقبر عذاب داده می‌شوند، ولی حکیم ترمذی، ابن عبدالبر و سیوطی با این موضوع مخالفت کرده‌اند، حکیم ترمذی اینگونه استدلال می‌کند که امت‌های گذشته اگر به دعوت پیامبران لبیک نمی‌گفتند در دنیا دچار عذاب می‌شدند، اما درباره امت اسلام چنین نیست، عذاب ندارند، چون جهاد برای رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشروع است، هرکس از ترس جان خود اسلام را بپذیرد و نفاق را پیشه کند دچار سزای قبر می‌شود. البته دیدگاه حکیم ترمذی مشکل دارد، چون خداوند بعد از نزول تورات، عذاب دنیوی و فوری را بر منکرین و تکذیب کنندگان دعوت پیامبران نازل نفرموده است. لوامع انوار البهیة للسفارینی: (۱۰/۶). ابن عبدالبر درباره عدم عذاب کفار در قبر به حدیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم استدلال می‌کنند که می‌فرماید: « إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ لَا تَبْتَلَى فِي قُبُورِهَا » (این امت در قبر عذاب داده نمی‌شوند.) اما احادیث صحیح این استدلال را رد می‌کنند و حکایت از آن دارند که عذاب قبر خاص الخاص برای مؤمن نیست و اختصاص به امت اسلامی ندارد.

عبدالحق اشبیلی، ابن قیم، قرطبی، سفارینی و دیگران بر این باوراند که عذاب قبر شامل همه انسان‌ها است. لوامع انوار البهیة للسفارینی: (۱۰/۲). و تذکرة القرطبی: (۱۴۷).

درباره تاریکی و فشار قبر:

هانی غلام عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت می‌کند که هرگاه عثمان رضی الله عنه در کنار قبری توقف می‌کرد، بقدری می‌گریست که رخسار مبارکش خیس می‌شد. از وی پرسیدند: شما وقتی از بهشت و دوزخ صحبت می‌کنی اشک نمی‌ریزی و به گریه نمی‌افتی، ولی چرا هنگام یاد قبر گریه

می‌کنید؟ فرمود: از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: **(إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ قَالَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا رَأَيْتُ مَنْظَرًا قَطُّ إِلَّا الْقَبْرَ أَفْظَعَ مِنْهُ)** ترمذی و ابن ماجه و ترمذی آن را حدیث غریب گفته است.

(قبر نخستین منزل از منازل آخرت است، هرکس از (عذاب) آن نجات پیدا کند مراحل بعدی نسبت به آن آسان‌تر هستند و اگر از آن نجات پیدا نکند، مراحل بعدی برایش مشکل‌تر خواهد بود. و می‌گفت: از رسول‌الله صلی الله علیه وسلم شنیده‌ام که می‌فرمود: هیچ منظر و صحنه‌ای را سهمناک‌تر از صحنه‌ی قبر ندیده‌ام).

چون مراحل بعدی قبر برای کسی که از آن نجات پیدا کند بسیار آسان و لذت‌آفرین است، بنده مومن وقتی در قبر می‌بیند که خداوند برایش چه نعمت‌هایی را تدارک دیده است، می‌گوید: پروردگارا قیامت را زودتر برپا کن تا من به اهل و مال خود برگردم، ولی بنده کافر با مشاهده عذاب و نارحتی قبر، هر چند خیلی سخت و دشوار است می‌گوید: پروردگارا قیامت را برپا نکن. چون عذاب آینده را بسیار وحشتناک‌تر و دردناک‌تر از این عذاب می‌بیند و می‌داند.

تاریکی قبر:

در دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم زنی که خادم مسجد بود و مسجد را جارو می‌کرد دار فانی را وداع گفت، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم او را در مسجد ندید و درباره او سوال کرد؟ یاران خبر فوتش را به اطلاع رسول‌الله صلی الله علیه وسلم رساندند و چون نمی‌خواستند پیامبر صلی الله علیه وسلم را از خواب بیدار کنند، بدون اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم را در جریان بگذارند او را به خاک سپردند. رسول‌الله صلی الله علیه وسلم خواست تا قبرش را به او نشان دهند، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بر سر قبر آن زن آمد و بر وی نماز خواند و سپس فرمود: **(إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةً ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ)** بخاری، مسلم، ابوداود، ابن ماجه و بیهقی. (بی تردید این قبور پر از ظلمت و تاریکی هستند و خداوند بوسیله نماز و دعای من آنها را منور و روشن می‌سازد).

فشردن قبر:

وقتی میت در قبر گذاشته می‌شود قبر او را می‌فشارد و کسی از فشردن قبر نجات پیدا نمی‌کند، نیک باشد یا بد، صالح باشد یا نا صالح، کوچک باشد یا بزرگ. در روایات آمده است که قبر حضرت معاذ رضی الله عنه را به شدت فشرد، در حالی که عرش عظیم خدا در اثر مرگ او به لرزه در آمد و درهای آسمان برایش باز شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او شرکت کردند. در سنن نسائی از ابن عمر رضی الله عنه روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در باره او فرمود: **(هَذَا الَّذِي تَحَرَّكَ لَهُ الْعَرْشُ وَفُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَشَهِدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَقَدْ ضَمَّ ضَمَّةً ثُمَّ فَرَّجَ عَنْهُ)** نسائی کتاب الجنائز.

(کسی که عرش برایش به لرزه در آمد و درهای آسمان برایش گشوده شدند و هفتاد هزار فرشته در تشییع جنازه او شرکت کردند، دچار فشار قبر شد، سپس رها گشت). و در مسند کبیر و اوسط طبرانی از ابن عباس رضی الله عنه چنین روایت شده که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَوْ نَجَا أَحَدٌ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ لَنَجَا سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ، وَلَقَدْ ضَمَّ ضَمَّةً ثُمَّ رُخِيَ عَنْهُ.» (اگر قرار باشد کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، سعد بن معاذ رضی الله عنه نجات می‌یافت، ولی قبر او را به شدت فشرد و بعد رها ساخت). در صحیح الجامع اسناد آن صحیح قرار داده شده است.

از جمله دلایلی که بر صحت فشردن قبر برای هرکسی دلالت دارند و حتی کودکان نیز از آن مستثنی نمی‌شوند، حدیثی است در مسند اوسط از ابی ایوب و در کامل ابن عدی از حضرت انس به این شرح روایت شده است، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«لَوْ أَفْلَتَ أَحَدٌ مِنَ ضَمَّةِ الْقَبْرِ لَأَفْلَتَ هَذَا الصَّبِيُّ.» صحیح الجامع: 65/5. (اگر قرار باشد کسی از فشردن قبر نجات پیدا کند، این کودک نجات می‌یافت).

تعذیب اطفال ، دیوانگان:

وانسانهای بیهوش در روز قیامت :

در مورد اینکه اطفال ، اشخاص دیوانه و انسانهای بیهوش در روز قیامت تعذیب میگردند یا خیر در مورد باید گفت که از فتنه یا عذاب قبر به جز انبیاء، شهدا و مرزداران و مرابطین ، این عذاب شامل حال همه انسانها میگردد ، چون در نصوص صریحی نجات این چند گروه روایت شده است.

البته در مورد تعذیب اطفال و دیوانگان و انسانهای بیهوش ، که مکلف نیستند اختلاف نظر وجود دارد، عدهای از علما مانند قاضی ابویعلی و ابن عقیل بر این عقیده هستند که اطفال و دیوانگان در قبر دچار عذاب و فتنه نمی شوند.

این گروه در استدلال خویش می گویند: امتحان عذاب و آزمایش برای کسانی است که مکلف هستند، اما کسانی که کردار آنها ثبت و ضبط نمی شود دچار محنت و مصیبت قبر نمی شوند، چون محاسبه برای چنین افرادی معنی ندارد.

تعدادی دیگری از علماء مانند ابو حکیم همدانی، ابو الحسن بن عبدوس و گروهی از شافعی مذهبان بر این عقیده هستند که اطفال و دیوانگان نیز در قبر با فتنه و عذاب و امتحان روبرو خواهند شد. امام مالک و برخی دیگر از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر طفلی نماز جنازه خواند و فرمود: « **اللَّهُمَّ قِهْ عَذَابَ الْقَبْرِ وَفِتْنَةَ الْقَبْرِ** .» (پروردگارا این نوزاد را از عذاب و فتنه قبر نجات بده).

این حدیث قول کسانی را تایید می کند که قایل به امتحان اطفال و دیوانگان در آخرت هستند و آنها را در قیامت مکلف می دانند . ناگفته نباید گذاشت که : عقیده اغلب علما اهل سنت از محدثین و متکلمین همین است.

امام ابوالحسن اشعری از اهل سنت همین را نقل کرده و ترجیح داده است و مقتضی و مستفاد از عبارات و کلام امام احمد نیز همین است. (برای معلومات مزید مراجعه شود به مجموع فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه: (۴/۲۵۷ و ۲۷۷)).

بحث تعذیب اطفال مشرکین و کفار در قیامت:

امام بخاری بابی را تحت عنوان «ما قیل فی اولاد المشرکین» مطرح نموده و حدیث زیر را از ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده است: «سنل رسول الله عن اولاد المشرکین، فقال: الله ان خلقهم اعلم بما کانوا عاملین».

(درباره فرزندان نابالغ مشرکین از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال شد؟ فرمودند: خداوند در موقع آفریدن آنها دانسته که چه عملی را انجام می دهند).

ابوهریره نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کل مولود یولد علی الفطرة، فابواه یهودانه، او ینصرانه او یمجسانه، کمثل البهیمه، تنتج البهیمه هل تری فیها جدعاء»

(هر نوزادی با فطرتی سالم به دنیا می آید. پدر و مادرش او را به یهودی، نصرانی و یا مسیحی تبدیل می کنند. مانند: حیوانات که حیوانی را متولد می کند، آیا در میان آنها حیوانی را دیده اید که گوشش بریده شده باشد). بخاری ، کتاب الجنایز . فتح الباری: 3/246 .

بر اساس اظهارات ابن حجر، بخاری با نقل این روایات اشاره به این دارد که او در این مساله اظهار نظر نمی کند. اما بعد از تفسیر سوره روم بهشتی بودن آنها را قاطعانه اعلام داشته است.

ایشان احادیث این باب را به گونه ای ترتیب داده که حکایت از بهشتی بودن کودکان مشرکین دارند، زیرا امام بخاری ابتدا احادیث دال بر توقف و بعد از آن احادیث مرجح به بهشتی بودن و در پایان احادیث یقین بخش برای بهشتی بودن آنها را نقل کرده است، آنجا که حدیث زیر را گزارش داده:

«و اما الولدان الذین حوله فکل مولود یولد علی الفطرة، فقال بعض المسلمین: و اولاد المشرکین؟ فقال: و اولاد المشرکین».

(و فرزندانی که پیرامون آنها هستند، پس هر فرزندی با فطرت پاک به دنیا می آید. بعضی از مسلمانان پرسیدند: آیا کودکان مشرکین نیز آنجا هستند؟ فرمود: بلی).

ابن حجر می گوید: حدیث روایت شده از ابو یعلی از انس به سند مرفوع مؤید دیدگاه امام بخاری است.

«سألت ربي اللاهين من ذرية البشر ان لا يعذبهم فاعطانيهم» (رسول الله صلى الله عليه وسلم می‌فرماید: از پروردگارم تقاضا کردم که فرزندان نابالغ انسانها را عذاب ندهد، پروردگار این سوال مرا پذیرفت). «اللاهين» بنابر تفسیر ابن عباس همان اطفال هستند. احمد به سندی حسن از طریق خنساء دختر معاویه بن صريم از عمه‌اش نقل کرده که می‌گوید: از پیامبر صلى الله عليه وسلم پرسیدم: ای رسول خدا! چه کسی در بهشت است؟ فرمود: «النبی فی الجنة و الشہید فی الجنة، و المولود فی الجنة. فتح الباری: (246/3). (پیامبران، شهداء و نوزادان (نابالغان) در جنت هستند). و هم چنین برای بهشتی بودن فرزندان مشرکین به حدیث زیر استدلال شده است: «اطفال المشركين خدم اهل الجنة» سلسله الاحادیث الصحیحه: (1468). (اطفال مشرکان خدمت گزار اهل جنت هستند).

این دیدگاه که اولاد مشرکان در جنت هستند، دیدگاه جمع زیادی از علماء مانند: ابی الفرج بن جوزی و... است. امام نووی در این باره می‌گوید: «و هو المذهب الصحیح المختار الذی ذهب الیه المحققون لقوله تعالى: و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولاً. اسراء: 15» (مذهب صحیحی که انتخاب شده و محققین نیز آن را تأیید نموده‌اند این است که فرزندان مشرکین وارد جنت می‌شوند، زیرا خداوند بیان داشته که: تا پیامبری به میان قومی ارسال نکنیم، هرگز آنان را عذاب نمی‌دهیم).

در این راستا به دلایل امام بخاری نیز استدلال شده است.

مؤلف محترم می‌فرماید: امام قرطبی نیز همین دیدگاه را ترجیح داده و میان نصوصی که به ظاهر متعارض هستند به شرح زیر تطبیق داده است: نخست رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: اولاد نابالغ مشرکان همراه با پدرانشان در دوزخ هستند. بعد در این باره به این نتیجه رسیدند که توقف کنند، لذا فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملين» سپس وحی نازل شد که هیچ کس به خاطر گناه دیگری مورد محاسبه قرار نمی‌گیرد: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره الزمر: آیه 7) هیچ کس بار گناهان دیگری را بر دوش نمی‌کشد (و گناهان دیگری را به گردن نمی‌گیرد). آنگاه به بهشتی بودن آنان قضاوت فرمودند. (التذكرة: قرطبی، ص 515) ایشان در این خصوص حدیثی از عبدالرزاق روایت کرده است، اما همانگونه که ابن حجر بیان داشته آن حدیث ضعیف می‌باشد.

البته تطبیق و توفیقی که ابن حجر بیان داشته بیانگر این است که این مسأله از مسائل نظری و اجتهادی نیست، بلکه مسأله‌ای کاملاً غیبی است و جز وحی کسی حق ندارد در این خصوص حرف بزند.

و اعتقاد به اینکه کودکان مؤمنین و مشرکین در جنت می‌باشند بیانگر نصوصی هستند که راجع به آگاهی ازلی خداوند نسبت به اهل جنت و دوزخ می‌باشند، و هنگامی که فرشته، رحم مادر را زیارت می‌کند، رزق، مدت زندگی، شقاوت و سعادت او را می‌نویسد. البته در جواب آن گفته شده است: کسانی که در دوران کودکی و قبل از رویی آوردن به کسابت می‌میرند، آنها در حالی که در شکم مادرشان هستند از سعادتمندان نوشته خواهند شد. حق را خداوند بهتر می‌داند. تعداد زیادی از علماء امثال: حماد بن زید، جماد بن سلمه، ابن المبارک و اسحاق بر این عقیده‌اند که اولاد مشرکین موکول به مشیت خداوند متعال هستند.

ابوالحسن اشعری نیز همین دیدگاه را از اهل سنت و جماعت نقل کرده است. شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: اطفال مشرکین موکول به مشیت الهی هستند و روز قیامت مورد امتحان قرار خواهند گرفت و این قول را به ابی الحسن اشعری و امام احمد نسبت داده است.

شیخ الاسلام می‌گوید: «و الصواب ان يقال فيهم: الله اعلم بما كانوا عاملين و لا يحكم لمعين منهم بجنة و لا نار».

(بهتر این است که درباره آنها گفته شود: خداوند بهتر می‌داند که چه عملی را انجام می‌دادند و درباره فرد مشخصی از آنها نمی‌توان قضاوت نمود که جنتی است یا دوزخی). و در احادیث متعدد درباره اولاد مشرکین آمده است که روز قیامت از آنها امتحان به عمل خواهد آمد،

در میدان قیامت به آنها امر و نهی می‌شود. هر کس اطاعت کند وارد جنت و هر کس معصیت کند وارد دوزخ خواهد شد. امام ابوالحسن اشعری عقیده اهل سنت و جماعت را چنین نقل کرده است. مجموع فتاوی شیخ الاسلام (372/24).

شیخ الاسلام در جایی دیگر می‌فرماید: اطفال مشرکین در دنیا به سن بلوغ نرسیده‌اند، روز قیامت حکم تکلیفی آنها صادر می‌شود. همانطور که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است، فرمودند: «الله اعلم بما كانوا عاملين» خداوند اعمال آنها را بهتر می‌داند. (مجموع فتاوی شیخ الاسلام 281/4).

ابن حجر می‌گوید:

از فرزندان نابالغ مشرکین روز قیامت به این صورت امتحان به عمل خواهد آمد که آتشی برای آنان افروخته خواهد شد و به آنها حکم می‌شود تا داخل آن شوند. هر کس داخل شود، آن آتش برای او خنک و مایه سلامتی می‌شود و هر کس از داخل شدن به آن انکار کند، عذاب داده می‌شود. این حدیث را طبرانی از معاذ نقل کرده است و امتحان مجنون و کسانی که در دوران فتره مرده‌اند از احادیث صحیح ثابت است و امام بیهقی در کتاب الاعتقاد امتحان روز قیامت را مذهب صحیح معرفی نموده است. فتح الباری : (246/3).

داستان بنده صالح که موسی علیه السلام برای زیارت او به مجمع البحرین رفت این دیدگاه را تایید می‌کند، زیرا آن بنده صالح راز کشتن فرزند نابالغ را بصورت آشکار چنین بیان کرد: «وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا» (سوره الکهف: آیه 80)

(و اما آن کودک (که او را کشتم) پدر و مادرش باایمان بودند (و اگر زنده می‌ماند) می‌ترسیدیم که سرکشی و کفر را بدانان تحمیل کند (و ایشان را از راه ببرد).

در صحیح مسلم از حضرت ابن عباس رضی الله عنه درباره آن پسر که بدست بنده صالح کشته شد نقل شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم راجع به آن فرمودند: «طبع يوم طبع كافراً، و لو ترك لأرھق ابویه طغیاناً و کفراً»

(از همان روز ازل به کافری نوشته شده بود، لذا اگر زنده می‌ماند بر اثر طغیان و کفری که دنبال می‌کرد، پدر و مادرش را به هلاکت می‌انداخت).

ابن تیمیه پیرامون این حدیث می‌گوید: «طبعه الله فی ام الكتاب» یعنی خداوند در لوح محفوظ او را کافر نوشته است، یعنی اگر زنده می‌شد عملاً مرتکب کفر می‌شد.

قرطبی دیدگاه امتحان آخرت را بدلیل اینکه آخرت دار جزاء است نه دار ابتلاء و امتحان، رد کرده است. در تذکره درباره تضعیف جریان امتحان در روز قیامت می‌گوید: «ان الآخرة ليست بدار تكليف و انما هي دار جزاء» (آخرت میدان تکلیف نیست، بلکه میدان رسیدن به پاداش و عقاب است). حلیمی می‌گوید:

این حدیث ثابت نیست و مخالف با اصول مسلمانان است. چرا که آخرت محل امتحان نیست. چون آگاهی الهی در آنجا بدیهی است و در امور بدیهی هیچگونه ابتلاء و امتحانی نیست.

البته اینکه می‌گویند: تکلیف با مرگ منقطع می‌شود، صحیح نیست. شیخ الاسلام ابن تیمیه این دیدگاه را نفی کرده است، می‌فرماید: التکلیف انما ینقطع بدخول دارالجزاء و هی الجنة و النار و اما عرصات القیامة فیتمحنون فیها کما یمتحنون فی البرزخ فیقال لاحدهم: من ربک؟ و ما دینک؟ و من نبيک؟ و قال تعالى: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» (سوره القلم: آیه 42)

(تکلیف با وارد شدن به دار جزاء که همانا دوزخ و جنت است منقطع می‌شود، اما در میدان قیامت امتحان به عمل آورده خواهد شد. همانطور که در عالم برزخ امتحان به عمل آورده می‌شود. مثلاً

سؤال می‌شود: پروردگار تو کیست؟ چه دین و آئینی را برگزیدی؟ از چه پیامبری پیروی کردی؟

خداوند می‌فرماید: روزی، هول و هراس به اوج خود می‌رسد، و کار سخت دشوار می‌شود. بدین هنگام از کافران و مشرکان خواسته می‌شود که سجده کنند و کرنش ببرند، اما ایشان نمی‌توانند چنین کنند).

و در احادیث صحیح به طرق متعدد چنین آمده است:

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: وقتی گفته می‌شود: هر قومی دنبال معبود خودش برود،

مشرکان دنبال معبودان خود می‌روند. مؤمنان در آنجا می‌مانند پس خداوند در میدان محشر در جلو بندگان ظاهر می‌شود. خداوند در غیر شکل و صورتی که مؤمنان او را می‌شناسند ظاهر می‌شود. لذا مؤمنان منکر او می‌شوند. بعد در شکل و صورتی که مؤمنان آن را می‌شناسند ظاهر می‌شود. پس مؤمنان او را سجده می‌کنند و ستون فقرات کافران مانند شاخ های گاو سخت و انعطاف نا پذیر می‌شوند. می‌خواهند پروردگار را سجده کنند، اما نمی‌توانند. (تفصیل موضوع را میتوان در کتاب « جنت و دوزخ » دکتر عمر سلیمان اشقر مطالعه فرماید)

پس از مرگ روح کجا می‌رود:

قبل از همه خدمت خوانندگان محترم می‌خواهم بعرض برسانم که : روح انسان از لحظه ای که در جنین در بطن مادر دمیده شود دیگر از بین نمی‌رود، و این روح پس از مرگ روح از بدن جدا شده، و اگر از اهل جنت باشد تا آسمان هفتم خواهد رفت و اسمش را در علین (سجل اهل جنت) مینویسند و پس از اینکه جسدش در خاک سپرده شد روحش به آن جسد برمیگردد . زمانی که روح دوباره به جسد برگشت سؤالات ذیل از او بعمل می‌آید :

معبودت کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت کیست؟

اگر شخص مسلمان بود و درست بدان جواب گفت ، قبرش گشایش پیدا میکند و تا روز قیامت هم روح و هم جسدش در نعیم خواهد بود، ولی اگر روح انسان کافر و فاجر باشد، پس از اینکه روح از بدنش جدا شد، این روح نمیتواند از آسمان اول بگذرد و سپس اسمش در سجين (سجل اهل دوزخ) نوشته خواهد شد و سپس آنرا از آسمان پرت میکنند و هنگامی که جسدش در قبر گذاشته شد به بدنش برمیگردد تا از او سؤال شود که:

معبودت کیست؟

دینت چیست؟

و پیامبرت کیست؟

و طبیعتاً انسان کافر و فاجر نمیتواند به این سؤالات پاسخ دهد و سپس با چکشی آهنین که اهل عرفه نیز نمیتوانند آنرا بلند کنند چنین بر سر او میکوبند که با خاک یکسان میشود، و نعره ای میکشد که تمام اهل زمین بجز جن و انس میشوند و اگر میشنیدند از شدت نعره اش بیهوش میشدند، و سپس قبرش آنچنان تنگ خواهد شد که قبرغی هایش را در هم میکوبد و پس از آن تا روز قیامت هم روحش و هم جسدش در عذاب خواهد بود.

آنچه که ذکر شد مختصری بود از برخی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که آنرا ذکر میکنیم، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

« عن البراء بن عازب رضی الله عنه قال: خرجنا مع النبی صلی الله علیه و سلم فی جنازة رجل من الأنصار فانتھینا إلی القبر ولما یلحد، فجلس رسول الله صلی الله علیه و سلم مستقبل القبلة وجلسنا حوله وكأنَّ علی رؤوسنا الطیر، وفی یده عود ینکت فی الأرض، فجعل ینظر إلی السماء، وینظر إلی الأرض، وجعل یرفع بصره ویخفضه ثلاثاً، فقال: استعینوا بالله من عذاب القبر، مرتین، أو ثلاثاً، ثم قال: اللهم إنی أعوذ بك من عذاب القبر، ثلاثاً، ثم قال: إنَّ العبد المؤمن إذا کان فی انقطاع من الدنیا وإقبال من الآخرة نزل إلیه ملائكة من السماء بیض الوجوه كأنَّ وجوههم الشمس، معهم کفن من أكفان الجنة، وحنوط من حنوط الجنة، حتی یجلسوا منه مد البصر، ثم یجئ ملك الموت حتی یجلس عند رأسه فیقول: أیتها النفس الطیبة (وفی رواية: المطمئنة) أخرجی إلی مغفرة من الله ورضوان، قال: فتخرج تسیل كما تسیل القطرة من فی السقاء، فیأخذها (وفی رواية: حتی إذا خرجت روحه صلی علیه کل ملك بین السماء والأرض، وکل ملك فی السماء، وفتحت له أبواب السماء، لیس من أهل باب إلا وهم یعدون الله أن یعرج بروحه من قبلهم)، فإذا أخذها لم یدعوها فی یده طرفة عین حتی یأخذوها فیجعلوها فی ذلك الکفن، وفی ذلك الحنوط، فذلك قوله تعالى: (توفته رسلنا وهم لا یفرطون) ویخرج منها کاطیب نفحة مسك وجدت علی وجه الأرض، قال: فیصعدون بها، فلا یمرّون - یعنی بها - علی ملأ من الملائكة

إلا قالوا: ما هذا الروح الطيب؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأحسن أسمائه التي كانوا يسمونه بها في الدنيا، فيستفتحون له فيفتح له، فيشيعة من كل سماء مقربوها، إلى السماء التي تليها، حتى ينتهي به إلى السماء السابعة، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتاب عبدى فى عليين، وما أدراك ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون (فيكتب كتابه فى عليين، ثم يقال: أعيدوه إلى الأرض فأتى وعدتهم أتى: منها خلقتهم وفيها أعيدهم ومنها أخرجهم تارة أخرى، قال: فيرد إلى الأرض وتعاد روحه فى جسده. قال: فإنه يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه مدبرين، فيأتيه ملكان شديدا الانتهاز فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: ربى الله، فيقولان له: ما دينك؟ فيقول دينى الإسلام، فيقولان له: ما هذا الرجل الذى بعث فيكم؟ فيقول: هو رسول الله صلى الله عليه وسلم، فيقولان له: وما عملك؟ فيقول: قرأت كتاب الله فأمّنت به وصدقت، فينتهره، فيقول: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ وهى آخر فتنة تعرض على المؤمن، فذلك حين يقول الله عز وجل: (يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت فى الحياة الدنيا)، فيقول: ربى الله، ودينى الإسلام، ونبى محمد صلى الله عليه وسلم، فينادى مناد من السماء، أن صدق عبدى، فأفرشوه من الجنة، وألبسوه من الجنة، وافتحوا له باباً إلى الجنة، قال: فيأتيه من روحها وطيبها، ويفسح له فى قبره مد بصره، قال: وفى رواية: (يتمثل له رجل حسن الوجه، حسن الثياب، طيب الريح) فيقول: أبشر بالذى يسرك، أبشر برضوان من الله وحنان فيها نعيم مقيم، هذا يومك الذى كنت توعده، فيقول له وأنت فبشرك الله بخير، من أنت؟ فوجهك الوجه يجى بالخير، فيقول: أنا عملك الصالح فوالله ما علمتك إلا كنت سريعاً فى طاعة الله، بطيئاً فى معصية الله، فجزاك الله خيراً، ثم يفتح له باب من الجنة وباب من النار، فيقال: هذا منزلك لو عصيت الله، أبدلك الله به هذا، فإذا رأى ما فى الجنة قال: ربّ عجل قيام الساعة، كيما أرجع إلى أهلى ومالى، فيقال له: اسكن.

قال: وإنّ العبد الكافر، وفى رواية الفاجر إذا كان فى انقطاع من الدنيا وإقبال من الآخرة نزل إليه من السماء ملائكة غلاظ شداد، سود الوجوه، معهم المسوح من النار، فيجلسون منه مد البصر، ثم يجى ملك الموت حتى يجلس عند رأسه فيقول: أيتها النفس الخبيثة أخرجى إلى سخط من الله وغضب، قال: فتفرق فى جسده فينتزعها كما ينتزع السفود الكثير الشعب من الصوف المبلول، فتقطع معها العروق والعصب، فيلعنه كل ملك بين السماء والأرض، وكل ملك فى السماء، وتغلق أبواب السماء، ليس من أهل باب إلا وهم يدعون الله ألا تعرج روحه من قبلهم، فيأخذها، فإذا أخذها لم يدعوها فى يده طرفة عين حتى يجعلوها فى تلك المسوح، ويخرج منها كأنتن ريح جيفة وجدت على وجه الأرض، فيصعدون بها، فلا يمرون بها على ملأ من الملائكة إلا قالوا: ما هذا الروح الخبيث؟ فيقولون: فلان ابن فلان، بأقبح أسمائه التى كان يسمى بها فى الدنيا، حتى ينتهى به إلى السماء الدنيا، فيستفتح له فلا يفتح له، ثم قرأ رسول الله صلى الله عليه وسلم: (لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل فى سم الخياط)، فيقول الله عز وجل: اكتبوا كتابه فى سجين، فى الأرض السفلى، ثم يقال: أعيدوا عبدى إلى الأرض فأتى وعدتهم أتى: منها خلقتهم، وفيها أعيدهم، منها أخرجهم تارة أخرى، فتطرح روحه من السماء طرْحاً حتى تقع فى جسده، ثم قرأ: (ومن يشرك بالله فكأنما خرّ من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح فى مكان سحيق)، فتعاد روحه فى جسده، قال: فإنه يسمع خفق نعال أصحابه إذا ولّوا عنه، ويأتيه ملكان شديدا الانتهاز فينتهرانه ويجلسانه فيقولان له: من ربك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدرى، فيقولان: ما دينك؟ فيقول: هاه هاه، لا أدرى، فيقولان: فما تقول فى هذا الرجل الذى بعث فيكم؟ فلا يهتدى لاسمه، فيقال محمد! فيقول هاه هاه، لا أدرى سمعت الناس يقولون ذلك! قال: فيقال: لا دريت، ولا تلوت، فينادى مناد من السماء أن كذب، فأفرشوا له من النار، وافتحوا له باباً إلى النار، فيأتيه من حرها وسمومها، ويضيق عليه قبره حتى تختلف فيه أضلأعه، ويأتيه، وفى رواية: ويمثل له رجل قبيح الوجه، قبيح الثياب، منتن الريح، فيقول: أبشر بالذى يسوءك، هذا يومك الذى كنت توعده، فيقول: وأنت فبشرك الله بالشر، من أنت؟ فوجهك الوجه يجى بالشر، فيقول: أنا عملك الخبيث، فوالله ما علمت إلا كنت بطيئاً عن طاعة الله، سريعاً إلى معصية الله، فجزاك الله شراً، ثم يقبض له أعمى أصم بكم فى يده مرزبة! لو ضرى بها جبل كان تراباً، فيضربه ضربة حتى يصير بها تراباً، ثم يعيده الله كما كان، فيضربه ضربة أخرى، فيصيح صيحة يسمعه كل شىء إلا الثقلين، ثم يفتح له باب من النار، ويمهد من فرش النار، فيقول: ربّ لا تقم الساعة. » (أحكام الجنائز 156 - 159)

(از براء بن عازب رضى الله عنه روایت است كه فرمودند:

با رسول خدا صلی الله علیه و سلم همراه جنازه مردی از انصار بیرون شدیم، به قبر رسیدیم و هنوز لحد زده نشده بود، و حفر آن تمام نشده بود، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم رو به قبله نشستند و ما اطراف او نشستیم، و هیچیک از ما صحبت نمیکرد، در دست رسول خدا صلی الله علیه و سلم چوبی بود و با آن بر زمین خطهایی میکشید، و شروع کرد، اندکی به آسمان نگاه میکرد، و اندکی بسوی زمین مینگریست، بعد از آن سه بار بطرف بالا، و سه بار بطرف پایین نگاه کرد، سپس دو یا سه بار فرمود:

از عذاب قبر به الله پناه ببرید، بعد سه بار فرمود: الهی از عذاب قبر بتو پناه میبرم، سپس فرمود: بنده مؤمن چون دنیا را وداع گوید و به استقبال آخرت رود فرشتگانی سفید رو از آسمان بر او نازل میشوند، رو و صورتشان همانند آفتاب روشن است، کفنی از کنه‌های بهشت، و عطرهای مخصوصی اموات مانند کافور و غیره همراه دارند، تا چشم مرده میبندد از او دور مینشینند، سپس ملك الموت علیه السلام، یعنی فرشته‌ای که روح را قبض میکند (عامه مردم آنرا به عزرائیل میخوانند، و آنچه در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است، ملك الموت میباشد، و ممکن است عزرائیل از اسمهای اسرائیلی باشد که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: آنرا تصدیق و تکذیب نکنید)، تا اینکه بالای سرش بنشیند و به او میگوید:

ای روح پاک، - و در روایتی دیگر - ای روح مطمئن، بسوی مغفرت و رضوان خدا خارج شو، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس روح از جسد به آسانی خارج میشود، همچنانکه قطره آبی از کوزه آب خارج میگردد.

پس ملك الموت آنرا میگیرد - و در روایتی دیگر - وقتی روح از جسد خارج شد تمامی فرشتگان بین آسمان و زمین و تمام فرشته‌های آسمان درود میفرستند و دروازه‌های آسمان بر روحش باز میشوند، و اهل هر دری از درهای آسمان تمنا میکنند و از خدا میخواهند تا روح این مرده را از جهت ایشان بطرف خود سوق دهد، و وقتی ملك الموت روح را از جسد خارج کرده و در دست گرفت فرشته‌های رحمت که دور از او نشسته بودند فوراً به اندازه چشم به هم زدن روح را از دست او گرفته و در آن کفن و عطرهایی که از جنت با خود آورده بودند میگذارند، پس این کلام خداست که در قرآن فرمودند: «**توفته رسلنا وهم لا یفرطون**» (فرستادگان ما یعنی ملك الموت و فرشتگانی که با او هستند او را قبض روح میکنند، و آنها در آنچه به آنها امر شده، که اگر میت مؤمن باشد در اکرام او کوتاهی نکنند، و اگر کافر باشد در اهانت و بد رفتاری و آنچه به آنها امر شده کوتاهی نمیکنند). و روح از جسد خارج میشود همانند بهترین بوی عطر مشک که بر زمین پیدا شود، و فرمود: پس آنرا بطرف آسمان میبرند، و بر هیچ ملاً و جمعی از فرشتگان نمیگذرند مگر اینکه آنها سؤال میکنند: این روح خوش بو روح چه کسی است؟

پس فرشتگانی که آن روح را حمل میکنند جواب میدهند:

این روح فلان ابن فلان است، با بهترین نامهایی که در زمین داشته و مردم با آن او را صدا میکردند، تا اینکه به انتهای آسمانی که ما آنرا در دنیا میبینیم برسند، پس طلب میکنند که درب آسمان دوم بر آنها باز کنند، سپس درب آسمان بر آنها باز میشود و در هر آسمان فرشتگانی که در نزدیکی آن روح هستند در تشییع جنازه آن روح پاك شركت میکنند، تا اینکه به آسمان هفتم برسند، در اینجا باریتعالی میفرماید:

کتاب اعمال بنده صالح مرا در علین بنویسید، و آنها بلندترین و عالیترین منازل جنت است. «**وما أدراك ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون**».

(ای محمد! چه تو را با خبر کرده که علیون چیست؟ سپس تفسیر کرد و فرمود: کتابی است نوشته شده و حاوی عمل خوبان و نیکان که فرشتگان هر آسمان گواه آن هستند).

پس کتابش را در علیون نوشته شده، سپس گفته میشود: روحش را به زمین برگردانید، و خداوند میفرماید: (من به بنده خود وعده داده‌ام که از زمین او را خلق کرده، و به آن او را برمیگردانم، و بار دیگر او را از زمین خارج خواهم کرد)، یعنی روز محشر، پس روحش را به زمین برمیگردانند و روحش به جسدش برمیگردد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

مرده صدای کفش پای دوستانش که برای دفن او آمده اند را میشوند وقتی از او جدا میشوند، پس بر

او دو فرشته می‌آید و او را توبیخی شدید کرده و او را مینشانند و به او می‌گویند: معبود تو چه کسی است؟

جواب میدهد: معبود من الله است،

و به او می‌گویند: دین تو چیست؟

جواب میدهد: دین من اسلام است،

و به او می‌گویند: آن مردی که بر شما مبعوث شد چه کسی است؟

جواب میدهد: او رسول الله صلی الله علیه و سلم است، و به او می‌گویند: در دنیا چه کردی؟ جواب میدهد: قرآن خواندم، و به آن ایمان آوردم، و آنرا تصدیق نمودم، بار دیگر او را توبیخ شدیدی کرده به او می‌گویند:

معبود تو چه کسی است؟ دین تو چیست؟ پیامبر تو چه کسی است؟ و این آخرین فتنه ای است که بر مؤمن وارد میشود، و این کلام خداست که میفرماید «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». (خداوند مسلمانان را به سخن درست در زندگانی دنیا ثابت و استوار میسازد).

پس میت جواب میدهد:

معبود من الله است، و دین من اسلام است، و پیامبر من محمد صلی الله علیه و سلم است، پس ندائی از آسمان بصدا در می‌آید که بنده من راست می‌گوید، پس از جنت برای او فرش کنید، و از لباسهای جنتی بر تن او کنید، و دری از جنت بر روی او باز کنید، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: پس از جنت بوهای زیبا و خوب به مشام او میرسد، و قبرش وسعت پیدا میکند که طول آن آخرین نقطه ای است که مرده آنرا میتواند ببیند، و نزد او می‌آید.

و در روایتی - مردی خوش رو، و پاک دامن که از او بوی خیلی خوبی می‌آید، و به او می‌گوید: بشارت بده آنچه بر تو آسان است، بشارت بده به رضوان و رحمت خداوندی و بهشتی که در آن نعمتهای بی پایان است، این روزی است که تو به آن وعده داده شده بودی، پس میت می‌گوید: خداوند تو را به عمل نیک بشارت دهد، تو کی هستی؟ صورتت و رویت، رویی است که به خیر بشارت میدهد، وی جواب میدهد:

من عمل صالح تو هستم، به خدا سوگند تو را ندیده ام مگر اینکه در طاعت خدا سباق و سریع بودی، در معصیت خدا گُند بودی، پس خداوند تو را ثواب و جزای خیر بدهد، سپس دری از سوی بهشت و دری از سوی جهنم بر او باز میشود و به او گفته میشود: این منزل و مسکن تو است اگر معصیت خدا میکردی، و خداوند به مسکنی که درجنت است تبدیل کرده، و وقتی آنچه در جنت است دید می‌گوید: بار الهی! در قیام ساعت و آخرت عجله کن تا اینکه بسوی اهل و مالم برگردم، پس به او گفته میشود: منزل بگیر.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند:

و بنده کافر - و در روایتی - فاجر وقتی دنیا را وداع گفته و به استقبال آخرت میرود بر او فرشته هائی درشت خو، سیاه رو نازل میشود که لباسی از موی جهنم با آنهاست، و تا آنجائیکه مرده به چشم میبیند دور از او مینشینند، سپس ملك الموت می‌آید و بالای سر میت مینشیند و به او می‌گوید: ای روح خبیث و ناپاک بسوی سخط و غضب و خشم خداوند خارج شو، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند:

پس روحش در بدن و جسدش متفرق میشود، ملك الموت آنرا کشیده و از بدنش خارج میکند همچنانکه سفود: یعنی سیخ کبابی که در اطراف آن سیخهای دیگری وجود دارد (پس وقتی آنرا از پشمی که در آب تر شده باشد بیرون آورده میشود با خود پشمهای دیگری میکشد و با دشواری از آن بیرون می‌آید)، را از پشمی که در آب تر شده بیرون آورده میشود، پس رگها و عصبهایش با آن قطع میشود و او را همهء فرشتگانی که بین آسمان و زمین و در آسمان هستند لعنت میکنند و درهای آسمان بسته میشوند، هیچ دری از درهای آسمان نیست مگر اینکه دربانهای آن درها دعا میکنند که خداوند روح این مرده را از طرف ایشان بالا نبرد، پس ملك الموت روح را گرفته و وقتی در دست گرفت فرشته های عذاب که دور از او نشسته اند به اندازهء چشم به هم زدنی روح را از او گرفته و در آن لباس مونی قرار میدهند، و از آن مانند بدترین بوی مرده ای که در زمین پیدا شود خارج

میگردد، سپس آنرا بالا میبرند، و به هیچ ملأ و جمعی از فرشتگان عبور نمیکنند بجز اینکه میگویند: این روح خبیث و بد چه چیز است؟ جواب داده میشوند:

فلانی فرزند فلان، با بدترین اسمهایی که در دنیا نام داشته، تا اینکه به آسمان دنیا برسند، سرانجام درخواست باز کردن دروازه‌های آسمان را به روی او میکنند، ولی درها باز نمیشوند، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این آیه کریمه را تلاوت فرمود: « **لا تفتح لهم أبواب السماء ولا يدخلون الجنة حتى يلج الجمل في سم الخياط** » .

(درهای آسمان بروی آنان باز نشود و به جنت در نیایند تا اینکه شتر در سوراخ سوزن در آید.) و در اینجا باری تعالی میفرماید:

(کتاب عمل این مرده را در سجین بنویسید) (یکی از منازل جهنم در طبقه آخر زمین جهنم)، سپس گفته میشود: او را به زمین برگردانید، زیرا به بنده خود وعده داده ام که او را از زمین خلق کرده، و به آن برمیگردانم، و بار دیگر او را از زمین حشر خواهم کرد، پس روحش از آسمان به زمین بطور خیلی شدید پرتاب میشود، تا اینکه به جسدش برسد، سپس رسول اکرم صلی الله علیه و سلم این آیه کریمه را تلاوت فرمودند که « **ومن يشرك بالله فكأنما خر من السماء فتخطفه الطير أو تهوى به الريح في مكان سحيق** » (هر کس بخدا شریک آورد بدان ماند که از آسمان در افتد و مرغان در فضا بدنش را با منقار بربایند، یا بادی تند او را به مکانی دور افکند).

پس روحش به جسدش برمیگردد، سپس فرمود: مرده صدای پای دوستانش را که برای دفنش آمده بودند و هم اکنون او را ترک میکنند میشوند، و دو فرشته نزد او میایند و او را توبیخ کرده و در قبرش مینشانند، و به او میگویند:

معبود تو چه کسی است؟ جواب میدهد: هاه هاه (این کلمه در اینجا به معنای ترس و بیم و هراس است)، نمیدانم، و به او میگویند:

دین تو چیست؟ جواب میدهد: هاه هاه نمیدانم، پس به او میگویند: در باره آن مردی که در میان شما مبعوث شد چه میگوئی؟

میگوید: اسمش را بیاد نمیآورم، پس به او گفته میشود: نام او محمد است، جواب میدهد: هاه هاه، نمیدانم، شنیدم مردم چنان میگویند، فرمود: پس به او گفته میشود: ندانستی، و نخواندی، پس منادی از آسمان ندا میکند که او دروغ میگوید، پس برای او از جهنم فرش کنید، و بر او دری از جهنم باز کنید، و بر او وارد میشود.

و در روایتی، مردی بد چهره و زشت، و پلید دامن که از او بوی خیلی بد و نفرت انگیزی میآید ظاهر میشود، و به او میگوید: تو را به توهین و اساعت و زیانکاری و بدبختی بشارت میدهم، این روزی است که بتو وعده داده شده بود، پس مرده میگوید: و خداوند تو را به بدی بشارت دهد، تو چه کسی هستی؟ صورت تو صورتی است که خبر زشتی همراه دارد، جواب میدهد: من عمل خبیث تو هستم، بخدا سوگند تو را ندیدم مگر اینکه در طاعت خدا تنبل بودی، و در معصیت او زرنگ و چابک بودی، پس خداوند تو را جزای بد بدهد، پس بر او کور و کر و لالی مسلط میشود که چکشی در دست دارد که اگر آنرا به کوهی بزند کوه به خاک تبدیل میشود، پس به میت ضربه ای میزند که میت تبدیل به خاک میشود، سپس خدا او را به همان جسدی که بوده برمیگرداند، بار دیگر به او ضربه ای میزند با این ضربه او فریاد میکشد که بجز انس و جن همه مخلوقات آواز و فریاد او را میشنوند، سپس بر او دری از جهنم باز میشود و برایش از جهنم فرش میشود، و مرده میگوید: بار الهی! قیامت را بر پا مکن.

آیا وقت اجل از قبل تعیین گردیده است؟:

بلی در فهم شرع وقت و زمان مرگ از قبل معین و مشخصی گردیده است، و کسی نمی‌تواند از آن زمان مشخص و تعیین شده و مقرر شده از جانب پروردگار تجاوز و تخطی نماید. خداوند عزوجل وقت اجل انسان‌ها را مقدر کرده و در لوح المحفوظ به ثبت رسانده است و فرشتگان کرام آنرا در حالی که در شکم مادر قرار دارند می‌نویسند، نه ساعتی پس می افتد و نه لحظه‌ای پیشی می گیرد، اگر کسی در اثر هر جریان و حادثه‌ای از قبیل قتل، غرق، سقوط طیاره، تصادف، آتش

سوزی و غیره بمیرد، با همان اجلی خواهد مرد که در ازل برایش مقرر گشته است، آیات و نصوص فراوانی از قرآن این اصل را به اثبات می‌رسانند: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا» (سوره آل عمران: آیه 145) (و هیچ کسی را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا، و خداوند عزوجل وقت آن را دقیقاً در مدت مشخص و محدودی ثبت و ضبط کرده است.) «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشِيدَةٍ» (سوره النساء: 78) (هرکجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، اگرچه در برجهای محکم و استوار جایگزین باشید.) «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (سوره الأعراف: 34) (هر گروهی دارای مدت زمانی (مشخص و معلوم) است، و هنگامی که زمان (محدود) آنان به سر رسید، نه لحظه‌ای (از آن) تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای (بر آن) پیشی می‌گیرند.) «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ» (سوره الجمعة: 8) (بگو: قطعاً مرگی که از آن می‌گریزد، سرانجام با شما رویاروی می‌گردد و شما را در می‌یابد.) «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ» (سوره الواقعة: 60) (ما در میان شما مرگ را مقدر و معین ساخته‌ایم، و هرگز بر ما پیشی گرفته نمی‌شود).

در صحیح مسلم از حضرت عبدالله بن مسعود روایت شده که می‌فرماید: ام‌حبیبه رضی الله عنها همسر گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: پروردگارا تا من زنده هستم، همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم و پدرم ابوسفیان و برادرم معاویه را زنده نگاه دار تا از وجود آنان بهره ببرم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ لِأَجَالِ مَضْرُوبَةٍ وَأَيَّامِ مَعْدُودَةٍ وَأَرْزَاقِ مَقْسُومَةٍ لَنْ يُعْجَلَ شَيْئًا قَبْلَ حُلِّهِ أَوْ يُؤَخَّرَ شَيْئًا عَنْ حُلِّهِ وَلَوْ كُنْتُ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَذِّبَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ أَوْ عَذَابٍ فِي الْقَبْرِ كَانَ خَيْرًا وَأَفْضَلَ) مسلم در کتاب قدر و احمد در مسند: (445/413/390/1).

(روزهای مشخص و شمرده شده و رزق تقسیم گشته را از خداوند عزوجل می‌خواهید؟ هرگز چیزی پیش از اجل صورت نمی‌گیرد و خداوند عزوجل هیچ چیزی را از زمان تعیین شده‌اش به تأخیر نمی‌اندازد. اگر از خداوند عزوجل می‌خواستی که تو را از عذاب قبر و آتش دوزخ نجات دهد، خیلی بهتر بود.)

همچنین بندگان هیچ اطلاعی از فرا رسیدن اجل خود ندارند. کسی جز خداوند یگانه زمان مردن را نمی‌داند. زمان مردن از جمله کلیدهای پنهان و غیبی است که علم آن ویژه پروردگار است. خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (سوره الأنعام: 59) (گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست) «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (سوره لقمان: 34) (آگاهی از فرا رسیدن قیامت ویژه خدا است، و او است که باران را می‌باراند، و مطلع است از آنچه در رحم‌های (مادران) است، و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه چیز فراچنگ می‌آورد، و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمینی می‌میرد. قطعاً خدا آگاه و باخبر (از موارد مذکور) است.)

امام بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: سوای خداوند کسی دیگر غیب‌های پنج گانه آیه را نمی‌داند. امام احمد، ترمذی و غیره از گروه زیادی از صحابه روایت کرده‌اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (إِذَا أَرَادَ قَبْضُ رُوحِ عَبْدٍ بِأَرْضٍ جَعَلَ لَهُ فِيهَا أَوْ قَالَ بِهَا حَاجَةً) (هرگاه خداوند عزوجل خواسته باشد روح بنده را در سرزمینی دیگر قبض کند، به دلیلی او را نیازمند آن سرزمین می‌گرداند، تا برای تأمین نیازش به آنجا برود و مرگ به سراغش آید).

آغاز مرگ :

- 1- حضرت حسن (رض) می‌گوید : وقتی خداوند آدم و فرزندانش را آفرید ، فرشتگان عرض کردند : خدا یا ! زمین گنجایش این همه انسان ها را ندارد .
فرمود : من مرگ را می‌افرینم .
فرشتگان عرض کردند : اگر مرگ آفریده شود ، زندگی برای آنها خوشایند نمی‌شود .

فرمود : من امید را می آفرینم . (ابن ابی شیبہ فی المصنف ، امام احمد فی الزاهد)
2- مجاهد میگوید : وقتی آدم به زمین آورده شد ، خداوند به او فرمود : ای آدم ! برای تخریب ، تعمیر کن و برای فنا شدن ، فرزند به دنیا بیاور . (ابو نعیم فی الحلیة)
ای کسانی که در قصر ها و کاخ ها رفیع و بلند زندگی می کنید به زودی زیر خاک دفن خواهی شد .
فرشته گان هر روز چنین ندا می زند : برای مرگ بزیاید و برای تخریب تعمیر کنید .

روح جزئی از بدن است و یا از آن مستقل است ؟

گروهی از متکلمین مبتدع از جهمیه و معتزله بر این باورند که روح جزئی از اجزای بدن یا صفتی از صفات بدن است. و برخی دیگر می گویند: روح عبارت است از حیات، مزاج یا خود بدن و جسم. مشائیان از فلاسفه بر این باوراند که نفس بعد از جدا شدن باقی می ماند اما نفس را به صفات باطنی متصف می کنند و می گویند: روح وقتی از بدن جدا می شود به عقل مبدل می گردد. عقل هم نزد آنها مجرد از ماده و پیوندهای مادی است و ماده هم جسم است و عقل نزد آنان وجودی مستقل و جدا از بدن دارد و متصف به حرکت و سکون نمی شود و قطعاً احوال آن تجدید نمی گردد. هر دو گروه گذشته در مورد روح راه اشتباهی را پیموده اند، متکلمین مبتدع مذموم که قایل به حیات و مزاج و بدن بودن روح هستند، بسیاری از آنان منکر عذاب شدند و می گویند: در عالم برزخ روحی وجود ندارد تا عذاب ببیند یا از نعمات بهره ببرد، تا در نهایت نصوص وارد شده در این مورد را رد می کنند.

فلاسفه ای که گمان می کنند روح بعد از جدا شدن از بدن به عقل تبدیل می شود، می گویند: روح وقتی از بدن جدا شد، هیچ حالتی از احوال برایش تجدد نمی یابد، یعنی افعال حادثه ای مانند دیدن و شنیدن و دانستن و سرور و ناراحتی و غیره از آن سر نمی زند و ایجاد نمی شود، بلکه برای همیشه بر یک حالت باقی می ماند، همانگونه که نزد آنها عقل و نفس دارای چنین حالت و کیفیتی هستند. گروهی دیگر از فلاسفه روح را با صفات واجب الوجود متصف می کنند و می گویند: روح نه داخل بدن است و نه خارج از آن، نه مغایر با بدن است و نه داخل در آن، نه متحرک است نه ساکن، نه صعود می کند و نه پایین می آید و جسم و عرض هم نیست. «مجموع الفتاوی شیخ الاسلام». علت اساسی اشتباه این دو گروه اعتماد کردن بر عقل و پای ریزی کردن مقایس دنیوی در مسایل غیبی و اخروی می باشد که با چنین چیزهایی قابل مقیاس و تفکر نیستند، گروه اول منکر وجود روح مستقل از بدن هستند و این در واقع تکذیب و نفی نصوص متواتر است و انکار ضروریات دینی به حساب می آیند و گروه دوم یعنی فلاسفه مشاییین و کسانی که حامی دیدگاه آنان هستند، هر چند به استقلال روح از بدن ایمان دارند، اما چون روح را از جنس بدن نمی دانند و آنرا مخالف همه موجودات ظاهری دیگر می پندارند، به چنین حالات و حرکاتی که در نصوص نقل شده باور ندارند. مجموع الفتاوی شیخ الاسلام (31/3)

بنابر اصل تدوین شده آنها تعریف و تصویر روح بر اساس آن خیلی سخت و دشوار و حتی ناممکن است، تعبیرات و قیاس آنها قادر به تصویر کشیدن از روح نیست و بی تردید خداوند کسانی را که از خدا و رسول اجابت کردند و به گفته های خدا و رسول ایمان آوردند، هدایت نموده است و آنان بر این عقیده اند که روح جسمی است به اعتبار ماهیت از این جسم مادی و محسوس متغایر است و آن جسمی است نورانی، علوی، خفیف و متحرک و مانند جریان آب در گلاب یا روغن در زیتون و آتش در زغال و در اعضا مانند آب در درخت جریان دارد. پس تا زمانی که این بدن توان تحمل روح را داشته باشد، روح در آن زندگی می کند و آثار و نتایج را هم از راه بدن به بار می آورد و حرکات ایجاد می نماید، ولی اگر بدن فاسد شد و توان تحمل را نداشت، روح به پرواز در می آید و از قبول چنین آثار و حرکتی سر باز می زند و به سوی عالم برزخ به پرواز در می آید.

این تعریف ابن قیم جوزی بود که در کتاب «الروح» آنرا بیان کرده است و امام اسفرائینی در کتاب «الانوار البهیه» (29/2) این مطلب را نقل کرده و به ابن قیم نسبت داده است، و طحاوی با همین عبارت آنرا نقل کرده (شرح طحاویة 433). ابن قیم بعد از بیان تعریف می فرماید: این قول درستی است و هر قول دیگری به جز این نادرست و غیر صحیح است، نصوص فراوانی از قرآن و سنت و

اجماع اصحاب و ادله عقلی و فطری آنرا تأیید می‌کنند، سپس 115 دلیل را ذکر می‌کند و به رد دیدگاه ابن سینا و ابن حزم و دیگران می‌پردازد.

دلایل زیادی را از قرآن مبنی بر اینکه روح موجودی مستقل و جدا از بدن است، وجود دارند: «وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ» (سوره الأنعام: 93) (فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده‌اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می‌زنند و بدیشان می‌گویند: اگر می‌توانید از این عذاب الهی) خویشان را برهانید) «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» (سوره الأنفال: 50) (اگر ببینی (ای پیغمبر! هول و هراس و عذاب و عقابی را که به کافران دست می‌دهد) بدان گاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و سر و صورت و پشت و روی آنان را (از هر سو) می‌زنند و (بدیشان می‌گویند): عذاب سوزان (اعمال بد خود) را بچشید) «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ» (سوره الزمر: 42) (خداوند ارواح را به هنگام مرگ انسانها و در وقت خواب انسانها برمی‌گیرد. ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنان را صادر کرده است نگاه می‌دارد) «فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ» (سوره الواقعة: 83 – 84) (پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد، (توانائی بازگرداندن آن را ندارید؟!)). و شما در این حال می‌نگرید) «كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ * وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالْتَفَتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ * إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» (سوره القیامة: 26 – 30) (چنین نیست که گمان می‌برند. هنگامی که جان به گلوگاه برسد. (از طرف حاضران و اطرافیان سراسیمه و دستپاچه او، عاجزانه و مأیوسانه) گفته می‌شود: آیا کسی هست که (برای نجات او) افسون و تعویذی بنویسد؟! و (محتضر) یقین پیدا می‌کند که زمان فراق فرا رسیده است. ساق پائی به ساق پائی می‌پیچد و پاها جفت یکدیگر می‌گردد. در آن روز، سوق (همگان) به سوی پروردگارت خواهد بود. (چیزی که گرفته می‌شود و به حلقوم می‌رسد و فرشتگان آنرا می‌گیرند باید حقیقت داشته باشد و از بدن مستقل باشد).

و روایاتی را از رسول الله صلی الله علیه وسلم دایر بر اینکه فرشته مرگ روح را قبض می‌کند و فرشتگان آن را در کفنی از کفن‌های بهشت یا دوزخ می‌گذارند و بعد به سوی آسمان‌ها بالا برده می‌شود، اگر نیکوکار و صالح باشد، درهای آسمان برویش باز می‌شوند و اگر بدکار باشد درها بسته می‌شوند، سپس روح به جسد برگردانده می‌شود، مورد سوال قرار می‌گیرد، خوشحال می‌شود و عذاب می‌بیند و ارواح شهدا مومنان بر درختان بهشت آویزان کرده می‌شوند و وقت قبض روح چشم‌ها آنرا دنبال می‌کنند، این نصوص و نصوص فراوان دیگر که بطور مجموع دال بر این مطلب هستند که روح موجودی مستقل و جدا از اجساد است و بعد از مفارقت برای همیشه باقی و ماندگار می‌مانند.

محل استقرار روح در بدن:

درمورد اینکه روح در کدام حصه ای از جسم انسان مستقر است، ذهن بسیاری از انسانها را بخود مشغول ساخته است. فهم کلی همین است که: روح در سرتاسر بدن انسان جریان دارد. این تیمیه می‌فرماید: روح به هیچ جای بدن اختصاص ندارد، بلکه مانند حیات و زندگی در تمام بدن جریان دارد؛ چون زندگی مشروط به روح است، تا زمانی روح در جسد باشد، جسد زنده است و هرگاه از جسد جدا شد، زندگی و حیات نیز جسد را رها می‌سازد. رساله العقل و الروح، مجموعه رسال المنیریه: (47/3).

آیا روح مردگان در این دنیا قابل احضار است:

حکم شرع در مورد اینکه روح مردگان در این دنیا احضار می‌گردد یا خیر؟ جواب شرع همین است که نه خیر. چنین چیزی در اصول شرعی و عقیدوی دین مقدس اسلام وجود ندارد و کسانی که چنین ادعایی می‌کنند که گویا ارواح مردگان در دنیا قابل احضار است، در حقیقت با اجنه ارتباط دارند نه روح مردگان... دلایل شرع در این بابت:

اولا: هیچ دلیلی از کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر این امر که ارواح مردگان قابل احضار هستند وجود ندارد، بنابراین چون شریعت چنین چیزی را تصدیق نکرده ما هم بدون دلیل نمی توانیم ادعایی مطرح کنیم که مثلا روح قابل احضار است.

دوما: روح هر انسانی با مرگش قبض می شود و روح به دنیای دیگری بنام عالم برزخ منتقل می شود، و ما در این دنیا هیچ ارتباطی با دنیای برزخ نداریم و همینطور روح مردگان هم در دنیای برزخ هیچ ارتباطی با دنیای ما ندارند، و کسانی که می گویند این ارتباط وجود دارد باید از قرآن و حدیث دلیل بیاورند که ندارند!

و اگر ما به مجموعه نصوص شرعی دقت کنیم متوجه یک حقیقت خواهیم شد و آن اینکه روح مردگان در قبر و دنیای برزخ دو حالت بیشتر ندارند:

- یا در باغچه ای از باغهای بهشت هستند.

- یا در گودالی از گودالهای جهنم.

و فرمودند: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عَرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» بخاری (1379) ، وصحیح مسلم (2866) .

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می شود. اگر جنتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می شود. و به او گفته میشود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید».

و در صحیح مسلم از انس روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمایند: «لَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» مسلم (2868) .

و در هیچ آیه و حدیثی ذکر نشده که ارواح توسط انسانهای زنده قابل احضار به دنیا هستند! بلکه قرآن کریم صراحتا اعلام فرموده که خداوند متعال ارواح را قبض کرده و نزد خود (در دنیای برزخ) نگه می دارد:

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلَ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (سوره زمر آیه : 42).

یعنی: خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند، و ارواحی را که نمرده اند نیز به هنگام خواب می گیرد؛ سپس ارواح کسانی که فرمان مرگشان را صادر کرده نگه میدارد و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می گرداند تا سرآمدی معین؛ در این امر نشانه های روشنی است برای کسانی که اندیشه می کنند!

پس کسانی که این ادعاهای مضحک و باطل را مطرح می کنند یا دیانتی غیر اسلام دارند و دینشان با خرافات همگون شده و یا مسلمانان منحرفی هستند که بدون دلیل و سند از کتاب و سنت این ادعای باطل را تکرار می کنند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در شب معراج آدم علیه السلام را در آسمان اول دیدند و به همین طریق بقیه پیامبران را در بقیه آسمانها و اینکه می دانیم که مقام انسانهای معمولی بسیار پایین تر از مقام پیامبران است حال میخواستیم بدانیم پس انسانهای معمولی که حتی به مقام حضرت آدم نمی رسند پس به چه آسمانی میرسند؟ یا اینکه در قیامت پیامبران به مقام و جایگاه واقعی خود میرسند و فعلا در عالم برزخ به این صورت هستند.

جای روح بعد از قبض در کجا است:

در هیچ نصی از نصوص شرعی کتاب و سنت اشاره ای به رفتن روح انسانها به یکی از آسمانها - بمانند آنچه که در حدیث معراج در خصوص آن پیامبران وارد شده - نشده است.

تنها در حدیث طولانی از براء بن عازب رضی الله عنه که امام احمد، ابوداود، حاکم و دیگران بصورت مرفوع از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده اند که ایشان بعد از ذکر خروج روح از بدن مؤمن، و اینکه روح او به سوی آسمان بالا می رود می فرماید: «فَتَعَادُ رُوحُهُ فِي جَسَدِهِ فَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ فَيُجْلِسَانِهِ فَيَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ» مسند امام احمد 287/4.

«روحش در جسمش برگردانیده می شود پس دو ملائکه می آیند و او را می نشانند. به او می گویند: پرورگارت کیست؟».

و از این حدیث چنین استنباط می شود که روح مؤمن پس از وفاتش ابتدا به سوی آسمانها عروج می کند و سپس به قبرش بازگشته و مورد سوال قرار می گیرد و وارد عالم برزخ می شود. همچنین در احادیث ذکر شده اند که در عالم برزخ هرکس که اهل نجات باشد، در قبرش خوشبخت می شود و جای خویش را در بهشت مشاهده می کند و هفتاد زراع قبرش گشاده می شود و بوی ریاحین و نسیم بهشت را استشمام میکند، اما شخص کافر و بدکردار جای خویش را در دوزخ دیده و قبر بر او فشار می آورد تا اینکه تمام استخوانهایش در هم پیچیده می شود، و قبرش گودالی از گودالهای آتش مبدل می گردد و حرارت و گرمی آتش دوزخ به وی می رسد.

پس دانستیم که قبر یا باغی از باغهای جنت است و یا گودالی از گودالهای دوزخ، چنانکه در حدیث آمده است. طبرانی در معجم الاوسط (8613).

بنابراین ما نیز بدون دلیل نمی توانیم بگوییم که مثلاً فلان مومن در عالم برزخ به فلان آسمان می رسد، بلکه جایگاه مومن در عالم برزخ همانست که در حدیث فوق اشاره شده و بیشتر از آن در علم ما انسانها نیست.

ولی قابل ذکر است که در قیامت چون مراتب بهشت متفاوت است، هر کس که ایمان و تقوایش بیشتر باشد جایگاه او در بهشت رفیعتر خواهد بود، و بالاترین مکان بهشت فردوس است که در زیر عرش الهی قرار دارد، و عرش الهی هم بالای آسمانهاست.

و قطعاً در قیامت همه ی پیامبران در بهشت خواهند بود، و خود بهشت بالای آسمانهاست، و بالاتر از آسمان هفتم، و همچنین عرش خداوند بر بالای بهشت است.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «فَإِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ فَاسْأَلُوهُ الْفَرْدُوسَ فَإِنَّهُ أَوْسَطُ الْجَنَّةِ وَأَعْلَى الْجَنَّةِ فَوْقَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ وَمِنْهُ تَفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ» «هرگاه شما چیزی از خداوند خواستید فردوس را از او بخواهید که آن بهترین جای بهشت و بالاترین آن است و بالای آن عرش رحمان قرار دارد که از آن رودهایی جاری می شوند». بخاری (2790).

در انتها لازمست که متذکر شویم: بهتر است به اینگونه مسائل غیبی نپردازیم، زیرا بعضی از مسائل غیب هستند و ما به آنها اشراف و اطلاعی نداریم، لذا به نتیجه نخواهیم رسید.

جایگاه ارواح پیامبران، شهداء، گناهکاران و کافران در عالم برزخ:

ارواح بندگان در عالم برزخ به لحاظ جایگاه و منازل متفاوت اند، با توجه به نصوص وارد شده در قرآن و سنت متوجه می شویم که جایگاه و منزل انسان بنا به تقسیم ذیل است:

1- ارواح انبیاء :

ارواح پیامبران در بهترین منازل و در اعلی علین نزد پروردگار سکنی می گزینند. ام المومنین عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم در پایان عمرش شنید که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: (اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى) صحیح بخاری، کتاب الرقاق. (پروردگار! نزد رفیق اعلی می روم).

2- ارواح شهدا :

ارواح شهدا زنده هستند و در نزد پروردگار روزی می خورند، خداوند می فرماید:

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران: 169).

(و کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده مشمار، بلکه آنان زنده اند و بدیشان نزد

پروردگارشان روزی داده می شود (و چگونگی زندگی و نوع خوراک ایشان را خدا می داند و بس).

مسروق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه درباره این آیه سوال کرد، ابن مسعود گفت: ارواح شهدا در شکم پرندگان سبز رنگی هستند و روی قندیل هایی (لواسترها) عرش آویزان می شوند و به هر

جای جنت پرواز می کنند و در فضای بهشت به پرواز در می آیند. مشکاة المصابیح (351/2).

البته این ارواح بعضی شهدا هستند نه همه شهدا، چون ارواح بعضی از شهدا بخاطر قرض های که

بر گردن دارند از رفتن به جنت منع می شوند.

در مسند از عبدالله بن جحش روایت شده که مردی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: اگر من در راه خدا کشته شوم، چه پاداشی به من خواهد رسید؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: **(الْجَنَّةُ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ إِلَّا الدِّينَ سَأَرَنِي بِهِ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْفًا)** (جنت، وقتی آن مرد رفت، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: البته دین و بدهی مانع رفتن به بهشت است، همین حالا جبرئیل علیه السلام این مطلب را با من در میان گذاشت.) علامه البانی در تعلیقی بر شرح طحاویة در مورد این حدیث می‌فرماید: حدیث صحیح است و جندین حدیث در این معنی روایت شده‌اند.

3- ارواح گناهکاران :

نصوصی دال بر معذب بودن گناهکاران قبلاً بیان شد که : هرکس مرتکب دروغی شود که آثارش آفاق را فرا گیرد، بوسیله قلاب‌های آهنین عذاب داده می‌شود، این قلاب‌ها در ذهن او گذاشته شده و از پشت گردن بیرون آورده می‌شوند و کسی که در اثر خواب و غفلت نماز واجب را ترک کند، سرش بوسیله سنگی کوفته می‌شود و مردان و زنان زناکار در حفرة‌ای مانند تنور که دهانه‌اش تنگ و قسمت زیری گشاد و آتش درون آن روشن و شعله‌ور است، عذاب داده می‌شوند و انسان ریاکار در دریای خون شناگر می‌شود و در ساحل کسانی هستند که او را با سنگ سخت مورد ضرب قرار می‌دهند. هم چنین روایاتی دایر بر معذب بودن کسانی که از پیشاب پرهیز نمی‌کنند و یا کار ناشایست سخن چینی را مرتکب می‌شوند و از اموال غنیمت و بیت‌المال استفاده می‌کنند، بیان گردید.

4- ارواح کفار:

ارواح کفار از همان ابتدا با عذاب سختی در هنگام خروج روح مواجه می‌شوند و بعد از بیرون رفتن روح همچنان به آنها می‌رسد، و بوی فوق العاده بدی از روحشان به مشام می‌رسد، تا به درب زمین می‌رسند، نگهبانان زمین خطاب به فرشتگان می‌گویند: این بوی بد مال چه کسی است؟ نسائی کتاب «جنائز» باب «ما یلقى المؤمن من الکراهیة عند خروج النفس» (8/4). رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره روح ناپاک که از جسد کافر بیرون می‌آید چنین سخن به میان می‌آورد: تک تک فرشتگان زمین و آسمان آن را لعنت می‌کنند، درهای آسمان بر روی آن بسته می‌شود، نگهبانان هر در از خداوند می‌خواهند که این روح را از درب آنها عبور ندهد، فرشته مرگ وقتی آن را قبض می‌کند حتی برای یک لحظه در دست او گذاشته نمی‌شود، بلکه آن را می‌گیرند و در پارچه آتشین آنرا کفن می‌کنند، بدترین بوی بد روی زمین از آن به مشام می‌رسد، فرشتگان آن را بسوی آسمان‌ها می‌برند، از کنار هر گروهی از فرشتگان که بگذرد، سوال می‌کنند: این روح ناپاک از آن چه کسی است؟ فرشتگان می‌گویند: فلانی، فرزند فلانی است (با بدترین نامی که در دنیا داشت از او یاد می‌کنند) و وقتی به آسمان دنیا (نزدیک‌ترین آسمان) برسند، برای آن روح کافر در را می‌زنند، درهای آسمان بر روی آن گشوده نمی‌شود، در این لحظه رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه را تلاوت فرمود:

« إِنَّ الدِّينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ » (سوره الاعراف: 40).

(دوازه های آسمان بر روی آنان باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمالشان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد، و لذا ایشان هرگز به جنت داخل نمی‌گردند). این چنین ما گناهکاران را جزا و سزا می‌دهیم.) خداوند می‌فرماید: نام او را در پایین‌ترین مکان در لیست اهل دوزخ بنویسید، سپس می‌فرماید: بنده مرا به زمین برگردانید، چون من وعده کردم که انسان‌ها را از زمین بیافرینم و آنان را به زمین بر گردانم و بار دیگر ایشان را از زمین بیرون بیاورم. آنگاه روح کافر از آسمان هفتم به گونه‌ای به سوی زمین انداخته می‌شود که در لاشه قرار گیرد، سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم این آیه مبارکه را تلاوت کرد: **«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ»** (سوره الحج: 31).

(زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض کفر) از

آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تگه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود).

تعلق ارواح در بدن:

تعلق ارواح در بدن به پنج قسم است :

- 1- تعلق در شکم مادر که البته این تعلق ضعیف است .
 - 2- تعلق از وقت پیدایش تا تمام عمر این تعلق نسبت به تعلق اولی قوی است .
 - 3- تعلق در حالت خواب :
- این تعلق زیاد کمزور و ضعیف است زیرا که در خواب تعلق روح به عالم برزخ می‌باشد بنا بر همین تعلق در بدن ضعیف می‌شود و خوابهای راست و صفای که بنی آدم می‌بینند آن نتیجه سیل عالم برزخ می‌باشد .
- 4- تعلق در برزخ که بعد از مرگ می‌باشد اگر سبب مرگ روح بدن را بگذارد لکن میان روح و بدن جدایی نمی‌باشد بلکه همراه بدن تعلق روح یک قسم می‌باشد و روح چکر خود را می‌زند از یک جا به جای دیگری و از یک عالم به عالم دیگری می‌رود و در یک ساعت رفت و آمد میکند مثل که ادم خواب رفت در خواب در یک آن تمام دنیا را سیل کند لکه بعضی وقت از آسمان هفتم هم بالا سیل میکند و عجیب غایبات را می‌بیند و ساعت بر ساعت می‌آید بنابر همین تعلق زیارت قبر مسنون گردیده و سلام زیارت کننده را روح می‌شنود و جواب هم می‌دهد این تعلق تا قیامت باقی است .
 - 5- تعلق پنج در روز قیامت می‌باشد هر گاه مردها از قبر ها بلند کرده می‌شود تعلق زیاد قوی و کامل می‌باشد ضعیف نکرده و نه عیس گردد و با تعلقات قبل این هیچ تعلق ندارد زیر که اکنون بدن نه گنده می‌شود و نه خراب می‌شود و نه مرگ می‌آید . (تفصیل موضوع در کتاب احکام میت صفحه 254 نوشته مفتی رفیع عثمانی).

موضوع قبض روح حیوانات:

در مورد اینکه « ملک الموت » موظف است که صرف ارواح انسان را قبض نماید و یا اینکه وی موظف به قبض روح تمام مخلوقات، از جمله حیوانات، جنیات، فرشته ها و... می‌باشد .

در مورد قبض روح پروردگار با عظمت ما می‌فرماید : « قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ » (سوره سجده آیه : 11). یعنی: بگو: فرشته ای که خداوند آن را مأمور قبض ارواح و گرفتن جان ها نموده است به کمک همکارانش به سراغ شما می‌آید و جانتان را می‌گیرد. « ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ » سپس به نزد پروردگارتان بازگردانده می‌شوید آنگاه شما را طبق اعمالتان سزا و جزا خواهد داد. و شما زنده شدن پس از مرگ را انکار کرده اید پس بنگرید و بیاندیشید که خداوند با شما چه خواهد کرد!

بر طبق این آیه ی مبارکه درمی‌یابیم که ملک الموت مأمور قبض روح انسانها است، ولی هیچ نصی از قرآن یا احادیث صحیح نبوی صلی الله علیه وسلم وارد نشده است که روح حیوانات چگونه و توسط چه کسی قبض می‌شود، ولی هستند احادیثی که اسناد آن جعلی و برخی بر آن استناد مینمایند از جمله : « آجال البهائم كلها من القمل والبراغيث والجراد والخیل والبغال كلها والبقر وغير ذلك ، آجالها فی التسییح ، فإذا انقضی تسبیحها قبض الله أرواحها ، وليس إلى ملك الموت من ذلك شيء » . یعنی: زمان مرگ تمامی حیوانات از قبیل مورچه و شپش و کک و ملخ و اسب و قاطر و گاو و دیگر حیوانات بستگی به زمان تسبیح آنها دارد، هرگاه تسبیح گفتن آنها پایان رسید خداوند روح آنها را قبض می‌کند، و ملک الموت چیزی از آنها برعهده ندارد.

ولی همانطور یکبار در فوق بیان شد سند این احادیث دقیق نبوده و دروغ ست و علامه البانی رحمه الله آنها در « السلسلة الضعيفة » (188/4) بیان داشته و آنها دروغ دانسته است.

و لذا بعضی از علما گفته اند: ملک الموت ارواح جمیع مخلوقات (انسان و حیوانات) را قبض می‌کند، و بعضی دیگر از اهل علم گفته اند: «خدا ی سبحان خود ارواح حیوانات را می‌ستاند، نه فرشته مرگ». نگاه کنید به : « التذكرة » للقرطبی صفحه (75) ، « الفواکه الدوانی » (100/1).

شیخ ابن عثیمین عالم شهیر جهان اسلام :

این مسئله را خارج از تکلیف انسان دانسته و پرداختن به بحث را بی فایده دانسته است، چنانکه از ایشان در مورد قبض ارواح حیوانات پرسیده شد و ایشان جواب دادند: «نظر تو چیست اگر به شما گفته شود که : ملک الموت مأمور قبض ارواح حیوانات است یا مأمور نیست، فایده ی این چیست؟! آیا صحابه در این مورد از رسول صلی الله علیه وسلم سوال کردند، در حالیکه آنها از هرکسی بیشتر در یادگیری و کسب علم حریص بودند، و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پاسخ دادن به سوال آنها از هرکسی تواناتر بود، ولی با این وجود هرگز صحابه از ایشان در این مورد سوال نکردند، آنچه که خداوند متعال می فرماید اینست: «قُلْ يَتَوَفَّكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ» یعنی ملک الموت مأمور قبض ارواح بنی آدم است، اما در مورد ارواح غیر انسانها چیزی ثابت نشده و خدا بدان آگاهتر است. « لقاء الباب المفتوح » (11/146).

بنابراین چون هیچ دلیلی از کتاب و سنت در این خصوص وارد نشده که چه کسی مأمور قبض ارواح حیوانات است، نمی توان بدون وجود دلیل حکم به چیزی داد، زیرا خداوند متعال می فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء 36). یعنی: از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن. همچنان شان یک مسلمان است که در موضعاتی به تفحص و تحقیق بپردازد که : به نفع قیامتش باشد و بتواند توسط آن از گناه دور شده و به حسنات نزدیک گردد، انسان همواره باید تلاش کند تا بار حسناتش را زیاد کند و در پی کسب علمی باشد که وی را به این هدف می رساند. هرگز در قیامت از ما پرسیده نمی شود که مثلاً: مأمور قبض ارواح حیوانات چه کسی بود؟ یا : تعداد پیامبران چند نفر بودند؟ و یا از این قبیل سوالات.

ایا حیوانات روح دارند؟

زمانیکه موضوع قبض روح حیوانات مطرح است . باید پرسید که : آیا حیوانات نیز همانند انسانها دارای روح هستند و یا خیر؟ زیاتر از علماء میفرمایند که بلی حیوانات هم دارایی ارواح اند ، ولی کیفیت روح آنها مجهول است.

شیخ عبد الرحمن السحیم می گوید:

« روح فقط به انسان منحصر نیست هر چند که این امر در انسان ظاهر تر است چنانکه الله تعالی در مورد عیسی علیه الصلاة والسلام می فرماید: (إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ) (سوره نساء آیه : 171)

یعنی: مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه (و مخلوق) اوست، که او را به مریم القا نمود؛ و روحی (شایسته) از طرف او بود.

و نیز در مورد او (عیسی) می فرماید: « وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي » (سوره مائده آیه : 110).

یعنی: هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرند می ساختی، و در آن می دمیدی، و به فرمان من، پرند ای می شد...

و برای اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم نقاشی کردن آنچه را که روح دارد نهی کرده است و این شامل تمامی مخلوقات دارای روح از پرندگان و حیوانات و حشرات می شود (یعنی نهی پیامبر صلی الله علیه وسلم در به تصویر کشیدن حیوانات دلالت بر داشتن روح می کند زیرا در روز قیامت الله تعالی به تصویرگران امر می کند که به تصاویری که کشیده اند روح بدمند-مترجم)

و شخصی نزد ابن عباس رضی الله عنه آمد و به وی گفت که من مشغول کشیدن تصاویر هستم و با آن امرار معیشت می کنم، ابن عباس به وی گفت: « سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: « كُلُّ مُصَوِّرٍ فِي النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذَّبُ فِي جَهَنَّمَ » قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَإِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَاعْ لَا، فَاصْنَعْ الشَّجَرَ وَمَا لَا رُوحَ فِيهِ. متفقٌ عليه.

یعنی: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر صورتگر در دوزخ است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده و او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند. ابن عباس گفت: اگر حتماً این کار را می کنی، پس درخت و آنچه که روح ندارد، بساز.

و ابن حجر میگوید: به این حدیث استدلال می شود جهت جواز تصاویر آنچه که دارای روح نیست از جمله درختان، آفتاب و ماه.

و علما بین موجوداتی که روح دارند و آنچه روح ندارد فرق می گذارند، و برای موجوداتی که روح دارند دو قسمت قرار داده اند:

- آنچه که جان روان و سیالی دارد، و منظور حیواناتی هستند که دارای خون متحرک در بدن هستند.
 - آنچه که دارای جان روانی نیستند، و منظور از آن حشراتی هستند که دارای خون متحرک نیستند مانند پشه و مگس و همانند آنها. اما آنچه که روح ندارد به مرده یا بی جان اسم گذاشته می شود.
- شیخ قرطبی می گوید: بی جان یعنی آنچه که روح ندارد همانند سنگ و چوب.

حشر حیوانات :

طوریکه در فوق یاد آور شدیم : حیوانات نیز دارای روح هستند، همچنین حیوانات هم حشر می شوند ولی بعدا دوباره نابود می شوند و جنت و دوزخ فقط مخصوص انسان و جن است.

در قرآن عظیم الشان آمده است که : « وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ » (سوره انعام آیه : 38). (یعنی: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پرواز می‌کند مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم سپس [همه] به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.

و نیز می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» سوره شوری آیه : 29). (یعنی: از نشانه‌های [قدرت] اوست آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از [انواع] جنبنده در میان آن دو پراکنده است و او هرگاه بخواهد بر گردآوردن آنان تواناست.

شیخ الاسلام ابن تیمیه با استناد به این دو آیه می گوید: اما حیوانات ؛ همه حشر می شوند چنانکه کتاب و سنت بر آن دلالت دارد. (مجموع الفتاوی 248/4).

و چنان که در حدیث صحیح آمده: «إِنَّ اللَّهَ لَيَقْتَصُّ لِلشَّاةِ الْجَلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْفَرْنَاءِ» (مسلم 2582) «اللّٰه تعالیٰ قصاص گوسفند بی شاخ را از گوسفند شاخدار می گیرد.» و این دلیل بر حشر شدن حیوانات است.

امام نووی با استناد به حدیث فوق می گوید: این حدیث بر حشر حیوانات در قیامت تصریح دارد، و بازگشت آنها همانند بازگشت انسانها در قیامت، چنانکه الله تعالی می فرماید: وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (یعنی : سوگند به روزیکه در آن حیوانات حشر می شوند. و علما می گویند: مجازات و عقوبت شرط بازگشت و حشر (آنها) نیست و منظور از قصاص در حدیث فوق، قصاص تکلیف نیست، بلکه قصاص بعنوان مقابله بمثل است.

عذاب و نعمت های قبر متواتر هستند:

شارح طحاویه در این مورد مینویسد :

اخبار و احادیث در باره عذاب قبر برای مستحقین از حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم به طوار تواتر روایت گردیده است ، و این روایات در اختیار ما قرار دارد ، هم چنین احادیث سوال منکر و نکیر در حد تواتر هستند، بنابراین اعتقاد و ایمان به حقایق آنها واجب و لازم است، البته درباره نحوه و چگونگی عذاب قبر ما مجاز به اظهار نظر نیستیم و کیفیت آن را نمی‌دانیم، چون عقل صلاحیت درك نحوه آن را ندارد و از حوزه عمل عقل خارج است و از طرف دیگر چنین احکامی مرتبط به دنیای واقع نیستند تا بر اساس عقل باشند یا بتوان آنها را عقلانی ساخت، در دین اسلام تنها احکام شریعت دنیایی در حوزه هاضمه عقل بشری نازل می‌شوند و باید احکامی مشروع گردد که عقل بشری تاب و توان آنرا داشته باشد، بازگشت روح به جسد و احکام دیگر قبر و قیامت در حوزه قوانین و سنن مألوف و معهود بشر نیستند تا در مقابل عقل دنیایی بشر سر تسلیم فرود آورند. (شرح عقیده الطحاویه: (450)

و در جایی دیگر می‌گوید:

باید بدانیم که عذاب قبر همان عذاب برزخ است، هرکس که از این دنیا کوچ کند و مستحق عذاب

باشد، فرق نمی کند که دفن شود یا نه، سهم خود را از عذاب خواهد چشید، خواه درندگان او را بخورند یا طعمه حریق شود و به خاکستر مبدل گردد و در فضا پراکنده شود، یا به دار آویخته شود و یا در بحر و آب غرق شود، در هر حالتی باشد همان عذاب را می چشد که برای جسم مدفون در خاک مقرر گشته است و دچار فشار و خورد شدن استخوان هم می شود، بر ما لازم است نصوص صحیح وارد شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم را بدون افراط و تفریط فهم کنیم. (شرح عقیده الطحاویه: 451)

ملاحظه و بسیاری از اندیشمندان اسلامی که به مذهب فلاسفه گرویده اند، منکر عذاب قبر هستند، آنها می گویند:

عذاب قبر هیچگونه وجود خارجی ندارد و برای اثبات ادعای خود به این مطلب استناد می کنند که ما قبور را باز کردیم اما هیچگونه نشانه ای از عذاب یا نعمت های وارد شده در نصوص را مشاهده نکردیم. (تذکره القرطبی: 125)

همچنین فرقه خوارج و بعضی از معتزله مانند: ضرار بن عمر و بشر مریسی نیز منکر عذاب قبر هستند، البته قاطبه اهل سنت و اغلب معتزله با این گروه اختلاف نظر دارند و به عذاب قبر ایمان دارند. (فتح الباری: 233/3).

آنها چیزی را انکار می کنند که در دایره علم خود بدان دست پیدا نکرده اند و توان احاطه بدان را ندارند و گمان می کنند که چشم آنها همه چیزها را می بیند و گوش آنها همه صداها را می شنود، ولی ما امروزه اسرار و رموزی را از جهان هستی درک می کنیم که چشم و گوش از پی بردن به آنها عاجز و ناتوان هستند.

هرکس به خدا ایمان داشته باشد اخبار و کلامش را با جان و دل می پذیرد. در قرآن اشاراتی دایر بر وجود و حقانیت عذاب قبر وجود دارد و امام بخاری در صحیح خود بابتی را تحت عنوان «باب ما جاء فی عذاب القبر» مطرح نموده است و در ادامه عنوان باب آیات زیر را برای اثبات عذاب قبر ذکر می کند.

«إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» (سوره الانعام: آیه ۹۳)

اگر (حال همه ستمگران، از جمله این) ستمکاران را ببینی (و بدانی که چه وضع نابهنجار و دور از گفتاری دارند) در آن هنگام که در شدائد مرگ فرو رفته اند و فرشتگان دستهای خود را (به سوی آنان) دراز کرده اند (و بر بناگوششان تپانچه و بر پشتشان تازیانه می زنند و بدیشان می گویند: اگر می توانید از این عذاب الهی) خویشتن را برهانید. این زمان به سبب دروغهایی که بر خدا می بستید و از (پذیرش) آیات او سرپیچی می کردید، عذاب خوارکننده ای می بینید).

«سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ» (سوره التوبة: آیه ۱۰۱)

(ایشان را (در همین دنیا) دو بار شکنجه می دهیم (: يكبار با پیروزی شما بر دشمنانتان که مایه درد و حسرت و خشم و کین آنان می گردد، و بار دوم با رسواکردن ایشان به وسیله پرده برداری از نفاقشان). سپس (در آخرت) روانه عذاب بزرگی می گردند)

«فَوَقَاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» غافر: ۴۵ - ۴۶

(خداوند (چنین بنده مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از سوء توطئه ها و نیرنگهای ایشان محفوظ و مصون داشت، ولی عذاب بدی خاندان فرعون را در بر گرفت. و آن آتش دوزخ است که بامدادان و شامگاهان آنان بدان عرضه می شوند. (این عذاب برزخ ایشان است) و اما روزی که قیامت برپا می شود (خدا به فرشتگان دستور می دهد) خاندان فرعون (و پیروان او) را به شدیدترین عذاب دچار سازید.)

آیه اول که امام بخاری آن را بیان فرمود در مورد عذاب کفار توسط فرشتگان در حال سكرات مرگ است.

آیه دوم حکایت از آن دارد که منافقان بیش از عذاب روز قیامت به دو عذاب دیگر گرفتار می شوند، عذاب اول عذاب دنیا است که توسط مومنان یا مستقیم از طرف خدا به منافقان چشاند می شود و

عذاب دوم عذاب دردناک قبر است. امام حسن بصری در تفسیر دو عذاب می‌فرماید: منظور از مرتین، عذاب دنیا و قبر است. (فتح الباری: (233/3).

طبری می‌گوید:

غالب این است که منظور از دو عذاب، یکی عذاب قبر است و دیگری عذاب گرسنگی، قحطی، اسیر، قتل و اذلال باشد. (فتح الباری 233/3).

و آیه سوم دلیل روشنی برای اهل سنت مبنی بر اثبات عذاب قبر است، چون خداوند متعال تاکید می‌فرماید که آل فرعون صبح و شام در کنار آتش حاضر می‌شوند و این احضار پیش از روز قیامت است، زیرا بعد از این آیه خداوند می‌فرماید: «تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» (سوره غافر: ۴۶).

امام قرطبی و جمهور مفسرین بر این عقیده هستند که عرض آل فرعون در کنار آتش در عالم برزخ صورت می‌گیرد. (فتح الباری: (233/11).

آیه زیر به روشنی بر عذاب و فتنه قبر دلالت می‌کند: «يَبْتَئُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» ابراهیم: ۲۷.

(خداوند مؤمنان را به خاطر گفتار استوار (و عقیده پایدارشان) هم در این جهان (در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات محفوظ و مصون می‌نماید) و هم در آن جهان (ایشان را در نعمتهای فراوان و عطیای بی‌پایان، جاویدان و) ماندگار می‌دارد.

در حدیث براء بن عازب آمده بود که وقتی مومن در قبر نشانده می‌شود و در جواب فرشتگان می‌گوید: به الوهیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم شهادت می‌دهم، این ثبات و استقامت همان تثبیت مذکور در آیه است.

در حدیثی دیگر آمده است که این آیه درباره عذاب قبر نازل شده است. (صحیح بخاری، کتاب جنایز.) از عایشه ام المومنین رضی الله عنها روایت شده که يك زن یهودی به خانه او رفت و صحبت از عذاب قبر به میان آورد و به عایشه رضی الله عنها گفت:

خداوند تو را از عذاب قبر نجات دهد. عایشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره عذاب قبر سوال کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: بلی، عذاب قبر حق است. حضرت عایشه می‌گوید: بعد از آن جریان رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد. (بخاری کتاب جنائز باب ما جاء فی عذاب القبر. فتح الباری 231/3).

در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که دو پیرزن از یهودیان مدینه پیش من آمدند و گفتند: بی تردید انسان‌ها در قبر عذاب داده می‌شوند، عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: من سخنان آن دو پیرزن را رد کردم و دروغ تلقی نمودم و دوست نداشتم که سخنان آنها را بپذیرم. آنها از خانه من بیرون رفتند و رسول الله صلی الله علیه وسلم به منزل آمد، من هم جریان را برای ایشان باز گو نمودم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «صَدَقْنَا إِنَّهُمْ يَعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ قَالَتْ فَمَا رَأَيْتُ بَعْدَ فِي صَلَاةٍ إِلَّا يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ».

(راست گفتند، اهل قبور در قبر چنان عذاب داده می‌شوند که صدای آه و فغان آنها به گوش همه حیوانات می‌رسد).

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: بعد از آن رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از هر نمازی از عذاب قبر به خدا پناه می‌برد. (صحیح مسلم، کتاب المساجد).

رسول الله صلی الله علیه وسلم به دلیل حساس بودن و اهمیت عذاب قبر، اصحاب و یاران را در این باره تعلیم می‌داد و حتی يك دفعه خطبه را به این موضوع اختصاص داده است. در صحیح بخاری از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم روزی برای ایراد سخن بلند شد و درباره فتنه قبر که انسان‌ها بدان مبتلا می‌شوند، به ایراد خطبه پرداخت، وقتی عذاب قبر را عنوان کرد، مسلمانان (شنوندگان) به شدت به لرزه در آمدند و ترس و وحشت آنها را فرا گرفت. (بخاری کتاب جنائز باب عذاب قبر. فتح الباری 232/3).

در روایت نسائی آمده است: اسماء رضی الله عنها که راوی حدیث است می‌گوید: از شنیدن سخنان رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره عذاب قبر چنان سر و صدایی بلند شد که من مفهوم سخنان

رسول الله صلى الله عليه وسلم را درست درك نکردم، وقتی سر و صدا خاموش شد، از بغل دستی خود پرسیدم: خداوند تو را بیامرزد، رسول الله صلى الله عليه وسلم در پایان سخنان خود چه فرمود؟ او در جواب گفت: رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: (قَدْ أُوجِيَ إِلَى أَنْكُمْ تَفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ) [انسائی، به جامع الاصول: (170/11) مراجعه شود.

(به من وحی شده که در قبر فتنه‌ای همانند فتنه‌ی دجال دامنگیر مردم می‌شود) رسول الله صلى الله عليه وسلم صدای معذبین را می‌شنود خداوند به پیامبر گرامی خود این توانایی را عنایت فرموده که صدای معذبین قبر را بشنود. در حدیثی که صحیح مسلم آن را از حضرت زید بن ثابت روایت کرده، چنین آمده است: روزی که رسول الله صلى الله عليه وسلم در باغی از باغ‌های بنی نجار سوار بر قاطر بود و ما نیز ایشان را همراهی می‌کردیم، ناگهان مرکب رسول الله صلى الله عليه وسلم از مسیر منحرف شد و به سرعتش چنان افزود که نزدیک بود رسول الله صلى الله عليه وسلم را بر زمین بیندازد - بلافاصله نگاه ما به شش یا پنج یا چهار قبر اطراف مسیر افتاد - رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود:

« مَنْ يَعْرِفُ أَصْحَابَ هَذِهِ الْأَقْبُرِ فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا قَالَ فَمَتَى مَاتَ هَؤُلَاءِ قَالَ مَاتُوا فِي الْإِشْرَاقِ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تُبْتَلَى فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَنْ لَا تَدَافِنُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ » (صحیح مسلم، کتاب الجنه).

(چه کسی صاحبان این قبور را می‌شناسد؟ یکی از حاضران گفت: من یا رسول! رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: اینها در چه تاریخی فوت کرده‌اند؟ او گفت: اینها در زمان کفر و در حالت شرك فوت کرده‌اند. رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: قطعاً این امت در قبور مورد فتنه و عذاب قرار می‌گیرند، اگر از این هراس نمی‌داشتیم که مردگان را دفن نمی‌کنید، از خداوند می‌خواستیم که صدای عذاب اهل قبور را به شما بشنواند. حدیثی که بخاری و مسلم آن را از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده‌اند، حکایت از آن دارد که رسول الله صلى الله عليه وسلم صدای اموات معذب قبر را می‌شنید. در این حدیث چنین آمده است: رسول الله صلى الله عليه وسلم از کنار دو قبر عبور کرد و فرمودند: اهل این قبور در حال عذاب هستند و عذاب آنها به خاطر جرم و گناه بزرگی نیست).

شنیدن دیگران:

بعضی از انسان‌ها همواره مدعی هستند که صدای معذبین قبر را شنیده یا دیده‌اند، از میان آنها شخصیت‌هایی وجود دارد که مرد دروغ نیستند و نمی‌توان بدان‌ها شک نمود، مثلاً شیخ علامه ابن تیمیه در این باره می‌فرماید:

گاهی برای مردم زمان ما در خواب و بیداری چیزهایی کشف می‌شود که بدان علم دارند و به اثبات هم رسانیده‌اند، چنین مواردی نزد ما کم نیستند. (مجموع الفتاوی: (376/24)).

در جایی دیگر در راستای نفی دیدگاه منکرین عذاب قبر می‌گوید: وقتی معلوم است که شخص در حال خواب روحش بلند می‌شود و راه می‌رود و حرف می‌زند و توسط باطن بدنش کارهایی با روح خود انجام می‌دهد و بدن از انجام آن کارها احساس لذت یا عذاب می‌کند، در حالی که جسدش دراز کشیده و خوابیده است و چشمانش را گشوده و دهانش را بسته و اعضای بدنش از حرکت باز افتاده است، اما گاهی بر اثر قوت حرکت داخلی حرکت می‌کنند و گاهی بلند می‌شود، راه می‌رود و جیق می‌زند، همه این حرکات در اثر نیروی درونی انجام می‌گیرند. کار انسان مرده هم از این موضوع مهمتر نیست، چون روحش عذاب می‌بیند و لذت می‌جشد و جواب می‌دهد و سخن می‌گوید در حالی که نشسته و روحش متصل به لاشه و در قبر تنگ و تاریک دراز کشیده است، حتی شدت آن به گونه‌ای است که در عالم خارج هم احساس می‌شود و بدن را به حرکت در می‌آورد و او را در قبر به جنب و جوش وادار می‌سازد و حتی افراد بی‌شماری هم صدای ناله و فغان آنرا از بیرون می‌شنوند و حتی دیده شده که از شدت عذاب از قبر بیرون آمده است، البته این حالت برای هر مرده‌ای لازم نیست، همانطور که هر خوابیده‌ای دچار چنین حالتی نمی‌شود، بلکه به شدت و ضعف عذاب و خواب بستگی دارد. (فتاوی ابن تیمیه 525/5).

آیا مرده ها صدای زنده ها را می شنود:

برخی از علماء مانند عایشه صدیقه رضی الله عنها و گروهی از علماء احناف میگویند که اموات صدای احیاء را نمیشنوند، و دلیلشان بر اینست که خداوند متعال در قرآن میفرماید: " وَمَا يَسْمَعُ الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ " (فاطر : 22)، و در جنگ بدر که پیامبر صلی الله علیه و سلم به سران قریش که هلاک شده بودند خطاب میکرد را از معجزات پیامبر صلی الله علیه و سلم میدانند، و در مورد حدیث شنیدن میت صدای نعال زنده ها نیز میگویند که فقط مخصوص پس از دفن میت هست، ولی بعداً نمیتوانند بشنوند (ولی این دلایل قوی نیستند). و برخی دیگر از علماء میگویند که اموات صدای احیاء را میشنوند بدلائل زیر:

- 1- حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که در مورد میت میفرماید: « إِنْهُ لَيَسْمَعُ خَفَقَ نَعَالِهِمْ إِذَا انْصَرَفُوا » (متفق علیه)، یعنی: " (شخص میت) صدای نعال احیاء را (پس از دفنش) می شنود".
- 2- حدیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که سران قریش که در جنگ بدر هلاک شده بودند و بعد از سه روز خطاب به آنها گفت:

« يا أبا جهل بن هشام يا أمية بن خلف يا عتبة بن ربيعة يا شيبه بن ربيعة أليس قد وجدتم ما وعد ربكم حقا فإني قد وجدت ما وعدني ربي حقا فسمع عمر قول النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله كيف يسمعون وأنى يجيبوا وقد جيفوا قال والذي نفسي بيده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا يقدر أن يجيبوا ثم أمر بهم فسحبوا فألقوا في قليب بدر » (متفق علیه)، یعنی: " ای ابو جهل ابن هشام، ای امیه بن خلف، ای عتبه ابن ربیع، ای شیبه ابن ربیع، آیا وعده هایی را که پروردگارتان به شما داده بودید را حقیقت یافتید، زیرا من وعده هایی را که پروردگارم به ما داده بود را حقیقت یافتیم ". سپس هنگامی که عمر رضی الله عنه این خطاب را شنید به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: " چطور میشود که صدایت را بشنوند در حالیکه گندیده شده اند و مرده اند؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: " قسم به آن کسی که جاتم در دست اوست، شما از آنها شنواتر نیستید ولی نمیتوانند پاسخ دهند"، سپس دستور داد که آنها را در چاه بدر بیاندازند".

- 3- روایتی که در سلام کردن به اهل قبور از پیامبر صلی الله علیه و سلم وارد شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: « قولوا السلام عليكم دار قوم مؤمنين ، وإنا إن شاء الله بكم لأحقون » (متفق علیه)، یعنی: " سلام بر شما ای سرزمین مؤمنان، و ما ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد "، و این خطاب به اهل مقابر هست، یعنی آنها می شنوند، و در حدیثی دیگر آمده که میت جواب سلام زنده را میدهد، پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: " ما من مسلم يمر على قبر أخيه كان يعرفه في الدنيا فيسلم عليه إلا رد الله عليه روحه حتى يرد عليه السلام " یعنی: " هیچ مسلمانی نیست که بر قبر برادر (دینیش) که او را در دنیا مشناخته رد میشود و بر او سلام میکند مگر اینکه خداوند روحش را به جسدش برمیگرداند تا جواب سلامش را بدهد"، و این دلیل روشنی هست بر اینکه میت سلام زنده را می شنود و پاسخ میدهد.

ولی این روایات به این معنا نیست که میت از اهل دنیا با خبر هستند، بلکه هر وقت خداوند بخواهد آنها را با خبر میسازد، زیرا در حدیث طولانی که از پیامبر صلی الله علیه و سلم در مورد زندگانی بعد از مرگ وارد شده است پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«...فَيَأْتُونَ به أرواح المؤمنين - یعنی الذين ماتوا قبله - فلهم أشد فرحاً به من أحدكم بغائبه يقدم عليه، فيسألونه: ماذا فعل فلان؟ ماذا فعل فلان؟ فيقولون: دعوه، فإنه كان في غم الدنيا، فإذا قال: أما أتاكم؟ قالوا: ذهب به إلى أمه الهاوية... (صحيح - رواية منسائي و حاكم)، یعنی: « ... پس (ارواح مردگان مؤمن پس از مرگشان) می آیند نزد ارواح مؤمنان (که قبلاً مرده اند) و آنها (در این ملاقات) خیلی خوشحالتر از کسانی میشوند که یک مسافر به اهلس برگردد، و به این مرده میگویند: فلان و فلان چکار کردند (یعنی حال و احوال زندگان را از این تازه مرده میپرسند)، سپس میگویند: او را رها کنید زیرا تازه از هم و غم دنیا نجات یافته، تا آنجاییکه از شخصی سؤال میکنند، و این میت میگوید که او قبلاً مرده مگر نزد شما نیامد؟ ملائکه در پاسخ میگویند: او را به دوزخ بردند (لذا با ارواح مؤمنان نتوانست ملاقات کند) ...»، و این روایت و برخی روایات دیگر نشاندهنده اینست که میت از حال و

احوال زنده ها خبر ندارد مگر اینکه خداوند متعال آنها را با خبر کند. گذشته از این، اگر خداوند متعال میت را از حال و احوال زنده ها با خبر کند، معنایش این نیست که او آزادانه میتواند برای شخص زنده شفاعت کند و یا واسطه شود تا دعای زنده قبول گردد، زیرا میت عملش منقطع شده و دیگر کاری از دستش ساخته نیست، چه پیامبر باشد و چه کسی دیگر، و اگر کسی از میت چیزی طلب کند و به او متوسل شود که مشکلاتش حل کند از شرک اکبر به شمار میرود یعنی آن شخص از دائره اسلام خارج میشود زیرا هیچ فرقی با طلب کردن از بت را ندارد زیرا هم بت و هم میت هیچ کاری از دستشان بر آورده نیست.

و اینکه در گاهی اوقات آنها میگویند که پس از متوسل شدن به امام مرده مشکلاتشان حل میشود چیزی بوده که نزد خداوند مقدر بوده، و حتی هندو نیز این ادعا را دارد، زیرا میگویند نزد بت دعاء کرده و مشکلاتشان حل شده، پس بت بر حق است! ولی این مسائل از ازل مقدر بوده، یعنی حتی اگر دعاء نمیکردند نیز مشکلاتشان حل میشد.

و اینکه شما میگویید (آیا این با حکمت خدا سازگار است که زمینه مشرک شدن آنها را فراهم کند؟) اینچنین نیست زیرا خداوند متعال در قرآن کریم آیاتش را بوضوح روشن کرده و حق را از باطل آشکار ساخته، و توحید و یگانگی را بیان فرموده، ولی این اشخاص فقط جزیی از آنها را میگیرند و معظم آیات را نادیده میگیرند، و خداوند ابتدا راه هدایت را به بندگان نشان میدهد ولی اگر کسی پس از روشن شدن حجت و دلایل عناد ورزد خداوند نیز آنها را گمراهتر میکند، خداوند متعال میفرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء : 15) (ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی پردازیم) و میفرماید: «ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْفَرَى بَظْلَمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ» (انعام : 131) (این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم نابوده نکرده در حالی که مردم آن غافل باشند)

و میفرماید: «وَنَقْلُبُ أَفْقِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام : 110) (و دلها و دیدگانشان را برمی گردانیم [در نتیجه به آیات ما ایمان نمی آورند] چنانکه نخستین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را رها می کنیم تا در طغیانشان سرگردان بمانند)

و میفرماید: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (الصف : 5) (پس چون [از حق] برگشتند خدا دلهايشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی کند) بنابراین پس از اتمام حجت و برهان و دلیل اگر کسی هنوز تکبر ورزد و از تقلید کورکورانه خودش دست نکشد خداوند نیز او را در گمراهیش رها میسازد و راه نادرش را بر او مزین میکند تا اینکه به سزای اعمالش در روز قیامت برسد:

«كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام : 108) (این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم آنگاه بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود ایشان را از آنچه انجام می دادند آگاه خواهد ساخت)

زیرا نه نقل به کارش آمده و نه عقل، لذا آنها «صم بکم عمی» یعنی «گنگ و لال و کور» بوده اند که نمیتوانسته اند حرف حقیقت را از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم دریابند. در ضمن، برای شرح بیشتر در مورد مسائل روح شایسته است که به کتاب ارزشمند "الروح" مؤلف ابن قیم جوزیه مراجعه شود که مسائل روح را مفصلاً شرح داده است.

قیامت

روز قیامت بنام های متعددی مسمی گردیده است طوری که عالم جلیقدر اسلام امام ابن کثیر رحمه الله برای قیامت بیشتر از هشتاد نام ذکر نموده است (تفصیل ایم اسما را میتوان در رساله «النهاية / الفتن و الملاحم» (255/1 – 256) تحقیق، د. طه زینی.) ملاحظه نمود. هر کدام از این اسماء معانی جداگانه ای را می رسانند که ما در اینجا به ذکر بعضی از آنها در این رساله اکتفا مینمایم.

1- الساعة:

خداوند می‌فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا» (غافر: 59). «همانا شکی نیست که قیامت خواهد آمد».

2- يوم البعث:

خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ» (روم: 56). «شما بدان اندازه که خداوند مقرر کرده بود تا روز قیامت ماندگار بوده‌اید پس این روز قیامت است».

3- يوم الدين:

خداوند می‌فرماید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» «مالک روز جزا».

4- يوم الحسرة:

«وَأَنْذَرُهمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ» «آنان را از روز حسرت بترسان».

5- الدار الآخرة:

«وَأَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: 64). «همانا سرای آخرت حیات خوش و خرمی را دربردارد اگر فهم و شعور داشته باشند».

6- يوم التناد:

خداوند می‌فرماید: «إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ» (غافر: 32). «من بر شما از روز صدازدن می‌ترسم».

7- دارالقرار:

خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: 39). «همانا روز آخرت سرای ماندگاری و استقرار است».

8- يوم الفصل:

خداوند می‌فرماید: «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ» (صافات: 21). «ای همان یوم الفصل است که شما آنرا تکذیب می‌کردید».

9- يوم الجمع:

خداوند می‌فرماید: «وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (شوری: 7). «از روز گردهم‌آیی که شک و تردیدی در آن نیست بیم دهی».

10- يوم الحساب:

خداوند می‌فرماید: «هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (ص: 53). «این چیزها برای روز حساب و کتاب وعده داده می‌شوند».

11- يوم الوعيد:

خداوند می‌فرماید: «وَتُفْخَخُ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» (ق: 20). «و در صور دمیده می‌شود آن روز وعده داده شده است».

12- يوم الخلود:

خداوند می‌فرماید: «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» (ق: 34). «بسلامت داخل شوید، امروز روز جاودانگی است».

13- يوم الخروج:

خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (ق: 42). «روزی صیحه را درست می‌شنوند آن روز بیرون آمدن است».

14- الواقعة:

خداوند می‌فرماید: «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: 1). «هنگامی که واقعه (روز قیامت) اتفاق می‌افتد».

15- الحاقة:

خداوند می‌فرماید: «الْحَاقَّةُ * مَا الْحَاقَّةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ» (حاقه: 1-3). «رخداد راستین، آن رخداد راستین چیست، تو چه می‌دانی رخداد راستین چیست».

16- الطامة الكبرى:

خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى» (نازعات: 34). «هنگامی که بزرگترین حادثه فرا می‌رسد».

17- الصاخة:

خداوند می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَةُ» (عبس: 33). «پس هنگامی که صدای هراس‌انگیز می‌آید».

18- الأزفة:

خداوند می‌فرماید: «أُزِفَتِ الْأَرْفَةُ» (نجم: 57). «آن نزدیک شونده (روز قیامت) نزدیک شده است».

19- القارعة:

خداوند می‌فرماید: «الْقَارِعَةُ * مَا الْقَارِعَةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ» (قارعه: 1-3). «بلاى بزرگ، بلاى بزرگ چیست، تو چه می‌دانی بلاى بزرگ چیست».

20- يوم القيامة :

این اسم در هفتاد آیه آمده است، مثل: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ» [النساء: 87]. «خداوند، معبودی جز او نیست! و به یقین، همه شما را در روز قیامت - که شکی در آن نیست- جمع می‌کند».

21- اليوم الآخر :

خداوند می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ» [البقرة: 177]. «بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز آخرت، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده».

22- الغاشية :

خداوند می‌فرماید: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» [الغاشية: 1]. «آیا داستان غاشیه [روز قیامت که حوادث وحشتناکش همه را می‌پوشاند] به تو رسیده است؟!»

23- يوم التغابن :

خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» [التغابن: 9]. «این در زمانی خواهد بود که همه شما را در روز اجتماع [روز رستاخیز] گردآوری می‌کند؛ آن روز روز تغابن است (روز احساس خسارت و پشیمانی)».

مجازات انسان دربرزخ قبل از قیامت:

کلمه برزخ در لغت به معنای فاصله و حائل میان دو چیز را گویند. در اصطلاح شرعی برزخ عالمی را گویند که بین دنیا و آخرت قرار دارد و انسان پس از مرگ تا روز قیامت در آن می‌ماند. طوریکه پروردگار با عظمت ما در سوره (مومنون آیه 100) می‌فرماید: «وَمَنْ وَرَّانَهُمْ بَرَزَخُ الْيَوْمِ يَبْعَثُونَ»

انسانها در برزخ به طور کامل به ثواب یا پاداش و یا عقاب اعمالشان نمی‌رسند بلکه در این میان و تا روز قیامت که الله تعالی هر وقت اراده نمود و قیامت را برپا کنند، خواهند ماند و تا آنروز مکانی است برای عذاب و ثواب انسانها نه بصورت کلی.

در صحیحین از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عُرِضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيُقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» صحیح بخاری (1379)، و صحیح مسلم (2866).

«هر وقت، یکی از شما فوت کند، صبح و شام، جایگاهش به او عرضه می‌شود. اگر بهشتی باشد جایگاهش در بهشت و اگر دوزخی باشد، جایگاهش در دوزخ، به او نشان داده می‌شود. و به او گفته

میشود: این، جای توست تا روز قیامت که خداوند تو را حشر می نماید.»
 به علاوه قیامت برای همه انسان ها در یک روز تحقق میابد چرا که زمین و آسمان باید دگرگون گردد و عالمی نو ایجاد شود و حیات نوین انسان ها در آن صورت گیرد بنابراین در میان دنیا و آخرت برزخی قرار داده شده است و مردگان به آن جا می روند و تا آخر دنیا و برپا شدن قیامت در آن جا خواهند بود و پس از پایان دنیا با یک دیگر محشور می شوند زیرا ممکن نیست هر انسان برای خود مستقل قیامت داشته باشد. چرا که قیامت بعد از فناء دنیا و تبدیل زمین و آسمان به زمین و آسمان دیگری است.

سوالاتی مطروحه در روز قیامت:

انسانها در مورد معبودی که عبادت کرده اند، مورد سؤال قرار می گیرند. از آنان سؤال می شود که پیامبران را اجابت کرده اند یا خیر.
 انسانها درباره اعمالی که انجام داده اند و از نعمتهایی که در دنیا از آنها بهره برده اند و از عهد و پیمانها و از گوش، چشم و دلهای شان سؤال خواهد شد. در این بحث از موارد ذکر شده صحبت خواهد شد.

1- کفر و شرک

مهمترین سؤالی که روز قیامت از انسانها بعمل می آید راجع به کفر و شرک است. از آنها درباره معبودهایشان سؤال می شود. خداوند می فرماید: آیه: «وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ * مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمَوْ يَنْتَصِرُونَ». الشعراء: 92 – 93
 (و بدیشان گفته می شود: کجا هستند معبودهایی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می کنند یا خویشان را یاری می دهند؟).
 «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ». القصص: 62
 (روزی (را خاطر نشان ساز که) خدا ایشان را فریاد می دارد و می گوید: انبازهایی که برای من گمان می بردید کجایند؟! (ای مشرکان! حالا که حجابها و پرده ها کنار رفته اند و هنگامه حساب و کتاب و گرفتاری و درماندگی است، بگوئید بتها و خداگونه های انس و جنی که می پنداشتید و می پرستیدید بیایند و شما را از عقاب و عذاب آفریدگار برهانند)).
 انسانها درباره اینکه غیر از خدا چه کسی را عبادت می کردند و اینکه جانوران و انواع هدایا را به معبودهای باطل تقدیم می کردند مورد سؤال قرار خواهند گرفت آیه: «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَغْلُمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَأْلَفُ لِنَسَائِلٍ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ». النحل: 56
 ((کافران) برای بتهایی که چیزی نمی دانند (زیرا که جمادند)، بهره ای (از حیوانات و ارزاق خود) که ما بدیشان داده ایم قرار می دهند (و بدین وسیله بدانها تقرب می جویند). به خدا سوگند! (در دادگاه قیامت) از این دروغ و بهتانها بازپرسی خواهید شد (و سزای کردارتان داده می شود)).
 و راجع به تکذیب پیامبران مورد سؤال قرار می گیرند: آیه: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ * فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ». القصص: 65 – 66
 ((خاطر نشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می دارد و می گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه خبرها از یادشان می رود (و جملگی دچار فراموشی می شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتی از هول و هراس) نمی توانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند).

2- در دنیا چه عملی را انجام داده اند؟

انسان در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است مورد بازخواست قرار می گیرد. «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ». الحجر: 92 – 93 (به پروردگارت سوگند! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می دهند) از جملگی ایشان پرس و جو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می کنیم) از کارهایی که (در جهان) می کرده اند).
 «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ». الأعراف: 6

((در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟)).

در سنن ترمذی از ابی برزه اسلمی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة، حتى يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟ وعن جسمه فيم أبلاه؟» جامع الاصول (436/10) و شماره آن: 7969. (در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند قدم بردارد تا اینکه در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

1- عمرش را در چه چیزی صرف نمود.

2- مقطع جوانی را با چه چیزی بسر برد.

3- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد.

4- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد و در چه چیزی خرج نمود).

باز در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تزول قدم ابن آدم يوم القيامة من عند ربه، حتى يسأل عن خمس: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه، وفيم أنفقه، وماذا عمل فيما علم.»

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند در حضور پروردگار قدم بردارد تا اینکه در مورد پنج چیز از او سؤال نشود:

1- عمرش را در چه چیز صرف نمود.

2- وقت جوانی را با چه چیزی بسر برد.

3- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد.

4- مال و ثروتش را در چه چیزی خرج نمود.

5- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد).

آنچه که در حدیث مذکور و یا امثال آن قابل توجه و دقت است، اینست که: رسول الله صلی الله علیه وسلم مسلمانان را بسوی احتیاط و تخفیف در جمع آوری اموال دعوت می‌کند، زیرا به هر اندازه که مال انسان زیاد باشد، مدت محاسبه‌اش نیز به همان میزان زیاد و طولانی خواهد بود. و به هر میزان که مال و دارایی‌اش اندک باشد، مدت زمان حسابش به همان میزان کوتاه بوده و به سرعت تمام به جنت برده می‌شود.

از رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم روایت شده که فرمود: «إن فقراء المهاجرين يسبقون الأغنياء، يوم القيامة إلى الجنة بأربعين خريفاً.» (مهاجرین فقراء به مدت چهل سال جلوتر از مهاجرین اغنیاء به جنت برده می‌شوند).

3- نعمت هایی که مورد استفاده بوده‌اند :

خداوند روز قیامت از نعمت‌هایی که در دنیا به انسان داده است، سؤال می‌کند. می‌فرماید: «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.» (سوره التكاثر: آیه 8) (سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد).

مقصود از نعمت موارد زیر می‌باشند: شکم سیر، آب خنک، سایه خانه و مسکن، تعدیل در ساختار جسم و روح و لذت خواب.

سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید:

حتی یک جرعه غسل مورد بازخواست واقع می‌شود. مجاهد می‌گوید: تمام لذات دنیوی شامل بازخواست می‌باشند، حسن بصری می‌گوید: نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت هایی هستند که انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.

ابن عباس می‌گوید: نعیم عبارت است از: صحت جسم، چشم و گوش. تفسیر ابن کثیر: (364/7) انواع نعمت‌هایی که شمرده شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود و گونه نعمت‌های خداوند بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا.» (سوره ابراهیم: آیه 34)

(و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید). بعضی نعمتها ضروری و برخی دیگر از مکملات هستند و مردم نیز در ارتباط با نعمت یکسان نیستند. مردم یک دوران از نعمت‌هایی بهره می‌جویند که در دوره بعدی یا قبلی وجود نداشته و ندارند. در شهری نعمت‌هایی یافت می‌شوند که در شهر دیگر یافت نمی‌شوند. انسانها از تمام این نعمتها مسؤل خواهند بود.

در سنن ترمذی از ابی هریره روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**إِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُ الْعَبْدُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ النِّعَمِ أَنْ يُقَالَ لَهُ: أَلَمْ نَصْحَ لَكَ بِجِسْمِكَ؟ وَنُرُوكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ**». مشکاة المصابیح: (656/2) و شماره آن: (1596).

(روز قیامت اولین سؤالی که در باره نعمت‌ها از انسان پرسیده می‌شود این است که: آیا جسمی سالم را به تو نداده بودیم؟ و از آب سرد تو را سیراب نکرده بودیم؟).

بعضی از مردم نعمت‌های بزرگ و با ارزش الهی را که به آنان عنایت شده‌اند، درک نمی‌کنند و قدر نعمت یک جرعه آب، یک لقمه طعام، مسکن، همسر و فرزندان را نمی‌دانند و نعمت را تنها در ساختمانهای مجلل، باغ‌ها و سواری‌های آخرین مدل منحصر می‌دانند.

شخصی از عبدالله بن عمرو بن العاص سؤال کرد و گفت آیا ما از مهاجرین فقراء نیستیم؟ عبدالله از وی سؤال کرد: آیا همسر داری که نزد وی بروی؟ گفت: دارم، بعد سؤال کرد: آیا منزلی برای سکونت داری؟ گفت: دارم. عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از ثروتمندان هستی. آن شخص گفت: علاوه بر این من خدمت گزارانی نیز دارم، عبدالله بن عمرو گفت: پس تو از جمله سلاطین هستی. صحیح مسلم: (2285/4) و شماره آن: (2979).

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «**نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ**».

(دو نعمت وجود دارند که بسیاری از مردم در ارتباط با آنها دچار ضرر و زیان هستند: تندرستی و فراغت وقت).

معنی حدیث این است که اغلب مردم در شکر و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می‌کنند، و به مقتضای آن دو، عمل نمی‌کنند و هرکس به مقتضای آنچه که بر وی واجب است عمل نکند، در خسارت است.

در مسند احمد آمده است که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**لَا بَأْسَ بِالْغِنَى لِمَنِ اتَّقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَالصَّحَّةُ لِمَنِ اتَّقَى اللَّهَ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى، وَطَيِّبَ النَّفْسِ مِنَ النِّعَمِ**».

(کسانی که از معصیت خداوند می‌ترسند ثروت برای آنها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از خداوند می‌ترسند، از ثروت بهتر است، و نفس پاکیزه از جمله نعمت‌ها است).

در صحیح مسلم از ابی هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «**يَلْقَى (الرَّبَّ) الْعَبْدُ فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ، أَلَمْ أَكْرَمْ، وَأَسُودَكِ، وَأَزُوجَكِ، وَأَسْخَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. قَالَ: فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتُ أَنَّكَ مَلَاقِي؟ قَالَ: فَيَقُولُ: لَا. فَيَقُولُ:**

فَأَنِي أَنَسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي فَيَقُولُ: أَيُّ قُلٍّ، أَلَمْ أَكْرَمْ، وَأَسُودَكِ، وَأَزُوجَكِ، وَأَسْخَرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذْرَكَ تَرَأْسَ وَتَرْبَعٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى. أَيُّ رَبٍّ، فَيَقُولُ: أَفَظَنَنْتُ أَنَّكَ مَلَاقِي؟ فَيَقُولُ: لَا.

فَيَقُولُ: فَأَنِي أَنَسَاكَ كَمَا نَسِيتَنِي. ثُمَّ يَلْقَى الثَّالِثَ، فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. فَيَقُولُ: يَا رَبَّ أَمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرِسْلِكَ وَصَلَّتْ وَصَمْتُ وَتَصَدَّقْتُ، وَبِثَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ. فَيَقُولُ: هَهْنَا أَذْنُ.

قال: **ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ عَلَيْكَ شَاهِدًا عَلَيْكَ، وَتَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ، مِنْ ذَا يَشْهَدُ عَلَى؟ فَيَخْتِمُ اللَّهُ عَلَى فِيهِ. وَيُقَالُ لِفَخْذِهِ وَلِحْمِهِ وَعَظَامِهِ: انْطِقِي فَتَنْطِقِ فَخْذُهُ وَلِحْمُهُ وَعَظَامُهُ بِعَمَلِهِ. وَذَلِكَ لِيَعْرِضَ مِنْ نَفْسِهِ. وَذَلِكَ الْمَنَافِقُ الَّذِي يَسْخُطُ اللَّهُ عَلَيْهِ**».

(وقتی که بنده با پروردگارش ملاقات می‌کند، پروردگار از وی سؤال می‌کند: ای فلانی! آیا از تو احترام نگرفتم؟ سیادت و بزرگی را به تو ندادم؟ همسر به تو ندادم؟ گاو و شتران را در اختیار تو نگذاشتم؟ که تو بر آنها سیادت نکردی؟ بنده در جواب می‌گوید: آری، پروردگار از وی سؤال می‌کند، آیا تو گمان کردی که روزی با من ملاقات می‌کنی و برای چنین کاری خود را آماده کرده‌ای؟ بنده می‌گوید: خیر. پروردگار می‌گوید: همانطور که تو مرا فراموش کردی، من نیز امروز تو را به

فراموشی می سپارم. با نفر دومی ملاقات می کند، همان گفتگو میان او و پروردگارش انجام می گیرد. بعد خداوند نفر سومی را ملاقات می کند. همان سؤال را از وی می پرسد، می گوید: پروردگارا! به تو و به کتاب تو و پیامبر تو ایمان آورده ام، نماز خوانده ام، روزه گرفته ام و صدقه داده ام، و تا می تواند پروردگارش را تعریف می کند. آنگاه پروردگار به او می گوید: بس است. سپس خداوند به او می گوید: آیا گواهی علیه تو بیاوریم، او بخود می اندیشد. چه کسی علیه من گواهی می دهد؟ خداوند بر دل او مهر می زند و به ران، گوشت و استخوانهای او حکم می شود: سخن بگویند. آنگاه ران، گوشت و استخوانهای او پیرامون اعمالی که انجام داده است سخن می گویند تا عذری برای گناهانش باقی نمانده باشد و این معامله با منافقینی که مورد خشم خداوند هستند صورت خواهد گرفت).

سؤال از نعمت، در واقع سؤال از انجام شکر و سپاس در برابر نعمت هایی است که خداوند به انسان عنایت کرده است. هرگاه انسان شکر کند، در واقع حق نعمت را بجا آورده است. اما اگر منکر شود و از نعمت قدردانی نکند، خداوند بروی خشم خواهد کرد.

در صحیح مسلم از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لِيرِضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، أَوْ يَشْرِبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا». (خداوند از بنده راضی و خشنود می شود وقتی که لقمه را بخورد و در برابر آن خدا را سپاس گوید، یا یک جرعه آب بنوشد و در برابر آن خدا را سپاس گوید). مشکاة المصابیح و شماره آن: 42.

4- عهد و پیمان:

خداوند انسانها را در برابر عهد و پیمانی که با او بسته اند مورد بازخواست قرار می دهد. آیه: «وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ اللَّهُ مَسْئُولًا». الأحزاب: 15 (آنان قبلاً با خدا عهد و پیمان بسته بودند که پشت به دشمن نکنند و نگریزند (و در دفاع از اسلام و مسلمین بایستند). عهد و پیمان خدا پرسش دارد (و از وفای بدان بازخواست می شود)). و هرگونه عهد و پیمان جایز و مشروعی که میان انسانها بسته شود، خداوند درباره ایفاء و عدم ایفاء آن سؤال خواهد کرد. می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا». الإسراء: 34 (و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می شود).

5- گوش، چشم و دل:

خداوند انسانها را در برابر تمام گفته هایشان مورد سؤال قرار می دهد. اینجا است که انسانها را از گفتن سخنان بدون علم و مدرک برحذر داشته است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». (سوره الإسراء: 36)

(از چیزی دنباله روی مکن که از آن ناآگاهی. بی گمان (انسان در برابر کارهایی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می گیرد). قتاده می گوید: راجع به آنچه که دیده ای یا ندیده ای، شنیده ای یا نشنیده ای، می دانی یا نمی دانی، چیزی نگو، زیرا خداوند راجع به همه اینها از تو سؤال خواهد کرد.

ابن کثیر می گوید: خلاصه آنچه که در آیه بیان گردید، این است که خداوند متعال از گفتن سخن بدون علم و مدرک نهی کرده است حتی سخن مظنون و مشکوک را نیز جایز نشمرده است می فرماید: «اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ». (سوره الحجرات: 12) (از بسیاری از گمانها

پرهیزید، که برخی از گمانها گناه است). در حدیث آمده است: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ». (نزدیک گمان نروید، زیرا که گمان از بزرگترین دروغ است)

در سنن ابو داود آمده است: بدترین سواری و تکیه گاه انسان این است که به ظن و گمان سخن گوید. و در حدیثی دیگر آمده است: «إِنْ أَفْرَى الْفَرَى أَنْ يَرَى الرَّجُلَ عَيْنِيهِ مَا لَمْ تَرِيَا». (بزرگتر از همه دروغ ها این است که انسان به چشم خود نشان دهد آنچه را که چشم ندیده). و در حدیثی صحیح آمده است: «مَنْ تَحَلَّمَ حُلْمًا كَلَفَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شَعِيرَتَيْنِ وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ».

تفسیر ابن کثیر: (308/4).

(هرکس به دروغ بگوید: من خواب دیده‌ام، روز قیامت به وی امر می‌شود تا دو دانه جو را گره زند و او هرگز قادر به این کار نخواهد بود).

مرگ

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران: 185)

(همه کس مرگ را می‌چشد، و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را، به کمال خواهند داد و هر کس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست)

همچنان خداوند پاک در (سوره لقمان: 34) میفرماید: «وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَذَرِي نَفْسٌ بَأَىٰ أَرْضٍ تَمُوتُ» (و هیچ کسی نمی‌داند فردا چه کار خواهد کرد و هیچ کسی نمیداند که به کدامین سر زمین خواهد مرد)

همچنان خداوند پاک میفرماید: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (چون وقت مقرر اجل فرا رسد، نه ساعتی پیش رود و نه به تاخیر انداخته میشود. پروردگار با عظمت میفرماید!)

ای مسلمانان آگاه و بیدار باشید! نباید شما را اموال و فرزندان شما از یاد پروردگار مشغول گرداند هر کس چنین فکر کند به تحقیق در خسران خواهد بود

و باز میفرماید «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» (پس صدقه کنید قبل از اینکه ذایقه مرگ شمارا فرا گیرد) (سوره المنافقون ۹-۱۱)

از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که فرموده است: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه شانه مرا محکم گرفته بود فرمود: «درد نیا چنان باش که گویا غریب یا رهگذری هستی، چون شام نمودی انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگی برای مرگ بهره گیر» معنای و مفهوم این حدیث به انسان می‌آموزاند: که انسان نباید شیفته دنیا شود و به آن دلبستگی پیدا کند. انسان نباید این دنیا را وطن همیشگی خود قرار دهد. و طوری تصور کند که در آن همیشه باقی وزنده خواهد ماند.

اشترک در مراسم جنازه و فاتحه برای انسان های آگاه و هوشیار بمثابة بزرگترین درس عبرت بشمار رفته و دیدن جنازه برای غافلان موجب هوشیاری پند و عبرت او میگردد. ولی با تاسف باید گفت:

با آنهم هستند انسانهای که از همه این حالت ها پند نگرفته، بالعکس بر قساوت و غفلت شان افزوده میشود، چرا که آنان کمان می‌برند که برای همیشه جنازه دیگران را تماشا خواهند کرد، و هیچ وقت این تصور را به خود راه نمی‌دهند که روزی هم آمدنی است که جنازه خود شان همینطور بر تابوت حمل خواهند شد.

اشترک در مراسم تدفین و جنازه برای انسان تصویری را بوجود می‌آورد که: روزی هم آمدنی است که جناز خودش توسط شانه های دیگران بلند خواهد شد.

علماء بدین باور اند که: یکی از درس ها که انسان باید از اشترک خود در مراسم فاتحه و بخصوص تشیع جنازه بیاموزد، اینست که در هر لحظه منتظر باشد که این تابوت بمثابة تابوت و جنازه خودش است که حمل میشود.

اشترک در مراسم جنازه برای انسان آگاه این مفهوم را میرساند که به زدوی نوبت خودش نه چندان دور شاید همین امروز و یا هم فردا خواهد رسید!

در روایتی آمده است: میگویند زمانیکه ابوهریره (رض)، جنازه را می‌دید می‌گفت: «شما

بروید ما هم به دنبال تان امدنی هستیم»
انسان در مراسم جنازه باید حزين باشد، نه تنها به حال ميت بلکه بحال خود هم بايد گريان کند .
گريان کند که نه چندان دوری نوبت خودش هم خواهد رسید .

ابراهيم زيات یکی از صحابه اکرم عده ای از مردم رادید که گریه میکنند در خطاب به آنان گفت
بهتر است به حال خود گریه کنید . چر این مرده که بر سر آن گریه میکنید از سه خطر اساسی رهایی
یافته است :

اول : از دیدن قیافه فرشته مرگ .

دوم : او دیگر تلخی مرگ را چشیده است .

سوم : از خوف سوء خاتمه امين شده است .

در مراسم تدفين و جنازه انسان بايد با فکر آگاه ، با تفکر عمیق و با فروتنی و تواضع عمل نماید .
انسان بايد در باره ميت حسن ظن داشته باشد و در مورد خود و نفس خود سوء ظن ، بخاطر آنکه اگر
انسان هر چه قدر که انسان صالح هم باشد چون پايان زندگی و عاقبت کار بسيار پر خطر است ،
کسی جز خداوند پاک حقيقت و پايان کار را نمی داند.

حقيقت مرگ :

کلمه مرگ ، مانند کلمه زندگی ، هستی و پيدایش ، مفهوم روشن و عامی دارد که برای کسی
پوشیده نیست . نقطه قابل دقت و توجه آنست که هيچ کس از مرگ فرار کرده نمیتواند ، مرگ در
همه جا و هر لحظه در کمين انسان نشسته است و در آخر الامر گريبان انسان را چه پس باشد و یا
پيش میگرد.

يگانۀ مخلوق که مفهوم مرگ را میداند همین انسان است در غير آن همه جاندران ، ستارگان ،
کهکشان ها از بين میروند و زوال می یابند ولی بر واقعيت مرگ آگاه نیستند ، و نمی فهمند که
خواهند مرد ، و یا نابود خواهند شد ، بجز انسان که میداند و مفهمد که در نهايت امر میمیرد و از
مرگ نجات هم ندارد.

انسان هم از بدو خلقت از مفهوم مرگ اطلاع نداشت و نمیدانست که میمیرد ، مگر به تدریج به
مفهوم مرگ پی برد و بر حکمت و فلسفه آن آشنا شد . ولی موجودات که از مرگ خود آگاهی
ندارند از مرگ خویش نه ترس دارند و نه حراس و هيچ وقت در مورد نگرانی راهم بخود ره نمیدهند.

ولی انسان با آگاه شدن از مرگ ، مخصوصاً با آگاه شدن لحظات مرگ خویش ، دچار اضطراب
و نگرانی شدیدی میگردد . بنأ شب و روز برای پيدا کردن جواب برای مفهوم مرگ است .

مرگ چیست :

خداوند مرگ را نوعی خواب معرفی نموده است ، انسان در طول زندگی همیشه خوابیده است ، و هيچ
وخت از خواب ترس نداشته است ، بنا اگر قرار باشد که انسان از مرگ ترس داشته باشد نه بايد از
مرگ ترسید ، بلکه از سوال و جواب که از آن بعمل می آید بايد ترسید ، بايد از گناه و خطا که در
زندگی مرتکب شده است بايد ترسید .

پروردگار با عظمت در خطاب به يهودان میفرماید :

اگر دوستدار خدا هستيد پس چرا از مرگ می ترسيد، آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئيد »
فَتَمْنُوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «جمعه/6» (که البته خداوند توضیح می دهد که آنان از اعمال قبلی اشان
می ترسیدند).

يعنی کسی از مرگ می ترسد که وجدانش اعمالش را به زیر سوال می برد.
خداوند خبر می دهد که فرشتگان به ظالمان در هنگام مرگ ضربه می زنند، اين ضربه چگونه است ؟
يا در آیات مربوط به شهدا می گوید در بدن قالب برزخی خودشان شادمان هستند ، چگونه شادی می
کنند؟ حتی نسبت به کسانی که هنوز به آنان ملحق نشدند شادمانند . مثل کسانی که به قصد
رسیدن به محلی امن حرکت کردند ولی دسته ای زودتر رسیدند می بینند چقدر نعمت و رفاه حاضر

است ، هم نسبت به خودشان شادمان می شوند ، هم نسبت به دوستانی که پس از آنان خواهند رسید! این آیات نشان دهنده الحاق بیکدیگر است که همدیگر را می شناسند و خوشحال می شوند . همه این گونه آیات برای مسلمانان سؤال برانگیز است !

و اصولاً از نظر قرآن کریم مرگ به معنی نابودی وجود ندارد، مرگ همه آدمیان گذریست از یک بعد حیات دنیوی (ترک جسم) به بعد دیگر (بدن برزخی) است.

در آیه دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (انعام/60)

یعنی: اوست که شمارا در شب (در خواب) قبض روح می کند (قبض موقت) و هرچه در روز کرده اید می داند آنگاه بامدادان (بیداری) شمارا زنده می سازد (بازگشت مجدد روح به بدن) تا آن مدت معین که عمرتان به پایان برسد، سپس بازگشتتان به سوی ماست (قبض کامل روح) و شما را از آنچه کرده اید آگاه می کنم .

خداوند خواب انسانها را به نیمه مرگ تشبیه کرده تا هم انسان بداند که جسمش را در آن زمان می ببندد، و هم این جسم فعلی ، روحی را در خود جای داده که فعلاً برایش قابل رؤیت نیست! اما در مرحله قبض کامل روح (مرگ) مرحله ای است که روح اجازه بازگشت به جسم و دنیا را ندارد ، روح به عالم دیگری منتقل میگردد ، از این مرحله روح انسان وارد مرحله جدیدی می شود، یعنی روح توسط فرشتگان قبض شده و از کالبد مادی «جسم» خارج و به قالب روح مجرد می رود ، و فرشتگان مرگ را می ببندد.

با اینگونه تعالیم مسلمان می آموزد که دنیا پل انتقالی انسان از جهان فانی به عالم باقی است و این را باور می کند که او را به سوی جایگاهی می برند که متناسب کسبیات دنیایی اوست و هر قدر که آن کسبیات بیشتر و مطابق میزان (کتاب الله) صورت گرفته باشد به نعمت های مادی و معنوی بزرگتری می رسد، بنابراین انسان توحیدی و مطیع پیام در فرهنگ تربیتی اش می آموزد که مرگ آغاز مرحله دوم زندگی اوست ، به عالمی می رسد که هیچ شباهتی به زندگی دنیایی او ندارد ، چنانکه زندگی رحمی مادر با زندگی دنیایی هیچ شباهتی ندارد ، بنابراین خبر می دهد به عالمی می آید که نه چشمی دیده نه گوشی شنیده و نه از قلبی خطور کرده است.

اما لازمه عبور از پل دنیا را با حضور شیطان و وسوسه هایش قانون مدار بودن زندگی را پیش رویش می گذارد ، آنهم نه قانون بشری بلکه قانون و رضایت الهی را مطرح می کند، و خطر بازی گرفتن زندگی را به او گوشزد می کند.

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام/32).

آگاه باشید که زندگی دنیا جز بازیچه کودکانه بیش نیست و سرای آخرت برای کسانی که تقوی داشته باشند بهتراست آیا نمی اندیشید؟.

قرآن کریم می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ» (انشقاق/19) = پس از (این) وضع (و حال) که دارید) وضع (و حال) دیگری خواهید یافت .

(یکی از معانی طبق در زبان عرب از حالی به حال دیگر رفتن است) و انسان در دنیا آمده تا بفهمد به کجا می رود.

و این مراتب را خداوند یاد آوری می کند : (نطفه ، خون بسته ، علقه ، گوشت ، استخوان ، که حیات یا روح گرفته ، مرگ جسم ، ادامه حیات روح در برزخ ، قیامت (حیات مجدد جسم) و باید درفت و دید...

خداوند می فرماید:

هر چه را که مجانی در دنیا به شما داده ام می گیرم یعنی همه ایزار قوای ظاهری جسم شما مثل چشم ، گوش ، دندان ، مو ، حافظه ، باسره که کَیلاً یَعْلَمُ مِنْ بَعْدِ عِلْمِ شَيْئاً (حج/5) یعنی : (کسانی هستند) که بعد از دانستن ، همه حافظه را از دست می دهند. به زبانی دیگر زمانی که فرشتگان مرگ روح را از جسم جدا می کنند هر انسانی با جدا شدن روح از

جسمش بینائی، شنوائی و حتی ارتباط روحی اش بادیانقطع می شود. و این مسیر برای همه انسانها یکسان است ، حتی پیامبران و این یک اصل است که انسان از روز اول تولدش جریان مرگ و بقاء رابا خود می آورد، مرگ قانون فنای عالم است ، بقا هم نشانه تکامل خلقت و آفرینش باقی است که خود دلیل هدفمند بودن خلقت است.

« وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ » (انعام/61) ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ لَا إِلَهَ إِلَّا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (انعام/62)

او بر بندگانش مسلط است و مراقبانی بر شما می فرستد تا زمانی که مرگ یکی از شما فرا رسد فرستادگان بی هیچ کوتاهی جانش را بگیرند.

سپس به سوی الله که خالق حقیقی آنها است باز می گردند بدانید حکم و فیصله مخصوص اوست و او سریع ترین حسابرسان است .

« ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (محمّد/26) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (محمّد/27) . ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (محمّد/28).

بدین سبب بود که به کسانی که نسبت به آیات خداوند کراهت داشتند می گفتند: ما در پاره ای از کارها از شما پیروی می کنیم و خدا از پنهان گویی آنها آگاه است.

چگونه خواهند بود آنگاه که فرشتگان آنها را می میرانند بر چهره ها و پشتشان می زنند .

این کیفر آن است که از آنچه خدا را به خشم می آورد پیروی می کردند و از آنچه خوشنودش می ساخته کراهت داشته اند پس خداوند اعمالشان را نابود می کند.

و اجل هیچ امتی مقدّم و موخر نخواهد شد « مَا تَسْبِقُ مِنْ أَمَّةٍ أَجَلُهَا وَ مَا يَسْتَأْخِرُونَ » (مؤمنون/43) همه کس طعم مرگ را می چشد « كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ » (عنکبوت/57).

(ای پیامبر) تومی میری و دیگران (هم) می میرند « إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ » (زمر/30)

این آیات نشان می دهد پیامبران هم مرده اند و مرده با زنده یکسان نیست ، یعنی هر مرده ای از عالم زندگان بی خبر می ماند که آیات آن گذشت.

و برای هر امتی مدت عمری است (معین) و چون اجلشان فرا رسد ساعتی پس و پیش نشوند « وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ... » (اعراف/34).

انسان موجودی است که بعد از بوجود آمدن ماهیت و شخصیتش را خودش می سازد ، یعنی حقیقت و ماهیت در جسم او قرار نگرفته ، چشم و گوش و دست در همه یکسان است ارزش دهنده انسان در گوهر نفس انسان نهفته شده که خویشتن خویش را می سازد.

چشم و گوش و دست و پا ابزار جسم هستند نه هدف ، منبع اصلی نفس ، من وجودی انسان است . که مرکز همه آنان در باطن است.

خداوند پس از مشخص کردن چگونگی مرحله مرگ برای اینکه انسان بداند به کجا می رود ، قسمت بسیار مختصری از صحنه قیامت را هم برای او ترسیم می کند ، که همان معاد است .

مجهول دوم ذهنی انسان:

مرگ چگونه بسراغ انسان می آید؟

خداوند برای اینکه انسان بداند چگونه می میرد و قبض روح می شود (مثال انسانی را که در خواب است می آورد) « اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا » خداوند است که همه نفوس (جان ها) را قبض می کند.

(انسان خوابیده نه چشمش می بیند و نه گوشش می شنود و از محیط اطراف بی اطلاع است)

مرگ برای همه عمومیت دارد، کافرو مؤمن، بدن مرده روی زمین است ، چه چیزی قبض شده ؟ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ ، قبض کامل که این همان مرگ است .

« وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ، و نیز نفسی (جانی) که نمرده است (آن را) در هنگام خوابش قبض می کند (می گیرد). « این قبض ناقص چون ارتباط او هم با محیط اطراف قطع می شود»

« فِيمَسِكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ ، پس خدا نگه می دارد آن نفوس (جانهای) را که حکم به مرگ

داده است (چون قبض کامل شده دیگر می گوید بازگشتی در کار نیست) نگاه می دارد. « وَرَسُولُ الْآخِرَى، آن دیگر راتا مدتی معین باقی می گذارد (یعنی قبض ناقص دارند که از خواب بیدار می شوند).

إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى، تا اجل معین (وقت مرگ فرا برسد) باقی می گذارد. **إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** (زمر/42)، بیگمان در این امر برای گروهی که اندیشه می کنند نشانه هایی است. (هیچ سخنی از کمیت و کیفیت آن به میان نمی آورد، چون می داند در دنیا از حوزه فهم انسان بیرون است).

خداوند در این آیات می فرماید مرگ شبیه خواب است در خواب روح شما موقتاً جذب می شود و مجدداً به بدن باز می گردد ولی در زمان مرگ روح جذب می شود و دیگر نمی تواند باز گردد. چون روح از جسم جدا شد به صورت مجرد درآمده و استقلال دیگری پیدا می کند و دیگر مثل جسم قابل تجزیه نیست که وارد خاک شده و بپوسد، بلکه به عالم دیگری برده می شود که به طور کلی با دنیا قطع رابطه کرده و هیچ گونه اطلاعی ندارد. از این جهت خداوند فرموده است حتی انبیاء و اولیاء او هم در «دارالسلام» و «عند ربهم» از خداوند روزی معنوی می برند، نه در قبر که شیعه سنگی بردارد و با او ارتباط برقرار کند!

مثال: روح انسانها در زمان مرگ مانند باد کنکی است در زیر آب، چون رها شود جذب بالا می شود و روح آدمی زمانی که جسمش استعداد نگهداری آن را از دست میدهد جذب عالم بالا می شود که دسترسی برای بشر غیر ممکن است و خداوند این امر را برای يك لحظه آن هم برای يك فرد میسر ساخت که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بود (در قضیه معراج). قرآن می گوید: انسان در حال مرگ در حالت تسلیم محض قرار می گیرد، تسلیمی به اجبار، زیرا همه مخلوق او هستند و امر امر اوست. چنین حالتی وجه اشتراکی دیندار و بیدین است. ولی دینداران مخلصی که در دنیا با نماز تسلیم به اختیار شده اند (أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ «آل عمران/20» = من خودم را تسلیم خدا کرده ام) در لحظه مرگ سختی و مشکلی ندارد بنابراین قرآن کریم انسان را با خبر می کند که :

مرگ نوعی خواب است که روح کاملاً جذب شده و به عالم برزخ انتقال می یابد ولی در خواب همان جذب به طور موقتی صورت می گیرد.

- برای هر انسانی يك مرگ بیشتر وجود ندارد و گذر زمان هم در عالم برزخ مطرح نیست. - و انسان بدنیامی آید که بداند به کجا می رود و چه باید بکند.

- حساب و کتاب عمل کرد آدمی فقط بر عهده خداست نه انبیاء و اولیاء او، و حتی حساب و کتاب خود انبیاء هم با خداست.

- مردگان نه صدائی می شنوند، نه جوابی می دهند، نه دستانی دارند که بآن بگیرند، نه پاهائی که با آن راه بروند (اعراف/191 الی 195).

- و اینکه شب اول قبر و فشار قبری در کار است و شبهای جمعه مردگان منتظرندجائی در کتاب خدا ندارد. - محل دفن هیچ مرده ای هم در اعمال او مؤثر نیست، بنابراین قبر رایگان در دل کویر و قبر میلیونی مشهد هیچ تفاوتی در سرنوشت میت ندارد.

- مجهول سوّم ذهنی انسان:

آیا بشر می تواند مرگ را به کنترل خود درآورد ؟

خداوند می فرماید: نمی توانند.

« مَا أَصَابَ مِنْ مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا » (حدید / 22)

یعنی : هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفوستان به شما نرسد مگر پیش از آن که خلقش کنیم در کتاب (تقدیر الهی) مذکور است.

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » (بقره/155)

یعنی : و به یقین ما شمارا با چیزهایی از {قبیل} ترس و گرسنگی و کاهش اموال و جانها و فرآورده ها

می آزماییم و به صابرين {براین آزمون} مژده بده .
 و سپس امتیاز بزرگ کسانی که با چنین میدان آزمایشی مواجه میشوند را مشخص میکند که:
« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » (سوره بقره/156)
 یعنی (مؤمنان واقعی کسانی هستند که {چون مصیبتی به بینند ،گویند: همه از سوی خدائیم و به سوی او باز می گردیم.
 أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ } (بقره/157)
 یعنی: درود و رحمت خداوند برایشان باد که ایشان راه یافتگانند .
 وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوَجَّلًا (آل عمران/145)
 (بدانید که) هیچ نفسی نمی میرد مگر به دستور خدا و این کتابی است که از قبل نوشته شده است .
 يَوْمَ لَا يَغْنَى مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يَنْصُرُونَ (دخان/41)
 یعنی : روزی که هیچ دوستی نتواند چیزی را از دوست دیگر دفع کند و آنان یاری نمی شوند
« وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ » (اتعام/151) (و جانی را که
 خداوند (کشتنش) را حرام نموده است جز به حق مکشید، این حکم است که شما را به آن سفارش
 نموده است باشد که خرد ورزید.
 گاهی می گوید هیچ نفسی هم بدون اجازه من حق ایمان ندارد.
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (یونس/100) (و هیچ کس را
 نرسد مگر آنکه به خواست خداوند ایمان آورد . و برآنان که در نمی یابند ، پلیدی قرار می دهد. گاهی
 قرآن کریم نفس را یک تن واحد معرفی می کند .
« خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا » (الزمر/6) = شما را از یک تن آفرید سپس همسرش
 را از آن پدید آورد.
« وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ » (القیامه/2) (و سوگند به نفس نکوهشگر یاد می کنم .
 اگر به طرف زشتی بروید بیشترین ظلم را به خودتان کردید) (اینجا من وجودی انسان است)
اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيمِمْسِكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر/42)
 خداست که جان ها (نفس ها) را هنگام مرگشان می ستاند و نیز نفسی که نمرده است (آن را هم)
 هنگامی که در خواب است (می گیرد) و آن دیگر راتا هنگامی معین (باقی) می گذارد. بی گمان این برای
 گروهی که اندیشه می کنند ، نشانه هایی است .
 برخی از آیات از نفس به عنوان یک تن یا یک انسان یاد کرده . **«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ**
(آل عمران /145) (هیچ نفسی نمی میرد مگر به اذن خدا)
كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران/185) هر موجود زنده ای چشنده (طعم) مرگ است
مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ
جَمِيعًا (مانده/32) هر کس کسی را جز (در مقام) قصاص (کسی یا) جز به سبب فسادی که در زمین
 (مرتکب شده باشد) بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته و هر آن کس که (سبب) زنده
 ماندن کسی شود ، چنان است که همه مردم را زنده داشته
وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ
قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مانده/45)
 و در آن بر آنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان (النفس بالنفس) ، جنسیت هم مشخص نکرده که
 زن باشد یا مرد) و چشم در برابر چشم ، و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در
 برابر دندان (قصاص) دارد و جراحاتها هم قصاص دارند ، پس هر کس از آن در گذرد ، آن برایش
 کفاره است ، و هر کس به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند اینانند که ستمکارند.
 قرآن کریم خط فکری تازه ای را در پیش روی مسلمانان قرار می دهد که: **« قُلْ لَّوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ**
لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ » (یعنی : بگو ، حتی اگر در خانه های خویش هم بودید ،
 کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر بود « بپای خود » به قتلگاه خویش می آمدند .
« وَلَيَبْلُوَنَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلَيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ » (آل عمران/154) (یعنی : تا خداوند آنچه را که

درسینه هایتان دارید بیازماید و هر آن چه در دل دارید خالص سازد .
این نوع آیات آگاهی دادن خالق بشر است ، تا انسان فلسفه و علت حضورش را در دنیا بداند

مرگ چیست؟

مثل معروف و مشهور است که میگویند هر چیز را میتوان با ضد آن شناخت و آنرا مورد تعریف قرار داد. یکی از این مسایل مساله مرگ و زندگی است.

مرگ یعنی به تعریف ساده یعنی پایان زندگی دنیوی، و یا اینکه زندگی دنیوی با مرگ پایان می رسد ، و یا اینکه مرگ به مسئولیت ها ، تلاش ها ، ارزوها و هدف های انسان در این دنیا پایان می بخشد .

و اگر واقعاً زندگی دائمی ، طولانی و ابدی میبود کمتر کسی یافت میشود که غیر از خود زندگی به چیزی دیگری توجه میداشت.

ولی تعریف مرگ و عوارض که در دم مرگ پدید می آید هیچ کدام آن قابل تعریف و توصیف نیست . ولی با آنهم کوشش بعمل می آید که به برخی از تعریف ها و توصیف که از مرگ بعمل آمده اشاره بعمل ارم .

اول :

برخی از علما بدین باور اند که مرگ يك تجربه شخصی است ، یعنی اینکه انسان با این تجربه ارتباطش را با دیگران از دست می دهد. بناً نمی تواند تجربه اش را با دیگران در میان بگذارد ما کسی را پس از مرگش نه دیده ایم که از تجربه مرگ ، خویش برای ما قصه کند.

دوم :

پدیده مرگ چنان پیچیده و پر راز و رمز است که اگر مردگان هم به دنیا باز گردند و بخواهند ، داستان مرگ خویش را به ما تعریف و توصیف کنند ، نخواهند توانست بدرستی آنرا بیان بدارند.

سوم :

جهان باطن ، به دلیل بطون نهادی خود ، بر اهل ظاهر قابل شناخت نیست ، یعنی جهان محسوس و دنیا ، با جهان غیب و آخرت ، از جنس هم نیستند و لذا تا زمانی که درد نیا هستیم ، از آخرت بی خبریم. الی آن مقداری که در قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی بیان گردیده است .

بهمه حال مرگ یکی از حالت های است که در راز و رمز قرار دارد:

هیچ کس نمیداند که مرگ چگونه وارد خانه انسان میشود ؟ چه سان جان کسی رامیگرد ؟ چگونه بر جنین در شکم مادر دست می یابد ؟ و به سراغ جان جنین میرود ؟ یا جان جنین ، به اذن پروردگارش ، خواست مرگ را گردن می نهد ؟ یا آن که مرگ از همان آغاز ، در لایه درون مادر جای دارد ؟ باید اضافه کرد ، توصیف ها و تعریف های که از مرگ بعمل آمد همه تعریف های عرفی مرگ بود ولی بیاید ببینم که در تعریف مرگ پیغمبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه وسلم چه میفرماید :

« هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسید ، بعضی از اعضاء بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند ! و به همدیگر چنین می گویند :

سلام بر تو ، تو از من و من نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) و حلول آن در بدن ، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم .»

پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته ، و میفرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ ما را با دنیا تازه ای روبرو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیا جدید ، تنها با برافتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام میفرماید:

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید که :

هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مرد که فوت کرده بود فرمود : « **أصبح مرتحلاً عن الدنيا و تركها لا هله** **فإن كان قد رضى فلا يسره أن يرجع إلى الدنيا كما لا يسر أحد يرجع إلى بطن أمه** » (او از دنیا رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به دنیا برگردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارد که به شکم مادرش برگردد).
پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاريك مادر است.

ترس از مرگ:

همانطوریکه عشق و علاقه به زندگی کاملاً طبیعی است . ترس از مرگ ، هم کاملاً طبیعی است . بناً گفته میتوانیم علل ترس از مرگ عشق به زندگی است . انسان در سخت ترین و دشوار ترین شرایط هم دل از زندگی بر نمی دارد . واقعاً عشق به زندگی يك عشق غریزی و نهادی است . انسان زندگی را در شرایط تلخ و ناگوار هم بر مرگ و تلخی ها آن ، اگرچه برخی از اوقات به می نازند ، ترجیح میدهد .

دو کس از مرگ سخت میترسد:

اول : آنکس که مرگ را به معنای نیستی و فناى مطلق تعبیر و تفسیر می کند .
دوم : آن کسیکه دوسیه سیاه و تاریك در زندگی ، داشته باشد .
سوم: گروه سوم عبارت از گروه هستند که : متعلق به این گروه و آن گروه نیستند و از مرگ هم حراسی ندارند .
قرار تحقیقات بعمل آمده توسط مراکز نظر سنجی مراکز تحقیقاتی در مورد مفهوم مرگ بیشتر مردم از نام مرگ ، هم میترسند ، و بحث در باره مرگ را بحث ناخوشایند میخوانند و از بحث مرگ ، کفن ، جنازه ، قبر و قبرستان ، هم متنفر اند .

ترس گمراهان از بیم مرگ:

خداوند پاك میفرماید : « **اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون** » (آل عمران : 103)
(بدون تردید از همه بدتر مرگ در حال کفر و گمراهی است .
انسان باید همیشه برای مرگ آمادگی داشته باشد ! مرگی اگر از او فرار کنی او به سراغ شما می آید و حتماً شمارا پیدا میکند و اگر مقیم باشید باز هم به سراغ شما می آید و اگر آنرا فراموش هم کنید مرگ شمارا فراموش نخواهد کرد . سختترین لحاظات برای انسان زمانی خواهد بود که مرگ به سرغ بیاید ولی او تا هنوز آمادگی خویش را برای مرگ اتخاذ نکرده باشد .
در فهم قرآن عظیم الشان آروزی مرگ نشان عشق انسان به پروردگار محسوب میگردد .
خداوند پاك میفرماید :

« بگو ای یهودیان اگر از میان مردم تنها خود در دوستان خدا می دانید ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گویند . » (سوره : جمعه : آیه 6) (انسان زمانی به مرگ مشتاق میگردد که به یقین دریابد که او اگر چه در این جهان خاکی پدید آمده است ؛ اما از این جهان نبوده و به جهان دیگری تعلق دارد .) .

دانشمندی را گفتند:

تا کی میخواهی زنده بمانی ؟ گفت : تا آن وقتی که بتوانم این دو کتاب را که در دست دارم به پایان برسانم .

مرگ پایان زندگی نیست:

انسان با مرگ اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می برد و میداند که حیات با اوصاف

وشرایط خوشبختی و بدبختی پس از مرگ نیز ادامه دارد. نه تنها زندگی پس از مرگ همراه با خوشبختی یا بدبختی ادامه می‌یابد بلکه جاودانه هم می‌باشد و لذا باید بیشتر از حیات دنیوی مورد توجه قرار گیرد. ابن سینا می‌گوید: «عارفان و اهل معنی در همین دنیا و در پوشش‌های جسمانی خویش چنانند که گویی جان از تنشان جدا شده و به عالم بالا رفته اند» (برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب ابن سینا، الاشارات والتبیهات، نوشته مولانا دکتور سعید افغانی - چاپ کابل).

انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدید نظر می‌کند و در نتیجه می‌تواند خود را از دنیا نجات بخشد. چون دنیا با توجه به مرگ ارج و منزلت خود را از دست می‌دهد.

در منطق قرآن عظیم الشان انسان دوبار می‌میرد: يك بار برای خروج از زندگی دنیا و ورود در عالم برزخ و يك بار برای خروج از زندگی برزخی و ورود در عالم آخرت. «ربنا امتنا اثنتین واحییتنا فاعترفنا بذنوبنا...» (پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی، از اینرو به گناهان خود اعتراف کردیم) (سوره غافر: آیه 11).

وامام قرطبی:

در بیان مرگ اینگونه زیبا قلم فرسایی می‌کند: بدان که مرگ سهمناک‌ترین جریان است، بدترین پدیده است، جامی است که طعم آن بسیار تلخ و نامطلوب است و بیش از هر چیز دیگر نابود کننده لذات است و قطع کننده آرامش و جلب کننده ناپسندی‌ها است، اگر چیزی که بتواند مفاصل تو را قطع کند و اعضای بدن را از هم جدا نماید و ارکان بدن را منهدم سازد، یقیناً آن کار خطرناک و جریان سهمناک مرگ است و فرا رسیدن چنین روزی بزرگترین روز است (تذکره امام قرطبی (24)).

حیات انسان:

قرآن عظیم الشان می‌گوید: که انسان با فرا رسیدن روز قیامت، دومین حیات انسان که حیات برزخی نام دارد، با مرگ دوم به پایان می‌رسد پس از حیات برزخی، نوبت به حیات اخروی میرسد.

بنابراین انسان دارای سه حیات است: حیات دنیوی حیات برزخی و حیات اخروی اعتقاد داشتن به قیامت و روز حشر، ضامن فضیلت، کرامت، سعادت، تکامل و سربلندی انسان است، آنان که از قیامت و روز حشر غافل اند و زرق و برق دنیا، جاه و مال، و مقام آنها را زیاد آخرت غافل ساخته اند. این افراد و اشخاص کسانی اند که امور دنیایی چسبیده اند و هرگز به یاد آخرت و مرگ نیستند. «یعلمون ظاهر من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون» (ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند و از آخرت، غافلند اینها در دعا های خود، دنیارا طلب می‌کنند و از آخرت بی بهره اند) (سوره: روم: آیه 7).

2- آنهایی که زندگی دنیا را یاد آخرت، خلاصه نکرده و یاد آخرت، خالصه زندگی آنها نیست. خداوند پاک می‌فرماید: «ومنهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة و قنا عذاب النار» دسته ای از مردم در دعای خود می‌گویند: پروردگار در دنیا به ما نیکی بده و در آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش، نگاه دار. (سوره بقره: 198) (و سپس خداوند پاک در باره آنها می‌فرماید: «اولئك لهم نصیب مما کسبوا» (برای کسان، از آنچه کسب کرده اند، بهره ای است) (سوره بقره: آیه 199) (اگر ما به داستان زر اندوزی قارون توجه نمایم در خواهیم یافت زمانیکه قومش او را او حرص من نمودند به او گفتند: «وابتغ فیما آتاک الله الدار الآخرة و لاتنس نصیبک من الدنیا و احسن كما احسن الله الیک و لاتبغ الفساد فی الارض ان الله لایحب المفسدین» (در آنچه خداوند به تو بخشیده، خانه آخرت را جستجو کن و نصیب خود را از دنیا فراموش مکن و نیکی کن، چنانکه خداوند به تو نیکی کرده و در روی زمین به دنبال فساد نباش که خداوند، فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد).

سوره : (قصص : آیه 78) در این شك نست که همه انسانها از لحاظ اصل فطرت و خلقت ، اشتراك در نوع دارند و همگی در انسانیت ، با هم مشترکند ، ولی به لحاظ کردار و گفتار و پندار و از جهت فطرت ثانیه و ساختاری که از حیث عمل برای خود فراهم می کنند ، دارای انواع متعددند و به همین خاطر است که سعادتها و شقاوتها آنها نیز متنوع است .

3- آنهایی که زندگی دنیا را در یاد و تحصیل آخرت ، خلاصه کرده و به طور خالص ، دنیا و همه امور دنیوی را برای آخرت و کمالات اخروی می خواهد . عمر و زندگی و مال و منال ، اگر به طور خالص در راه اطاعت و بندگی صرف شود ، مطلوب است ، البته با تتبع نه مطلوب با لذات و اگرچنین نباشد مطلوب نیست . خداوند پاك هیچ نیاز و حاجت انسان را لاجواب نماند است ، نیاز انسان تنها نیاز مادی نیست ، نیاز های روحی و عاطفی ، گسترده تر و پیر دامنه ترند .

زندگی زیبا است ولی هدف نیست:

زندگی دوست داشتنی ، زندگی زیباست ! هر زنده ای بطور غریزی ، برای استمرار و بقای زندگی تپ و تلاش میکند و در مسیر این تلاش ها است که نیاز های زندگی را بر آورده به حیات خود استمرار و دوام بخشند .

هیچ زند ای در هیچ لحظه ای زندگی را کافی ندانسته و از ن سیر نمی گردد . واقعاً اگر زندگی نباشد ، توانی نیست ولذتی هم وجود ندارد . ما زندگی را با تمام وجود خویش دوست داریم در خوشی ها خویش در غم های خویش در جان جوری ها خویش ، در مریضی ها خویش و حتی در بستر مریضی های طولانی خویش . ولی میخواهم بگویم با هم این دوست داشتنی ها انسان باید هیچ وقت مرگ را فراموش نکند . در این جا هیچ شك نیست که زندگی زیبا و دوست داشتنی است ، اما هدف نیست .

مرگ از دید استاد سعید افغانی:

مرگ:

مرحوم مولانا دکتور سعید افغانی در سال ۱۳۵۲ هجری شمسی در مورد مرگ مینویسد:

« اکثر خلک د مرگ څخه ډارېږي ، مگر زه د ژوند څخه زیات ډارېږم ، ډارېږم چه خطا نشم ، بی خایه قدم کیرنه ږدم ، دچا د بی موجهه تکلیف موجب ونه گرځم ، د ژوند رسالت را څخه خطا نشی او د بی عدالتی او بی انصافی مرتکب نشم

مرگ حق دی ، ضرور هر چاته رسیږي او د خلاصون چاره ورڅخه نشته .

سړی نه پوهیږي چه چیرته به مري ، په څه به مري ، څنگه به مري ؛ خو چه شرافت منډانه مرگ وی هر چیرته چی وی او په هر شواخون چه کیږي پروانسته ، د مرگ څخه دومره ډاره چه د سړی د ژوند د فعالیت مخه ونیسي ، او د حق او حقانیت او د عدل او منصفانه قضاوت په لیاره کښي فلج پاتی شی داسی ویره دسړی د بی ایمانی څخه تعبیر کوی او داسی ژوند د مرگ په حساب باید شمارشی

د ژوند د جوړولو کار پوره ایمان او میرانه غواری چه د ایمان او میراني په صورت کی کیدای شی چه دمرگ سلگی هم په آسانه تیرشی .

داسی ژوند چه د ژوند د لاینه کیدو او سعادت د تامینیدو پاره نه وی په ژوند کولونه ارزی ، او نه داسی ژوند ته باید ژوند وویلی شی ، خو د ژوند لاینه کیدو او سعادت د تامینیدو دپاره باید لازم وسایل او شرایط برابر او ټکول شوی پروگرام جوړشی **مرگ د بدن او روح علاقه شکوی ، خو د روح سره د ښو او بدو اعمالو علاقه او ارتباط نه شکوی .**

ډیر زیاد په کار دی چه په دی پوه شو چه څنگه ژوند باید جوړشی ، ځکه ډیر ژوندی په ډیر و عادی شیانو مشغول او مصروف دی ، مونږ غورو چه د کارنظام د اکثر و خلکو خطاء دی ، او په خطاء کښي د خطاء مرتکب گرځی او په خطائی کښي اکثر کله د تشکر او تقدیر هیله هم لری ، ډیر خلک ډیر لالهنده او په ډیرو کارونو کښي مصروف او مشغول وی خو که ښه دقت وشي ټول خطاء او د خلکو دگتو دپاره په درد نه خوری ، اساسی او بنیادی ترتیب ئی خطاء او په یوی

خطائی کنبیې د نورو ډیر وخطاء ، مرتکب گرځي نو په دی اساس؛ مرگ، مرگ او بیا هم مرگ !! دهغه چا د پاره چه د معصومو انسانانو د مرگ موجبات برابر وی . داکتر محمد سعید « سعیدافغانی » د ۱۳۵۲ هجری شمسی کال - کابل .»

بعث بعد از موت

کیفیت مرگ:

یکی از عوامل که انسان از مرگ در حرس و ترس است چگونگی مرگ است. این چگونگی گاهی به خود مرگ مربوط است و گاهی به شرایط و موقعیت مرگ. انسان نگرانی دارد که چگونه جان میدهد ، انسان مفهوم جان دادن را نمی داند ، انسان نمی داند که مرگ مهمان است ناخوانده و ناخوشیاند ! که با لکشر درد ورنج ما را در محاصره خویش قرار میدهد.

انسان گاهی علاوه بر خود مرگ ، از شرایط مرگ خاص مرگ نیز نگران است . نمیدانی که مرگ اش تصافی خواهد بود و یا هم مرگ نا بهنگام ، مرگ با ایمان خواهد بود و یا بی ایمان ، مرد در بستر خواهد بود و یا در جبهه کار و پیکار ، مرگ بعد از مریضی طولانی خواهد بود و یا هم که بدست دیگران کشته خواهد شد ، مرگ در وطن خواهد بود و یا هم در غربت . یکی دیگر که عوامل نگرانی انسان در باره مرگ حوادث بعد از مرگ است که این نگرانی ها معمولاً بدو دسته عوامل دنیا امروزی از جمله بی سرپرست مانده اطفال زن و خانواده ، تقسیم و تصرف مال ، کامیابی و خوشحالی دشمنان و غیره .. و قسمت دوم از این نگرانی ها شامل حال دنیا دیگری میشود از آن جمله میتوان از عذاب قبر ، روز حشر ، پل صراط سوال و جواب و غیره .. نام برد .

ابن سینا همه عوامل و اسباب ترس از مرگ را از دیگاه اشخاص مختلف را در کتاب **خویش :** (مجموعه رسائل ، (رسالة فی دفع الغم من الموت) جمعندی نموده و فشرده طوری بیان فرموده است :

الف : عده از انسانها از مجهول بودن و مرموز بودن مرگ می ترسند.

ب: عده ای هم از معلوم نبودن سرنوشت انسان پس از متلاشی شدن بدن در حرس اند.

ج: و بعضی ها از نابودی مطلق جسم و روح می ترسند.

د: برخی از انسانها از درد ورنج جان دادن می ترسند .

ه : برخی از انسانها از عذاب بعد مرگ در حرسند.

و: و برخی از جدای مال ، جاه منزلت و خوشی ها زندگی.

یاد مرگ:

بدون شک یاد مرگ در تزکیه و اصلاح نفس نقش ارزنده و قابل توجهی دارد، چون نفس تحت تاثیر دنیا و لذت های آن قرار می گیرد و دوست دارد تا مدتی طولانی در دنیا بماند و گاهی بسوی گناهان و معصیت ها متمایل می شود و در طاعت و بندگی کوتاهی می نماید، اما زمانی که تصور و یاد مرگ همواره در خاطر انسان باشد، دنیا در نگاه او بی ارزش می شود و انسان را وادار به تلاش در اصلاح کجی و انحرافات می نماید.

بیهقی در شعب ایمان، ابن حبان در صحیح خود و بزار در مسندش با سند صحیح از انس رضی الله عنه چنین نقل می کنند که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « أَكثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ فِي ضَيْقٍ إِلَّا وَسِعَ عَلَيْهِ، وَلَا ذَكَرَهُ فِي سَعَةٍ إِلَّا ضَيَّقَهَا عَلَيْهِ » (صحیح الجامع: (388/1) شماره: 1222)

(مرگ که خوشی و لذات را از بین می برد به کثرت یاد کنید، چون یاد مرگ در تنگنا موجب فرح و خوشی می شود و در حالت لذت سختی و ناراحتی به بار می آورد). از ابن مبارک روایت شده که صالح مری گفته: اگر یاد و ذکر مرگ يك لحظه از من جدا شود، دل من بسته می شود و دچار فساد و ناراحتی می گردد.

دقاق می‌گوید: کسی که مرگ را زیاد یاد کند به سه نعمت و کرامت دست پیدا می‌کند: شتاب در توبه، قناعت قلبی و شور و نشاط در عبادت و نیایش و اگر کسی مرگ را یاد نکند به تأخیر انداختن توبه و عدم رضایت و تنبلی در عبادت دچار می‌شود. (تذکرة امام قرطبی صفحه 9).

قرطبی می‌گوید:

بدان که یاد مرگ احساس جدا شدن و دوری کردن از دنیای فانی و توجه به دار باقی را به وجود می‌آورد. الزهد و الرقاق، ابن المبارك: صفحه 88

می‌گویند:

زنی از قساوت قلب خود نزد ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها شکایت کرد، عایشه رضی الله عنها خطاب به او فرمود: خیلی مرگ را یاد کن تا قساوت تو بر طرف شود. آن زن سخن ام المؤمنین را به جا آورد و صفای قلب و آرامش خاطر را به دست آورد. (تذکرة القرطبی: صفحه 9).

قرطبی می‌گوید:

علما گفته‌اند: یاد مرگ انسان را از ارتکاب گناه باز می‌دارد، دل‌های سخت را نرم می‌کند و مغرور شدن به دنیا را پوچ می‌سازد و بلا و مصیبت‌ها را آسان می‌نماید. (تذکرة القرطبی: ص 12)

قرطبی به نقل از علما می‌گوید:

هیچ چیزی برای دل‌ها سودمندتر از زیارت قبور نیست، مخصوصاً اگر قلب سخت و سیاه باشد باید با سه روش ذیل معالجه و مداوا گردد:

- 1- کندن دل از دلبستگی‌ها بوسیله حاضر شدن در مجالس علم، وعظ، تذکیر، تخویف، ترغیب و اخبار و سرگذشت انسان‌های پاک و وارسته، چون همه اینها باعث نرم شدن دل می‌شوند.
 - 2- یاد مرگ، چون لذات را نابود و جماعات را متفرق و دختر و پسران را یتیم می‌سازد.
 - 3- حاضر شدن نزد کسانی که در حالت سكرات مرگ هستند، چون نگاه کردن به سوی میت و مشاهده نمودن سكرات و نزعات و تأمل نمودن در چهره میت بعد از مرگ، امور و صحنه‌هایی هستند که لذت نفس را از بین می‌برند، سرور دل‌ها را می‌زدانند، چشم‌ها را از خواب بیدار می‌کنند و جسم را از آرامش دور نگاه می‌دارند و انسان را به انجام اعمال و می‌دارند و موجب تلاش و زحمت بیشتری برای قیامت می‌شوند. (تذکرة القرطبی: ص 12).
- از حسن بصری نقل شده که جهت عیادت نزد مریضی رفت، او را در سكرات مرگ دید، به مشکل و سختی‌های او نگاه کرد و در آن تأمل نمود، با رنگی دیگر به خانه‌اش بازگشت. زنش خطاب به او گفت: غذا حاضر است. امام در جواب گفت: شما غذا بخورید، من امروز صحنه‌ای را دیدم که تا رسیدن بدان صحنه هرگز آرام نمی‌گیرم و مدام تلاش می‌کنم. (تذکرة القرطبی: ص 12).

حضرت ابودرداء می‌فرماید:

هرکس مرگ را زیاد یاد کند، از خوشحالی‌هایش کاسته می‌شود و حسدش از بین می‌رود. (کتاب الزهد ابن المبارك).

پندهای پند آموزان:

خداوند پیامبرش را اینگونه به وسیله مرگ پند می‌دهد: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» (الزمر: ۳۰) ای محمد! مرگ از مسائلی است که همه انسانها در آن یک برابر اند، و شتری است که بر در خانه همه کس می‌خوابد. لذا (تو هم می‌میری، و همه آنان می‌میرند) و سرانجام نیک و خوش و جاویدان از آن پرهیزگاران است).

در حدیثی که طبرانی آنرا در «اوسط» و ابو نعیم در «حلیه» و حاکم در «مستدرک» از حضرت علی رضی الله عنه نقل کردند، چنین آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«جاء جبریل علیه السلام إلى النبی صلی الله علیه وسلم، فقال: «يا محمد، عش ما شئت فإنك ميت، وأحبب من أحببت فإنك مفارقة، واعمل ما شئت فإنك مجزی به» ثم قال: «يا محمد شرف المؤمن قيام الليل وعزه استغناؤه عن الناس».

(جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد هرچند که تو زنده بمانی بالاخره روزی از دنیا می‌روی، محبت

کن با هرکس که مایل هستی، قطعاً تو روزی از وی جدا خواهید شد، هرچه می‌خواهی انجام بده، بطور لزوم پاداش آنرا خواهی گرفت، بدان که شرافت و کرامت مومن در شب زنده‌داری و عزت او در استغنا از دیگران است).

علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید:
دنیا به عقب بر می‌گردد و آخرت از طرف جلو می‌آید، هرکدام از این دو فرزندان دارد. شما فرزندان آخرت باشید نه دنیا، چون امروز عمل بدون مواخذه است و فردا مواخذه بودن عمل صورت می‌گیرد. (مشکاة المصابیح: (259/2).

شیخ جلیل القدر امام قرطبی می‌فرماید:

ای انسانی که فریب مرگ و سختی و فریب آنرا خورده‌اید ببند یشید، مرگ برای ترس دل‌ها، گریه کردن چشم‌ها، جدا کردن جماعت‌ها، نابود کردن لذت‌ها و قطع آرزوها کافی است.
پس ای فرزند آدم هرگز درباره روزی که بر زمین می‌افتی و از جای خود به جایی دیگر منتقل می‌شوی، اندیشیده‌ای؟

روزی که از جای فراغ و گلان و جای که وسعت دارد به جای تنگی منتقل می‌شوی، دوستان و همراهان مرتکب خیانت می‌شوند و برادر و دوست از تو جدا می‌شوند و از فراش به خاک رهسپار می‌شوید و بجای رختخواب و لحاف نرم، تو را با خاک و گل می‌پوشانند، پس ای انسانی که در جمع اموال و تحکیم ساختمان در تکاپو و تلاش هستید، سوگند به خدا جز کفن چیزی از اموال بهره‌ی تو نمی‌شود، قطعاً اموال اندوخته تو رو به زوال و نابودی و بدنت غذای خاک است.
پس کجا است مالی که اندوخته‌ای؟ آیا این اموال تو را از هلاکت نجات داد؟ هرگز بلکه اموالت را برای کسی گذاشته‌ای که تو را سپاس نمی‌گوید و با بار گناهان نزد کسی آمدی که عذر تو را نخواهد پذیرفت. (امام قرطبی تذکرة: 9).

قرطبی رضی الله عنه از یزید رقاشی نقل می‌کند که اینگونه با خودش به سخن می‌آید: نابود شو ای یزید، بعد از مرگ چه کسی برای تو نماز می‌خواند؟ بعد از مردن چه کسی برای تو روزه می‌گیرد؟ بعد از مردن چه کسی پروردگارت را خشنود و راضی می‌سازد؟
بعد می‌گوید:

ای مردم چرا بر چند لحظه باقی مانده از زندگی خود به گریه و زاری نمی‌افتید؟ چه قبری تو را فرا می‌خواند؟ چه قبری خانه و چه خاکی فراش تو می‌گردد؟ چه کرمی دوست و انیس تو می‌شود؟ با این حال در انتظار روز حشر به سر می‌برد، چه حالی دارد؟. (امام قرطبی تذکرة: 9).

قرطبی در جایی دیگر می‌گوید:

ای انسان آن صحنه را به خاطر بیاور که سختی‌های مرگ بر تو نازل می‌شوند، آه و فغان و بیهوشی‌ها بر تو هجوم می‌آورند، یکی می‌گوید: فلانی وصیت کرده و مالش تقسیم گشته، دیگری فریاد می‌زند: فلانی زبانش بند آمده و دگر حرف نمی‌زند و همسایه و دوست را نمی‌شناسد و با برادرانش سخن نمی‌گوید.

مثل اینکه در حالی به سوی تو نگاه می‌کنم که توان پاسخ گفتن را نداری. پس ای فرزند آدم ببندیش برای روزی که از رختخواب به سوی تخته غسل می‌روی، تو را غسل می‌دهند و کفن را بر تنت می‌گذارند و دوستان و نزدیکان از تو وحشت دارند و دوستان و برادران بر تو زار زار گریه می‌کنند و غاسل می‌گوید: کجاست همسر فلانی تا وی را حلال کند، فرزندان یتیمش کجا هستند؟ دیگر هرگز نمی‌توانند او را ببینند، سپس این اشعار را می‌سرایند:

از پندهای صحابی بزرگوار حضرت ابودرداء رضی الله عنه این است که می‌فرماید:
سه چیز مرا به گریه و سه چیز دیگر مرا به خنده در آورده‌اند:

کسی که آرزوی دور و دراز دنیا را در سر می‌پروراند و مرگ در تعقیب او است، انسان غافل و بی خبری که خداوند از وی غافل نیست، انسانی که با تمام وجود خنده می‌زند و قهقهه می‌کشد در حالی که به خشنودی خداوند و عدم آن علم و آگاهی ندارد.

و دوری از دوستان پیامبر صلی الله علیه وسلم و گروه پیرو و راهروش، سختی‌ها و سكرات مرگ و

حاضر شدن در محضر عدل الهی در روزی که رازها و پنهان‌ها آشکار می‌شوند و مشخص نبودن مسیر نهایی به سوی جهنم یا بهشت، مرا به گریه در می‌آورد.
از ابوذر رضی الله عنه یا حضرت ابودرداء رضی الله عنه چنین روایت شده:
برای مرگ به دنیا می‌آید و برای تخریب جهان را آباد می‌سازد و برای بدست آوردن اشیای ناپایدار حریص و طمع کار هستید، ولی کردار پایدار و ثابت را رها می‌کنید (کتاب الزهد و رقاق: ابن مبارک: ص 88).

قرطبی در کتاب «تذکره» در لباس واعظ و ناصح می‌گوید:
ای انسان ضعیف، اموال اندوخته تو کجاست؟ اموالی که آنرا برای موارد دشوار و روزهای سخت پس انداز و ذخیره کرده بودی، قطعاً موقع مرگ از آن محروم می‌شوید، ثروت مندی را به نداری و عزت را به ذلت مبدل ساختید، ای کسی که در گرو گناهان به سر می‌برید و از اهل و دیارت جدا شده‌اید، چگونه شب را به روز می‌رسانید؟
راه هدایت بر تو پوشیده نبود، ولی برای این سفر طولانی و خطرناک کمترین زاد و توشه را ذخیره کرده‌اید، مگر نمی‌دانید که کوچ کردن بسوی این روز پر خطر ضروری است و در آنجا قیل و قال به دادت نمی‌رسد، بلکه تو در برابر آنچه که با دست‌های گرفته‌ای و با پاها بسوی آن راه رفته‌ای و با زبان بدان سخن گفته‌ای و با اعضا و جوارح بدان عمل کرده‌ای محاسبه و مواخذه خواهی شد، اگر مشمول الطاف الهی قرار گیرید، به سوی بهشت می‌روید و اگر از آن محروم باشید راهی جز آتش ندارید.

ای بی‌خبر غفلت و سستی از این خطرها تا کی؟ فکر می‌کنی معامله ساده است و گمان می‌بری مصیبت آسان است و می‌پنداری که وقت فرا رسیدن کوچ و مردن، حال و مقام به فریادت می‌رسد؟ یا ثروت و سامان به دادت می‌آید؟ یا پشیمانی بهره‌ای به همراه دارد؟ یا دوستان هنگام حشر مهربان و بخشنده هستند؟ هرگز! بخدا سوگند چنین تفکری از اساس و بنیان اشتباه است، لازم است که بدانی تو به اندک قانع نیستی و به حرام سیر نمی‌شوی و پند و موعظه را نمی‌پذیری و از وعیدها هراسی ندارید، پیروی از هوا و هوس و حرکت کردن کورکورانه به عادت و منش همیشگی تو تبدیل شده است، به جوانمردی خود خوشحال هستی و آینده‌ات را فراموش کرده‌اید، ای کسی که در خواب غفلت بسر می‌بری و در بیداری به بی‌راهه می‌روی، این غفلت و سستی تا کی؟ آیا فکر می‌کنی که آزادانه رها کرده می‌شوی و فردا مواخذه نمی‌گردد؟ آیا فکر می‌کنی که در برابر رشوه دادن از مرگ نجات می‌یابید؟

خیر، هرگز! مال و فرزندان نمی‌توانند مرگ را از تو دفع کنند، تنها کردار نیک به انسان سود و بهره می‌رساند، خوشا به حال کسی که بشنود و به خاطر بسپارد و بر آرزوها جامه تن را بپوشاند و آنها را محقق سازد، نفسش را از هوس‌ها باز دارد و یقین پیدا کند که متقین نجات یافتگانند و انسان تنها به تلاش خود دسترسی دارد و زحمت خود را خواهد دید، پس ای غافل از این خواب بیدار شو و با اعمال نیک خود را مسلح کن.

احوال روز قیامت:

ابو بکر الجزائری در کتاب خویش (عقیده المؤمن) روز قیامت را چنین تعریف و فورمولبندی نموده است: « ان المراد من يوم القيامة امران : فناء هذه العوالم كلها وانتهاء هذه الحياة بكاملها والثاني إقبال الحياة الآخرة وابتدائها ، فدل لفظ اليوم الآخر على آخر يوم هذه الحياة وعلى اليوم الاول والاخر من الحياة الثانية اذ هو يوم واحد لا ثانيه له فيها البتة » (هدف از روز قیامت دو چیز است:

اول زوال و فنا همه این جهان ، فنا و ختم زندگی.

دوم آغاز وابتدا زندگی دیگر.

پس لفظ آخرت بر آخرین روز زندگی این جهان و بر اولین روز و آخرین روز زندگی زندگی دوم دلالت میکند ، بخاطر اینکه تعریف روز قیامت چنین بیان یافته است. « هو الحادثه الكونية العظمى التى تطوى عند ها السموات والارض وينتشر فيها النظام الكونى » (روز قیامت يك

حادثه بزرگ کونی است که در آن آسمانها وزمین با هم درهم می چسپد ونظام کونی امروزه درآن در هم وبرهم میگردد).

زیارت قبور:

زیارت قبور در دین مقدس اسلام دارای ، حکمت وفلسفه خاصی خود است ، برخی از علماء میگویند ، زیارت قبور، برای پند وعبرت است ، پندگرفتن از سرنوشت گذشتگان است .اندیشیدن برحال انسانها که روزی، نیرو و جوانی داشتند، قدر و مقام و خانه و خانواده داشتند.... و حالا باهمه آرزوها و آرماتهای طولانی، اسیر خاک شدند.

به امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه گفتند : یا امیر المومنین ! چرا همیشه در کنار گورستانها جای گزیده ای ؟ گفت : مرده هارا بهترین همسایه خویش میدانم.
امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه هر گاه به بر سر قبرمی گذشت ایستاده میشود وچنان گریه سر میداد که ریش مبارک اش تر میشود.

حضرت علی کرم الله وجهه در حدیث از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت فرموده ، میگوید : پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « انسان را باید بخود مشغول کند و روزگار ایشان آموزگار ما گردد. از همین رهگذر است که رسول الله «صلی الله علیه و آله وسلم» می فرمایند: «**انی نهیتکم عن زیاره القبور فزوروها فان فیها عبره**» (أحمد عن أبي سعيد (المناوی) أخرجه أحمد (38/3) ، رقم ۱۳۴۷) ، قال الهیثمی (58/3) : رجاله رجال الصحيح . وأخرجه أيضاً : الحاکم (530/1) ، رقم 1386) ، وعبد بن حمید (ص 303 ، رقم 985) . أخرجه الديلمی (294/2) ، رقم 3341)
من شمارا از زیارت قبور نهی کرده بودم ولی اکنون آن را زیارت کنید ! چون زیارت قبر انسان را به یاد آخرت می اندازد اما از گفتن سخنان ناشایسته باید اجتناب ودوری نماید.
من شما را از زیارت قبرها باز داشته بودم حالا به دیدرا قبرها بروید که برای شما پند و عبرت است (ابن ملیکه روایت میکند:

روزی دیدم که ام المومنین حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها از قبرستان برمی گشت .
گفتم : ای ام المومنین از کجا بر می گردی؟
گفت : از سر قبر برادرم عبدالرحمن ! گفتم مگر آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از زیارت قبور نهی نکرده است ؟ ! گفت : بلی . ولی بعد به آن دستور داد.
نافع میگوید:

زمانیکه ابن عمر بر سر قبرستان می گذشت برسر قبر می ایستاد وبر او سلام می فرستاد.
پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید : « **من زار قبری فقد وجب له شفاعتی** » (کسی که قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او حتمی وقطعی می گردد.).

علماء اسلام در آداب زیارت قبور نوشته اند:

مستحب است که انسان به هنگام زیارت قبر ، پشت به قبله و روبه روی میت بنشیند وبر اوسلام کند اما نباید دست بر روی قبر بمالد ویا آن را ببوسد . این گونه رفتار ها از عادت نصاری است.

نافع گوید : بیش از صد بار ابن عمر را دیدم که بر سر قبر پیامبر صلی الله علیه وسلم می آمد ومی گفت سلام بر پیامبر صلی الله علیه وسلم ، سلام بر ابو بکر ، سلام بر پدرم انگاه بعد از دعا بر می گشت .

محمد بن واسع روزهای جمعه به زیارت قبر می رفت . بدو گفتند : چرا آن را به روز های دوشنبه موکول نمی کنی ؟ گفت : شنیده ام مرده ها روز های جمعه ویک روز قبل ویک روز بعد از آن ، می دانند چه کسانی به زیارتشان آمده است ؟

هدف از زیارت قبر برای شخص زائر عبرت پذیری وبرای میت بهره مند شدن از دعای زائر است . بنابر این کسی که به زیارت قبر می رود از دعا برای خود ومیت دریغ نه نماید.

مؤمن آنچه را برای خود دوست دارد برای دوست خود نیز در دعا بخواند ، در اصل دعا برای دوست دعا برای خود شخص است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است « **إذا دعا الرجل لأخيه في ظهر الغيب قال الملك : ولك مثل ذلك** » (هر گاه انسان برای دوست و برادر خود غیباً دعا کند فرشتگان می گویند : به اندازه این دعا خداوند به خودت عطا کند !)

حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها می گوید :

پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود : « **إذا مات صاحبكم فدعوه ولا تقعوا فيه** » (هر گاه یکی از رفیقانتان مرد او را دعا کند ! به عیب جویی از او مشغول نشوید) .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « **ولا تسبوا الاموات فإنهم أفضوا إلى ما قدموا** » (مرده ها را مورد دشنام و ناسزا قرار ندهید ! آنان به آنچه که برای خود (به آن دنیا) فرستاده اند رسیده اند .

یکی از محادثین مشهور اسلام ابو درداء می گوید:

من به هنگام سجده برای هفتاد نفر از دوستانم دعا می کنم و نام هر يك از آنان را در وقت سجده بزبان میاورم .

خواننده محترم !

همانطوریکه که گفته شد همه انسانها زمانیکه روز موعود اش فرا رسد می میرند . پیامبر صلی الله علیه وسلم هم میمیرد :

خداوند پاک میفرماید : « **إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ** » (سوره النحل) (چون وقت مقرر اجل فرا رسد ، نه ساعتی پیش رود و نه به تاخیر انداخته میشود)

رحلت پیامبر صلی الله علیه وسلم

زمانیکه ناجی و رهبر بشریت ، خلیل ، حبیب ، برگزیده ما رسول ثلقتین ، پیامبر خدا سید المرسلین ، خاتم النبیین ، پیشوای متقین و حبیب رب العالمین ، لحظات مرگ و اجلش فرا رسید به همه این عظمت که داشت ، خداوند متعال يك لحظه هم مرگ آنرا به تأخیر نه انداخت ، بلکه فرشتگان مامور قبض را فرستاد ، تاروح پاک و مبارکش را از جسد شریف و محترمش جدا و پیرون آورد ، و آن را به سوی خیر و برکت و احسان و به جایگاه صدق و رضوان در جوار خداوند رحمان منتقل کند.

آنچه که برای پیامبر مقدر شده بود به آن عمل صورت گرفت ؟

آیا فرشته مأمور ، حال اهل و خانواده پیامبر بشریت را رعایت کرد ؟!

آیا به خاطر اینکه او پشتیبان حق و بشیر و نذیر عالمیان بود ، مسامحه و گذشتی در حق اش به عمل آمد ؟ جواب واضح است هر گز نه بلکه آنچه را که پروردگارش او دستور داده بود ، بدان عمل کرد و به اجرای آنچه در لوح نوشته شده بود پرداخت.

ما انسانها باید از وفات و رحلت سید المرسلین ، خاتم النبیین ، پیشوای متقین و حبیب رب العالمین که در قیامت اولین کسی که زنده میشود و صاحب مقام عظیمی شفاعت است عبرت گیریم.

سیرت نویسان مینویسند:

ام المومنین حضرت بی بی عایشه میفرماید : لحظاتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به حال احتضار درآمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم را میان سینه و گلویم تکیه داده بودم . که در همین لحظات عبدالرحمن بن ابوبکر وارد خانه شد ، و مساوی بدست داشت؛ رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که به من تکیه داده بود، به او نگاه می کرد.

حضرت بی بی عایشه میگوید: که دیدن رسول الله ، فهمیدم که میخواهد مسواک بزند. به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم : می خواهی مسوک بزنی ؟

رسول الله با اشاره سر بمن فهماند که بلی.

مسواک را گرفتم دیدم کمی سخت بود ، از رسول الله پرسیدم آیا آنرا با دهانم نرمش کنم؟

اشاره کرد که بلی ؛ با دهانم مسواک را جویدم و آنرا نرم کردم و به پیامبر صلی الله علیه وسلم دادم و آنحضرت بهتر از هر وقت دیگر همیشه مسواک زد.

سیرت نویسان مینویسند : تشتی بزرگی پر از آب در پیش رویش پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داشت؛ دست های مبارکش را در آن تر میگرد و بروی خویش می مالید :وبا خود میگفت : «لا اله الا الله» مرگ سكرات و سختی های دشواری دارد!

هنوز پیامبر صلی الله علیه وسلم مصروف مسوک زدن بود که دستش را بلند کرد. و چشمانش به طرف چپ خانه بلند شد و لبانش حرکتی کرد.

حضرت بی بی عایشه آن حضرت صلی الله علیه وسلم را بطرف خودش مایل نمود و ایشان می گفت: با آن کسانی که به آنان نعمت داده ای، اعم از پیامبران، صدیقان و شهدا و صالحین؛ بار خدایا! مرا بیامرز و مرا مشمول رحمت بگردان و مرا به ملکوت اعلی برسان؛ بار خدایا! به رفیق اعلی! و جمله آخر را سه بار تکرار کرد و دستش افتاد و به رفیق اعلی پیوست. «انا لله و انا الیه راجعون»

لحظه وفات رسول الله علیه وسلم در شدت گرمای قبل از ظهر روز دوشنبه 12 ربیع الاول سال 11 هجری بود. بدین ترتیب عمر ایشان 63 سال و چهار روز بوده است.

خبر مرگ:

لحظات که خبر وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم به بیرون از خانه رسول الله نشر شد و خبر به اصحاب کرام و اهل مدینه رسد ، فشار غم و اندوه بر اصحاب و مردم غمگین ساخت . سراسر شهر مدینه را ظلمت و تاریکی فرا گرفت.

حضرت انس میفرماید :

روزی درخشانتر و نیکوتر از روز ورود پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه ندیدم و نیز روزی تاریک و بدی را از روز وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به یاد ندارم .

وقتی پیامبر وفات کرد، فاطمه (رضی الله عنها) گفت:

پدر جان! دعوت پروردگارش را بدانگاه که او را فرا خواند، اجابت کرد؛ پدر جان! باغ فردوس، جایگاه اوست! پدر جان! خبر وفاتش را با جبرئیل باز می گوئیم!

آخرین روز زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم

انس بن مالک روایت می کند:

مسلمانان روز دوشنبه در مسجد، نماز صبح را به امامت ابوبکر (رض) می خواندند که ناگهان رسول الله پرده خانه عایشه را کنار زد و از داخل خانه در حالی که مردم با صف هایی فشرده نماز می گزارند، به آنها نگاهی کرد و تبسم فرمود.

ابوبکر خواست عقب برود و در صف سایر مصلین قرار بگیرد؛ زیرا گمان کرده بود که رسول الله می خواهد برای نماز بیرون بیاید.

انس گوید: مردم از فرط شادی و خوشحالی خواستند نمازشان را قطع کنند! اما رسول الله با دست مبارک شان اشاره نمود که نمازتان را تمام کنید و به نمازتان ادامه دهید ، و پرده را انداخت و داخل خانه رفت.

پس از این دیگر وقت نمازی نیامد که رسول الله زنده باشد و چون چاشت شد، پیامبر صلی الله علیه وسلم فاطمه را به حضور خواستند و به وی در گوشی چیزی گفتند که سخت گریان کرد و باز دوباره چیزی گفتند که خندید.

عایشه می گوید: بعدها علت خنده و گریه اش را پرسیدم؛ فاطمه گفت: رسول خدا اول به من گفت که از این مریضی بهبود نمی یابم و از دنیا می روم. لذا من گریستم و باز دوباره گفتند: تو اولین فرد از اهل بیت هستی که به من می پیوندی؛ از اینرو خندیدم!

همچنین رسول الله به فاطمه مژده داد که وی، سرور زنان جهان است؛ طبق برخی از روایات این سخن و مژده رسول رسول الله در آخرین روز زندگیشان نبود، بلکه در آخرین هفته بوده است. وقتی فاطمه سختی و درد رسول الله را که باعث بیهوشی ایشان می شد، مشاهده کرد، گفت: ای وای از

درد و رنجی که پدرم را آزار می دهد!

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پس از امروز، دیگر بر پدرت سختی نخواهد بود.

در همین روز بود که حسن و حسین را صدا زد و آنها را بوسید و در مورد آنها سفارش به خیر و نیکی کرد و نیز همسرانش را خواست و آنها را پند و اندرز داد.
درد، همچنان شدید و شدیدتر شد و اثر گوشت زهرآلودی که ایشان در خیبر خورده بود، آشکار گشت و رسول خدا فرمود: ای عایشه! همواره درد ناشی از آن غذایی را که در خیبر خورده بودم، مرا آزار می دهد و اکنون احساس می کنم که نخاع من بر اثر زهر آن قطع می شود! پیامبر صلی الله علیه وسلم رو اندازی را که بر صورتش انداخته بودند، هرگاه، خلقتشان تنگ می شد، آن را از صورت بر می داشت. یک مرتبه در همین حال آخرین سخنانش را خطاب به مردم گفت و فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند، هرگز نباید دو دین در سرزمین عرب باقی بماند».

و در این سفارش خود به مردم فرمود: نماز را، نماز را پاس دارید و با غلامان و کنیزانتان به خوبی رفتار کنید!

میگویند زمانیکه حضرت عمر خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم را شنید: از شنیدن این خبر از حالت عادی خارج شده بود، بر دروازه رسول الله صلی الله علیه وسلم ایستاد و فریاد زد: گروهی منافق، گمان کرده اند که رسول الله وفات کرده است. قطعاً رسول الله نمرده، بلکه به ملاقات خدایش رفته است؛ همانطور که موسی علیه السلام رفت و چهل روز از میان قومش غایب گردید و آنگاه به نزد آنان بازگشت، در صورتی که همه گفته بودند: مرده است. بخدا قسم رسول الله باز خواهد گشت و دست و پای کسانی را که می گویند: رسول خدا وفات کرده است، قطع خواهد کرد.

اما بر خورد ابوبکر صدیق:

زمانیکه خبر وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم به ابوبکر صدیق رسید، او در خانه خویش در منطقه سنح قرار داشت، بمجرد شنیدن خبر وفات رسول الله سوار بر اسب و با عجله خود را به مسجد نبوی در جای که خانه رسول الله صلی الله علیه وسلم رسانید. با هیچ کسی صحبت نکرد یکسره و راساً به حجره رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد خانه بی بی عایشه صدیقه دختر خویش گردید.
زمانیکه وارد حجره رسول الله شد دید که جسد پیامبر صلی الله علیه وسلم با پتوی یمنی پیچانیده شده است.

پارچه را از صورت مبارکش دور کرد در حالیکه اشک از چشمانش مبارکش جاری بود، بر او نماز می خواند.

بعد از اینکه نماز خویش را به پایان رسانید، بر جنازه حبیب خدا خم شد، پرده یمنی را از روی مبارکش برداشت پیشانی و هر دو رخسار حبیب خدا را بوسید و روی مقدس اش را با دستانش مسح کرد. در حالیکه به شدت می گریست می گفت:

پدر و مادر و نفس و خانواده ام فدایت باد!

زندگی و مرگ چقدر پاک و زیباست!

با مرگ تو چیزی قطع شد (نزول وحی) که با مرگ هیچ يك از پیامبران قطع نشده بود و تو بالاتر از توصیف و تعریف هستی؛ بزرگترین از آنی که برایت گریه کنند؛ تنها کسی بودی که مایه امید و شادی همه ما بودی؛ تنها تو بودی که با همه ما بودی تا جایی که جان همه در وجودت جمع شده بود؛ اگر مرگت به انتخاب و خواست خودت نمی بود در غم فراق جان می دادیم. اگر تو خودت ما را از گریه منع نمی کردی آخرین قطره اشک را از چشم سرازیر می کردیم. اما آنچه که نمی توانیم از خود دور بداریم دو چیزی است: جدا ناپذیر از هم، یکی غم، و دیگری یاد تو.

پروردگارا!

پیامبر صلی الله علیه وسلم را به تو می سپارم!

ای محمد!

سلام خدا بر تو باد! ما را به نزد پروردگارت یاد کن! باید مادر قلب تو باشیم و تو بیاد ما باشی!

اگر اطمینان و آرامشی که تو به وسیله دین از خود به جای گذاشته ای نمی بود ، از دهشت و وحشت به جای مانده از فراق کسی زنده نمی ماند .

پروردگارا !

ما پیامبرت را به تو می سپاریم . دین او را در بین ما محفوظ بدار !
سیرت نویسان مینوسند :

مسلمین بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم با بحران بزرگی مواجه گشتند ، بحرانی که از آن چاره نداشتند ، و باید روزی با آن روبرو می شدند ، زیرا « شیوه و سنت الهی است نسبت به امتهای گذشته نیز چنین بوده و سنت الهی تغیر نا پذیر است » (سوره احزاب : آیه 62)

مورخین مینویسند:

سپس ابوبکر به جمع صحابه که در بیرون خانه در حال گریان و مصیبت بودند رفت ، دید که حضرت عمر مصروف سخنرانی با صحابه می باشد .

حضرت ابوبکر خطاب به صحابه گفت :

هرکس محمد صلی الله علیه وسلم را می پرستید ، بداند که محمد صلی الله علیه وسلم وفات کرد و هرکس خدا را عبادت می کند ، همانا خداوند متعال زنده است و هرگز نمی میرد .
طوری که خداوند متعال میفرماید :

« محمد رسولی بیش نیست که پیش از او رسولانی بوده اند که مردند؛ پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، شما به حال نخست برمی گردید؟ هرکس به عقب برگردد، هرگز به خدا زیانی نمی رساند. و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. » (سوره : آل عمران: 44)
ابن عباس می گوید:

تا وقتی ابوبکر این آیه را خواند ، گویا مردم نمی دانستند که خداوند در کتابش این آیه را نازل کرده است؛ وقتی ابوبکر، آیه را خواند، مردم این آیه را به یاد آوردند و هرکس که این آیه را می شنید، او نیز شروع به تلاوتش می کرد.

ابن مسیب گوید: عمر گفت: بخدا سوگند این آیه را فراموش کرده بودیم تا آنکه ابوبکر آن را خواند. پس از این به زمین افتادم و یقین کردم که پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات کرده است.

(برای تفصیل بحث مراجعه شود به : سیرت رسول اکرم (ترجمه کتاب الرحیق المختوم) تألیف: صفی الرحمن مبارکپوری ترجمه: حامد فیروزی محمد ابراهیم کیانی)

سیرت نویسان مینویسند:

وفات فرزندان پیامبر صلی علیه وسلم:

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم شش اولاد خویش را بدست خود زیر انبار های خاك دفن کرده است .

روایت است زمانیکه فرزندش ابراهیم که عمر اش بیش از يك سال و چند ماه تجاوز نمیگردد به مریضی سخت مبتلا شد و زمانیکه پیامبر اسلام را از مریضی او مطلع ساختند . در حالیکه از فرط درد و آلم دست مبارکش شانرا به شانه عبد الرحمن بن عوف (رض) تکیه داده بود ، خود را به خانه احزان ماریه (رض) رسانید دید که ابراهیم در آغوش مادر دست و پا میزند او را از آغوش مادر گرفت در حالیکه قلبش مضطرب و دست هایش مرتعش بود او را در آغوش خود گرفته و گفت : « ای ابراهیم ! دردی را که خداوند بتو داده است ما نمی توانیم از تو کم کنیم و یا بتو کمکی کرده بتوانیم » .

زمانیکه ابراهیم جان بجان آفرین سپرد محمد صلی الله علیه وسلم در حالیکه به شدت میگریست و اشک از چشمان مبارکش جاری بود گفت :

« ای ابراهیم ! اگر این مردن تو امر حق و وعده ع راستین خداوند تعالی و مقدر نمی بود که آخر ما به اول ما ملحق میشوند هر آینه بیشتر از این بر تو غمگین و اندوهگین میشدم . »

وبعد از اندك سكوت فرمود : « چشم اشك ميرزد وقلب غمگين ميشود ، وما جز آنكه خدا را خشنود سازيم چيزى نميگويم و ما اى ابراهيم ! بر تو شديدأ غمگين هستيم .»
پيامبر اسلام صلى الله عليه وسلم با مرگ سه فرزند خود (هريك قاسم ، طاهر و طيب و سه دختر هريك زينب ، رقيه و ام كلثوم) را با دست هاى خويش دفن كرد ، و در فراق آنها متأثر گرديد .
ولى مرگ فرزند كوذك اش ابراهيم كه از ماريه بود ، قلب پاك و حساس پيامبر صلى الله عليه وسلم را سخت آزرده ساخت .

سیرت نویسان مینویسند : زمانیکه ابراهيم در اغوش پيامبر صلى الله عليه وسلم جان ميداد ، رسول الله در حالى كه ابراهيم را در آغوش داشت فرمود :

« ابراهيم عزيز! كارى از ما براى تو ساخته نيست . مقدر الهى نيز بر نمى گردد . چشم پدرت در مرگ تو گريان و دل او اندوهبار است ، ولى هرگز سخنى را كه موجب خشم خداوند باشد ، بر زبان جارى نمى سازم ...»

ميگويند برخى از اصحاب كرام در معيت با رسول الله صلى الله عليه وسلم بودند ، از گريه محمد صلى الله عليه وسلم تعجب ميكردند .

اما پيامبر صلى الله عليه وسلم در اين جا مثل همه مراحل ، به مسلمانان درسى بزرگ آموخت :
درس مهر و محبت نسبت به اولاد ، مهر و مودت به اولاد ، از عاليترين و پاكترين تجليات روح انساني است و نشانه سلامت و لطافت آن مى باشد .»

يكى از درس هاى بزرگى محمد صلى الله عليه وسلم براى پيروان خويش مى آموخت : **(اكرموا اولادكم)** ، فرزندان خود را گرامى داريد و نسبت به آنها مهر و محبت ورزيد .

وفات ابوبكر صديق اولين خليفه اسلام

مورخين و سيرت نويسان مينويسند :

زمانيكه حضرت ابو بكر صديق در حالت مريضى سخت مرگ قرار داشت صحابه كرام حضور اش تشریف آوردند و عرض داشتند :

يا امير المؤمنين چرا طبيبى را دعوت نكنيم تا تورا معاينه كند ؟ حضرت ابوبكر صديق (رض) گفت : « طبيب مرا ديده است وبرايم گفته است : « **همانا هر چه را اراده كنم انجام ميدهم** »

سیرت نویسان می افزیند :

ابو بكر صديق (رض) در حين كه از اين دنيا رحلت ميگرد گفت : اين دو تكه لباسم را كه مى ببينيد ، آنرا بشوئيد و مرا در آنها كفن كنيد ، زنده ها به چيز هاى تازه از مرده ها نيازمندترند .
سلمان فارسى كه به عنوان عيادت به نزد ابو بكر صديق (رض) آمده گفت :

اى ابو بكر ما را نصيحتى كن ! گفت : خداوند متعال در دنيا را بروى شما مى گشايد ، ولى جز به اندازه ضرورت و نياز سهم خود از آن برداشت مكنيد ! بدانيد كسى كه نماز صبح را بخواند در ذمه و ضمانت خداوند قرار مى گيرد ، بنابر اين نقص عهد و پيمان با خداوند نكنيد ! وگرنه شما را در دوزخ سرنگون خواهد كرد .

زمانيكه حضرت ابوبكر صديق به حق رسيد در حاليكه جسدش در روى فرش اش قرار داشت حضرت عمر با تعدادى از صحابه تشریف آورد .

حضرت عمر در حاليكه دست راست ابوبكر صديق را در دست داشت فرمود :

اى خليفه رسول الله كار حكمان پس از خود را دشوار نمودى ، اى كاش كه به كرد پايت رسم چه رسد به خودت .

شهادت امير المؤمنين حضرت عمر

در روايت تاريخى از عمر و بن ميمونه روايت شده است كه ميگويد :

در صبح گاهى كه امير المؤمنين حضرت عمر فاروق (رض) به مسجد غرض جماعت مسلمين داخل ميشد در حاليكه از صفوف مصلين مى گذشت و صفوف مصلين را به گفتن لفظ « استؤوا » (صفها را منظم كنيد) به تنظيم صفوف مصلين پراخته و خود را به محل اقامت رساند .

لحظه ای که امیر المومنین به گفتن تکبیر تحریمه آغاز کرد.

حضرت عمر (رض) اغلباً عادت داشت که در رکعت اول، سوره یوسف یا نحل یا امثال آنرا قرائت می فرمود تا مردم جمع شوند.

عمرو بن میمون میگوید حضرت عمر (رض) در همین لحظه زمانیکه «الله اکبر» گفت : ناگاه از پشت سرش ضربه پی در پی خورد. در حالیکه شکم مبارک اش توسط کارد دوسره زهر دار فیروز ابولولو زخمی زخمی گردیده بود. گفت : «وكان امر الله قدرا مقدوراً» با انهم نمی خواست وظیفه عظیم رسالت امامت را رها کند.

ابولولو بعد از اینکه حضرت عمر (رض) را مورد سوء قصد قرار داد میخواست فرار کند و در حین فرار سیزده نفر مصلین دیگر مورد اصابت قرار داد و مطابق به برخی از روایت هفت نفر از این مجروحین به شهادت رسیدند ولی سر انجام عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه عمامه خویش را به گردنش انداخت و او را دستگیر نمودند. ابولولو زمانیکه دید که دیگر امکان فرار را ندارد توسط کارت خویش خودکشی کرد.

ولی حضرت عمر به رسالت عظیمی امامت خویش ادامه داد. تا لحظ که حس کرد که دیگر توانمندی ادامه رسالت عظیم امامت را بجا آورده نمیتواند. دست عبد الرحمن بن عوف را بسوی خود می کشد و او را به عنوان امام جماعت خود غرض اتمام نماز نماز گزاران، تعیین کرد. عبد الرحمن دید که وضع جراحت امیر المومنین وخیم است، نماز را خفیف و کوتاه به اتمام رسانید و زمانیکه از نماز فارغ شدند حضرت عمر به ابن عباس میگوید ببین چه کسی قصد ترورم را کرده است؟ ابن عباس رفت و بعد از کسب معلومات دوباره برگشت و به حضور حضرت عمر عرض داشت : یا امیر المومنین فیروز غلام مغیره بن شعبه بود که بر شما حمله کرده است : حضرت عمر (رض) میگوید : سپاس وستایش خدا را که مرا به دست يك مسلمان انجام نداد :

حضرت عمر فارق می افزید:

ای ابن عباس تو و پدرت همیشه دوست داشتید، افراد قوی الهیکل و عظیم الجثه از کفار غیر عرب در مدینه زیاد شود! و بیشتر بردگان عباس از آنها بود. ابن عباس گفت : اگر میخواهی آنان را می کشیم. حضرت عمر در جوابش میگوید :

بعد از اینکه به زبان ولغت شما حرف زدند و رو به قبله شما به نماز ایستادند و مانند شما مراسم حج را بجا آوردند، آنها را می کشید؟!

حضرت عمر در حالیکه خون از بدنش را به منزل انتقال دادند، همه مسلمین در غم و اندوه به سر می بردند و زیاتر از مسلمین از مرگش میترسیدند، ولی برخی دیگر مسلمین میگفتند خطری در میان نیست.

به حضرت عمر شربتی را آوردند و زمانیکه شربت را نوشید از معده اش برآمد سپس شیر را آوردند وقتی آنرا نوشید باز هم از شکمش بیرون آمد آنگاه مسلمین فهمیدند که مرگ امیر المومنین حتمی است.

مورخین مینویسند : صحابه کرام در حالیکه بر دور حضرت عمر (رض) حلقه زده بودند، جوانی آمد و بعد از سلام خطاب به امیر المومنین گفت : از جانب پروردگار عزوجل بر تو مژده باد که فضیلت صحبت و رفاقت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را داری و چنانچه خود می دانی جزو سابقین در دین اسلام هستی، سپس که سر پرستی ملت مسلمان را عهده دار شدی به عدالت رفتار کردی سر انجام به درجه عالی شهادت رسیدی.

حضرت عمر (رض) در جوابش گفت :

دوست دارم حسنات و سیئات آن همکف و همسان باشد نه به نفعم باشد و نه به زیانم. وقتی جوان میخواست برود، دامنش بر زمین کشیده می شد، حضرت عمر گفت : این جوان را به نزد من برگردانید! وقتی جوان نزد امیر المومنین برگشت به او گفت : ای برادر زاده ام! دامن را بالا بکش هم لباس پاك می ماند و هم ثوابش بنزد خداوند بیشتر است.

در آخرین لحظات زندگی خویش حضرت عمر (رض) روی خویش را به پسرش عبدالله کرد و گفت: پسر من ببین چقدر قرضدار هستم؟ بعد از اینکه قرض را حساب کردند حضور عرض کردند یا امیر المؤمنین قرض شما به هشتاد شش هزار درهم میرسد.

حضرت عمر گفت: اگر ثروت خانواده عمر کفایت کرد از مال آنها این دین را به پرداز. و اگر کفایت نکرد از طایفه عدی بن کعب بخواه! و اگر اموال آنان هم کفایت نکرد از قریش در خواست کمک کن! از غیر قریش در خواست کمک نکن. و این قرض را ادا کن! سبحان الله چه با عظمت صحابه و چه با عظمت امیر و چه با عظمت یارانی را پیامبر اسلام در مکتب خویش تربیه نموده بود.

حضرت عمر رضی الله عنهما همچنان به پسرش گفت به نزد ام المؤمنین حضرت بی بی عایشه برو! و برایش بگو!

عمر بر تو سلام می کند. نگو! امیر المؤمنین، چون من از امروز امارت بر مؤمنان را ندارم. بگو عمر بن خطاب، می خواهد اگر اجازه دهی در کنار دورفقیش (پیغمبر صلی الله علیه وسلم و ابو بکر صدیق) دفن شود.

آنگاه عبد الله به نزد بی بی عایشه رفت و بر او سلام کرد پس از کسب اجازه بر او وارد شد و دید که عایشه نشسته است و گریه میکند.

گفت عمر بن خطاب سلام میرساند و از تو کسب اجازه دفن در کنار دو رفیقش می کند.

بی بی عایشه (رض) گفت: من آن جا را برای خود نگهداشته بودم ولی عمر را بر خود ترجیح می دهم! وقتی عبد الله برگشت، مردم گفتند این عبد الله بن عمر است که می آید.

عمر گفت مرا بلند کنید بر یک نفر تکیه کرد و کمی از جای خود بلند شد، گفت: چه جوابی با خود آورده ای؟ عبد الله گفت: ای امیر المؤمنین! جوابی آورده ام که تو می خواهی.

عایشه اجازه داد. عمر گفت الحمد لله هیچ چیزی برایم از این مهمتر نبود! هر گاه فوت کردم، مرا حمل کنید.

آنگاه بر او (عایشه) سلام کنید و بگویید عمر اجازه می خواهد، اگر اجازه داد، مرا به حجره او داخل کنید! و اگر نه مرا به گورستان مسلمانان ببرید و در آنجا دفن کنید.

وقتی حضرت عمر (رض) فوت کرد، او را برداشتند و به سوی حجره حضرت عایشه رضی الله عنها به راه افتادند، در نزدیکی حجره بی بی عایشه عبد الله بن عمر بر او سلام کرد، گفت: عمر بن خطاب اجازه می خواهد، حضرت بی بی عایشه (رض) گفت: او را وارد کنید و در آن جا با دو رفیقش دفن کنید.

شهادت حضرت عثمان

داستان شهادت حضرت عثمان (رضی الله عنه) یکی از مشهور ترین داستان های است که در تاریخ اسلامی از جمله داستانهای ذو عبرتی، بشمار میرود.

برادر حضرت عثمان عبدالله بن سلام میگوید: زمانیکه برادرم عثمان محاصره شده بود به نزدش رفتم.

برادرم عثمان در جوار پنجره اطاق خویش ایستاده بود بعد از سلام گفت: «من امشب رسول الله را در خواب دیده ام که برایم میگوید ای عثمان تو را محاصره کرده اند؟» گفتم بلی.

فرمود «تورا تشنه نگهداشته اند؟» گفتم بلی. آنگاه مشکى پر از آب را به من داد تا سیر شدم اب را نوشیدم. که خنكى آن آذراتا هنوز در سینه ام احساس می نمایم.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم آنگاه به من فرمود: اگر میخواهی کمکت کنم و اگر میل داری برای افطار پیش ما باش: من افطار را به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم انتخاب کردم.

حضرت عثمان در همان روز در حالیکه مصروف تلاوت قرآن عظیم الشان بود جام شهادت را نوشید.

از عبد اله بن سلام که هنگام مجروح شدن حضرت عثمان در نزد اش تشریف داشت : روایت میکند که امیر المومنین حضرت عثمان به هنگام مرگ سه بار گفت : پروردگارا ! امت محمد صلی الله علیه وسلم را یکپارچه به دور هم جمع کن !

صحابی جلیل القدر بنام ضبه روایت میکند :

زمانیکه حضرت عثمان ضربت خورده بود و خون بر ریشش مبارکش جاری بود می گفت : « لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمين » (سوره الانبیا : 78) (پروردگارا ! جز تو معبود حق نیست و تو پاك و منزّه ی ، من در زمره ستمکارانم)

و میگفت : پروردگارا من تو را به عداوت با آنها می خوانم و در تمام امورم به تو پناه می آورم و از تویاری می خواهم . بر بلای که مرا به آن آزمایش کرده ای از تو صبر می طلبم.

شهادت حضرت علی کرم الله وجهه

سیرت نویسان مینویسند : صبح گاه زمانیکه حضرت علی کرم الله وجهه را ابن تیاح غرض ادای نماز صبح بیدار میگردد، ابن تیاح دید که امیر المومنین حضرت علی کرم الله وجهه در وجود مبارکش کمی سنگینی را احساس میکند . ابن تیاح بار دوم به حضور بستر حضرت علی کرم الله وجهه تشریف می آورد و میخواهد آنرا غرض امامت مصلین بیدار کند ولی دید که حضرت علی کرم الله وجهه باز هم دراز کشیده است . سومین بار برگشت و حضرت علی کرم الله وجهه را از خواب بیدار ساخت : حضرت علی کرم الله وجهه در حالی که به سوی مسجد غرض امامت مصلین در حرکت بود این بیت را با خود زمزمه میگردد:

(کمرت را برای مرگ محکم ببند همان مرگ در انتظار تو است از مرگ بی صبری نشان مده ، وقتی که بر در تو وارد آمد .)

میگویند ، همینکه حضرت علی کرم الله وجهه به در مسجد پا می گذارد توسط ابن ملجم مورد اصابت کارد قرار میگردد . در حالیکه که وجود مبارکش زخمی شدید ی بر داشته بود با صدای بلند فریاد کشید:

« به پروردگار کعبه سوگند ! راستگار و پیروز شدم . » در همین اثنا روی خویش را به پسرانش کرده و ایشان را به خیر ، احسان و نیکی سفارش و نصیحت کرد . سپس تا وقتی که فوت میگردد جز به گفتن لا اله الا الله لب نگشود .»

مرگ حضرت بلال

مورخین مینویسند زمانی که : لحظات مرگ حضرت بلال حبشی فرارسید ، زنش فریاد زد در حالیکه اشک می ریخت به فریاد صدا میداد و می گفت : وای بر من وای بر من چی بل شد که بر سر من آمد .

در همین لحظه حضرت بلال گفت : اوه چه خوشحالی و چه روز خوشی است ، خوشحال در این هستم که : فردا صبح به دیدار عزیزانم : محمد و سایر یارانم وصلت میکنم .

میگویند عبد الله بن مبارك یکی از صحابی جلیل القدر به هنگام مرگ چشمش را را باز کرد در حالیکه لبانش تبسم میگردد با خود این آیه از قرآن عظیم الشان را میخواند : « لمثل هذا فلیعمل العاملون » (سوره : الصافات : آیه 61) (برای رسیدن به چنین پاداشی کارکنان باید کار کنند.)

برادران و خواهران متدین!

همانطوریکه خداوند پاك در (سوره آل عمران : 185) فرموده است : « كل نفس ذائقة الموت وإنما توفون أجوركم يوم القيامة فمن زحزح عن النار وأدخل الجنة فقد فاز وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور » (هر نفسی چشیده ء مرگ است و جز این نیست که مزد خویش را تمام داده خواهید شد در روز قیامت پس هر که از دوزخ دور داشته شد و به بهشت آورده شد هر آینه به مراد رسید و زندگی دنیا جز بهره فریبیده بیش نیست ، چون وقت مقرر اجل فرا رسد ، نه ساعتی پیش رود و نه به تاخیر انداخته میشود)

و همانطوریکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: « چون شام نمودی انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مریضی ات و از زندگیت برای مرگت بهره گیر »

بر ما انسانها است که نباید شیفتهٔ دنیا شویم و به آن دلبستگی پیدا کنیم و آن را وطن همیشگی خود قرار دهیم و نباید در این فکر و خیال باشیم که در این دنیا تا ابد زنده خواهیم بود ، و همه توجه خویش را بد آن مصروف بسازیم ، دنیا محل آزمایش است ، دنیا مزرعه آخرت است . مادر این دنیا مانند فرد غریب و بی وطن هستیم و نباید به جمع آوری اشیای زائد از حاجت دلبستگی نشان دهیم.

خواهر و برادر مسلمان:

زندگی مانند آب است:

زندگی مانند آب است که می‌گذرد و با گذشت هر روز هر دقیقه و هر ثانیه عمر در این دنیا کوتاه میشود خوشحال میشوم که روز شود ، شب شود روز جمعه شد ، هفته آمد ، ماه شود سال نو آمد ، بهار شد ، زمستان آمد ، سال اخیر شد ، عید آمد و نوروز شد و غیره و غیره ... ولی غافل از اینکه : با گذشت هر ثانیه هر دقیقه و هر ساعت هر شب هر روز با گذشت هر هفته و ماه و سال ، زندگی ما در این دنیا کوتاه میشود.

زندگی مانند آب است ، آب اگر در یک محل تجمع کند و ایستاده شود گنده میشود ، مال که انسان جمع کند و در جستجو مال زیاد باشد و از آن صدقه و زکات بجا نه آورد در اخیر امر انسان خصوصیات فرعونى بخود میگیرد و در نهایت از خالق یکتا خویش هم انکار میکند زندگی مانند آب است اگر اضافه شود انسان غرق میشود اگر آب هم از قد انسان بالا رود انسان هم دران غرق میشود . قبل از فرارسیدن لحظات اخیر زندگی در فکر توشه آخرت باشیم.

خواهران و برادران محترم!

زمین هر روز پنج بار برای به انسان ها صدا میزند و میگوید یا ابن آدم « **تمشی علی** » تو بر با لای من گشت و گذار میکنی خوش خوشحال هستی ولی به یاد داشته باش که روز هم آمدنی است که به درون شکم من تشریف خواهد آورد.

آی ابن آدم بالامی من گردی و خنده میکنی و روزی می آید که تو به شکم من خواهد آمد و گریان خواهی کرد.

آی ابن آدم تو خوشنود هستی ولی روزی می آید که در قهر من غمگین خواهی بود.
آی ابن آدم از میوه های من میخوری و بالای من گشت و گذار میکنی مگر روز آمدنی است که تو به شکم خواهی آمد و گرم های کور ترا خواهد خورد .

باید از خدا و از روز آخرت و عذاب قبر بترسیم . از کبر تکبر دست برداریم و به خالق یکتا خویش پناه ببریم هدایت قرآنی را سر مشق خود قرار دهیم و سنت پیامبر صلی علیه را رهنمایی زندگی خویش قرار دهیم.

داستان سه حکیم :

میگویند در دربار انوشیروان سه نفر حکیم دور هم جمع شده بودند و در باره این که : « سخت ترین چیزها و پیاختن لحظات در زندگی چیست » به بحث پرداختند :

اولی گفت: « سخت ترین لحظات در زندگی ، پیری است ، سستی ، فقر و ناداری ».

دومی گفت: « سخت ترین لحظات زندگی ، مریضی توأم با غم و اندوه » .

سومی گفت: « سخت ترین لحظات در زندگی آن است ، نزدیکی مرگ و اجل و دوری انسان از حسن عمل » یعنی اینکه پای انسان به لب گور رسد ، ولی تا هنوز توانمندی و قدرت رساندن کار خیر را به مردم نداشته باشد.

پروردگارا!

مرگ با ابرو وبا عزت مرگ با ایمان و پر افتخار نصیب ما فرمائی.

پروردگارا :

انا اتنا فى الدنيا الحسنة وفى الاخرة حسنة وقنا عذاب النار.
ربنا عليك توكلنا واليك المسير

آمین یا رب العالمین

نام رساله : آداب جنازه

تتبع ونگارش : الحاج امين الدين « سعيدى - سعيد افغانى »

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان و

مسؤل مرکز فرهنگى دحق لاره - جرمنى

ادرس ارتباطي : بریبننا لیک :

saidafghani@hotmail.com